



Ketabton.com

خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوري دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان از طریق رادیو تلویزیون

شور محبوب مابریق گلگون کراتیک افغانستان مینازند

سرخ خون شهیدای قهرمان در
قوای مسلح دلیر و باشهامت
خلق ما همه و همه از افتخارات
عشق بوطن، عشق به آزادی

را دیو تلویزیونی رفیق حفیظ الله
هو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
ن رئیس شورای انقلابی ولومری
دموکراتیک افغانستان به مناسبت

پیام رفیق حفیظ الله امین بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت

بایروری انقلاب کبیر نور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشردوستانه انقلاب شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدرشده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر، دست اندر کار خدمات ملی و بشری خود گردیده است.

وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولاً بر پایه خدمات خیریه نسبت به نوع بشرو تخفیف آلام و مصائب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان نور با کسب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده جهانی صلیب سرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه خود را با اداره فاسد ارستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است.

زیرا مساعدت های بیسابقه جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل از این یروزی هاشمار می رود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را التیام بخشید چنانکه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون هاوکلینیک هاو نمایندگی هادر حدود ۴۱ میلیون افغانی مساعدت نموده است.

اکنون که جمهوری دموکراتیک افغانستان با احساس و درک گرایش جهانی بشر بسوی نظام ترقی اجتماعی راه پیشرفت هاو تحولات اقتصادی و اجتماعی را به منظور ایجاد جامعه فارغ از استثمار انسان توسط انسان اختیار کرده است، و بر اثر انقلاب کبیر شورگامهای عمده و بزرگی در پروسه تکامل تاریخی پر داشته است و هنوز هم در جهت رشد و تکامل پیش می رود، اطمینان می دهیم که جمعیت افغانی سره میاشت در سنگر مقابله با حوادث ناشی از قهر طبیعت و عوامل تکتب بار غیر طبیعی بیش از پیش رسالت سترگ ملی و انسانی خود را به نیکی انجام می دهد و سعی می کند تا خدمات انسانی و بشر دوستانه خویش را در داخل و خارج کشور به نحو موثر انجام دهد.

درین موقع که تجلیل هفته مخصوص سره میاشت آغاز می گردد و شعار سال جهانی ۱۹۷۹ سره میاشت هاتحت عنوان (هرجامصیبت است سره میاشت با آن مبارزه میکند) هنوز به گوش ها طنین انداز است، با قدردانی از موسس صلیب احمر بین المللی هنری دونات فکید و یادآوری از مساعی متداوم و بیروزی مندانه مسئولین امور جمعیت افغانی سره میاشت، آرزوست که خلق شریف افغانستان در تایید اندیشه های انسانی آن مردنیکوکار از هیچگونه همکاری مادی و معنوی با جمعیت افغانی سره میاشت دریغ نفرمایند، تا این کانون خیریه را توفیقات مزیدتری در مسیر پیشرفت های انقلابی جامعه افغانی یعنی برآز میان برداشتن عوامل فقر، بیسوادی و امر اض گوناگون و دیگر آفات و بلیات طبیعی و غیر طبیعی میسر آید.

به پیش در راه تحقق کامل اهداف اخلاقی و انسانی سره میاشت ها:

بیروزی باشید

نسباً مت خود که از ناموس وطن دفاع میکند و با بیروزی پر توان خود وطن را آباد میکند، بیرون سرخ ساس با افتخار اهزار دارد خلق و همکس ساس بزودی دارا ی سد تاریخی میسود که تمام و همکس ساس کسور های همسایه ما به ان افتخار حوا صد کرد و هر فرد و وطن محبوب ما پسو ن باشد، یا بلوچ، تاجک باشد یا هزاره، اربک باشد یا ترکمن، نور صانی باشد یا مربوط به هر قوم باشند کان افغان ساس عزیز، احساس گرم و اردو های اسلامی برادران - زحمکش خود را در هر جا که باشند درک میکنند که آنها هم هر چه رود بر افتخار بیروزی های انقلابی اهزار و بیرون های سرخ و داسن فانون اساسی بحیثیت همسای اعمار جا معه فا قد استمنا فرد از فرد را دانسه با صد. امروز اولین سالگرد بر افرا سن این بیرون سرخ کارگری و نظام حلی ما را که اردو های پاک کارگران دهقانان، روشنفکران مرفی، اهل کسبه، سرمایه دار ملی و بچار ملی وطن پرست را منعکس میسازد اردوی شهرمان و تمام قوای مسلح دلیر خلق ما، این فرزندان شیر مردان دلیر و شهرمانان راه آزادی، حفظ ناموس وطن و افتخار تاریخ در سنگر دفاع از انقلاب دفاع از خلق و دفاع از وطن محبوب خود، پسران جوان دلیر و دختران انقلابی هم رزم شان، کارگران دوران ساز و دهقانان، این آورندگان ما به زندگانی خلق و همه وطن پرستان در مظاهرات و میتنگ ها در هر جایکه میتوانند تجلیل مینمایند و با افتخار می بینند که بیرون سرخ خلق ما در جهان با سربلندی بر ادبی و برابری در فطار بیرون های سرخ کشور های کارگری و در راس آنها اتحاد جما هیر شوروی با امواج انقلابی و صد

انقلاب کبیر نور که به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، سهمگیری وطن پرستانه شهرمانان دلیر و دارای توانا صلیب عالی حلی و غرور کارگری انقلابی افغانان، خردصایبان و سر بازان محبوب و وطن و حمایت وسیع و همه جانبه خلق و همکس ما به بیروزی رسید که نظام ستمگری را سرنگون و قدرت کارگری را در افغانستان عزیز مستقر ساخت، نیز افتخارات عظیمی با بلند ساختن شعار های سرخ انقلابی را به وطن محبوب ما افغانستان عزیز کما یسی کرد.

این افتخارات کبیر و پردامنه از همه زیاده تر در رنگ سرخ بیرون گلگون دارای نام پر افتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی بیرون تجلی دارد. از اینجا ست که خلق و همکس کشور محبوب ما افغانستان عزیز از ملیت های پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستان و اقوام ساکن این مرز بوم تاریخی بر این بیرون سرخ و گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان می بالند و می نازند.

امروز از به اهترا زدرآمدن بیرون سرخ، خلق کشور، کارگران و سایر زحمکشان افغانستان عزیز، یک سال میگذرد که در امواج انقلابی اهترازات آن خلق زحمکش ما می بینند که طرح اولین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان سر دست گرفته شده است که کمیسو ن مشتمل بر نمایندگان تمام طبقات و اقشار خلق زحمت کش ما روی آن کار میکنند، اینست شهرمانان دلیر قوای مسلح خلق، کارگران و دهقانان این سازندگان افغانستان نوین فا قد استثمار فرد از فرد می بینند که با جانبازی های با



خلق زحمتکش کشور محبوب ما بر بیری
گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان میبازند.

گزارش حضور از مراسم تجلیل نخستین
سالروز درفش گلگون ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان.

نظر گلرای بر حکامی

شعر مقاومت در فلسطین

گفت و شنودی باشاگردان ممتاز لیسه آریانا

انتوان جغوف دمکسیم گورکی به نظر کسی

• • •

رابطه جالب ورزشی از تورنمنت مسابقات

خزانی مکاتب نسوان کابل .

استراتژی سیاسی و نظامی انگلیس در

افغانستان

وده‌ها مطالب ارزنده سیاسی-ادبی و هنری.

«... رنگ سرخ بیرق گلگون دارای نام پرافتخار تاریخی خلق و ممثل قدرت کارگران
به اتحاد دهقانان و روشنفکران مترقی تجلی دارد.»
از بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر .

شنبه ۲۸ میزان ۱۳۵۸ - ۲۰ اکتوبر ۱۹۷۹

آهتر از درفش گلگون ما جاودان باد

روز بیست و هفتم میزان در تاریخ با عظمت
و پر شکوه ما روز بیست گرامی و پر اهمیت .
بدین مفهوم که سال پادشاهین روز بود که
درفش گلگون جمهوری دموکراتیک افغانستان
بر فراز کشور راد مردان با جلال و شکوه
خاص باهتزاز در آمد و از کسران تا کران
خلق از بند رسته مارا بار دیگر نوید آزادی
و خوشبختی داد و با سرخرویی و سربلندی به
جهان ثابت نمود که خلق قهرمان و آزادمنش
افغانستان ابد در برابر هیچ نیروی اهریمنی
سرسلیم خم نمیکند چنانچه تکرده اند و
اسارت رانی پذیرند چنانچه پذیرفته اند .
درفش گلگون ما این سمبول افتخار و وحدت
خلق افغانستان چنانچه از رنگش پیداست
بازگوینده خاطرات و ارمانهای شهدا و قربانیان
راه آزادی ، برادری و برابری است که در طول
مبارزات قهرمانانه و انسانی شان خون های
سرخ و گرم شانرا برای نجات خلق و دفاع
از کرامت انسانی و ناموس و وطن ریخته و
نگذاشته اند تا دستان آلوده و جنايتار دشمنان
خلق و وطن دامان مقدس ناموس و وطن شانرا
آلوده سازند .

ناگفته نباید گذشت که در طول تاریخ
این کشور حماسه آفرین نه تنها مردان در
بلند نگذاشتن درفش آزادی و افتخارشان
قربانیا داده اند بلکه زنان این کشور نامدار
نیز این افتخار را در بدل خونهای لاله گون
شان کمایی کرده اند چنانچه ملالی قهرمان
این غرور بانگ وطن هنگامیکه فوشادوش
محبوبش در جنگ میوند ضد انگلیسهای
متجاوز می رزمید در انای شهادت محبوبش
نگذاشت بیرق سر بلند شان در مقابل دشمن
سرتگون شود و همان بود که بادنستان رنگین
و حنا آلودش درفش نامدار شانرا برافراشته
نگذاشته و فریاد برآورد :
خال به دیار به وینو کشیردم
چه شیک باغ کی گل لالاب و شروینه
پس گفته میتوانیم که این احساس
و طبع رستانه‌ای ملالی قهرمان نمایانگر این
واقعیت است که زنان این کشور قربانیان
درواه دفاع از ناموس و وطن و سربلندی نگذاشتن
درفش گلگون شانرا از افتخارات خود میدادند
و رنگ آن خونی را که در دراه حراست از ناموس
وطن میریزند چنان زیب جبین شان میدادند
که هیچ رنگی را بالاتر از آن نمی شمارند.
بناء میتوان حکم کرد که رنگ سرخ ،
سمبول قربانی و یادبودی است از شهدای راه
آزادی و نجات خلق و نشان پیروزی مستعدیدگان
است ، برستم پیشگان ، نشان عدالت است
بر برادری و نابرابری ، نشانی است از غرور
و سربلندی خلق باشیادت و تاریخ ساز کشور
ما که با پیروزی انقلاب شور به یکبارگی ،
باده و حصار استمگران را برای ابد درهم
کوبیدند . و چنانچه نیاکان شان انتقام شهدا

ما عوامل ستم و مصیبت را ریشه کن می سازیم

بشر از همان آغازیکه با برعه وجود
نهاد باحوادث و مصایب گوناگون طبیعی
دست و گریبان بوده و درین گیرودار تلاش
ورزیده تا خویشتن را از جنگال مصایب و
بدبختی ها و اهراند و بجایی آن جهان پر از
رفاه و سعادت را ایجاد نماید چنانچه تاحدی
این آرزویش را جامه عمل پوشانیده و نیروهای
قهار طبیعت را مهار زده و در حیطه صلاحیت
خود درآورده است .

اما آنچه که در پهلوی این همه پیروزیها
زمینه بدبختی و سیه روزی انسان را مهیا
ساخته همانا وجود طبقات استثمارگر و فقیلی
در جوامع بشری بوده است . چه همین طبقات
انسانخوار و ولع بی پایان آنها بوده است که

و قربانیان راه آزادی را از انگریز های متجاوز
و خون آشام گرفته اند فرزندان شان هم از
چیره خواران و دست پروردگان ارتجاع و
امپریالیزم چنان انتقام گرفتند که دیگر ابد
خیال تسلط بر خلق افغانستان را در سر نه
پروراندند و نه دیگر جرات آنرا داشته باشند
که با معامله مری های شیطنیت بسا ر شان
سرنوشت کشور محبوب ما را به خطر
مواجه سازند زیرا اکنون خلق قهرمان و
زنجیر شکن افغانستان با فهم و درک انقلابی
شان از انقلاب خود دست آورد های آن
با سروجان دفاع میکنند . سر بلندی و اهتزاز
درفش گلگون شانرا باعث میاهات و غرور ملی
خود میدادند چنانچه تجلیل از اولین سالروز
برافراشتن بیرق ملی جمهوری دموکراتیک
افغانستان در سرنامسر کشور با سرور و
شادمانی بی پایان خلق ما شاهد عینی این
واقعیت است . و باقیبن کامل میتوان گفت
که خلق میهن پرست ما از دست آورد های
انقلاب شور حراست میکنند و تحت این
درفش پر افتخار جاده رفاه و خوشبختی را تا
سرحدی می پیمایند که در آن استثمار انسان
از انسان بکلی محو و نابود باشد .
زنده باد خلق .
برافراشته باد درفش گلگون و پرافتخار ما .
سرتگون باد دشمنان خلق در سراسر جهان

است .

بدرک همین حقایق بود که هائری توانان
در سال ۱۸۵۴ با دیدن سانحه دلخراش جنگ
همه را را یسی اش را به منظور
دست گیری از زخمیان جنگ اختصاص داد
و موسسه ای خیریه را بنام صلیب احمر بنیان
گذاشت .

هئری توانان شخصیتی بود که تا آخرین
لحظات زندگی کمک به همنوعان آسیب دیده
را شعار خویش قرار داد و هنگام مرگ هم
تمام ثروتش را وقف موسسه ای نمود که این
هدف انسانی اش را تعقیب می کرد .

امروز این اقدام نیک و بشر دوستانه اش
بقیه در صفحه ۵۸

تکثیر

افغانی سره میاشت با پیروزی

انقلاب ثور جان تازه یافت

حافظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان در پیام شان بمناسبت هفتهی مخصوص سره میاشت می فرمایند: «با پیروزی انقلاب کبیر ثور همانطوریکه در کلیه شئون زندگانی خلق افغانستان تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است، جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب شکوهمند ثور از حالت رکود و بی تحرکی بدر شده و در مقیاس وسیع تر و با پروگرام منظم تر، دست اندرکار خدمات ملی و بشری خود گردیده است....»

آری آفتاب انقلاب شکوهمند ثور همانطوریکه باطلوع پر میمون خود همه نقاط کشور را روشن ساخت، و قدرت حاکمهی ارتجاعی آل یحیی را با همه متحدین و همدستان شان از بین برد و قدرت سیاسی را از فیودالان، بورژوازی، کمپرادور و تجار محکوم نمائید و انحصارات امپریالیستی و دیگر مفت خوران به کارگران، دهقانان اهل کسبهی زحمتکش روشنفکران انقلابی، تجار ملی و سرمایه دار ملی و سایر طبقات و اقشار زحمتکش و وطن پرست و به نمایندگی آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان «پیش آهنگ طبقه کارگر کشور» انتقال داد، در همه شئون حیات خلق تحول و دگرگونی مثبت رونما گردید و خلق ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان گام های فراخی بسوی شگوفایی و بهروزی و بهزیستی برداشته و می بردارد.

ازین جمله است انکشاف و تکامل جمعیت افغانی سره میاشت که با پیروزی انقلاب کبیر ثور هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی تحول نموده و جان تازه یافته است. برای اثبات این موضوع که انقلاب کبیر ثور حیات خلق ما را تحول بنیادی داده است بهترین شا هدان ما فرامین نجسات بخش شورای انقلابی (فرمان شماره شش، فرمان شماره هفت، فرمان شماره نهم) و دیگر اقدامات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی حزب و دولت خلقی ما، پیام خلقی ۲۶ سنبله

شده است.

بعد از انقلاب شکوهمند ثور علاوه بر این کمک های کمی در ساحهی تحول کیفی اورگانیزم و تشکیلات این جمعیت تحولانی صورت گرفته است منجمله این فعالیت ها اینهاست:

در رژیم های فرتوت گذشته که همه چیز روی تدویر و ریا استوار بود و اکثر چیز ها شکل نمایشی داشت تجلیل از سره میاشت نیز در همان قطار شامل می شد اما سال گذشته (همچنان امسال نیز تصمیم گرفته شده است) ازین جمعیت خبریه و توضیح و تشریح اهداف انسانی آن محافل بزرگی در حری پوهنتون، اکادمی غارندوی خلق، سازمان خلقی زنان، موسسه صحت عامه، پوهنتون کابل، مرستون و غیره تجلیل بعمل آمد و همچنان عایدورزشی بسیاری از مسابقات از جمله بز کشتی بحساب جمعیت تحویل شد و رادیو تلویزیون خلق افغانستان نیز درین تجلیل وسیعا سهیم شد.

عکدا چندین سلسله لاتری با جوایز زیادتر و متنوع تر برای جلب عامه جهت خریداری لاتری. عکدا جمعیت افغانی سره میاشت در گذشته (در طول بیست و هشت سال عمر) کدام پلان انکشافی نداشت و نظر به هدایت دولت پلان پنجساله ی انکشافی جمعیت افغانی سره میاشت نیز تدوین گردیده که در آن رساندن و تربیه ی پرسونل، تاسیس و انکشاف کلینیک ها، انکشاف مرستون ها و تاسیس آنها در ولایات، اعمار گدام های ذخیره و عکدا اسانامه ی جدید جمعیت افغانی سره میاشت که مطابق خطوط اساسی وظایف انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است تدوین شده است که در آن سرتاسری شدن خدمات سره میاشت و جلب و جذب اعضای دایمی و افتخاری سره میاشت گنجانیده شده است و عکدا مطابق روحیه انقلابی دولت بر پروگرام مرستون تجدید نظر صورت گرفته و اعضای آن از شش چند هم اضافه

گردیده است و همچنان بر روی پرورش استعداد های اعضای آن کورسهای حرفه ای تاسیس گردیده است. در پهلوی این کورسها شیر خوارگاه ها و کودکستان نیز تاسیس گردیده است تا به اطفال شیرخوار و کودکان این موسسه خدمت صورت بگیرد.

بهرتر است که کمک ها، وظایف و اهداف این جمعیت را از پیام حامی آن یعنی رفیق

حافظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان که بشکل بسیار موجز اینرا گردیده بخوانیم: «وظایف جمعیت افغانی سره میاشت اصولا بر پایه ای خدمات خیریه نسبت به نوع

بشر و تخفیف آلام و مصایب و بهبود صحت عمومی به میان آمده که در عهد انقلاب خروشان ثور با کمب حیثیت در برابر افکار عمومی و احترام ملی موفق گردیده تا موقعیت خود را در خانواده ای جهانی صلیب مسرخ و هلال احمر، چنان ثابت سازد که به عنوان عضو فعال آن شناخته شود و برای ابد رابطه ی خود را با اداره ی فاسد اریستوکراتیک نظام های طبقاتی بریده است. زیرا مساعدت های بی سابقه ای جمعیت افغانی سره میاشت با آسیب دیدگان حوادث در سال ۱۳۵۷ خود نموداری کامل ازین پیروزی ها بشمار میرود که تا سرحد یکصد میلیون افغانی نقد و جنس را در پای مستمندان ریخت و زخم های مصیبت رسیدگان را انیام بخشید چنانچه در ششماه اول سال ۱۳۵۸ از طریق مرستون ها و کلینیک ها و نمایندگی هادر حدود چهل و یک میلیون افغانی مساعدت نموده است....»

همه ما می دانیم که غایت سعادت انسانی بسته به سعادت جمع و همه است یعنی سعادت فردی نمی تواند وجود داشته باشد مگر آنکه فرد با سعادت در پهلوی خود همه را سعادت مند ببیند. یعنی هر سعادت تسی عبارتست از ایجاد احساس عمیق رضایت، خرسندی، نشاط و امید و اطمینان روحی. ممکن است در مقیاس فردی این حالت روحی بعقل و در شرایط مختلف تامین شود، صرف نظر از محمل های عینی سعادت، می توان برهنه خوشحال بود می توان از بدبختی دیگران خوشبخت شد. ولی این مفهوم ذهنی دارای عامیت نیست. در شرایط بی سعادت عمومی سعادت فرد معنی و مفهوم ندارد.

انقلاب شکوهمند ثور که محمل های اساسی و عینی سعادت عمومی را شالوده ریزی کرده است گام های عمده و بزرگی در پرورشی تکامل تاریخی برداشته است و آهنگ ایجاد جامعه ی را نموده است که در آن بهره کشی انسان از انسان وجود نداشته باشد. ولی برای اینکه طبیعت کاملا ما را ننگریده و وقتا فوقتا مصایب طبیعی از قبیل سیل ها، زلزله ها، حریق ها و غیره یکباره انسان ها را متضرر می سازد به کمک های عاجل ضرورت دارند که بهترین راه کمک به آنها جمعیت افغانی سره میاشت در وطن ما میباشد.

وبرهه هبوطان شریف و بشر دوست مامت تازراه های مادی و معنوی این جمعیت را کمک و تقویه نمایند که البته با اینکار خود به آن مصیبت رسیدگانی مساعدت خواهند کرد که دستخوش حوادث ناگوار طبیعی گردیده اند. کمک به جمعیت افغانی سره میاشت کاریست انسانی و شریفانه و برهه کسانی واجب است که واجد شرایط کمک به آن هستند.

با تطبیق قانون اساسی دموکراتیک میتوان مصوونیت، قانونیت و عدالت اجتماعی را تامین نمود

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان محصول مبارزات گسترده و پیهم خلق کبیر است که با عبور از کوره راه های پردرد و قبول مصایب پررنج مبارزات طبقاتی پس از پنج هزار سال تسلط ستمگران و طبقات حاکم زورگو پیروزمندانه آنرا بدست می آورند .

این يك حقیقت مسلم است که در گذشته نیز سرداران بدنامی چون ظاهر شاهانو داود شاهان چیزی را بنام قانون اساسی کشور پاس و به خلق بلا کشیده این مرزوبوم تقدیم نموده اند ولی انفاذ و عرصه چنان قوانینی نه بر مبنای تامین منافع خلق ستمیده بلکه بر اساس جلو گیری از مبارزات طبقاتی و بخشیدن شکل قانونی بزنجیر گران دست و پای خلق میهن ما تصویب و نافذ گردیده است . قوانین اساسی را که آن مستبدین و میهن فروشان بنام (اصلاحات) و (عطایای ذات ملوکانه به ملت) پرخ مردم کشیده اند ، باوجود همه نواقص و ابعاد ضد ملی دموکراتیک آن چیزی نیست جز حاصل ستیز طبقات متخاصم و تضادهای درونی نظام گندیده فیودالی که ارتجاع کهنه کار را مقابل سیل خشم خلق بعبق نشینی هایش واداشته است . و هم به بیان دیگر میتوان چنین افاده نمود که : طغیان انزجار و تنفر ستمکشان علیه سفاکی و جباریت طبقه حاکم بر اقتصاد و سیاست کشور ، دود مان وابسته نادر را واداشته بود تا جهت بخشایش تخفیف تضاد ها و جلوگیری از تصادم طبقات و افشار متناقض اجتماعی و بمنظور حفاظت از منافع و تسلط سیاسی و اجتماعی خویش دست به تزویر بزنند و ورق پاره های فریبنده یی را بنام قانون اساسی کشور سیاه نمایند .

تاریخ پنجاه ساله اخیر کشور گواه بر این است که هم ظاهر شاهانو هم داود شاهان هیچ کدام نتوانستند (و اساسا نخواستند) که

کار نامه سیاه سیاسی و اجتماعی خویش را حتی بر مبنای همان قانون اساسی نیم بندی که خود تدوین نموده بودند عیار نمایند . چه در صورتیکه چنین کاری انجام می گرفت اولاً قانون اساسی آنها در فقدان پایه های عینی اجتماعی گرفتار بود و ثانیاً قدرت فعال مایشایی سلطنت محدود می گردید . که البته این امر نه به سود سلطنت بود و نه بمفاد فئودالیزم امپریالیزم . مثالی میزنیم : هرگاه تصور

شود که سلطنت قهار ظاهر - داود به یکی از مواد گنجانیده شده در قانون اساسی شان مبنی بر آزادی مطبوعات و بیان استوار می بود ، آیا زندان انسانخوار قلعه قاضی و ترور و وحشی که خلق کار دباستخوان رسیده این مرز و بوم را چون جهنمی فرار گرفته بود تا پیروزی انقلاب کبیر لئود از انظار جهانی کتمان می ماند ؟ باز هم می پرسیم: در صورتیکه کار افشاگری قساوت و فساد دستگاه سلطنت به مثابه نمایندگان سیاسی رژیم فیودالی و حامیان سوگند خورده منافع امپریالیزم ، از همان پنجاه سال قبل علنا در مطبوعات کشور انعکاس می یافت ، آیا نیز

فرن دیگر عمر سلطنت مطلقه در افغانستان زاید به نظر نمی رسید ؟ آیا در شرایطیکه آزادی بیان و مطبوعات تامین می بود باز هم عناصر ملی و شیبدی را بحکم مخالفت با سلطنت مطلقه بزند و انواع شکنجه های روحی و جسمی محکوم می نمودند ؟ و بالاخره در چنان شرایطی که در بطن جامعه فیودالی آزادی بیان و مطبوعات و در نتیجه تشکیل حزب طبقه کارگر مصوونیتی میداشت ، آیا امکان پیروزی انقلاب کبیر ثور پرهبری حزب طبقه کارگر کشور (حزب دموکراتیک خلقی افغانستان) قبل از سال ۱۳۵۷ میسر نمی بود؟ این ها و دهاسوال دیگر ! قدر مسلم است که دولت های پویشالی گذشته ، پاس نیزه و سرب آزادی سیاسی و اجتماعی را جلو

گرفتند و تا آنجا در پامال نمودن حقوق خلق خلق افراط نمودند که حتی از تطبیق قوانین خود ساخته نیز اباورزیدند . اکنون همه میدانیم که دودمان کثیف نادری در زرفای دل خود کو چکترین ارادتی نسبت به قانون اساسی کشور و آزادی خلق و میهن ماند داشت . آنچه آن دودمان دون صفت و شرکا میخواستند ، آزادی برای خلق نه بلکه يك (پارتیکر لاریزم = خاص گرایی) محض بود که منافع خاص طبقات مستبد را از شیریه حیاتی خلق زحمتکش مالتامین مینمود . و نیز این را هم میدانیم که پرهپایه همین پار تیکولاریزم است که بورژوازی بین المللی بمنظور حفظ تسلط سیاسی و اقتصادی خود امروز دست به شیوه های ظریفتر و مستورتری پرده و پا حیل و صایس (پلور الیزم = چند گرایی یا تعداد احزاب سوسیالیزم و غیره) را به مثابه آزادی اجتماعی مجاز دانسته و چه بسا غرضی بکار برد آن میلیونها دالرو پوند مصرف مینماید . اما در

اساس نه این تعداد احزاب و سوسیالیزم (سوسیالیزم ملی ، سوسیالیزم دموکراتیک ، سوسیالیزم مسیحی ، سوسیالیزم بازار آزاد و غیره) و نه آن آزادی گرایی بورژوازی (لبرالیزم اعم از لیپ کلاسیک و معاصر آن) هیچکدام نمیتواند آزادی خلق را تا مین و ستم طبقاتی را نابود نماید . آزادی جامعه در صورتی میتواند تامین شود که بگفته دیگر بزرگ پرولتاریای جهان : (رشد آزادانه هر فردی شرط رشد آزادانه همه افراد جامعه باشد) . آزادی ستمگران در چاپیدن نیروی کار خلق و غارت منافع طبیعی کشور آزادی اجتماعی نه بلکه فقط میتواند مبین يك پلوتوکراسی (زرفرمانی) ناب محسوب گردد . بنابراین هر قانون اساسی و یا سایر قوانین و مقررات اجتماعی که آزادی طبقه ستمگر را در استثمار طبقات محروم از وسایل تولید آزاد

بداند ، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را به سود استثمار گران دست نخورده گذارد و آزادی فردی را بر آزادی اجتماعی ترجیح و آنرا بنام پلورالیزم ، لبرالیزم و غیره در نقطه مقابل آزادی اجتماع قرار دهد ، چنین قوانینی سرتاپا ارتجاعی و فاقد پایه عینی اجتماعی محسوب می گردند . رهبر انقلاب کبیر اکتوبر می گوید: (در جامعه زیستن ، ولی خود را از آن فارغ شمردن روا نیست . آزادی فردی نمیتواند و نباید در نقطه مقابل آزادی اجتماعی قرار گیرد) .

ولی در جامعه که ستم طبقاتی حاکم و مومت اقلیت سربازی مشغول مکیدن خون انسانهاست ، زحمتکشان آن در زنجیر اسارت و استثمار مفید و فاقد مبتدی ترین آزادی و دموکراسی اجتماعی محاسبه میشوند .

در چنان جوامع نامی هم از آزادی واقعی اجتماعی وجود ندارد و (آزادی افراد ممتاز در مقابل آزادی جامعه قرار میگیرد) آزادی این افراد موجب ضرورت و مجبوری جامعه میشود یعنی برای آنکه بهره کش در بهره کشی آزاد باشد ، کارگر به بهره دهی مجبور است .

برای آنکه سلطان مستبد در تحمیل اراده شخصی خود آزاد باشد ، مردم بقبول این اراده مجبور میشوند . در جامعه مبتنی بر طبقات نا عساز (و از آن جمله جامعه سرمایه داری) قشرهای ممتاز نه فقط آزادانه هدفهای خود را انتخاب میکنند بلکه آنرا پاسانی عملی میسازند . زیرا وسایل اجرا این هدفها را در دست دارند . پس قانون اساسی که در چنین جوامع بهراسم و رسمی پاس و نافذ می شود، در بهترین حالات خود بازتاب دهنده همان زیربنای غیرعادلانه ایست که خود بمنزله بخشی از روبنای متناسب بان میدان نمو و رشد می یابد . اما در جوامعیکه حاکمیت سیاسی زحمتکشان بر قرار است ، آزادی و دموکراسی باقلیت نه بلکه با اکثریت (خلق) تعلق دارد و درجه آزادی نیز چه در عمل فردی و چه در حد و عمل اجتماعی مطابق به سطح رشد شیوه تولید اجتماعی و بر مبنای نیاز مندی و منافع زحمتکشان تامین میشود بنا هرقد رساچه رشد نیروهای مولده در چنین جوامع وسعت یابد، پایه پای آن آزادی و دموکراسی خلق نیز تکمیل میشود .

قانون اساسی دموکراتیکی که اکنون در جمهوری دموکراتیک افغانستان به رهبری حزب طبقه کارگر کشور در شرف تکوین است ، با داشتن ماهیت انقلابی و خلقی خود میتواند آزادی و دموکراسی اجتماعی را بمفهوم علمی کلمه بخلق کبیر کشور نوید بخشد و راه رسیدن به جامعه عاری از طبقات متخاصم را روشن نماید .

پیروز باد حزب دموکراتیک خلقی افغانستان

به پیش در راه تطبیق قانون اساسی دموکراتیک در کشور .

هزار هاتن شهید راه آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی میکند، بی‌مورد نیست که امروز با اهتزاز خودقلب ارتجاع و امپریالیزم راجریحه دار ساخته و دشمنان رنگارنگ خلق را به گلیم ماتم و غم نشانداده‌است. چه استعمار و امپریالیزم که قرن‌ها از شاه‌مرد خلق زحمتکش ما خون گرفته و نیروی حیاتی شالرا به یغما برده، نه تنها با آزادی واقعی این خلق بازار اقتصادی افغانستان، بلکه یکی دیگر از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جغرافیایی جهان را به سود نیروهای انقلابی و ضد استعماری جهان از دست داده است. بر پایه این رویداد تاریخیست که پس از انفجار سیستم نظام مستعمر فئودالی و استقرار حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان، دشمنان صلح و هوا خواهان جنگ سرد و تشنج که استعمار و غارت خلقهای «جهان سوم» را در اضمحلال مختق و فضای تشنج بار جهانی میسر میداند، سخت در تلاش افتاده‌اند تا بهر نحوی که ممکن باشد از تکمیل انقلاب خلقی در افغانستان و گسترش مزید آن در منطقه و بخصوص در منطقه خلیج فارس که شریان حیاتی امپریالیزم را زنده نگه داشته است جلو گیرند. چه غارت منابع عظیم نفت و حفاظت آلت سرکوب جنبش‌های کارگری و مرفی و پایگاههای نظامی امپریالیستی در آن پهنه زرخیز، مستلزم دوام سلطه جبار ترین حلقهات سیاه و وابسته به امپریالیزم و مبارزه وسیع و بیرحمانه توسط این حلقهات ضد ملی و ضد دموکراتیک علیه نیروهای خلقی و مترقیست. بر مبنای همین سیاست شوم استعمار نوامست که رژیم خون آشام نادر داود بردوش خلق مستعبد ما تحمیل گردید و این دودمان کثیف با اتحاد منابع و نیروهای جابر و خود فروخته ایران و پاکستان و بحمایت کامل امپریالیزم نیم‌قرن دیگر دوش خلق کبیر ما را زخم زد و شیرۀ حیاتی آنها را به دالر و یوند مبادله و به جیب بزرگترین میلیاردر های خون خوار سرمایه داری سرافراز نمود.

رژیم سر نیزه محمد داود شاه که طبق دستور امپریالیزم در یک زدو بند بر تخت سلف نابغردش (علیه حضرت محمد ظاهر شاه) جلوس نمود، با تکیا دولت قهار و بد نام محمد رضاشاه و مخالف ارتجاعی پاکستان با امپریالیزم می‌گردد یاد نمود تا بهر قیمتی که باشد تسلط اقتصادی و سیاسی آنرا در افغانستان حفظ و تا آخرین مرز حیات از پیروزی انقلاب و برافراشتن بیرق ضد استعماری و ضد امپریالیستی جلو گیرد. بی خبر از آنکه میل سر بیخ و توفان‌زای انقلاب خلقی در راه پیروزی و تکامل خویش نه‌مست میشنماد و نه سر نیزه و ترور. زیرا شرایط انقلابی در افغانستان نیز بنا بحکم تکامل و اقتضای قانونمندی درونی جامعه نفع و قوام بگیرفت وحدت تصادفای موجود در نفس جامعه، انقلاب کبیر نوررا به مشابه یک تحول کیفی و بنیادی جامعه روزه روز به یک امر ناگزیر تبدیل می‌ساخت.

روی همین اصل بود که دولت مستبد محمد داود شاه زیر فیر شکننده انقلاب کبیر ثود خرد و خمیر شد و حاکمیت سیاسی زحمتکشان در افغانستان برای ابد مستقر گردید. اکنون که انقلاب خلقی در کشور ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش ما با موفقیت کامل بسوی تکامل تاریخی اش



تجلیل از نخستین سالروز برافراشتن بیرق گلگون و انقلابی ملی ماست که امپریالیزم جهانی را بار دیگر وثیقه میکند

بیشماری راجعت خلفا نیت منافع غارتگرانه خویش در کشور های عقب نگه‌داشته شده اجیر نموده است.

با پیروزی انقلاب کبیر نور درفش سرخ و پرشکوه جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایطی سینه امپریالیزم را چاک و با اهتزاز خود ارتجاع منطقه و جهان را بلرزه انداخت که انحصارات سرمایه داری دولتی علاوه از دودمار و چند صد پایگاه نظامی اش در آسیای دور و جنوب شرقی، بزرگترین پایگاه های استعماری و تجاوزگرش را در اقیانوس هند (دیگو گارسیا)، خلیج فارس، ایران، پاکستان، دریای عمان و غیره سخت جا بجای بمزله «کمربند عظیم» ضد انقلابی خلقهای مستعبد افريقا و آسیا را در پهلوی زحمتکشان امریکای لاتین در «محاصره» قرارداده است.

درفش گلگون و خلقی افغانستان که پس از پیروزی انقلاب برگشت نا پذیر ثور حصول استقلال اقتصادی و سیاسی کامل کشور را بازتاب و بارنگ سرخی حکایت از آزادی خلق بقیمت قربانی خون و پیکار انقلابی صد ها و

آن یکی بی دیگر زنجیر اسارت شکستند و خلقها با استفاده از نیروی مادی و معنوی این انقلاب مترک در غالب نقاط جهان بر ضد امپریالیزم بین المللی عصیان عظیمی بر راه انداختند. کشور های مستقلی در نقشه جهانی بنام خود جا و مقامی حاصل و امپریالیزم مغرور و سرکش را از او رنگ فرمانبرمایی جهان شدیدا بر زمین کوبیدند. این تأثیر ژرف و تعیین کننده انقلاب دورالساز اکتبر حقیقتیست درخشنده و آفتابی که هر دیده بینایی در اعتراف به آن ناگزیر است.

ولی پیروزی انقلاب کبیر نور در چنان شرایط «زیرکی» و «پخشگی» امپریالیزم بوجود می‌یوست که این غول فتنه گر در روند مبارزات طبقاتی با وجودیکه سنگر های بیشماری را بنفع انقلاب جهانی از دست داده ولی با تولید و ذخیره کوهی از سلاحهای استراتژیک دروی شصت سال دیگر تجربیاتی را در امر شیوه های سرکوب و ترور نیروهای کارگری و مرفی جهان فزونی بخشیده و ددان

خلق دلیر و قهرمان افغانستان بیست و هفتم میزان امسال را بمشابه نخستین سالروز برافراشتن درفش گلگون ملی خویش از کران تا کران کشور جشن گرفته و با تبارز و فزونی احساسات انقلابی و همین پرستانه بار دیگر قلب امپریالیزم را داغان و روح شهیدای راه آزادی و دموکراسی را شاد نموده اند. برای اینکه از ماهیت انقلابی و تأثیر بین المللی این جشن شکوهمند و خلقی آگاهی ما وسیع و در مستند باشد بررسی اوضاع و احوال سیاسی کشور و جهان و همچنان واکنش نیرو های خصم انقلاب را بصورت فشرده و موجز لازم میدانیم.

نگرشی در پویه تاریخ مبارزات طبقاتی میرساند که انقلاب کبیر اکتبر (۱۹۱۷) بمشابه مؤثرترین حربه انقلابی، شکست سیستم ننگین مستعمراتی را که با انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تزاری آغاز گرفته بود و سعت و ژرفا بخشید و سپس ناختم جنگ دوم جهانی تار و پود آنرا عمدتا از بیخ و بن برکند. انقلابات کارگری و مرفی در فروغ چلچراغ

د افغانستان ياد بېرغ گلگون خلك دا

درفش گلگون مانمايانگر تاريخ حماسه آفرين کشور ماست



اکثر علمای تاریخ نو پسان وطن ما به این عقیده هستند که بیرق برای نخستین بار یکپارو پنجاه سال پیش در قلعه تاریخی بلخ آویزان شد. پسا بحیث رئیس این منطقه بود و بلخ را بنام سر زمین برج های بلند و بیرق های بلند می نامیدند و به اینصورت تاریخچه رسمی و دولتی بیرق در کشور ما بیان شده است ولی اگر به تاریخ واقعی خلق کشور با دید علمی مطابق به قانون تکامل جامعه نظر اندازیم، بسیار قبل از بهمان آمدن دولت ها که تشکیلات بسیار ابتدایی کشور را اداره می کرد به این معنی که از فامیل گرفته الی قبیله و غیره بشکل غیر از شکل امروزی (قبل از پیدایش طبقات و دولت) اداره می شد یعنی قبایل توسط رسم و رواج ها، و تعالیم محلی و سایر قرار داد های ساده ای اجتماعی اداره می شد و قبایل وقتا فوقتا از یکجا بجای دیگر نقل و انتقال می نمود تا چراگاه ها و زمین های زراعتی خوب و مساعد دستیاب کنند در این حرکات دسته جمعی (که طبعا قبایل دیگر و مجاور هم در حرکت بودند) با هر قبیله و در راس کاروان علامه هر قبیله موجود بود که از دستمال بسیار ساده و ابتدایی، پوست حیوانات و یا تکه های شان وقت ساخته شده بود. همچنان در میدانهای جنگ (بعد از بهمان آمدن تولید اضافی و علت های جنگ) قبایل مختلف باخود توغ و علامه ای را انتقال می دادند تا شاملان لشکر قوت های دوست و دشمن را تشخیص داده بتوانند و تا زمانی که همین توغ بزمین نمی افتاد و علامه ای بیروزی و پیشرفت را نشان میداد و همه افراد قبیله اعم از جنگجو و سایرین بدنبال بیرق روان می بودند و بالاخره این رسم در زمان بازی ها و مسابقات ابتدایی سپهری همان وقت هم رایج شد یعنی پهلوانان و سوار کاران قبیله بیرق قبیله را با خود انتقال می دادند. ولی زمانیکه نیروهای مؤلفه رشد می کنند و مالکیت خصوصی بهمان می آید و دولت ها ایجاد می شوند بعد از بهمان آمدن دولت بیرق چند قبیله ای مختلف یک بیرق (که معمولا بیرق قبیله ای حاکم می بود به حیث بیرق دولتی و عمومی انتخاب می شد. بعد از همین تاریخ بیرق چگونگی آن و رنگ آن از طرف طبقات حاکمه ای مربوط تعیین و انتخاب میشد. ولی باید بحیث یک حقیقت یاد داشت که همیشه بیرق خلق شجاع و با شهامت ما رنگ

سرخ داشته است. بیرق کاوه آهنگر بهترین شاهد و مثال این ادعای ماست در مقابل حلات و تجاوزات مکتدر، عرب هاو جنگیز و حتی انگلیس ها همیشه خلق ما بیرق آزادی و دفاع از همین را بلند کرده اند که اغلبا رنگ سرخ می داشت. رنگ سیاه در بیرق یگرتنگ انقلابی نیست (البته این امر بعضا استثنائات داشته است مثلا بیرق جهاد ابو مسلم خراسانی) و همچنان رنگ سبز در بیرق یگرتنگ ریفرمیستی می باشد. کسیکه با خون سرخ خود از وطن دفاع می کند باید رنگ خون انقلابی اش در بیرق متجلی گردد.

در کشور قهرمان و مرد خیز ما تا جایکه از مطالعه ای نصوص قدیمه مانند «ریگ ویدا» استنباط می گردد در ملل آریایی بیرق علاوه بر خصوصیات بالا معنی و موقعیت ممتاز دیگری را نیز حایز بوده و بحیث نشانه ای اقتدار و غرور ملی به شمار میرفت چنانچه طوریکه گفتیم در کتاب باستانی اوستا شهر بلخ بنام شهر بیرق های بلند یا شهر هزار بیرق نامیده شده است. در کشور ما تا عصر امانیه رنگ بیرق رسمی سرخ و رنگ بیرق دولتی سیاه بود در اویه جرگه ای ۱۳۰۷ شمسی بیرق ملی به کلی تغییر کرد و بیرق سه رنگ «سرخ، و سبز و سیاه» بهمان آمد. در سال ۱۳۰۹ همان نشان سابق د و باره رسمیت یافته که در زمان مابعد آن یعنی در دوره سیاه سلطنت آل منوروی بیرق افغانستان از شکوه خود باز ماند. اینک امروز که تمام امور بدست دولت خلقی است دولت خلقی افغانستان در تکاپوی ایجاد یک حیات مرفه و آبرو مند برای خلق ما است. همای بخت و هکذا سمبول وحدت و مبارزه ی خلق را بر سر خلق افراشته است. آری یکسال قبل برای اولین بار در تاریخ افغانستان سمبول واقعا خلقی و ملی ما برافراشته شد و خلق مادر تحت این درفش گلگون و الهام بخش با جدوجهد فراوان در تکاپوی اعمار وطن و نجات کامل و قسطی از هر نوع استثمار و بهره کشی، هستند.

رنگ گلزار بیرق خلقی ما نمایانگر قهرمانی و وطن پرستی و هکذا فدا کردن خون خود در راه دفاع از مادر وطن و منافع زحمت کشان است. و هکذا نمایانگر و نشان دهنده ی آن خون های قهرمانان ماست که در راه نجات وطن و نجات خلق بیدریغ ریخته

گلگون مثل رنگ سرخ خون شهیدای قهرمان در قوای مسلح دلیر و با شهامت خلق ما همه و همه از افتخارات عشق به وطن، عشق به آزادی، جالبازی و جان سپردگی در راه وطن و خلق، ایستادگی مردانه وار و سد نمودن هر گونه تعرض و تجاوز بر ناموس وطن ماست که همیشه در رنگ سرخ درخشیده است... خلق آزاده و مسلحشور افغانستان با نبرد های قهرمانانه خود علیه تجاوز و استعمار خارجی و هکذا علیه بیاد و ستم داخلی همیشه خون های پاک خود را ریخته اند تا از آزادی آبرو و شرافت و حق خود دفاع نمایند. بیاد بیاوریم بایمردی خلق دلیر افغانستان را در مقابل بزرگترین اشغالگر تاریخ یعنی اسکندر مقدونی و همچنان میتوان با ارج گذاری فراوان و جالبازی خلق ما در قبال تجاوز خونی و هولناک جنگیز خون آشام و همچنان بایمردی و شهامت خلق افغانستان در مقابل تجاوزات بی دریغ استعمار انگریز، همه و همه آن خون های پاک را بیاد ما می آورد که در راه آزادی و سر بلندی کشور ریخته شده اند و اینک که درفش سرخ ما بر فراز کشور ما با افتخار تمام در اهتزاز است همچنان نمایانگر همان جانفشانی های خلق است به مقابل استعمار و ستم. که می توان رنگ آنرا به نیکی باخون هموطنان رزمنده ی خود مشابه دانست. و از همه مهم تر بیرق سرخ ما رنگ سرخ خون آن وطن پرستان است که با ریختن آن و نثار جان های خود انقلاب

بقیه در ص ۵۸



گزارش مصوری بر افراشتن بیرق دمو کراتیک

خلق افغانستان ضمن مارش کشور تجلیل بعمل آوردند .
های پر شکو هی احساسات ، شور و هلهله خلق ما
از این روز تاریخی در سر تا سر به مناسبت این روز تاریخی در این





از نخستین سالگرد گلگون ملی جمهوری افغانستان

درفش گلگون جمهوری دموکراتیک
افغانستان

عکس ها بخوبی نمایان است و این
انعکاسی است از احساسات خلق
شریف و وطن پرست ما در برابر
برابری و برادری خلق ما



سرمیاشت خادم بشریت است

امر مسلم است که زنده بودن کارگر و دهقان در جوامع طبقاتی پشما به زنده بودن بسا زار پسره کشی بمنزله ادامه حیات ننگین بود و وازی و ملاکین مستبد است که سرکاری زندگی میکنند و حاصل رنج و زحمات دیگران را چون زالنوی خون خواری می کنند.

امروز خلقهای سراسر جهان آگاهند که جهان سرمایه سالاری با وجودیکه لاف از بشر دوستی و کمک به همتو میزند ولی در عمل دهها هزارتن شیر خشک را بدو می ریزند، صدها هزار تن گندم را آتش میزنند

و بقیه هزارها میلیون دالر و پوند کالای آنها را بنا بر سرریز تولید که یکی از صفات مشخصه نظام انحصارات دولتی سرمایه داریت نا بود میکنند. بدون اینکه کوچکترین ارادتی نسبت به انسان و انسانیت داشته باشند حیات نیمی از جهان بشری را که در حالت گرسنگی و رقت کامل اقتصادی بسر می برند، نادیده گرفته و سالانه صدها هزار میلیون دالر را برای تولید سلاحهای مرگبار بر ضد انسان و تمدن انسانی تولید می نمایند (زهی انصاف و زهی بشر دوستی!)

درک و شناخت این خصلت ضد انسانی رژیم سرمایه داریت که شخصیت بشر پرور و انسان نوع دوستی (هائری دونالدت) را بران داشت تا در سال ۱۸۵۴ یعنی در آن سامان که سرمایه داری مرحله رقابت آزاد خویش را میبیمود و استعمار برای چیرگی باز هم بیشتری به تار و پود اقتصاد و سیاست کشور های عقب نگه داشته شده دیوانه و ازمیگشت، می خورد و می پست، همه دارایی شخصی

خویش را به منظور دمت گیری از زخمیان میدان جنگ اختصاص داد و موسسه خیریه را بنام سره میاشت بنیاد گذاشت. از آن پس موسسات خیریه در اکثریت قریب به تمام کشور ها ایجاد گردید و مردم نوع پرور و انسان دوست بخاطر حمایت زخمی های میدان جنگ، مصیبت رسیدگان زلزله، سیلاب، آتش فشانها و غیره در تقویه این موسسات خیریه همت گماریدند تا آنجا که سازمان بین المللی آن قویا ایجاد گردید. امروز که سازمان بین المللی سره میاشت هاشمار (هرکجا مصیبت است سره میاشت به آن مبارزه

میکند) را دستور کسار قرار داده، بر همه عناصر آگاه و بشر دوست است که با چنین موسسات خیریه تا حد توان وامکان کمک نمایند و فریضة میهنی شان سرا در پهلوی مبارزات طبقاتی مقابل آسیب رسیدگان و بنویان کشور خودی و سایر کشور های عضو این سازمان ادا نمایند.

زحمتکش راملی يك حادثه هلاکتی از میان برداشته باشد ولی این قساوت را امپریالیزم در کشور شورا ها (مهدسوسیالیزم جهانی) طی جنگ دوم جهانی بیرحمانه انجام داده است. هیچگاه تاریخ بشری بخاطر ندارد که قهر طبیعت سالهای متواتر خلق کشوری را بسا سرزمین آن بصورت متمادی به آتش اندازد و وقفه یی را در این آتش افروزی بکار نبرد باشد. ولی امپریالیزم بدکشی این جنایت و آتش افروزی را بالای خلق قهرمان ویتنام با شرارت کامل انجام داده است.

و این نیز يك حقیقت مسلم است که اگر امروز در پیشرفته ترین کشور های مونیولیستی و جهان سرمایه داری مو مساتی بنام بیمه اجتماعی و غیره وجود دارند باین مفهوم نیست که طبقات حاکمه آن بسر اساس احساس مسؤولیت و احترام به حقوق و کرامت انسانی چنین موسساتی را بنیاد هشته اند، بلکه ایجاد موسسات مذکور در چنین جوامع صرف بر مبنای قریب اذهان و جمیع آوری مزید پول به نفع گردانندگان چرخ سیاسی از حساب طبقات و اقشار پایینی اجتماعی صورت می گیرد به منظور خدمت به خلق و مصیبت زدگانی که قابل ترحم و عواطف انسانی اند.

چه طبقات مهندس و سرکاری ستمگر در تمام فرامیونهای اجتماعی، اقتصادی که مبتنی بر طبقات متخاصم اند فقط يك هدف و آرزو دارند و آن اینکه تحت چه شرایطی بتوانند ارزش اضافی بیشتری را بقیه حیات انسان های زحمتکش بجا بیاورند و ما شین استثمار فرد از فرد را بحرکت آورند. ورنه خدمات اجتماعی رسیدگی بحال فلاکت بار اقتصادی زحمتکشان، تداوی، تغذی و فزیک کلمه تامین رفاه برای خلق با مرشت ضد انسانی استثمارگران کاهلا بیگانه است. توگویی استثمارگران اصلا در جامعه زندگی نمی خواهند. اگر امروز در این یا بهمان کشوری که بودووازی و یا ملاکین بسز رنگ فرمان میزنند، کمک ناچیزی را به مصیبت رسیدگان در حال مرگ اهداء مینمایند این کمک از زرفای دل آنها بخاطر نوع پروری و کمک انسان بالسان بر نمی خیزد، بلکه در بهترین حالات خود بمنظور زنده نگه داشتن نیروی کار جهت تولید ارزش اضافی عمل میشود. زیرا ستمگران استثمارگر بخو یی میداند که حیات آنها وابسته به حیات طبقات و اقشار زحمتکش اجتماعیست. آنها بخاطری که زنده بمانند، بخاطری که چرخ های فابریکه های غول پیکر تولیدی عیار باشد، بخاطری که وسایل تجملی آنها تامین و مقبومی داشته باشد، ناگزیر اندکاکار می

و دهقان زنده بماند و با تولید نعمات مادی حیات آنها را نیز تضمین نمایند. چه يك

عنوان این مقال شعار نیست پس پر محتوا و انسانی و ستانه که سازمان بین المللی صلیب احمر جهت دستگیری و کمک به تپیدستان، آسیب رسیدگان، آوارگان و مظلومانیکه در قعر حوادث طبیعی (زلزله سیل حریق و غیره) و زنجیر مناسبات طبقاتی و پرورش ظالمانه فرمانروایان انحصارات دولتی سرمایه داری جبرا محاط مانده اند، آرا به سمع بشر دوستان سراسر جهان رسانیده است. اینکه قهر طبیعت در طول زندگانی بشر ده ها میلیون انسان زحمتکش و مؤلف نعمات مادی را تاکنون بر گ زودری و زندان اندوه محکوم و مقید نموده یکی از حقایق تلخ تاریخی است که هیچ عاقلی نمیتواند از آن انکار نماید. ولی آنچه این پدیدیده لاهنجار را برجسته تر میکند و روند تکاملی اجتماعات بشری صحت آرا مهر تایید میزند، اینست که دیگر مصیبت رسیدگان و آوارگان پس از تقسیم جامعه به طبقات متخاصم تنها طعمه سیلاب ها، زلزله ها، آتش فشانها و غیره مصایب طبیعی نیستند بلکه قهر و ستم بهره کشان و ستمگران نیز جهنم دیگری را که مصیبت ده چندان دردناکتر دارد بانها تحمیل نموده است.

مصایب را که مقدونی ها، چنگیز ها، تیمور ها، هتلرها، موسولینی ها و بخصوص استعمار و امپریالیزم بالای خلق روا داشته اند از حوادث و مصایب طبیعی سوزنده تر و پردامنه تر بوده است همین که قرن اتم و تسخیر کره ماه آخرین دهه های بی باقیمانده اش را می بلغد، آوارگان شریف فلسطینی و مصیبت رسیدگان خلق لبنان در کوره حوادث طبیعی جان نمی بازند، بلکه شریان حیاتی آنها، قلب آنها، گوشت و استخوان آنها، بانوک سر نیزه جیسا وان

صیبونیزم و امپریالیزم از هم می درود اطفال معصوم شان زیر توده های عظیم سرب و باروت متجاوزین بیگانه محو و نابود می شوند. مرور کوتاهی در زندگی نامه سیاه رژیم سرمایه داری میسراند که استعمار و امپریالیزم در طول نیم هزاره حیات سرمایه داری، نه تنها کدام کمک قابل ملاحظه یی با مصیبت رسیدگان و مصیبت زدگان کشور خود و جهان نرسانیده اند، بلکه غرض چپاول نیروی کار و غارت منابع عظیم طبیعی، حیات میلیونها انسان زحمت کش و اطفال بی گناهی را به باد منخره گرفته و پنجال فرنده و خون آشام خود را بخون پاک و مقدس آنها رنگ زده است.

امروز دیگر به همگان معلوم گردیده که استعمار و امپریالیزم، نه تنها بفکر مبارزه با قهر طبیعت و نجات خلقها از آلام و مصایب آن نیست بلکه ساحه کشتار و ستم آن دهها چند بیشتر از حوادث طبیعی وسیع بوده است. هیچگاه تاریخ بشری بیاد ندارند که قهر طبیعت تنها در يك کشوریست میلیون انسان

نویسنده: اک

هرکجا

مصیبت

است

سرمیاشت

با آن مبارزه

میکند

دروکبانې په قلم

زموږ د زيار ايستونکي ولس سور بيرغ

د تاريخ په دومره ډيرو اوږدو زمانو کي د لومړي ځل دى چې زموږ د هيواد پر فضا باندې زموږ د زيار کښو خلکو سور بيرغ وړپېده .

دغه سور بيرغ د زموږ د نوميالي ولس د ډيرو اوږدو مبارزو او پراژادۍ مينوشپېدانو د سرووښو سمبول اوډېرى نښه ده .

ددې هيواد له برمه څخه د ولس او ددې خاورې د ژوند جوړولو قهرمانانو د پماله زمانې څخه بيا د ديارلس سوه او پنځوسم کال تر لور پورې دغه هيلې په خپلو زېږونو کي گرځولي .

هو! ددې ولس بزرگانو، ددې ولس مزدورانو دغو د ژوند د زمانو جي تيارو برې خپله لمن

غوږولي وه د تاريخ په دومره اوږدو زمانو کي به له دې ډلې ډلې به توهين او بې قدرۍ له ترخوڅه پرته بل هېڅ خوند نه ووليدلى .

دوى غرونه سوري کول، دوى بندونه جوړول، شاپي دښتې، وچ ډاگونه او مېرۍ يې آبادولي، ښکلى او لوړ قصرونه يې جوړول، دځانانو دېده، دهغوى چال او جمال، دهغوى زور او زړ ټول ددوى له برکه وو. خو د ژوند جوړونکو ددغو قهرمانانو دستوماتيا، خوډو، ټناکو او ماتو هلاکاتو برخه ډيره خواره وه . دکابل اوسميستان تاريخي آثار د هيواد د زيار کښانو په کار او زيار شاهدۍ وايي همدارنگه د بلخ او باميانو لرغوني يادگارونه

د حال په ژبه ددوى د شهادت او مېړانۍ کيسې کوي . داځواړيکښ او زيار گالونکي دى چې وطن خپله معنوي موربولي .

زموږ د خلکو په تير پرمين تاريخ کي چې هروخت ، دخلکو دښمنانو زموږ وياړلسي هيواد ته په بده سترگه کتلى او زموږ په له برمه څخه هيواد يې د تجاوز قدم ايښى دى، دوى په ډيره مېړانه او سر پښنده دهغو په مقابل کي مقابله کړې ده او هغوى يې بيرته شړلي دي .

د سکندر له زمانې نه تر چنگيزه او له چنگيزه بيا تر انگريزه پورې زموږ د مېړني ولس ټول تاريخي وياړونه زموږ د خلکو په سرونو ساتل شوي دي. او په هغه کي زموږ دځواړيکښو خلکو يعنې د غلامانو، بزرگرانو، مزدورانو او نورو زيار گالونکو ويني له ورايه سرې خپلېرې خو سره له دې دوى د تاريخ په دومره اوږدو زمانو کي او دگران اوخواڼه هيواد په دومره پراخه ځمکه کي پردې گڼل کيدل نو ځکه په خپل کور کي يې کوره وو. دوى د خلکو زېږونه خپري کول، د خپاندو سيندونو د سر کښو خپو په مخکي به يې بندونه چگول، ستر او بې اوږو وچ ډاگونه به يې

تر اوږو لاندې راوستل دغنى او ژمې په سېرو شپو او ورځو کي به يې د سېرو او سپيرو يادونو تر متروکو لاندې پوي کولې ، داوپي په سرو او ټکندي غرمو کي به يې د لمر سر سوزونکو وړانگو لاندې په لوڅ سرو او لوڅوښو لوونه گول او درمندونه به يې اخيستل او يوزيات شمېر به يې ددې زيارونو اوږوونو قرباني هم شول. خو سره له دې به هم دوى په نس وېږي او دودې به يې نه درلوده .

په کړلو او ريلو يې پوهېږم يې نصيبه يې له خوراکه د سترخوان يم دځيانو يعنې مستبد و فېودالانو او د هغوى طبقاتي انډيوالانو مانې د دوى (ځواړيکښو) د هېواد زور له برکه په شان او شوکت سره ولاړى وى. دغه بې وزلو ځواړيکښو او مزدورانو چې شپه او ورځ به يې په کارخانو، فابريکو او نورو توليدي پروژو کي کار کاوه او دځان غوښي به يې وېلي کيدى، خو ددوى د لاسونو د ټپاکو او په خولو کي لوند خيشت بدن، دستر يا اوستوماتيا محصول د فېودالي اشرافيت تر زېږ او زينت قربانېده او دهغوى د خوشحالي او سرور محافل او طبقاتي خود خواهي جشنونه د همدغو ځواړيکښو او مزدورانو په کار او زيار ښکلى کيدل .

لنډه داچې د ټولنې ټول مادې نعمتونه او د ژوندانه لازمي وسايل دوى توليدول او په داسې حال کي چې دوى په خپله په ډېر ظالمانه او بې رحمانه توگه له هغو څخه بې برخې او بې نصيبه کيدل .

په داسې حال کي چې زموږ دگران هيواد سياسي فساد سخت اختناق، ترور، وهلو، ټکولو، زنداني کولو ، تبعيد، له کاره ايستلو او نورو ټول ټول ظلمونو نيولى وه . زموږ دځواړيکښ ولس دښمنانو زامنو او وطن پرستو هيوادوالو په داسې ناوړو شرايطو او د طبقاتي مبارزې په دې گېروونو کي رېځونو کي د لور !

ځواړيکښانو او زيار ايستونکو دېرى لار .

لټوله . دځواړيکښ ولس دښمنانو او په وطن مينو زمانو هر ټول د پرونه او ستونډه په ځان قبول کړل، خوله خپلې پخې ارادې او ټينگ

عزم څخه وانه وښتل . تر خوجي د مېرني نړۍ ليدنه د ټاکي يې دځواړيکښانو دېرى لاره پيدا

کړه او د همدې مترقي نړۍ ليدنه د ټاکي يې خپلو طبقاتي او آزادۍ بڼونکو مبارزو ته چې دهغوى په برياليتوب سره دځواړيکښانو له پښو اولاسو څخه خنځيرونه ماتيدل او د فېودالي مستبد نظام له هرډول ستم څخه خلاصيدل

ادامه ورکړه . ورو ورو تياري په شا تلې او د رڼا غلبه کوله . ترخوجي د ديارلس سوه او پنځوسم کال د لور په مياشت کي د افغانستان د خلکو د دموکراتيک گوند په رهبري او د زېږو ټو ماندان حفيظ الله امين

په ټو مانده د لور ستر او پرمين انقلاب پښخه راغى او دهغه په برياليتوب سره زموږ د پرمين اوله برمه څخه هيواد په فضا کي د کار گرانو ، بزرگرانو او د هيواد د لور و خوار پکښا نو د هيلو سور بيرغ وړپېده او د هيواد محرومي پرگني د تل له پاره د جبارانو او زور گيرانو له استبداد او ستم څخه خلاص شول .

اوس د هيواد ځواړيکښان په ډيره مينه او محبت ددې پرمين سره بيرغ لاندې د مصونيت قانونيت او عدالت په روښانه وړانگو کي نور هم سره مشکل او بې موثري کيږي او دخپل گران هيواد د چټکي آبادۍ له پاره گڼې هڅې

او تلاشونه کوي . زموږ د ولس کار گران بزرگران او نور ځواړيکښ تردې سره بيرغ لاندې د هر ډول استبداد او ستم خنځيرونه ماتوي او په ډيره مېړانه او شجاعت مخ په نيغه گامونه اخلي . د افغانستان د دموکراتيک جمهوريت د اساسي قانون د جوړولو کار د هيواد زيار کښانو او وطن پرستو هيواد والو ته د ازيرې ورکوي چې زموږ د

پرمين هيواد مېړني خلک او ځواړيکښان به دخپل گران کار او زيار په نتيجه کي ډير ژر د يونيکلي او عوسا ژوندانه څښتنان شي ځکه قانونيت په ټولنه کي يو حتمي ضرورت دى . هرڅومره چې د قانونيت په لاره کي ټکا مل راځي به هماغه اندازه انقلابي برياليتوبونه

لاښه او چټک تکامل کوي . د همدې اصل په نظر کي نيولو سره ده چې زموږ خلقي دولت د اساسي قانون د جوړولو چاري په ډير جدت او بېره تعقيبوي او په ډير نږدې وخت کي به زموږ شريف اوميرني هيوادوال د اساسي قانون خاوندان شي او ددوى د هيلو او ارزوگانو غوښي به نور ي هم وغوږيږي .

وهاندې تردې سره او پرمين بيرغ لاندې د مصونيت ، قانونيت او عدالت په پلوشو کي د پوي هوسا او يې طبقاتو ټولنى د جوړولو په

مناسبات بین المللی آنبارگان های مشابه
صلیب احمر - هلال احمر - شیروخورشید
سرخ ... یک سطح بلند تر قرار بدهد.
چنانچه به اثر پیروی از خط مشی انسان
خواهانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان
جریان قوام فعالیت های امدادی افغانی
سره میاشت در سطح بین المللی حیثیت
این ارگان را بلند برده و مورد توجه لیگ
بین المللی صلیب احمر- هلال احمر و شیر
وخورشیدسرخ قرار گرفته است.

افغانی سره میاشت در پهلوی سایر کمک
های انسان خواهانه خویش در رفع نیازمندی
های صحنی هموطنان عزیز وحق دار خود با
اخلاص فراوان سهم فعال و آشکار داشته
است.

در پاسخ سوال شما باید گفته شود که
جمعیت افغانی سره میاشت با پیروزی
انقلاب نور باخدا تیکه دروازه رفیع نیازمندی
ها- مشکلات- مصائب طبیعی و غیر طبیعی
هموطنان مستحق وشریت انجام داده است
چنان فرخشید که روشنی آن مسئولین این
ارگان رابه موثریت کار آینده این عوسه

باصبیت دیدگان سر تاسر جهان است ...
زیرا در حالات خاص اضطراری و فاجعه های
تکان دهنده خلق ما از کمک عوسهات مشابه
سایر کشور های جهان هم برخوردار میشود.
برگذاری هفته های سره میاشت ... روز
های است که در آن هراتسان خیر دو ست
ووطنپرست با تمام وجود خود متوجه این
سازمان خیریه شده و دست کمک بسوی آن
دراز میکنند.

هفته سره میاشت امسال که با پیام رفیق
حافظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی ولومری وزیر آ غاز شد.
امسال رنگ دیگری داشت. مابه این مناسبت
پای صحبت عرب گل طوطاخیل رئیس
سره میاشت نشستیم و با ایشان گفت و
شنودی بعمل آوردیم که اینک از نظر
خوانندگان عزیز مجله ژولنون می گذرد:
س - پیروزی انقلاب کبیر نور بالای طرز
و موثریت فعالیت سره میاشت چه تاثیر وارد
آورد؟



عرب گل طوطاخیل بمناسبت هفته مخصوص سره میاشت توضیحات میدهد

به مناسبت هفته مخصوص سره میاشت

سهمگیری و کمک با سره میاشت وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست است

بصورت بی شائبه مطمئن می سازد. همانگونه
که پیروزی انقلاب کبیر نور در همه ساحات
دست درازی ها به منافع خلق کشور عزیز
مارا از بین برد در جمعیت افغانی سره میاشت
نیز اکنون هرچه است از خلق است و برای

جمعیت افغانی سره میاشت با تو چه
به روحیه عالی رسالت ملی و انسانی خویش
وبادر نظر داشت آرمان های والای انسان
خواهانه دولت خلقی، سعی بعمل می آورد
تا عملیات امدادی خود را طوری تنظیم و بکار

خویش به زندگی پر محنت و فلاکتشان
شادمانی می آورد و حیات می بخشد.
سهمگیری و کمک با چنین ارگان انسانی
و بشری وظیفه هر فرد شریف و وطنپرست
است ... کمک باین انسانی خود را خلق

آنجا که بد بختی ها و آفات طبیعی آسمانی
دست به گریبان خلق ها می افکند ...
آنجا که اشک گرم یتیمی در دل سرد زمین
خاموش می شود ... آنجا که یوه زنی بالیان
خشکیده و دل حرمان زده اش مایوسانه در



یک دسته از کودکان مرستون که به خیاطی مصروف اند و در این رشته تربیه میگردند



کودستان مرستون همیشه در خدمت کودکان برپناه است

اندازد، که از یک سو در دفع مشکلات
مصیبت دیدگان و مستحقین نمایانگر قاطعیت
عمل انقلابی و خلقی باشد و از جانبی حیثیت
ووقار این سازمان بشر دوستی را در سا حه
آرامی و سعادت آنهاست.
جمعیت افغانی سره میاشت در زمان سیاه
زمعداری خاندان یحیی سالهای سال مرکز
عیش و عشرت شاهزادگان و وابستگان پلید

طلب کمک واستمداد می شود ... آنجا که
هلال گلگون (هلال احمر) این سمبول انسان
دوستی قدم به پیش می نهد و در افق زندگی
آنها نمودار می گردد و با انوار سرخ و رنگین
شریف و با احساس ما میتواند با دادن اعانه،
خون و یا با قلمی و حتی با قدمی که در چوکات
این عوسه در راه نجات بشریت از بدبختی
ورنج برداشته میشود ادا کنند.



برای کلان سالان و کودکان زمینه هر نوع فعالیت اجتماعی در این موسسه موجود است

ج- مرستون مرکز و ولایات از نظر طرز فعالیت و تشکیل یکسان بوده و امروزه عسده زیادی از فامیلیهای را که در نتیجه نا همگونی های اقتصادی و اجتماعی دوره نادر، داود بی سر پرست مانده بودند در آغوش برعطوفت جا داده و تمام مشکلات زندگی آنها را از نگاه نان، لباس، مسکن، صحت، معارف و غیره رفع ساخته، اطفال شیرخوار فامیل های مربوط و بعضی دیگر شیر خواران را که پدر و مادر ندارند، شامل شیر خوارگاه مرستون ساخته و تحت پرورش و تربیه قرار میگیرند.

در کودکانستان مرستون نیز اطفال فامیلیهای مربوط و بعضی اطفال دیگری که پدران و مادران خویش را از دست داده اند ... همه روزه از ساعت هشت صبح الی چهار عصر تحت نظر معلمان، فعالیت های تربیوی و

در صنعتی شدن افغانستان عزیز سهم فعال و آگاهانه گرفته باشند شاگردان و مشمولین را نظریه استعداد و علاقه آنها به شعبات مختلف صنعتی از قبیل خیاطی، نجاری، موتر سازی، ولدنگ کاری، چیرکت سازی، حلبی سازی، مسگری، بوت دوزی، سنگتراشی، شبکه کاری، رسامی، بافت، گلدوزی و غیره شامل ساخته است که بعد از فراغت مکتب، کار کردن در شعبات صنعتی باعث دلچسپی و سرگرمی زیاد شاگردان گردیده است.

فلا در آسایشگاه مرستون در حدود ۴۶ فامیل زندگی بسر میبرند.

س- سره میاشت از هموطنان چه توقع دارد؟

ج- ما امیدواریم که هموطنان شریف ما با احساس انسانی خود وظیفه جمعیت افغانی بقیه در صفحه ۵۸

آنها بود ... همانگونه که سایر دارای های کشور عزیز ما بغارت برده میشد تمام عواید و دارای سره میاشت نیز صرف عیاشی ها و خوشگذرانی های قدرتهای بر سر اقتدار آنوقت میگردد. ولی خوشبختانه با طلوع روشنی سعادت بار انقلاب کبیر نو ر همه ساحات کشور و زندگی هموطنان عزیز ما روشن شد و در بر تو همین روشنی صادقاته انقلاب بی نظیر بود که جمعیت افغانی سره میاشت در طول یکسال و چند ماه بعد از انقلاب عایدات خود را به سطحی با لایرد که از عایدات بیست سال دوران کار شاهزادگان در جمعیت افغانی سره میاشت بیشتر است.

باید متذکر شد که حصول تقریباً هشتاد و پنج میلیون افغانی طلبات جمعیت که از اثر بی اعتنائی های رژیم گذشته ذمت موسسات و مراجع باقیمانده بود سی و دو میلیون آن حصول و (۴۵) میلیون تصفیه و مبلغ متباقی مورد تعقیب و تحصیل است.

این بود خلاصه تحو لاتی که با پیروزی انقلاب کبیر نور نصیب سره میاشت گردید. س- کمک های که بعد از انقلاب صورت گرفته چگونه بوده و بطور به مصیبت دیدگان این کمک ها صورت میگیرد؟

ج- بعد از پیروزی انقلاب کبیر نور الی ختم سال ۱۳۵۷ تا حدود یکصد میلیون افغانی نقد و جنس به آسیب دیدگان حوادث و مستحقین هموطنان کمک صورت گرفته است. همچنان طی همین مدت در حدود هفتصد هزار از هموطنان محتاج، به کلنیک های جمعیت مراجعه نموده و با استفاده از کمک های رایگان سره میاشت بانسنان، بیچکاری، معاینه و تدوی گردیده و ادویه مورد احتیاج شان را اخذ نموده اند. و همینطور در ششماه سال جاری چهل و یک میلیون افغانی نقد و جنس از طریق مرستون ها، نمایندگان ها، کلنیک ها، و مراکز جمعیت به مصیبت دیدگان و نیازمندان کمک بعمل آمده است.



کودکان از همین حالا به مسوولیت های زندگی آشنا میگردند تا در آینده مصدر خدمات ارزنده به وطن گردند



و طی همین مدت سه صد هزار نفر به کلنیک های مرکز و ولایات مربوط به این موسسه غرض معاینه، تدوی، بیچکاری، بانسنان، امداد های عاجل و اخذ ادویه مراجعه نموده

ولایت کندز و دیگری در مرستون کابل تقریبی می نمایند.

مدیریت صنایع مرستون کابل بخاطر اینکه شاگردان و مشمولین مرستون در بیلوی فعالیت های تعلیمی، ذهنی و فکری

مورد به داسی اساسی قانون ولرو

چی پر حکومت باندی دعا مه نظم

کنترول پینگ وی

څخه په ډکه فضا کې د خپل هیواد او خپل
ژوندانه د سببا لپاره په ډېره هلې ځلې
کوي .

د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت
د اساسی قانون مبتکر مفکر حقیق الله امین
په خپل خلقي پیغام کې وویل : « قانونیت
په ټولنه کې یو حتمي ضرورت دی هر
څومره چې د قانونیت په لاره کې تکامل
راځي په هماغه اندازه انقلابي بریا لټو ب
لاښه او چټک تګ مېل کوي . په یوه داسی
ټولنه کې چې خلقي نظام ولري ډیر ټیټه
قانونیت داساسی قانون په چوکاټ کې
نایمېدلی شي . »

څرنگه چې اوس لکه د پخوانیو وروستو
ارتجاعی رژیمو یو غوندې د خلکو تیر
ایستل د تل له پاره له منځه تللی دی نو
د انقلابي شورا د رئیس اولو میری وزیر دغی
وعدته ډیر ژر د عمل بڼه غوره کړه او د
افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسی
قانون د طرحې او تصویب له پاره
کمیسیون ته وړانګه ورکړل شوه .

ددې ټکي په یو هیډ سره چې یو اړی
هغه قانون سپیڅلی دی چې ډیر ګټو په ګټه
وی . موږ پوره باور لرو چې زموږ اساسی
قانون به زموږ د هیواد د ټولو زیارایستونکو
پر ګټو او د قاطع اکثریت په ګټه وي او
د قانون موږ ته زموږ په هیواد کې د داسی ټولنی
دجوړېدو ډیرې را کړې چې هلته
د فرد له خوا د فرد د استعمار کلمه یو اړی
د تاریخ کتابونو کې د ګاښ پر مخ پاتې
وي . د افغانستان د خلکو د دموکراتیک
ګوند د مرکزي کمیټې عمومی منشي د لور
دستر انقلاب زړ وړ قومانده او د افغانستان
د دموکراتیک جمهوریت داسی قانون
مبتکر حقیق الله امین د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د اساسی قانون د طرحې
کمیسیون د کار د پیل ډیرا نستلو په وخت
کې وویل :

«د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت
اساسی قانون چې د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت اساسی قانون د طرحې د کمیسیون
په نه ستړي کېدو ټکي کار سره تالیف او
زموږ د زیار ایستو ټکو خلکو په پلا ټیټ
منځ ته راځي د دې د کار ګرانو د مشر ویناله
مخې زیار ایستو ټکو خلکو ته خدمت
کوي او تل خدمت کوي او د فرد له خوا د فرد
له استعمار نه د خلاصی ټولنی دجوړېدو لپاره
پاره په مبارزه کې پیاوړی وسیله ده . »

زموږ د ګران هیواد د داسی
قانون په جوړېدو سره به زموږ زیار
ایستونکي هیواد وال چې کلو نه کلو نه
د دموکراتیک د نشتوالي او د دولت د کار
کو و ټکو د غیر مسو لانه چلند و نو ، خپل
سړی او بې پروایي او د حاکمې طبقې
له خوا د انساني کرامت د سپکاوی څخه
اند یښمن وو نوره ویره او ډارو نلری
او ټول شر پښ خلک به د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د اساسی قانون په
رڼا کې د پوره مصونیت ، قاطعیت او عدالت
په فضا کې ژوند وکړي اوله معقولی
او دینیتي دموکراسی څخه به برخور داره
وي .

د اکټوبر د ستر انقلاب لارښود پدې هکله
پاتې په ۵۸ مخ کې

ژوندون

دې سیاسي ، فرهنگي او اجتماعي سترو
نړو څخه ډک هیواد په میراث نه وای را
پاتې .

خود نور د ستر انقلاب په بری سره
چې د افغانستان د خلکو دموکراتیک ګوند
د هیواد د کار ګری طبقې مخکښ ، د اصولی
اونه ستړي کېدو ټکو مبارزو په نتیجه
کې بریالیو بڼه ورسید د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت دولت د دې قهرمان او
ویارلی هیواد د شر پښو خلکو او زیار
ایستو ټکو د مسو کالې او هو ما یسی
له پاره هره شیبې هڅې کوي .

زموږ د خلقي دولت تل دا هڅې کوي چې
هغه بد بختي او ناوړه شرايط چې
د ډیرو وروستو رژیمونو څخه په میراث را
پاتې دي له منځه یوسي او د داسی ټولنی
دجوړېدو پر خوا چټک ګامونه واخلي چې
هلته له فرد څخه د فرد استعمار وجود ولري ، او
ټول خلک د عدالت په فضا کې خپل
او آزاد ژوند ولري .

د افغانستان د خلکو د دموکراتیک ګوند
د مرکزي کمیټې عمومی منشي د انقلابی
شورا د رئیس او لومړي وزیر حقیق الله امین
ددې اصل په پای کې لیکل شوي دي چې قانون
دستر د ژوندانه د شکل زیر بنه ده ، څرنگه
چې د بشر د ژوندانه شکل پر له پسې

دېدلو او تغیر په حال کې دی نو
قوانین هم تل د تغیر او بدلون په
حال کې دي ، چې د قانون هر بنسټیز او
بنیادي تغیر له ټولنیز انقلاب څخه وروسته
تر سره کېږي .

نو اوس چې په افغانستان کې د لور
ژغورنده ټولنیز انقلاب بریالیتوب ته
رسیدلی دی او سیاسي قدرت د تسلط
له پاره د زیار ایستو ټکو خلکو او د هغوی
په ناپا ښه ګی د هغوی د ګټو د پیاوړتیا
مدافع خلقي ګوند په لاس ورغلی باندې
داسی قانون جوړ شوی چې هغه ډیر ګټور
ګټو ما تو لکوي . نو د لور د ستر انقلاب
قومانده د ټولنیز ټکي په ټکي
خلقي پیغام کې د خلکو د دوستایني او نیکمرغی
له پاره مصونیت ، قاطعیت او عدالت پر
شعار ټینګا روکړ ، او ژمنه یې وکړه
چې ډیر ژر به په ګران افغانستان کې
اساسی قانون جوړ شي او د هغی په
رڼا کې به خلک د مصونیت او قاطعیت

د دغه نانو داسارت کړی وی بل څه نه
وي . چې د دولت او قانون دغه طبقاتي خصلت
په هره طبقاتي ټولنه کې پخپله حال پاتې
کېږي خو یوازې د استعمار بڼې او شکلونه
بدلېږي او د ګاښ پر مخ غولونکي و عدلی
د خلکو د تیرا یستلو له پاره وړ کول کېږي
او په دې توګه د دموکراسی کلمې د ګاښ
وټو مخونه نوروی چې زموږ د دغه ټکي
ډیر ټیټه ثبوت د یو ژوازي ټولنیز ټکي په
ناوړه د دموکراسی ده چې هلته یو اړی ډیرې
عوتی استعمار ګرانو او حاکمې طبقې له
پاره د دموکراسی او آزادی وجود لري نه
دا اکثریت له پاره .

په ټولو طبقاتي ټولنو کې چې حاکمیت
د یوه موقی استعمار ګرانو پلاس کوي او
د ټولنیز ټکي په پلا یو اړی د لور ګټو
تسلط موجود وي نو قانون تل د هغی طبقې په
ګټه وي چې د ټولنی مادی حالت د هغی
طبقې په ګټه وي .

د اکټوبر د ستر انقلاب لارښود پدې
هکله وایی . (دنا خیزه اقلیت له پاره دهو-
کراسی ، د دې ټکي له پاره دموکراسی
ده داده د باندګوالي ټولنی د موکراتیک
زموږ په حفا سه هستو و ټکي هیواد کې
چې د لور د ستر او خنځیر ما توو ټکي
انقلاب څخه مخکې فیو ټکي او ما قبل

فئو داسی اړیکو تسلط در لود نو د دغو
فیو داسی اړیکو سا ټکونی سلطنتي کورنی
په قصد یو ټو ګران افغانستان د ستر
دندن له کار وان څخه وروسته سا نلی
و او دغه د ارتجاع او امپریالیزم لاس پوځو
ستمګر و په ټولنه کې یې قانوني ، خپل
سری ، او د نشتی ژوندانه اصول او بڼه-
تسویو ټو ته یې پر وایي په پراخه توګه
په خلکو کې خبرو له .

داد تیر وروستو او ارتجاعی نظام عوتو
چې په استعمار دی اړیکو یې ټیکه
درلوده ما هیت و چې د چارو د دموکراسی
چال چلند او اعمالو کې اصولیت او قانون-
تیت وجود نه درلود ، او که چېرې د دغو
نظامونو د کار کوو ټکو په چال چلند

کې قانونیت او اصولیت وای او دوی
د ټولنی اکثریت په وړاندې کوډ
مسئولیت احساس کولای نشون به موږ
نه داسی وړان و یچار او له راز راز اقتصاد

انسانی ټولنه او د تاریخ په مجموعی
کې د یو ډیر منځ ټکي حرکت
لرونکی دی . د مطلب زموږ د انقلابي نړۍ
لید منطقي او عینی ستن ده سره له دې چې
یو د ژوازي ټولنیزو ها ن داسی تبلیغ کوي
چې د ټولنی حرکت معین او یا کلی لوری
نلري ، او یا دا چې قهر را یي او په شا تلو-
ټکي لوری لري چې دې ټکي لوری اید بل
ټو ټکي د دغی خبرې یو چوا کی د تاسا رڼخ
واقعاتو ثابت کړي دي .

ددغی علمی او اصولی ټکي په پای کې
لیو لو سره چې ، انسانی ټولنی او تاریخي
تل ډیر مخکښ او تګ مېل په حال کې دی ،
په نه دجو ته شی چې له کومه و څخه
چې انسانی ټولنی منځ ته راغلې دی د ستر
وخته یو ډیرې د تګ مېل بیل پراوونه
تر شاه کړی دی ، او په هر وخت کې
د ټولنی ما هیت د اقتصادي اجتماعي فورمه
سیون د تسلسل په بڼه په تیره بیا
چې په هغه ټولنه کې څرنگه ټو لیدي اړیکي
تسلط دی څر ګند شوی دی . په هر فور-
ما سیون کې د ژیر بڼا (د ټو لیدي اړیکو
مجموعه) په بدلون سره چې اجتماعي
روڼناری و لاره ده روڼا هم بدلون موندلی
دی .

د هر اجتماعي - اقتصادي بدلون په
نتیجه کې چې کومې طبقې ته واکمني په
لاس ورغلی نو دولت چې د ټو ټکي یو جزء
دی هم د هماغی بر لاسی طبقې له ګټو
څخه د مداخلې حیثیت غوره کړی دی ، او
واکمني طبقې داسی قوانین او مقررات وضع
کړي چې هغه به د بر لاسی او واکمني طبقې
د ګټو له پاره ټو ټکي څخه پرته بله لاره نه
در لوده . د ساری په توګه د لومړی طبقې
ټولنی (امپریالیزم) په منځ ته راتګ سره

ټول ټولنیز قوانین چې د هغه وخت د حاکمې
طبقې (مړی لرو ټکو) له خوا وضع
شوی وود مرئیتوب اړیکو ته د همیشني
بڼې له ورکولو څخه پرته بل څه نه درلودل
چې هغه دی ګوندی څه نا څه د مړیا نو
ژوندانه ته هم دانسا نانو د ژوند په توګه
وګوري .

د هغه وخت قانون یوازې او یوازې د حاکمې
طبقې او یو موقی استعمار ګرانو په خدمت
کې و او بس . دغه راز د فیو ټکي د لور
کر غیر نه دوره کې قانون یې لږی چې

علم مرفی و تاریخی جوامع بشری گواهی می دهد ، آوانیکه طبقات ارتجاعی و بهره کس محکوم به تلاشی و تجربه واز یسین می روند با وجود بکه جای آنها را طبقات متر قسی می گیر د آنها هرگز نتوانسته و نمی توانند جلو این نا بودی خود را بگیرند و لی آنها برای حفظ منافع و امتیازات خود به حیل و فعالیت های نا شایانه و بیپوده دست می زنند . چون همه ی فعالیت های ارتجاع رانده شدم خلاقی علم و حرکت تاریخ است لذا عوام فر بیانه و پراز قساوت و حيله گرانه نیز است و چون خلق زحمت کس از یسین فعالیت ها به هیچ وجه پشتیبانی نمی کنند و بسا آن قاطعانه می جنگند ، ارتجاع حيله گر دست بردارمان افراد حيله گر ، عوام فریب و قساوت پیشه می زنند تا مگر بفکر بوج شان دوره ی گذشته را باز گردانند !! این فعالیت عاجز از ارتجاع از کس دیگری نیست و باز هم بحکم تاریخ بگانه جای آن گودال نیستی و نابودی است و خیالات آنها بجز خواب و خیال نا مقدور چیزی دیگری نمیتواند باشد . تاریخ جوامع بشری درین مورد رو شنگر خویست چه آوانیکه برده ها بجهت ما لکان اصلی وسایل تولید و نیروی محرکه ی جامعه در قبال شرایط رفوت جامعه ی برده داری قیام کردند . برده داران بجهت مفت خواران

آن سامان به تلاش های زیاد مذبو حانه دست زدند و گوش های شان از شنیدن حکم آمرانه تاریخ عاجز بود که نوید پیروزی برده های زحمت کش و استبداد کشیده را می داد هم چنان فیودالیزم فرست و زمانیکه مورد تهدید و حمله ی دهقانان و سایر زحمتکشان در قرون وسطی (در اروپا) قرار گرفت زیاد تلاشی نمود تا جریخ تاریخ را متوقف و یا حداقل کند سازد و لی حکم زمانه و تاریخ قابل استرداد نیست و حتماً عملی می شود . و چنین است انهدام سر ما یداران در قبال آزادی خواهی و مبارزه یی امان پرو لتاریا .

به همه ی نیرو ها و عناصر بیکه با مسیر آتی ورشد آتی جوامع بشری مخالفت می ورزند در علم پرو لتری و پیشرو عصر ما ارتجاع گفته می شود . ارتجاع از نظر ماهیت واصل واحد بوده و از نظر شکل و طرز العمل انواع مختلف دارد . ارتجاع برده داری ، ارتجاع فئودالی ، ارتجاع امپریالیستی ارتجاع واز جمله یکی هم ارتجاع سیاه است که در اینجا مورد نظر و تحلیل ما همین ارتجاع سیاه است .

تاریخ افغانستان را ورق می زنیم در طی دو قرن اخیر و قرن حاضر متجاوزین آزمند و استعمار گر خا رچی چندین بار میل استیلا بر کشور مرد خیز مارا نموده و لی هر بار بادهان شکسته و گردن خم بساز گشته است طبعاً این مرتجعین با تلفات و خسارتی زیادی مجبور به ترک نمودن کشور ما شده اند و چون مارهای زخمی در صدد انتقام و زهر پراگشتی برآمده اند و بگانه کسانی که پیاده کننده ی آمال سفاکانه ی

استعمار شکست خورده و انتقام جو شده است همین ارتجاع سیاه بوده که چو ن نلامان حلقه بگوش استعمار و ارتجاع نه تنها اعمال ارتجاعی را مرتکب شده اند بلکه وطنپر و شانه زمینه نفوذ استعمار و وائلانه تر آنکه زمینه ی گرفتن انتقام آنرا از خلق وطن فرا هم ساخته اند .

ارتجاع سیاه با سیاه ترین مفکوره های عقب مانده و سیاه ترین اعمال در مقابل آزاد یخواهی و بشریت آتی خلقها تظا هر کرده است و می کند واز هیچگونه خدعه و دروغ برای فریفتن ذهن خلصه بادر یخ نمی ورزد . در یک کلمه ارتجاع سیاه را می توان و فا دار ترین خدمت گذار استعمار ، ارتجاع و امپریالیزم نامید . ارتجاع سیاه گاه بشکل جبر و اختناق خونین و ترور جمعی گروه های خلق جلوه گر می شود و گاه در سیما ی افکار و عقاید پوسیده و کهنه باتکیه بر عادات و عیب مانند گیپای فرهنگی خلق علیه اندیشه های ترقی خواهانه مبارزه می کند . در کشور پر افتخار ما اگر از حوادث قرن نوزدهم بگذریم در قرن بیستم آوانیکه خلق افغانستان با خاستند و بز رگترین

و دولت آنوقت براه انداختند درین کار خود این مسلمان نماهای انگلیس تنها نبودند با آنها همه مرتجعین و مفت خواران و وطن فرو شان دست یکی کرده بودند اگر تاریخ را ستین کشور را بخوانیم دلائلیکه این وطن فروشان و چارگران استعمار در مورد کفر شاه و دولت آنوقت می گفتند سخت خنده آور و در عین حال خیلی متاثر کننده است ، خنده آور ازین سبب که این دلائل بی بنیاد بشکل زیاد طبلانه ارائه می شد متاثر کننده ازین سبب که چطور این چرند یات بر خلق ما موثر افتاد ، ولی باید در نظر داشت که دلائل مرتجعین سیاه کار برای ایستاد نا حق ، دروغ و بدون اساسات علمی بود سخت مسخره بود واز اینکه گفتیم بر خلق موثر افتاد یکی عقب مانده گی خلق ما و دیگری هم پول و تطمیع فراوان انگریز بود که مرتجعین سیاه کار و ساز و موطن فرو شان را همدست ساخت و به کمک با زهم اسلحه ی انگلیس این توطئه پیروز گردید !! ولی بعد از آنکه شاه امان الله از کشور رفراری گردید و بعد از چند ی نادر غدار ایسین

روی ارتجاع سیاه سیاه تر می شود

نوکر ماهر و ماکیاو لیست انگریز قدرت سلطنتی را بدست گرفت امپریالیزم و استعمار نه تنها علیه وی توطئه نکرد بلکه همان نوکران و نلامان خود را برای تقویت قدرت و نفوذ نادر فرستاد . حالا این سوال پیش می آید که بین دوره شاه امان الله و دوره ی آل قاسد یحیی از نظر دینی چه فرقی موجود بود؟

باید اذعان داشت که خلق شجاع ، وطن پرست و مسلمان افغانستان همیشه از سنن ملی ، وطن و دین دفاع کرده اند و همیشه وطن پرست و دیندار بوده اند ولی از نظر دولتی و ما هیت دینی دولت امانی و نادر غدار تا هرا کدام فرقی موجود نبود ولی از نظر ما هیت فرقه های فرا وانی داشتند به این معنی که دوره ی امانی هما نظریکه دوره ی استقلال افغانستان بود مدافع استقلال کامل دین مقدس اسلام نیز بود . دولت امانی به همه گفته بود که وطن ما در شان است و مطابق اصل محترم حب الوطن من الایمان باید همه اتباع مسلمان افغانستان وطن خود را بیرستند و سر خود رادر راه دفاع و آزادی آن بکف گیرند . دولت امانی همه مسلمان نما های وطن فروش را از امتیازات بی

قدرت استعماری عصر را (امپریالیزم انگلیس) از پا در آورد و استقلال سیاسی خود را بدست آورد و شروع به ساختمان حیات نوین خود کردند .

ارتجاع امپریالیستی انگلیس برای اینکه از غم خود آبروی از دست رفته ی خود را با زگر داند و هکذا برای اینکه از نفوذ نهضت آزاد یبخش خلق افغانستان در منطقه و بخصوص نیم قاره جلو گیری نماید! (هند در آنوقت هنوز مستعمره ی انگلیس بود و در تحت تأثیر آزاد یخواهی خلق افغانستان و به پایمردی خلق بزرگ هند در سال ۱۹۴۷ آزادی خود را بدست آورد) شروع به توطئه و سنگ اندازی در مقابل بشریت خلق ما نمود . در قدم اول این فعالیت استعماری خود گما شتگان و شاگردان انگلیسی الاصل و لی مسلمان نمای خود را بجایه ی مقدس رو حانیت بکشور ما فرستاد و تا خلق ساده و خوش باور ما را که خودش عقب نگه داشت بود بفریاد این انگریز های مسلمان نما که در فریب خلق ها مپارت و لیاقت خاص داشتند و کالچ های عوام فریبی انگلیس را با در جات خوب سبری کرده بودند رهسپار کشور ما شده و ارا جینی از قبیل کفر شاه دموکرات و ملی یعنی امان الله خان

حدو حصر شان محروم ساخت . دولت امانی حق مداخله در تعیین سرنوشت را به همه داد . دولت امانی با همه کشور ها روابط دوستانه قایم کرد که نما پانگر استقلال واقعی کشور ما بود . آیا کدام این اقدامات خلاف اسلام بود ؟ بلایا دولت امانی دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه کرد و خلق رادر اورگان های دولتی سپیم ساخت .

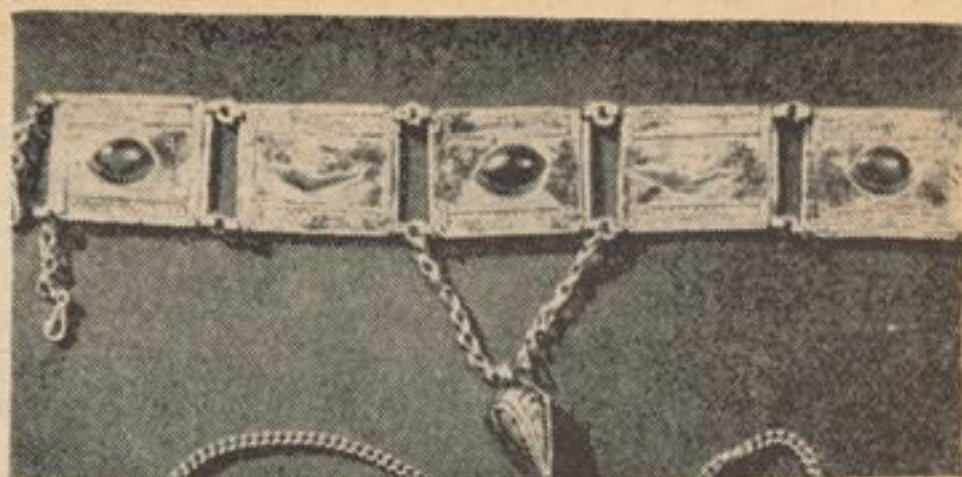
و امانادر غدار این سر کرده ی گما شتگان امپریالیزم و استعمار و دست نشاندی وفادار انگریز باجلوس !! خود پرتخت سلطنت استبدادی در قدم اول استقلال کشور ، استلالی را که به قیمت جان هزاران نفر خلق زحمتکش با قهر مانی تحصیل شده بود ، بخطر انداخت و عملاً آنرا با نفوذ قدرت های نو استعماری در معرض معامله قرارداد . نادر غدار بر خلاف این خواست خلق افغانستان و دین مقدس اسلام که باید وطن را بحدیر ستش دوست داشت خود را به انگلیس فروخت و حب الوطن من الایمان را ظالمانه

و خلاف احکام دین به دوستی با انگلیس و حب البر تانیه تبدیل نمود . آیا درین وقت آن پیر های ساختگی و فرنگی - الاصل نبودند که از دین دفاع !! می کردند ؟ ولی بادر و استاد اصلی شان درین مورد مخالفت نه بلکه به موافقت امر نموده بود لهذا چون این تیکه دارانی ادر -

و غین مذهب دهان جوالدا با دزد آبرو و حیثیت و آزادی کشور و خلق یکجا باز گرفته و مشغول حیف و میل دارائی های مادی و معنوی خلق و وطن بودند . آری نادر غدار به مشوره و قوماندی امپریالیزم و استعمار انگریزی امتیازات بی حدو حصر فرنگی های مسلمان نما و نوگر انگریز را به آنها نه تنها باز گم داند بلکه آنرا چندین برابر ساخت . و ارتجاع سیاه پنجه های خو لین و کشیف خود را در حلقوم خلق ما هر چه بیشتر فشرد . بلی نیم قرن نما مخلق ما و کشور ما در زیر پایکو بی های سلطنت منخط فئودالی ، رو حانیون مرتجع یعنی ارتجاع سیاه و همه مفت خواران را از او صفت بخود می پیچید و غریبه و ضربه های میلیون ها انسان زحمتکش و آزادی پسند در لایای خنده های مستاله ی چند نفر انگشت شمار مفت خور و آزادی کش گم

می شد ولی هما نظریکه می دانیم اگر ارتجاع و امپریالیزم نادر سفاک را استخدام کرد و پیدا کرد تا از مناقش دفاع و حراست نماید خلق افغانستان هم فرزندانی بد دنیا آورد که انعکاس خواست و نعره آنان را بلند و بلندتر تا آنجا که گوش ارتجاع و امپریالیزم را کر کند لیک گوید . آری در همان سالها تیکه قیام ۱۹۱۴ خلق ما علیه استعمار کهنه ی انگلیسی بلند شد صدای فرزندان اصیل خلق نیز در فضای کشور طنین انداز شد و خلق ها ناجی های واقعی و قطعی خود را بدنیآ آوردند . پس از آنکه همه مشتاقان آزادی و دشمنان ستم طبقاتی را دور هم جمع شدند گردان پیش آهنگ زحمت کشان افغانستان را بوجود آوردند

بقیه در صفحه ۶۷



دست بند زیبایی که از ظرافت و پستی بر خوردار است

کشور باستانی ما افغانستان با داشتن می‌پرسد چه فراموشی داشتید، چه می‌خواستید تاریخ درخشان خود مهر تمدن های بزرگ و قدیمی شمرده میشود و مخصوصا زمانیکه به صنایع ظریف نظری اندازیم و آنرا با آن ظرافت و زیبایی می بینیم بر خود می بالیم که ما چنین هنرمندانی داشتیم که فرآورده های آنان امروز در بزرگترین موزیم های جهان بهیچ شگرتی با ارزش ترین آثار باستانی از آنها نگهداری میشود. گزارش این هنر ما در مورد صنایع زرگری و حکاکی است صنعتی که در طول سده ها و زمانه ها همیشه مورد استفاده بوده و خواهد بود.

برای تهیه این گزارش به منطقه مزدحم شهر کابل یعنی خیابانیکه نزدیک دریای کابل قرار دارد و مغازه ها و دوکان های زرگری در آن جا زیاد دیده میشود میروم در این جاده مغازه های زرگری تقریبا همه بیک شکل و در یک ردیف قرار دارند. از پشت و پرتین های شیشه ای که با طرز جالبی دیکور شده است فرآورده هنر دست زرگران مادر آن قرار دارد و تقریبا تمام آنها بیک شکل در داخل جعبه های مخملی دیده میشوند. پیرمرد بیک سر دو گرم زیاد روزگار را دیده است در داخل مغازه کو چکش مصروف تعمیر یکی از گلوبند های است که نه به آن در داخل و پرتین دیده میشود. فکر میکند که خریدارم با عجله از جایش بلند میشود و باخو شرویی که خاصه آنان است

اول صنعت حکاکی که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند انکشاف یافت و مخصوصا بعد از کشف طلا و نقره این صنعت نیز ترقی زیادی نمود.

گفتی حکاکی آیا یکنفر زرگر باید حتما حکاک هم باشد؟ اگرچه حکاکی رشته جداگانه است ولی در صنعت زرگری از آن زیاد استفاده میشود. و باید گفت که اگر یک زرگر حکاک نیست لافل ارزش سنگ ها را بداند یعنی شناختی از آن داشته باشد. مثلا وقتی شما یک انگشتری زمره را به من می آوری من بچیت یک نفر زرگر بگویم که آیا این سنگ سبز واقعا زمره است یا از سنگ های معمولی پس به ارتباط آن یکنفر زرگر تا اندازه از صنعت حکاکی با خبر بوده و در این قسمت آشنایی داشته باشد.

در ساختن زیورات بیشتر از کدام سنگ ها استفاده میکنی؟ ما از تمام سنگهای قیمتی مانند الماس، زمره، یاقوت، لعل، فخرج، لیم، لاجورد، توپاس، و امیرتس و همچنان مرورید، دوساخته

در مورد سنگها که قبل از آن نام بردی میتوانی معلومات بدهی؟ چه نوع معلومات؟ یعنی این سنگ ما قیمتی و با ارزش در کدام مناطق کشور ما یافت میشوند؟

زمره در اکثر نقاط کشور مخصوصا در کنرها و پنجشیر یافت میشود، یاقوت در چکدک قرار دارد که از نظر کیفیت خود شاید در جهان نظیر نداشته باشد. لعل بدخشان را که خود شنیده اید و حتی در اشعار شاعران نیز از آن یاد شده است. لاجورد در اکثر نقاط کشور یافت میشود و از جمله سنگهای است که سخت طرفدار دارد.

میگویند بعضی از زرگران مادر ساختن زیورات نعلب بخرج میدهند بدین معنی که مقدار طلا را بیشتر از آنچه هست نشان میدهند و خریدار بعد از اینکه آن زیور را خرید بعدا در اثر استعمال متوجه میشود که سخت بازی خورده است در این مورد چه عقیده

نظر گذرای بر حکاکی و شناخته شده

داری؟

در این جای شکی نیست که متاسفانه بعضی از زرگران از این کارها میکنند و همین امر باعث شده که یکده زیاد از صنعتگران این رشته چوب ملامت این اشخاص را بخورند. ولی تمام آنها اینطور نیستند. آنکه به حرفه اش شوق و علاقه دارد هرگز به آن خیانت نمیکند.

قراریکه دیده میشود صنعت زرگری در چند سال اخیر چندان انکشافی نداشته است، علت آنرا در چه جستجوی نمای؟ اولین چیزیکه باعث انکشاف هنرمیشود تشویق و ترغیب هنر و هنرمند است که متاسفانه در سالهای پار کمتر دیده شده است.

در گذشته هنر در چهار چوب خاصی قرار داشت و آن بعلتی بود که رژیم های متعبد گذشته چنین میخواستند زیرا در دینداری که با کمیتی های خارج داشتند و منافع نشان ایجاد میکرد تا هنر دستي مخصوصا هنر تقییس زرگری کمتر انکشاف نماید. تا با وارد نمودن اموال خارجی سود بیشتری بنمایند.

قاجاق سنگهای قیمتی باعث شد که زرگران و صنعت گران نتوانند به مواد مورد دلچسبی شان دست یابند و اگر احيانا میتوانستند سنگ مورد ضرورت خویش را بیابند به قیمت خیلی بلند بایست می خریدند که این امر

های خود از آن استفاده میکنیم ولی الماس نظریه قیمت خود و همچنان زمره و یاقوت کمتر استفاده بعمل می آید، یگانه سنگی که بیشتر امروز در بین مردم مروج است و علاقمند زیاد دارد لاجورد است. و البته لاجورد هم به کتگوری های مختلف تقسیم میشود درجه اول، دوم و سوم. در قسمت سایر سنگها باید سر بگویم از آنها هم به پیمان زیاد استفاده میشود و این بسته به ذوق خریدار است.



بسیاری از فرآورده های صنعت زرگری با وسایل ساده و ابتدایی تهیه میگردد.

به فرا موشی سپرده شد. اما با پیروزی انقلاب کبیر نور همانگو نه که در تمام ساحات زندگی مردم ما تجویز چشمگیر رونما گشت در این هنر تجویز لایزال آمد و بیشتر زمینه کار برای صنعت گر ایجا د گردید تا هنرش را بوسیله فر آورد هاش به دوست دوران هنر و صنعت بشما یاند. همین امر سبب شد که من هم تشویق شدم و به هنر اصیل و باستانی کشور خود یعنی حکاکی پر دازم. البته تجویزاتی نیز در این صنعت بوجود آوردیم تا بیشتر مورد پسند قرار گیرد، این چند نمونه که مشاهده میکنید شایسته است برای بهتر شدن این صنعت.

همی پرسم آیا صنایع ماشینی که شبیه به صنعت دستی است و گاهی نظر به صنعت دست ظاهر را بهتر می نماید

صدمه به این هنر نمی رساند؟ چرا در هر جا و در هر صنعت صنایع ماشینی رقیب صنایع دستی است و لی از

شکل میرا نی شده است پس م نیز زر گر است و امید وارم که او لاده ما نیز این صنعت را پیش ببرند. از دکان این صنعت هر سال خورده که عمر خود را پای این هنر گذرانده خارج میشویم به سوی دیگر شهر بجای که مغازه هایش مدرن تر و بزرگتر است یعنی به شهر نومیروم. درین جا هم مغازه های زرگری یکی پس از دیگری قرار دارد و گاه گاهی مغازه های های انتیک فروشی این دکان های زرگری را از هم جدا می سازد.

وارد یکی از این مغازه ها میشوم. مشتریان زیاد دارد، در این مغازه بیشتر کار های حکاکی صورت می پذیرد تا زرگری.

دیکوریشن این مغازه زیبا تر از مغازه های قبلی بود سنگ های تراشیده و مخصوصا سنگ لاجورد که با نظم و سلیقه



چند نمونه از صنعت زرگری

و زرگری و صنعت کشور ما



صنعت حکاکی در کشور ما بسوی شکوفایی بیش میرود

و عالی تری به خریدار تقدیم کند. اما استفاده های نامشروع اربابان وقت بازار این صنعت را خراب ساختند و امروز که در این قسمت زیاد انکشاف چشمگیری ملاحظه نمیکند علت آن در همین نکته نهفته است. - یک موضوع دیگر هم وجود دارد و آن اینکه صنایع زرگری گذشته مثلا صنعت دو قرن قبل نسبت به امروز بهتر بوده، یعنی ظریف تر و زیباتر از امروز بوده است علت آن را درجه می یابید در حالیکه از نگاه وسایل ساختمان و تجهیزات نیز کمتر از امروز بوده اند؟

قبلا نیز گفتیم تشویق و ترغیب بهترین عامل انکشاف هر پدیده هنری است. در حالیکه در چند سال اخیر کوچکترین تشویق در این زمینه از طرف دولت های گذشته نشده است و برعکس بیشتر محدودیت های برای صنعتگران وضع کردند که این صنعت را هر چه بیشتر ضعیف و محدود ساختند اما در مورد وسایل و وسایل این صنعت باید بگویم که وسایل و لوازم این صنعت مانند سابق بوده و کوچکترین تغییری در آن حاصل نشده است. مگر در نسبت تراش سنگ که بعضی از جراح های رقی حکاکان از آن استفاده میکنند دیگر نام وسایل امروز مانند گذشته است. - در اخیر می خواهم پرسم که چقدر باقیه کار در این صنعت داری؟

میگوید: بیشتر از چهل سال. پدرم نیز زرگری بود و تقریبا این حرفه برای ما

در قدمت قیمت زیورنمایی زیادی میگذشت و خریدار وقتیکه می دید زیور مورد علاقه اش خیلی قیمت است از خرید صرف نظر میکرد و این باعث میشد که صنعت زرگری به رکود مواجه گردد. زیرا بشما معلوم است که هر قدر تقاضا بلند برود به همان پیمانه عرضه نیز زیاد میشود و وقتی عرضه زیاد شد طبیعا صنعت نیز انکشاف می یابد و صنعت گر تشویق میگردد تا بیشتر از پیش در قسمت فرآورده های خود بکوشد و جنبه عرضه



سنگ لاجورد که در فرآورد های صنعت زرگری و حکاکی از آن زیاد استفاده میشود

نظر کیفیت هیچگاه صنعت ما شینی نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد.

دلیل آن هم اینست که جهان هر سال با وجودیکه از مسالک متمدن که خود سازنده ماشین اند، به کشور ما روسی آورند تا صنایع دستی ما را که هم از نگاه کیفیت با ارزش است و هم از نگاه زیبا یی برتر از فرآورده های ماشینی است بدست آورند.

به این حساب صنعت ما شینی هرگز نمیتواند جای صنعت دستی را بگیرد. اما ناگفته نباید گذشت که صنعت ماشینی با عرضه فراوانی که دارد میتواند معدود دیت

های برای صنایع دستی خلق نماید. ولی باز هم میگویم که هرگز جای صنایع دستی را گرفته نمیتواند.

بقیه در صفحه ۵۰

خاصی در پشت و پرتین قرار داشت و چه هر بیننده را بخود جلب میکرد.

ویژگی این حکاکی بیشتر بخاطر این بود که تراش های که به سنگ لاجورد داده شده بود و به صورت عموم فر آورده این مغازه با دیگر مغازه ها تفاوت کلی داشت. بدین معنی که ریزه کاری های که در خود سنگ بسجود آورده شده خیلی استا دانه و ماهرانه صورت پذیرفته بود.

از جوانیکه صاحب این دستگاه بود در مورد معلومات خواستم و به اولین پرسشم که چگونگی این تراش ها را با این زیبایی در این سنگها بوجود آورده است چنین پاسخ داد.

قبلا باید بگویم که تراش سنگ به این شیوه در کشور ما سابقه طولانی دارد. ولی نظریه بی علاقی رژیم های گذشته به این هنر، هنر تراش سنگ به این شیوه در

فصل نخست

آخرین قسمت

زندگی کردن استند... من که به میدان مجازات رفتم آنقدر جوان و سرشار عادیتم که پسر خودم را از یاد بردم.

رامین - اما پدر... میگویند کسی ظلم را ببیند و خاموش بماند هم ظالم است.

روستا - می دانم... من هم این ریش را در بین آدمها سفید کرده ام.

مادر ده آدمی را که تشنگ ندارد آدم نمی شما ریم. شما هم دست نان خالیست... من شکارچی هستم... هیچگاه گلوله ام به هوا نرفته است. مگر شما از خود باروت لذت نبرده اید.

رامین - پدر! یک کاری شود که این رنج و عذاب به پایان برسد. ناکی؟

روستا - من از یک هفته در پای جسد پسر من این مطلب فکر میکنم... اما راهی نمی یابم...

رامین - اما اگر مردم همه تصمیم بگیرند ظلم را از میان بردارند تو به کامیابی شان عقیده نداری؟

روستایی - پسر مردم سیلاب است... سیلاب اما چطور شود که این سیلاب سرازیر شود.

رامین فقط کار ماهی نیست است... که سیلاب را به راه بیندازیم. آنچه در شهر دیدی... آنچه در میدان مجازات دیدی... همین موضوعات را به دهقانان قصه کن. روستایی ها اگر فایده یکنند که هزار بار قصه خواهم کرد... خواهم گفت...

ابراهیم - اما در باره آنچه در این خانه دیدی به هیچکس قصه نکن! روستا - قصه نکنم؟... خوب است... قصه نمیکنم... قصه نمیکنم...

پسر مرد کور - مقصود را من این است که اتحاد عظیمی به وجود بیاید... همه شهر و همه ده... بگو روستایی... در ده شما میدان فراخ نزدیک مسجد و خانه ها یتان هست؟

روستا - بی جهت! پسر مرد کور - نه... میدان که هم آفتاب داشته باشد و هم سایه... مردم بعد از ظهر هاجم میشوند... روستا - بی جهت!

پسر مرد کور - مرا بخود ببر!... من کارها را آسان خواهم ساخت... روستایی های پسر مرد... تو با این چشمان کور چه خواهی کرد؟ پسر مرد - (برخاسته به قدم زدن میبرد از)

تصاویر را تکان میدهد و از شما میخواند (میخواند)

زمین را سر اسر همه گشته ام پس شاه بیداد گر گشته ام

چو من بر گلشنم ز جیحون بر آب ز توران به چین آمد افراسیاب...

مکن شهر یارا جوانی مکن چنین بر بالا مرا می مکن

دل ما مکن شهر یارا نژاد میاور به جان خود و من گزند...

چه نازی بدین تاج گشتا سی بدین تازه آیین لهر اسی

که گوید برود دست رستم بیند لبند د مراد ست چرخ بلند

که گر چرخ گوید مرا کین بنوش به گرز گراشتی بیا لم دو گوش...

با این بیت های شاهنامه هم سیلاب سرازیر نمی شود؟ روستا - بگو!

روستایی - می شود، می شود... مادر ده، شب های زمستان شاهنامه خوانی میکنیم...

اگر تو با من بروی ترا مردم ده ما زیاد دوست خواهند داشت... چه آواز خوشی داری...

و چه خوب شاهنامه میخوانی! اگر درده چنین شاهنامه بخوانی از هر یک دهقان رستمی خواهی ساخت...

پسر مرد کور - البته... با بد رستم ها گرزها را بر شاه میکنند...

نطق اعلان میکند: معا کما حسن

در تالار در بار رکن الدین و خدا چه سرا تنهاست.

رکن الدین - خواجه حر میرا!... تو مرا در آغوشت بزرگ کرده ای... و نزدیک ترین شخصی برای من میا شوی. نزد تو اعتراف میکنم که پدرم رامن گشته ام...

از کشتار و اعدام زیاد مردم بیمار شده ام... هر چه بکنم و هر چه به دار بکنم باور مردم دیگر نمی شود.

همه مرا قاتل پدر میدانند و حاضر به بیعت نمیشوند.

خواجه میرا - خدا نکند که شاهزاده قاتل پدر باشد... نه... نه... باور کردنی نیست رکن الدین - باور کن...

خواجه... من حسن را گماشتم... همین حسن نقاش را گماشتم تا در طویل سرش را از تن جدا کند.

خواجه - سرا فدای سر شاهزاده شوم... پس در این صورت حسن دست چمارت به خون

سلطان آلوده است او قاتل است نه شما. به گمان این چاکر اگر حسن که بسیاری از درباریان نسبت به او سوءظن دارند اعدام شود شهزاده و فضای خاطر درباریان را حاصل کرده خواهد بود.

و در کشور امن و آسایش دو باره برقرار خواهد شد. در غیر آن ناراضا مندی اهل دربار ناراضا مندی رعیت را دامن میزند و زود با شد که این آتش در کاخ سلطانی شعله ور شود.

رکن الدین - در حالیکه من سوگند خورده ام که زبانی به جان حسن نرسانم چگو نه میتوانم که فرمان اعدام او را صادر کنم؟

خواجه - سرا هیچ جای نگرانی نیست. برای جلب اطمینان درباریان محکم در حضور شاهزاده دایر شود و به اذن شاهزاده برمیستند قضا من میباشیم و از حسن استنطاق میکنم... صدور حکم را به خود درباریان باید گذاشت... بدینصورت شاهزاده قرض سوگند کرده نخواهند بود و بدگمانی درباریان هواخواه سلطان ما ضعیفتر خواهد شد.

رکن الدین - به گفته تو عمل میکنم خواجه - سرا... مرانجات بده... خواجه - پس دستور بدهید همین اکنون دربار را دایر کنند.

رکن الدین - درباریان! درباریان! فدای شاهزاده... غلام به پا بوسی حاضر است.

رکن الدین - خا صه گان دربار را دعوت کنید!

(به دعوت درباریان درباریان یک داخل می شوند و تعظیم به جامی آورند و به جا های خاص خویش می نشینند)

رکن الدین - شما پس از تفحص زیاد قاتل جنت مکان سلطان فقید را یافتیم.

و امروز در برابر شما دوستان آن امیر رعیت پرور محاکمه اش خواهیم نمود.

حسن را باغل و زنجیر بیاورید!

رکن الدین - محاکمه حسن را به خواجه سرا می سپاریم.

درباریان او را قاتل شاهزاده بلند باد! در دربار جنت مکان پدر شما خواجه حق اشتراک نداشت.

درباریان دو م - خواجه سرا یعنی خواجه حر میرا... او باید امور حرم راسرو سامان بدهد.

درباریان سوم - کار خواجه حر میرا دو شب است نه در روز.

خواجه سرا - فدای شاهزاده شوم، هر گاه قضاوت من مورد پسند درباریان نوالا مقام واقع نشود می توانم در مجلس اعتراض نمایم.

رکن الدین - چه پا سخ می گو یید؟ درباریان - کاملاً بیجا است. (حسن را دست بسته و با لباس فاخر می آورند)

خواجه سرا - حسن! من از تو سوگند میکنم. در برابر هر سوگند من یک کلمه پامش لازم است. در بدل هر کلمه اضافی دستور میدهم سوزنی زیر قاحت فرو کنند. سوزن فراوان حاضر کنند (سوزن زیادی می آورند)

حسن - شاهزاده امن باید جرم خود را

بدانم (شاهزاده از او رومی گسر دانست و حسن سرا سیفه و خشمگین به سوی درباریان میبیند)

خواجه سرا - حسن! بگو تو با جنت مکان سلطان علاءالدین کینه داشتی؟

حسن - (با تودلی و تردید) داشتم!...

خواجه سرا - ان شاء الله همه شنیدند... همه بزرگان حاضر دربار شنیدند.

و حالا بگو... دستور میدهم که پاسخی یک کلمه بده... بگو که در گروه رامن شامل میا شوی؟

حسن - بلی!...

خواجه - می شنوید؟... می شنوید؟... او از گروه رامن است.

خوب، حالا بگو... دستور میدهم همه به یک کلمه بگوئی که تصویر تاج را تو کشیده ای؟

حسن - درست است... اما...

خواجه سرا - درست است که معلوم دار درست است... و به خاطر اما یک سوزن در زیر ناخنش دستور میدهم که فرو کنند! دستور میدهم...

(سوزنی را به زیر ناخن حسن فرو میکنند و او به خود میپیچد و می نالد)

و حالا بگو که به خاطر همان تصویر بود که دستگیرت کردند و به خاطر پیرویت از رامن بود که به زندان افتادی؟... دستور میدهم ها ن بگو یانه...

حسن - ببین خواجه سرا!...

خواجه سرا - دستور میدهم دو سوزن به زیر ناخنش فرو کنند.

(دو سوزن در زیر ناخن حسن فرو میکنند و او باز به خود می پیچد و می نالد)

درباریان چهارم - خواجه سرا... تو مورد کار آمدی معلوم می شوی...

به انتخاب سلطان جنت مکان آفرین باید گفت...

درباریان سوم - سخن قریب است به نتیجه برسد...

خواجه سرا - از حقیر نوازی بزرگان ممنون و مشکورم... حسن دستور میدهم بگو که تو در زندان مر تکب گناه عظیم قتل سلطان علاءالدین شدی؟

حسن - بلی... ام...

خواجه سرا - (به زودی سخنش را قطع میکند) ها... به جانت رحم کن... همان بلی برای ما کافیست... فرا بوش مکن که هر کلمه زیادی یک سوزن دارد

و حضرات بزرگان دولت و مقربین دربار میدانند که «بلی» دربار بر سوال من تنها اعتراض به قتل معنی میدهد و بس... حالا تصمیم را به شما میگذارم. اگر اجازه باشد دستور میدهم حسن را بیرون ببرند. بیرون... بیرون!

(حسن را از دربار بیرون میبرند)

درباریان او را سزای او به عقیده من اعدام است.

درباریان دو م - اما در محضر عام.

درباریان سوم - اگر مردم بپسند که قاتل سلطان یافته شده به کفر میرسد گمان بدشان از شهزاده برطرف شود و همچنان عمومی فرومی نشیند.

پاسپان داخل قصر شدند ... زود
با شنید ...
صدای هیاهوی مردم از بیرون شنیده
می‌شود. یکی دو سنگ بر سن بر تپ
می‌شود.
در با ریان پا به فرار می‌نهند. رکن-
الدین با تاج بزرگی که بر سر دارد
میخواهد بگریزد که را مین پشایش
قیام کنند گمان در برابرش قفا هر
می‌شود. در عقب او زن و مرد با تبر، داس،
تپک، شمشیر و سر نیزه‌های دراز و تنگ
مسلح‌اند و بیرق‌های سرخی دارند. راهین
نیزه در از ش رابر گلولی رکن الدین می
گذارد و او را آهسته آهسته به عقب خم
می‌کند و بر زمین می‌خواهد باند.
را مین - مرا می‌شنا می‌شنا شاهزاده رکن-
الدین؟ من را مین آهنگر استم.
هما نکه برای سرش پد رت پنجاه هزار
روپیه تعیین کرده بود و هما نکه امروز
برادرش را با دو کودک کشت زنده در آتش
افکندی. چشمش را باز کن او درفش‌های
سرخی را که سخت می‌شنا کت میداشت
در قصر تها شا کن!
(سکوت)
ام ... مگر تو نمیتوانی چشمش را باز
کنی. از بالای پیکر رکن الدین میگردد.
یا را نش فریاد می‌زند که چرا نمیکشی؟
را مین سقلب او از آتش باز ما ند ...
مرده را نمی‌کشند. (به سوی تاج نگاه
می‌کنند)
بقیه در صفحه ۴۶

خواجه سرا - وخشم مردم جوشیده است...
هزاران نفر بر مقام سلطنت نفرین می-
فرستند ... حمله قراولان کاری نکرد ...
چون سیلاب از جا جنبیده‌اند و به سوی
کاخ می‌آیند.
(چند تن از قراولان و حشمت زده داخل
می‌شوند)
قراول اول - فدای سر شاهزاده ...
هزاران نفر با درفش‌های سرخ به سوی
کاخ می‌آیند.
رکن الدین - با سببان کاخ در چه حال
اند؟ آماده دفاع اند؟
قراول دوم - فدای سر شاهزاده آنها
در حال فرار اند.
(یک نفر پاسبان فویده داخل سالن در
بار می‌شود)

در با ری چهارم - اعدام حسن را
هزاده را از داغ ننگ قتل پدر که کوه
نظر آن بدان باور دارند پاک خواهد کرد.
درباری پنجم - حضرات! ... شامل
نفر ما چند هر کسی دیگری را بکشد اعدام
می‌شود ... مگر اینجا سخن از قتل
سلطان میرود ... کیفر این قتل یک
اعدام ساده نباید باشد ... من پیشنهاد میکنم
در محضر عده کثیر مردم آتش عظیم بپا
ورزند و حسن نقاش را زنده در آن بیندازند
چطور؟

خواجه سرا - این پیشنهاد را من تایید
نمی‌کنم ... اما یک پرسش دارم.

از حسن دو کودک میماند یکی هفت ساله
و دیگری نه ساله ... شاهزاده ممکن است
بر ما ندهند که با آن‌ها چه رفتار شود؟

رکن الدین - ما اراده داریم که ریشه‌های

قالتل پدر خویش را برکنیم ...

در باری اول - به پندار این حقیر بهتر
است آنها را هم در آتش بیندازند.

در با ریان - نیک تجویزی است ...

خواجه سرا - اجازه می‌خواهم تا من بروم
و این فیصله عادلانه را به جلادان برسانم.

(خارج می‌شود)

درباری اول - چون من مسن تراز دیگر-

انم به گفت می‌خواهم به عرض شاهزاده

برسانم که پس از به قتل رسیدن سلطان

تلاء الدین و اینکه شاهزاده حسن نقاش را

مشاور خویش در جمیع امور اختیار کردند

پندارهای بنی نسبت به شاهزاده در ذهن

همه درباریان به وجود آمد. و آن پندار

ها، خوشبختیم که امروز با خون حسن بد-

کار شسته می‌شود. مادیر شاهزاده را

سلطان مطلق العنان و جانشین برحق

سلطان تلاء الدین جنت مکان میداند.

در با ریان - سحر شاهزاده هزاران هزار

سال باد!

در باری دوم به میمنت و شادمانی

امروز تاج مرصعی را که از اجداد شاهزاد-

ده بلند اقیام مانده است و در خزانه سلطنتی

نگاهداری می‌شود پیشنهاد میکنم که

شاهزاده بر سر بگذارند. (درباری سوم

و چهارم پیش آمده تعظیم میکنند)

درباری سوم - به امر شاهزاده ما تاج

مرصع را بپاوریم. (خارج می‌شوند) در -

باری پنجم - من پس از این سو گند یاد

میکنم که چنانکه در دربار سلطان فقید

چاکر اخلا صمدی بودم به شاهزاده نیز

خد متغزار و فاداری باشم.

در باری اول - باین سو گند همراهی

شویم. (هرسه در باری هم آواز)

سلطنت شاهزاده جاودان باد!

(تاج را می‌آورند بر سر شاهزاده می

گذارند و در باریان پشت به تالار در برابر

شاهزاده زانو می‌زنند. خواجه سرا نفس

سوخته داخل می‌شود)

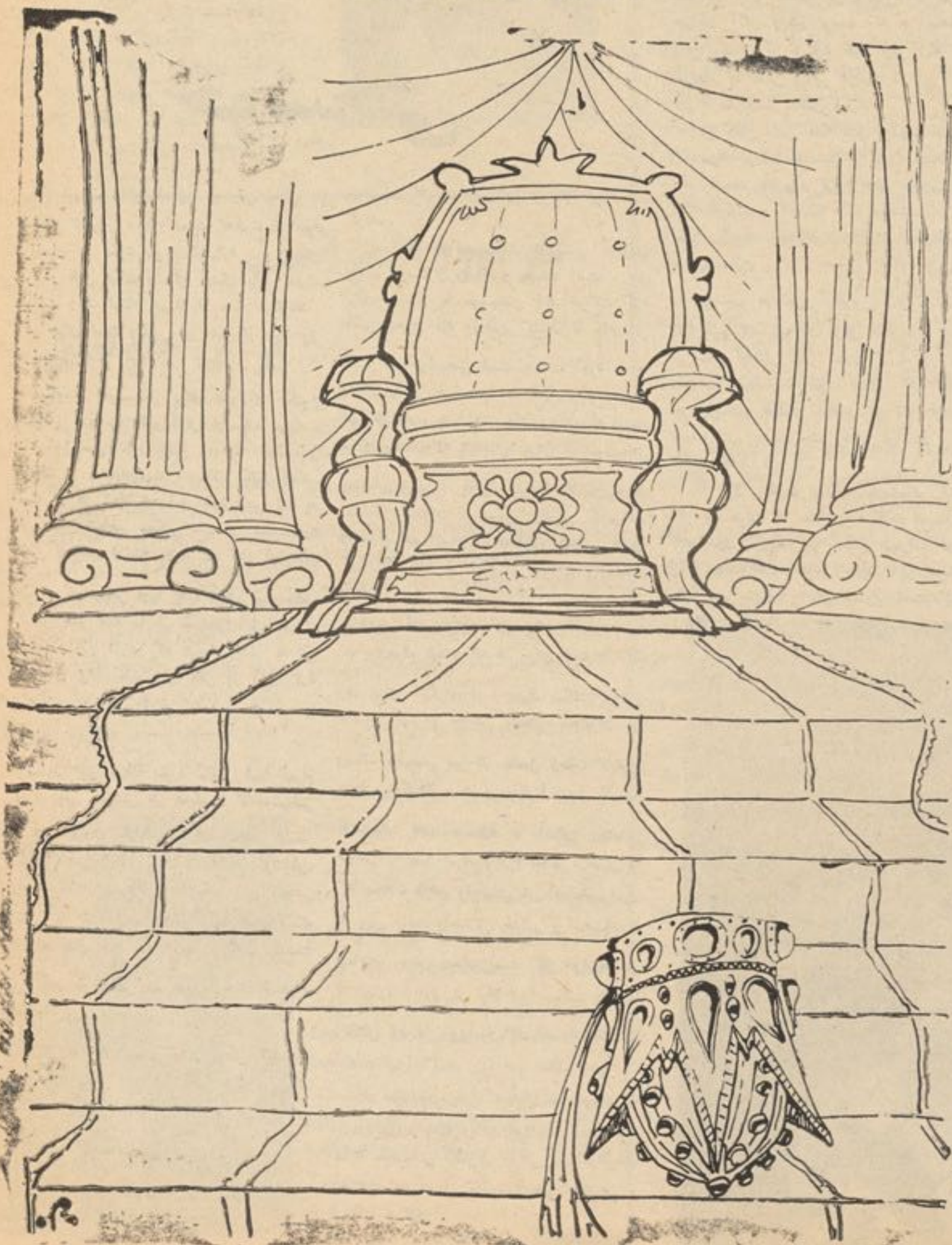
خواجه سرا - به سلامت سر شاهزاده

حسن را با دو فرزندش در آتش انداختند

و ...

رکن الدین سو چه حرف بزنی چرا

سرا سینه استی؟



سگرت یا بلای تمدن امروزی

این سوالی است که شاید بارها و درمخيله تان پیدا شده باشد «گناه معناد شدن جوانان مابه سگرت بگردن چیست؟» پدر، مادر، برادر، اجتماع یا تمدن امروزی؟

چرا روز بروز بر تعداد معنادین سگرت در بین جوانان اضافه میگردد؟

اگر عوامل این اعتیاد را جستجو کنیم می بینیم که این تمدن امروزی و مخصوصاً تمدن غرب است که يك عده جوانان را در تمام کشور ها معناد به سگرت ساخته اند. با اینکه تبلیغات زیادی در مورد مضار این فرآورده تمدن امروزی صورت گرفته و میگیرد با آنهم بر تعداد معنادین آن افزوده میشود.

در این جا يك موضوع را باید خاطر نشان نمود که برای امحای این بلای تمدن امروزی جوانان آگاه و وطن پرست که جز سعادت وطن و عشق به همنوع خود چیز دیگر نمی خواهند با تلاش پیگیر در راه از بین بردن آن هر چه بیشتر تلاش ورزند.

این تلاش وقتی جامه عمل پوشیده میتواند که خود جوانان ما معناد به آن نباشند. و اگر هستند با عزم و اراده خلل ناپذیر بترك آن بکوشند. آنگاه فکر میکنند این امر مقدور نیست، اشتباهی بزرگی را مرتکب میشوند.

هیچ چیز در جهان وجود ندارد که انسان آنرا عزم کند و به آن موفق نشود. امروز این عزم و تلاش بشر است که او را به سیارات دوردست رسانیده است. در گذشته نیز این امر ناممکن و عجیب می نمود ولی این عزم و تلاش و پیکار بشروید که توانست بر این ناممکن فایق آید.

بناء ترك سگرت چندان کارمشکلی نیست اگر هر جوان که معناد به سگرت است اراده کند بدون کوچکترین مشکلی میتواند خود را از آن نجات دهد و خلاصی نماید. این تبلیغات زهر آگین سرمایه داران غریب است که صرف نمودن پول، در این راه باعث میشود که اقتصاد خانواده ها متزلزل گردند. و بالاخره حیات انسان را سگرت تهدید میکند. باین صفات منفی که در سگرت دیده میشود پس چرا به دود نمودن آن متوسل شویم چرا آنرا برای همیشه ترك نگویم.

پس ای جوانان، ای قشر دینامیک و پر تحرک کشور بیاید در راه محو کامل این بلای تمدن امروزی دست بدست هم داده آنرا برای همیشه از کشور خویش بیرون رانیم تا صحت و اقتصاد ما و خانواده های ما وقایه شده باشد.



خوشبختی

اندیشیدن و فکر نمودن به خوشبختی از گذشته تا امروز مساله است که خواه نا خواه هر انسان را بخود متوجه میسازد. و این امر در طول حیات زندگی انسان با وی همراه میباشد و يك لحظه هم از او جدا نمیکردد.

اگر جوان است و پاییز بهر حال در جستجوی خوشبختی است.

میگویند خوشبختی برای عده ای یکنوع احساس شخصی و غیر قابل توصیف است. بناء خوشبختی بطور مطلق مجموعه خوشبختی کوچک و محدود نیست؛ مثلاً یکنفر ممکن است از هر لحاظ احساس خوشبختی نماید ولی همین شخص ممکن است از يك مورد خاص ناراحتی داشته باشد که تمام آرزوهای دال بر خوشبختی او را تحت شعاع قرار دهد.

بهر حال همه ما در جستجوی خوشبختی هستیم و آرزو داریم که هر چه زودتر به آن دسترسی پیدا کنیم ولی غافل از آنیم که خوشبختی در چند قدمی ما قرار دارد و ما آنرا نمی بینیم.

شاید این مساله مورد سوال شما قرار گیرد. بلی حقیقتش هم همینست که خوشبختی در هر صورت بسته به اراده شخص است اگر شخصی اراده کند میتواند خوشبخت زیست نماید مشروط بر اینکه این شخص کمی به خود زحمت دهد زیرا همانطوریکه گفته اند هیچ چیز بدون زحمت و تلاش بدست نمی آید خوشبختی هم بدون زحمت دستیاب نمیکردد.

مثلاً شما خوشبختی را در دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالیانه مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید.

عده خوشبختی را در ثروتمند بودن میدانند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید، کار نمایید، عرق بریزید تا

همین خاصیت اجتماعی بودن انسان است که بوی موقع میدهد که هم برای خود کار کند و هم برای دیگران او زحمت میکند و از حاصل دسترنج خویش منفعتی ب دیگران می رساند و خودش نیز از حاصل زحمت دیگران منطیع میگردد. همین مرادوست که

انسانها قادر میسازد تا زندگی اجتماعی خویش را بیش ببرند و چرخ تکامل زندگی را که سعادت فردی و اجتماعی در آن مضمر است به پیش رانند و احساس خوشی و سعادت بنمایند. پس مسلم است که خوشبختی تا اندازه زیادی از تباط پیدا میکند به محیط زندگی و عوامل پیرامون انسان و ارتباطات آنها.

بناء خوشبختی وقتی کامل شده میتواند که انسان بتواند دیگران را خوشبخت سازد و در سایه خوشبختی دیگران خودش نیز خوشبخت زندگی کند، اینست خوشبختی واقعی و سعادت هنگامی.

شما خوشبختی را در دانش میدانید. پس برای یافتن این خوشبختی دانش بیاموزید سالیانه مطالعه کنید، تا آنچه را می خواهید بیابید.

عده خوشبختی را در ثروتمند بودن میدانند پس برای یافتن ثروت از راه مشروع زحمت بکشید، کار نمایید، عرق بریزید تا



گفتگوی پدر و پسر

پیرامون زندگی

پدر پسر میگوید:

پدر: این سخنان مرا نباید دلیل بر بی-

احترامی و تمرد نسبت بخود تلقی کنی خیر منظورم اینستکه بگذار دیگر پسر در امور زندگی و خانواده نظر دهد و خود را شریک غم هاوشادی های خانواده اش بداند. امروز من کودک دیروز نیستم که با گرفتن یک شیرینی تمام خواسته های او برآورده شود. خیر پسر امروز جوانی است با تحصیل نسبتا خوب که میتواند خیر و شر زندگی را بداند. تشخیص دهد و در امور زندگی خانوادگی سهم خود را بصورت ارزنده انجام دهد.

پدر میگوید:

پسر: تو راست میگویی، درست است که امروز جوان وزیده و تحصیل کرده ای هستی ولی این حقیقت را بپذیر که تجربه مرا نداری گذشت عمر خود را بزرگترین درسی است برای بختی یک مرد.

پسر: من هیچگاه منکر این حقیقت نیستم پدر، که تجربه بزرگترین درسی است برای زندگی و باور باین دارم که شما مرد باتجربه و جهان دیده هستید، اما منظورم اینستکه به جوان خانواده نیز موقع دهید که در امور منزل سهم خود را ایفا نماید و شما هم بنوبه خود نقش جوان را نادیده نگیرید. فکر میکنم دیگر آن دوران سپری شده است که به جوانان موقع نمی دادند در امور منزل کوچکترین مداخله ای نمایند.

پدر: اگر در گذشته به پسران این موقع را میدادید که نظریات و اندیشه های را عملی سازد. هرگز امروز با اینکه در آستانه سی سالگی قرار دارد اینقدر کم رو به اصطلاح بسرفته بار نمی آمد. میدانید نتیجه این بی دست و پایی و بی رفتگی چه شد؟ بلی، بدرنیجه آن این شد که من تا امروز از خود زندگی مستقلی نداشته باشم، و امروز که پس از سی سال موقع یافتن با شما حرف بزنم در خود این شباهت را نمی بینم. باشما واضحاً حرف بزنم. علت این کم رویی به خاطر آن تحقیرهای است که در گذشته شما نسبت به من روا داشتید.

هیچگاه فراموش نمیشود آن زمانی را که در نزد همسالانم مرا نادان و ناتمام خطاب میکردید. خنده های هم صنفانم تا امروز در گوشم است. شما در آن موقع مرا جوانکی بیش نمی دانستید که به مشکل خیر و شر زندگی را میداد.

بلی پدر، آن سلی های که در گذشته از طرف شما خوردم و آن تحقیرهای که از

جانب شما دیدم بمن امروز عذره تولید کرده که هرگز فراموشم نمیشود.

پدر: پسر من آن حرف های که در گذشته برایت میگویم صرف بخاطر سعادت آینده ات بود. من نمیدانستم که آن حرف ها ترا این قدر خشمگین ساخته است.

پسر: موضوع خشمگین شدن اصلاً مطرح نیست و این ارتباط میگیرد به سالها قبل ولی هدف از یادآوری این موضوع بخاطر این بود که شما را به اشتباه نمان متوجه بسازم. یعنی در آنوقت روش شما طوری بود که بیشتر استبداد رای در آن به چشم میخورد. در حالیکه نباید اینطور می بود.

روشنی که شما در گذشته در پیش گرفته بودید خلاف تربیت امروزی و پرنسپ های تعلیم و تربیت شمرده میشود.

پدر: شما این را قبول کنید که در گذشته رویه مغضوبی در مقابل خانواده خویش نداشتید، بپخشید که من امروز با صراحت لجه با شما صحبت میکنم هدفم از این سخنان صرف متوجه ساختن شما به طرز تربیت گذشته است که شما بر خانواده خود روا میداشتید.

بیشتر از این نمی خواهم شما را نا راحت سازم ولی یک مساله را از شما می خواهم پرسیم که آیا آنهمه بی تفاوتی و بی توجهی و دست کم گرفتن فرزندان خود را و مخصوصاً مرا بیاد دارید؟ آیا امروز فکر میکنید که در گذشته اشتباه می نمودید. برای من همینقدر کافی خواهد بود که به اشتباه خود معترف شوید. زیرا اعمال دیروز و امروز شما در سی است برای من که بتوانم در آینده خود را طوری انیار سازم که فرزندانم به من خرده نگیرند و مرا به جوب ملامت نیندند. چنانچه امروز شما در چنین شرایطی قرار دارید.

پدر: چرا پسر من به این معترفم که طرز تربیت دیروز من در مقابل شما چندان معقول نبود. اما یک چیز را نباید فراموش کنی و آن اینکه شرایط دیروز با امروز تفاوت زیاد نموده. آزادی که امروز برای همه موجود است دیروز نبود و این خود شاید جواب سوال تو باشد.

پسر: آن خشمگین شدن ها و استبداد برای که در گذشته فرزندان خود روا میداشتیم همه و همه نظر به شرایط مختلف گذشته بود که چنان می خواست تا پسر بجان پدر و پدر بجان پسر بیفتد ولی امروز اعتراف میکنم که دیروز اشتباه می نمودم.

جوان ممتاز

مخلص احمد ورور معلم صنف دوازدهم و اول نمره در لیسه ننگرهار شهر تپ و ن در مورد دست آورد های انقلاب کبیر شور چین نظر میدهد:

انقلاب کبیر شور در افغانستان ظلم، استثمار، فساد، اخلاقی ورشوت را به صورت قطعی از کشور ما نابود ساخت.

فرامین شماره شش، هفت و هشت شورای انقلابی تمام بی عدالتی های ادوار گذشته را برای همیشه از میان برداشت...

انقلاب کبیر شور در مورد سیستم تعلیم و تربیت در مکاتب چه تأثیر گذاشته و از نظر

کمی و کیفی چه تحولاتی را بوجود آورده؟

انقلاب بر مذهب ناپذیر شور علاوه از اینکه پروگرام های درسی را دلچسپ ساخته و امروز شاگردان با علاقمندی به دروس شان می پردازند موضوعات دیگر حیاتی و فرهنگی و سیاسی را آزادانه میتوانند مطالعه کنند که این امر در بلند رفتن سطح آگاهی شاگرد تأثیر فوق العاده زیادی دارد...



تفریح و استراحت

برای جوانان

جوانان با درک واقعی که خوشبختانه امروز تعداد آن در کشور ما اکثریت را میسازد و استراحت و تفریح را به معنی واقعی آن درک می نمایند و از آن مستفید میگردند. یعنی به ورزش می پردازند تا قدرت بدنی خویش را، نیرو و توان خود را برای آرامی جامعه خویش بکار برند. به مطالعه کتب سودمند که برداش آنهمی افزاید رو می آورند و هر چه بیشتر خود را مصروف میسازند. این جوانان با خانواده های شان در نقاط خوش آب و هوای کشور به استراحت می پردازند و از لذایذ زندگی و طبیعت بهره مند میگردند.

انسان پس از تلاش و زحمت، و برای گریز از یکنواختی به تفریح و رفع خستگی ضرورت دارد به آرامش روحی و استراحت نیاز دارد و این نیازمندی حق اوست تا بتواند برای روز های بعد انرژی بیشتر داشته باشد اما باید گفت که چه نوع تفریح.

آیا پسر سه زدن درجاده ها تفریح است؟
آیا قمار و می خوارگی تفریح و استراحت است؟
آیا ولگردی و بی کاری و بی تفاوتی تفریح است؟

مسلمان هر جوان چیز فهم میداند که تمام این چیز ها جز فساد اجتماعی چیزی دیگری نیست و تیشه به ریشه خود زدن است. این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که زمان پیوسته در حال تحول و دگرگونی است، سطح فرهنگ و خواسته های جوانان روز بروز بیشتر میشود و به همان پیمانه توقعات آنان بیشتر میگردد. این توقعات رنگ و بوی نوی میدهد نوبه این معنی که آنها به استراحت و تفریحات واقعا سالم می پردازند.

مثلاً جوان امروزی مایل از تلاش و زحمت فراوان که برای خوشبختی همتواعتش میکند آرزو دارد که برای کار بهتر، کار پرثمرتر آینده، قدرت و انرژی بیشتری داشته باشد و حق دارد که چنین فکر نماید. پس بایست تفریح داشته باشد و استراحت نماید. طبیعی است که این استراحت حق مشروع اوست.



استراحت و تفریح سالم، جوانان را موقع میدهد تا بیشتر کار کنند.

شعر مقاومت در فلسطین

شعر مقاومت در فلسطین اشغال شده مجموعه ی کو چکی است که شعر های پیشوایان شعر مقاومت در آن گرد آمده، در این مجموعه با شعر شاعران بسزای گسی که با خون خود پیمان مبارزه و مقاومت را امضا کرده اند مانند، محمود درویش سمیع القاسم: توفیق زیاد، سالم جبران، فدوی طوغان، آشنا می شویم از این مجموعه تا اکنون چندین ترجمه به زبان های مختلف شده است، در آغاز شعری از رابیند رانانت:

تا کور به این مضمون نقل گردیده:

بارها ویم هایت را رها کن

به راه خود اندیشه مکن

در زیر پای رقصان آزادی است

که راه ها، سراز خواب بر می کشند.

و سپس نقل قول هایی از بل الوارو پو شگین آمده است:

شب پیش از مرگ،

کوتاه ترین شب عمرش بود

خیال اینکه هنوز وجود داشت

و خون در تنش می جویید

و سنگین تنش، حالش را بهم می زد

نیروی به نا لیدن و ادارش کرد

که مروری است صمیمانه بر شعر مقاومت در فلسطین و کشورهای دیگر عربی که بر ضد قدرت های اهریمن و جبار خوار جهان قیام کردند و ندای آزادی خواهی و رهایی را سر دادند، به روایت عنوان کنعانی پس از سال ۱۹۴۸، که زمان اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست هاست، دگرگونی غم انگیزی در زیر بنای زندگی اجتماعی ساکنان عرب سر زمین اشغال شده روی داد. از شمار دو صد هزار تن عربی که به زندگانی در سرزمین پدران خود ادامه دادند و آوارگی را به آن صورت نپذیرفتند در حدود پنجاه هزار تن آن دهقان بودند، و به پناهندگی به دهات و روستا ها رفتند، زیرا سیمای شهر ها در روز گاران جنگ و پس از آن به ویرانه ها تبدیل گردیده بود و دگرگونی زیادی یافته بود. شهر هایی که به دنبال دیگر از مردم نمی گردید نخستین یورش های دشمن از شهر ها شروع می شود، زیرا شهر مرکز تشکل اندیشه های مترقی و سیاسی بود، در شهر ها ست که شعور سیاسی نفج می یابد و روشنفکران

فر هنگ رانیز ریشه کن نکند پایهی سروری اش را دوامی نیست، صهیونیست هادرنگامی که فضا را مساعد و دلخواه دیدند سعی ها کردند که معیار های تازه ای وضع نمایند و اندیشه های تسلط جویانه و مستغرا نه خویش را بر مردم عرب تحمیل نمایند. آنان سعی می ورزیدند که گل های ادبیات و اندیشه پس ازین در چمنستان صهیونیسم بکشند و بارور گردد اما این آرمان را صهیونیسم برای ابد با خود به گور برد و توانست به آرزو های شوم و آزمندانه ی خویش برسد، صهیونیسم این دشمن بشریت اگر پیروزی نسبی سیاسی یافت، موقعیت و پایگاه فرهنگی در میان اعراب نتوانست پیدا بد.

عنان کنعانی سپس نظریه گشته ادبیات اعراب افکنده است، یعنی پیش از تسلط موقت صهیونیسم.

البته این نظری است که سده های اخیر شعر کشورهای عرب را در بر می گیرد نه گذشته های بسیار دور را که مضمون شعر عرب را مسایل دیگر تشکیل می داد، مسایل مفاخره و مکاپره و خود ستایی های قبیله ای و داستان های عشق با زی با زنان نظر غان کنعانی از نخستین نیمه ی قرن بیست آغاز می یابد.

او ادبیات این دوره راه دنباله ادبیات گذشته عرب و چیزی مشابیه آن می دانند به نظر او به ادبیات فلسطین، تا هنگام این سقوط غم آور، جزئی از جریان اصلی جنبش ادبی عرب شمرده می شد که در نخستین نیمه ی سده قرن بیست بالیده بود. ریشه های این ادبیات در قاهره بود و نو پسندگان مصری، سوری و لبنانی از جمله سرآمدان سر جنبانان این جنبش بودند و سر نوشت آن را تعیین می کردند. حتی نویسندگان نامدار فلسطین، سهم عمده ی شهرت خود را در هون پایتخت های کشورهای عربی می دانستند که آنها را می پذیرفتند و به چاپ آثار آنان می پرداختند شعر های انقلابی شاعران فلسطینی در مصر و سوریه و لبنان دست به دست می گردید و با زار فروش گرم داشت، شعر های شاعران فلسطینی سرود سنگرها و پایگاه های ستیز گردیده بود. در آن هنگامی که مبارزان فلسطین قلمرو مبارزات خویش را گسترش می دادند، و نفوذ انقلابی آنان به بالندگی می رسید، به سبب عوامل و موانعی که از طرف نیرو های دشمن و صهیونیست ها ایجاد می گردید و علت های دیگر، قلمرو ادبیات آن نمایان

نمود. پس از سال ۱۹۴۸، ادبیات فلسطینی بنا ی جنبش تازه ای را پی ریخت، که به قول عنوان کنعانی باید آنرا ادبیات عربیت نام نهاد، تا ادبیات فلسطینی و یا ادبیات آوارگان. درین هنگام و در این پیکاری که آغاز گردیده و جنبشی که پدید آمده بود، شعر، مهم ترین عامل به حساب می آمد که در سال های مبارزه و ستیز به خاطر آزادی رهایی ملت های عرب کیفیتی و محتوای تازه و شکلی تازه یافته بود، در شعر این دوره، قالب و محتوی دگرگونی متناسب و هما هنگ یافت، یعنی مسایل انقلابی و نیاز های اجتماعی در شکل بهتر و بافت در خور اعتنایی ارائه گردید.

پس از جنگ ۱۹۴۸، خاموشی کوتاه سکوت زود گذر در روند ادبیات رو نما گردید اما این آرامش بود که توفان در پی داشت، این خاموشی آستان حوادثی شگرفت در شعر بود. به دنباله این خاموشی کوتاه مدت، شعر باز تا بی از شور و شتاب مرد می یافت.

شعر مقاومت فلسطینی، با توجه به روش ادبیات عرب و غرب، اندک اندک قواعد سنتی را در هم ریخت و طغیان های زودگذر و عاطفی و احساساتی را زیر پا گذاشت و باز تا بندهای حس شد یگانگی از اندوهی عمیق و زرف و اجتنابی، اندوه شاعران این دوره، اندوهی شخصی نبود، غم شاعر این روزگار غم اجتماعی بود. او درین فرصت از درد دندان گپ نمی زد، در سودای اسب و قبابی ابریشم و غلام ها فرو نبود. شاعر این دوره، وقتی که کشورش اسلحه می خواهد حتی دستبند همسرش را نیز می فروشد، درد شاعر

این دوره، درد خانواده بزرگ بشریت است، او در این عهد در محدوده ی ملت پرستی نیز نمی ماند آهنگ پیروزی خلق های سراسر جهان را که به پا خاسته اند می سراید، در ادبیات این دوره واقعیت های اجتماعی به صد اقت بازتاب می یابد، در این روزگار واقعیت ها با زگو کننده ی موقعیت هاست. از روی دیگر ادبیات مقاومت در فلسطینی اشغال شده با بر خورده ریشه ای همراه بود. زیرا مبارزات یک نسل از نویسندگان و مردم فلسطین، شالوده ی ادبیات عرب در این سر زمین از هم گسسته بود و آنها یی که به زندگی در فلسطین ادامه می دادند، بیشتر شان روستاییانی بودند که گرفتار انواع محدودیت های سیاسی، اجتماعی

* شعر مقاومت در ایرو حیه ی اشگفتی انگیز مبارزه،

و بر کنارا ز ترس و اندوه است که با موجودیت یافتن خود در مدتی کوتاه به تمام کشورهای گوناگون عرب راه یافت. شعر مقاومت تنها گواه دگرگونی محتوی و مفهوم شعر نیست بلکه نمایشگر دگرگونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر

مقاومت قالب های سنتی را به دور ریخته است. و بی آنکه نیروی آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را برگزیده است

حلقه های بحث ها و گفتگو ها را پدید می آورند. در شهر است که شعور کلرگر در پشت ماشین ساخته می شود و اینرا در مسی یا بد که حقتش را کارخانه دارمی خورد و مورد استثمار بیرحمانه قرار می گیرد، دشمن این را می داند و می گوشت که نطفه های آزادی خواهی را در قدم نخست در شهر ها عقیم سازد و از میان ببرد.

همین که صهیونیست ها پیروزی نسبی کسب کردند و نیرو های اشغال گر نظامی خود را در نقطه های مهم متمرکز ساختند، به این مساله توجه کردند که فرهنگ بومی فلسطینی را از میان بردارند و به شخصیت های فرهنگی مجال ظهور راندند. چون استثمار می داند که اگر به دنبال تجاوز

وازی ن نفرت، لبخندی بر لبانش نشست. تنها یک دوست نداشت. ملیون و ملیون ها نفر انتقام خویش را می گرفتند. و روز برایش فرارسید. ستگران جهان بلر زید، و شما ای بردگان، به پا خیزید!

اکنون که غروب بانگ بر کشیده است همه چیز در زیر آسمان روشن است. مقدمه ای این مجموعه را عنوان کنعانی نگاشته است که در برگزیده شعریه ای از تاریخ ادبیات عصر مقاومت است، و ازین مقدمه نیز ترجمه های مختلف در دست است

و فر هنگی که در هیچ نقطه‌ی دنیا نمی توان نظیری بر ای آن یافت، گردیده بود ند، عنان کنعانی در باز نما یی موقعیت و افعی مردم عرب ساکن سرزمین اشغال شده ی فلسطین این دلایل را می آورد:

۱- اکثر فلسطینی ها یی که در سر زمین شان ماندند، به خاطر شرایط اجتماعی دارای موقعیت فر هنگی نبودند که نسل تازه ای از نویسندگان و هنرمندان را در میان خود بیورند. ۲- شهر های عرب که این جوانان روستا یی مستعد را به خود می پذیرفت، و موقعیتی برای شان فراهم می کرد، از طرف دشمن به صورت نقاط ممنوع اعلام گردید. ۳- این جمعیت عرب کاملاً دور و منزوی مانده بودند و نمی توانستند تماسی با کشورهای عرب برقرار کنند.

۴- نیروی نظامی صهیونیست ها، محدودیت های مستمرانه ای را بر این مردم تحمیل کرد و فرا آورد های ادبی را از دم تیغ سا نور گذراند.

۵- ابزار های چاپ و نشر محدود شده یا تحت فشار شدید قرار گرفت.

می گردد و بی انتشار نیز قادر به زندگی است. این نکته موجه این هم هست که چرا این شعر در آغاز کار محدود به قالب های سنتی بود زیرا از یاد کردن و به حافظه سپردن آن آسان بود و آسان تر احساسات را بر می انگیزت.

نخستین نفاظر شعر فلسطینی در ما به های تغزل بود، اما هنگام با شعر سنتی، شعر های عاشقانه ی عامیانه ای نیز باز با ن مردم ساخته شد که نخستین هسته ی ادبیات مقاومت را تشکیل داد. در حقیقت شعر عامیانه ی فلسطین از دهه ی دوم قرن بیست نقش مهمی را در تاسیس این سر زمین به عهده گرفت و در سراسر دنیای عرب شناخته شد.

تقریباً هر فلسطینی این عاشقا نله عامیانه را که يك مبارز فلسطینی پیش از اعدامش به فرمان حکمران انگلیس در سال ۱۹۳۶ ساخته است، می داند و می خواند. آواز نا تما می، ای شب میگر از من! چون صبح آید از راه من بال می کشایم.

* درون مایه شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز،

مخالفت و ستیز تشکیل می دهد، عشق به زن با عشق به زمین

و سرزمین درهم آمیخته، زن و زمین در عشق بزرگ جذب

شده و به عامل بزرگ آزادی بدل شده. دشمن و دستیار انش در

این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند، و اعمال ضد انسانی

آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد.

باباد، بر سر دار، آهسته رو، توای شب! بگذار در تو باشم، شاید شدت فرا موش، من کیستم، غم چیست؟

افسوس لحظه هایم بیرون شد از کف تو، منگر که اشک چشمم از ترس یازبونی است، اشکم برای مبین، وگر سینه کمائی است

که چشمشان به راه است:

بی من که نان دهد شان؟ هر تو برادرانم،

بردار، جان سپردند چون همسر م گذارد.

روز و شبان خود را تنها غمین و گریان؟ نگذاشتم به دستش انگشتی که با آن

۶- برای مردم عرب مجال آموختن زبان های بیگانه نماند. محدودی اجازه و رود به مکاتب را داشتند اما تحصیلات عالی ممنوع بود.

در هنگام گذر به ادبیات مقاومت و خواندن آثار این دوره باید این را از دیده دور نگذاشت که مردم عرب در شب تیره ی ستم و استبداد و شکنجه، به پای خاستند و با جان تلاشی کردند تا موجودیت خویش را يك پارچه و متشکل نمایند. و موقعیت خود را بیان کنند و این توفیق را بیابند، که این آرزو را در ادبیات یو یابی مقاومت متجلی سازند.

عنان کنعانی دوباره اینکه شعر چرا سرود مقاومت پنداشته می شود، و آنهم نخستین سرود و اینکه در آغاز این جریان ادبی روانی سنتی داشت و شعری عاشقانه این دوره چنین می نویسد:

در این محدوده ی توانا نر ما و غم انگیز، دریافت این نکته بس آسان است که چرا شعر به صورت نخستین منادی با تک مقاومت در آمده زیرا شعر دهان به دهان

يك روز و شب سر آرد هنگامه ی نبرد است، زیور به کار ناید!

عاشقانه های عامیانه دهه های سی و پنجاه از ۱۹۴۸ هم رونق و بازاری داشت، چرا که هنوز معیار ادبیات تکامل یافته به وجود نیا آمده بود که شکست خوردگان، روزگار خویش را با آن بیان می کردند ویر تمام جلوه های عسای زندگی آنان اثر گذارده بود. غرو سرها، سو گواری ها، مبهانی ها و همه ی نشست و برخاست ها به یاری این شعر ها، ویی اعتنا به سر نیزه ها و سر دار ها، بدل به نظرات شد می شد. بسیاری از شاعران مردم به زندان انداخته شدند. یا با سخت گیری های فراوان دوباره گردیدند، هنگام بارش و گسترش شعر مردم، نیرو های اشغالگر به ستیگری خود افزا زدند. چند شاعر را کشتند و اجساد عات عرب را ممنوع اعلام کردند.

این فشار ها و شکنجه ها هرگز نتوانست عنصر مقاومت و پایداری را در هم شکند، اما پنج سال این آتش به زیر خاکستر پنهان ماند تا زنده ترو فروغناك تر سر از خاکستر بر کشید با آغاز ششمین دهه ی این قرن، موج تازه ی مهم و شگفتی آوری در ادبیات پدیدار آمد.

بنای این جنبش تازه ی ادبی، پرشهامت و سرشار از زندگی و خوشبینی بود و پی شیا هت به آثار شاعران دور از وطن همین عصر - که شعر شان اغلب غم آلود و تلخ

بود - شعر این شاعران به مقدار فراوان از روحیه ی مبارز سر چشمه می گرفت.

دهه ی پیش ازین نهفت را باید دوران يك بار چنگی و خود یا بی شخصیت عرب دانست که از مبارزات شان حاصل آمد، شکست خوردگان و بی پنا ها نی که در نخستین سال های پس از ۱۹۴۸ به شعر عاشقانه رو کرده بودند از آغاز

این دهه با مقاومت واقعی، بی پروا و بی شپا مت و امید خود را تعالی بخشیدند.

شعر عاشقانه، حاصل احساس تلخ تنها یی و محرومیتی بود که مردم عرب برا پس از شکست سال ۱۹۴۸ در خود غرق

کرده بود. این حس، که آنان اقلیتی شکسته خورده اند در گذر زمان، به حس مبارزه بدل گردیده و این که باید رو در روی شرایط دشوار با آن مقابله کرد.

گزینش مقاومت، گزینشی آسان نبود در هنگامه ی چنگی همه روزه با دشمن

بدطینت و درنده، تنها مساله ای که مطرح بود مرگ و زندگی بود و هر چه فشار دشمن فزونی می شد، نیروی مقاومت

نیز افزایش می یافت برخلاف شعر عرب شعر مقاومت دارای روحیه ی شگفتی انگیز مبارزه و برکنار از ترس و اندوه است که با وجود یث یا فن خود در مدتی کوتاه به تمام

کشور های گوناگون عرب راه یا فست شعر مقاومت تنها گواه دیگر گونی محتوی و مفهومی شعر نیست، بلکه نما یستردگر گونی قالب و شکل آن نیز هست. شعر مقاومت، قالب های سنتی را به دور ریخته است، و بی آنکه نیروی، آن را از دست دهد، اسلوب های تازه را بر گزیده است، به قول عنان کنعانی در و ن ما به شعر مقاومت را مسایلی مانند، عشق، طنز، مخالفت و ستیز تشکیل می دهد، عشق

به زن با عشق به زمین و سر زمین در هم آمیخته، زن و زمین، در عشق بزرگ جذب شده و به عامل بزرگ آزادی بدل گشته

دشمن و دستیارانش در این نوع شعر به باد تمسخر گرفته می شوند. و اعمال ضد انسانی آنان با نیشخندی تلخ بیان می گردد که خود نما یستردگر روحیه ای زند و تمسخر نا پذیر است. چرا که همه ی رویداد ها را ناچار پدیدار و گذرا می پندارد که با دید

دیر بازود تغییر کند و به حال عادی باز گردد و چنین نیز می شود.

و سرانجام اهورا براهرین پیروزی می

یابد. و پایان شب سیاه سپیداست. ما هیت دشمن نما یانده می شود. و او

در روی روحیه پایداری و بی باک مبارزان قرار

می گیرد شعر مقاومت گذشته از یسن مسایل جنبه ی ضد غربی بودن را نیز در خود دارد، و این صفت را می توان

از صفحات بارز و مشخصه ی این نوع ادبیات

دانست، و علت آنرا نیز می توان در این دانست که:

اکثریت جمعیت عرب روستا یی اند و زندگی شان با انقلاب ها و قیام هایی که در سال ۱۹۴۸ علیه سطره انگلیس روی داد،

درهم آمیخته است. و خود هم اینان اند که در آن سال شدید ترین ضربه ها را متحمل

شده اند، و با دید بر ضد، غرب واندیشه های تسلط جو یانه ی آن پیا خیزند

بیشترین مردم فلسطین در حالی که انبان

های غله در غرب دودریا ها انداخته می شود. دوگرسنگی و عسرت به سر می

برند، و با به دست آوردن نیم نان خشکی

با ستیگری های غیر انسانی رو برو می شوند، موجودیت صهیونیسم نیز ریشه

در غرب دارد، و حاصل نقشه های جهانی

سرما یه داری است، و این امر پالیم

غرب است که صهیونیسم را بال و پر می

دهد و در خود می پروراند، شعر مقاومت مبارزه با هر گونه اعتقاد صهیونیستی نیز

هست.

پاتی به ۵۵ مخ می



آمنه سلطانی، شاگرد ممتاز



زیبا حلیف، شاگرد ممتاز



زهرا الکوزی، شاگرد ممتاز



ماری جهانگیر، شاگرد ممتاز

میباشم .
* شما در باب تعلیم و آموزش چه نظر دارید ؟
** بعد از انقلاب کبیر نور، در ساحه تعلیم و تربیه تحول بزرگی بوجود آمد که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور یاد کرد . امتحانیکه شاگردان جوان مارا در سن و سالی از مکتب اخراج میکرد که باید در آن سن و سال درس میآموختند و سبق فرا می گرفتند اما بدبختانه، این روش ها را ایجاد کردند که مردم به سطح نازل فکری قرار گیرند و از خیر و شر چیزی ندانند و فقط بخور و نمیری بچنگ آورند و دیگر فکر کنند که دولت چیست ؟ و مآچه کاره استیم ؟
* چه مطالعه کرده اید ؟

همه باید چیزی بخوانند . کتابهای مسایل اجتماعی را ورق بگردانند، به عمق مسایل بروند ، قضایا را در پرتو مطالعات خود دقیقانه و هوشمندانه ارزیابی بکنند و نیک را از بد تفکیک بدارند و زیر بار دروغ با فان مرتجع نروند و حق را پیش نظر بگیرند و با تیره گی و سیاهی بچنگند و بد دفاع از حق، خون بریزانند و از راستی و درستی با قدم و قلم دفاع نمایند ...
من، چند جلد کتابی خوانده ام که از آنجمله از کتاب معروف کلبه عیونم و جنایات بشر و مالوایست یاد کرد که کتاب کلبه عیونم طرز فکر من را تغییر فاحشی داد و به مسایل و جامعه به نحو دیگری نگریستم و چیز های دیگری آموختم ...

و خود آرام، حکمرانی و خوش گذرانی کنند و صدا برکشند که نادانی توده ها کامیابی ماست .
* راست میگوید مساله را باطلانه ارزیابی کردید، به ادامه سخنان خود افزود : لغو امتحانات ماهانه، سبب ساختن بالفعل جوانان را در مسایل سیاسی تاکید میکند و همه را برای اعمار زندگی جدید فرا میخواند و به همه حق میدهد که در مسایل سیاسی جامعه خود علاقه بگیرند، نظر بدهند، و مسایل را ارزیابی بکنند .
* بسیار خوب، تشکر . شما خود را معرفی کنید ؟
** اسمم ماری جهانگیر متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .

این هفته، شاگردان ممتاز لیسه آریانا را مهران گفت و شنود خود نمودیم که ببینیم چه گفتنی و شنیدنی در باب درس و مدرسه و کار و فعالیت فکری خویش دارند و برای امور بهتر آموزشی و خاصا نحوه فراگیری دروس چه نوع تغییری را در تعلیم و تربیه کشور، تقاضا مینمایند و چه خواست و نظر دارند که بروفق مراد شان انجام گیرد .
گفتگو را با زیبا حلیف شاگرد ممتاز صنف دوازدهم ج لیسه آریانا میآغازم و بدون مقدمه از او میپرسم که نظر خود را در مورد تغییرات آموزشی بیان دارد و علاوه کند که فعلا چه مشکلاتی در زمینه موجود است .
** همانطوریکه انقلاب کبیر نور تغییراتی در تمام شیوون زندگی بوجود آورد، در ساحه

گفت و شنودی با شاگردان ممتاز لیسه آریانا

*** آثار جنگ لندن را خوانده ام و خیلی حظ برده ام .
* مجله ژوندون چطور ؟
** نمی ... خوانم ...
* چرا ؟ شما باید مجلات کشور تانرا بخوانید و فقط به مدروس مکتب اکتفا نکنید و بیشتر مطالعه کنید و کتاب بخوانید و اگر نه ، به ایجاد فکری سر دچار میشوید .
* شاگرد دیگری را به معرفی می نشا نیسم که خود را چنین معرفی کرد : اسمم زهرا الکوزی متعلم صنف دوازدهم ساینس لیسه آریانا .
شما، از تحولات آموزشی چه میدانید ؟
** با بیمان آمدن انقلاب کبیر نور ، این تحولات فرهنگی در ساحه تعلیم و تربیه بوجود آمد :
۱- امتحان کانکور صنوف هشتم لغو گردید و شاگردان به آموختن دعوت شدند .
۲- مبارزه برای امجای بیسوادی بصورت گسترده ادامه پیدا کرد .
۳- تعداد بیشتر فارغ التحصیلان صنوف دوازدهم به پوهنتون جذب گردید .
۴- تعدادی از شاگردان صنوف ۱۲ برای

* کار خوبی شد که در بسازی فکر شما چنین اثری بجا گذاشت و حال بگوید که مجله ژوندون میخوانید یا خیر ؟
** راست بگویم .
* مگر میخواهید دروغ بگوید ؟
** مجله ژوندون نمی خوانم .
* امیدوارم که از این لحظه به بعد مجله ژوندون بخوانید و با نشرات جامعه تان علاقه بگیرید . مجله ژوندون و مجله ... جز برای شما و دیگر هموطنان ما، برای کسی دیگری به نشر نمیرسد و وقتیکه شما مجله روزنامه نخوانید پس کی بخواند و کی با مسایل جامعه خود علاقه بگیرد ؟
** به راستی کار نادرستی است .
* واضحاً ... اگر مجله ژوندون خوانده بودید ، حال می پرسیدم که چه انتقاد دارید و چه خواستی از مجله تان ... ولی این پرسش در وجود خود میمیرد ، حرف دیگری باقی نمی ماند ...
از دختر دیگری تقاضا میکنم که خود را برای خوانندگان مجله ژوندون معرفی کند ... او چنین میگوید : نامم زرین میرزاده و فعلا متعلم صنف دوازدهم اجتماعیات لیسه آریانا

* از شما میپرسم که راجع به تغییرات آموزشی چیزی بگوید ؟
** بسیار عالی ، به تایید گفته های زیبا جان باید اضافه کنم که از برکت انقلاب کبیر نور، سواد در خدمت عموم قرار گرفت و درهای مکتب به روی همه گشایش یافت و خصوصاً ز منبسه تحصیل برای فرزندان زحمتکشان ما فراهم گردید که در گذشته کمتر میسر بود . ارتقای مکاتب ابتدایی به ثانوی و ثانوی به عالی و گسترش تعلیمات عالی از اقدامات دیگریست که باید ستود . از شعار انسانی، مصونیت، قانونیت و عدالت باید یاد کرد که حقوق همه مصون است و هیچکس بدون ارتکاب جرم، جزا نمی بیند و برحق هیچکس تجاوز و دست درازی صورت نمیگیرد که همگان باید با خاطر جمع به کسب و کار و درس و تعلیم بپردازند و هراسی در دل ره ندهند که فعلا در زیر لوای این شعار، همه کس آرام و مصون اند ...
شما بگو بید که غیر از دروس مکتب دیگر چه میخوانید ؟
** بالحن صمیمی، شعرده شعرده میگوید : مطالعه، برای تمام شاگردان ضرور است

تعلیم و تربیه نیز تحولاتی را نمایان ساخت که از جمله میتوان از لغو امتحان کانکور صنف هشتم و امتحانات ماهانه مکاتب نام برد . گذشته از همه ایجاد شور و شوق انقلابی برای آموختن و مبارزه جدی با بیسوادی و ندویس علوم سیاسی در مکاتب از کار های لیکی است که بعد از انقلاب کبیر نور در چوکات آموزشی مادیده میشود . تأسیس سازمانهای خلقی جوانان ، اتحادیه های کارگران و تشکل دهقانان از جمله کار های با ارزش دیگری است که در نوسازی جامعه ما نقش انکار ناپذیری دارد .
لغو امتحانات ماهانه چه کمکی را به شاگردان نمود ؟
** در گذشته، برای جلوگیری از تحرك فکری مردم و منجمد شدن شاگردان مکتب سده بند های را ایجاد میکردند و نمی گذاشتند که مردم با مسایل اجتماعی و سیاسی جامعه علاقه بگیرند و سر نوشت خود را، خود تعیین بکنند ، از اینرو، به اساس این اندیشه ، امتحانات ماهانه را پیش کشیدند که سر شاگردان را به اسم درس خواندن گرم دارند و ایشان را از مسایل زندگی دور سازند

اما شاگرد ممتاز دیگر، چنین نظر دارد: در زندگی روزمره از بیولوژی چنین استفاده حاصل شود، مثلا قیمت نرخ گوشت بلند است و خانواده ها بیکه گوشت خریده نمی توانند از اینرو اگر بیولوژی بدانند میتوانند که به مصرف کم گوشت بخورند، اما نه گوشت حیوانی بلکه گوشت نباتی. و آن به تربیتی است که مواد پروتئینی گوشت گوسفند بالوبایکی است. هرگاه لوبیا بخوریم گوشت خورده ایم و به سخن دیگر جای گوشت گوسفند را لوبیا پر میکند.

راست میگوید، اما اگر قیمت لوبیا بیشتر از گوشت گوسفند بود، چگونه کنیم؟ او میگوید: برای جلوگیری از امراض و وقایع میتوانیم از کیمیا استفاده ببریم و آن اینکه هرگاه سبزیجات را با محلول پتاس پرمیگنات بشویم، میکروب های مضره آن کشته میشود و غذای نباتی صحت بدست می آید که این خود از کیمیا در زندگی استفاده کردن است.

خوب زیبا جان از شما نرسیدیم که چه مطالعه میکنید و چه میخوانید ... میتوانی چیزی بگویی؟

از نظر من هر شاگرد مکتب، وظیفه دارد که در پهلوی فراگیری دروس مکتب، مطالعه ی شخصی نیز داشته باشد و هر هفته یا ماه یک جلد دو جلد کتابی را برای خواندن زیر دست بگیرد و مطالعه بکند. چه اگر شاگرد مکتب در همین سن و سال، خود را به مطالعه و فکر کردن عادت نداد در آینده دچار مشکل میشود و کمتر میتواند با علاقه مندی چیزی بخواند، از این بابت همین حالا شروع کنیم و چند کتابی را بخیریم و به وقت معین به مطالعه اش پردازیم.

من شخصا، به مضامین ساینس علاقه دارم ولی کتاب مادر ماکسیم گورکی، موخوره از عزیزانم و چند جلد دیگر را خوانده ام که کتابهای خوبی بوده است.

چه پیامی به جوانان دارید؟
جوانان مایاید زندگی را دریابند و در ظاهر صستی نیچند و هر روز بر تکی آرایش نمایند و وقت خود را بیهوده تلف نکنند و بتوانند از وقت استفاده اعظمی نمایند که هرگاه جوانی رفت دیگر بر نمیرد و پشیمانی سودی ندارد و افسوس جایی.

ماری جان ... موفقیت يك شاگرد را در چه میدانید؟

از نظر من شاگرد همیشه حاضر به صنف باشد، دروس روزانه را هر روز بخواند و نظم و دیسپلین اداره مکتب را مراعات نماید و به تشریحات معلم گوش هوش فرا دهد و بعدا آنچه ندانسته است از معلم پرسد و خود را بفهماند، آنگاه مطالب را یادداشت نماید و دوباره مرور نماید و به ذهن بسپارد. مراعات نمودن نکات بالا در موفقیت يك شاگرد تاثیر آشکاری دارد.

زیرین جان ... شما چه نظر دارید؟
هدف از آموختن بکار بستن است و باید آنچه می آموزیم به خدمت زندگی قرار دهیم و علم و دانش خویش را به نفع خلق و جامعه خود، بکار ببریم. از توده ها چیزی یاد بگیریم و بعدا از آموخته های علمی خود چیزی به آنان بیاموزیم تا ایشانرا بدرود بخورد.

بقیه در صفحه ۵۱

حسنه نیک بین شاگرد معلم، لغو واسطه بازی ها و شناخت ها و خرید و فروش نمره، یکی از کارهای است که فوق العاده با اهمیت است. و دیگر هیچگاه شاگردان نالایق بجای شاگردان لایق نکیه نمی زنند و حق کسی را شخص دیگر تصاحب نمیشود.

چه مطالعه میکنید و به کدام مضامین بیشتر علاقه دارید؟
چند کتابی از نویسندگان معروف و شاعر شناخته شده تاگور و جگت لندن را خوانده ام که بنامهای «دهقانان کم زمین»، «ستاره گرد» و «نور آفتاب» میباشد.

حال پرستی را در میان میگذارم که همه متوجه باشند و هر کس جواب میگوید، میتواند که شروع کند ... سوال ما از این قرار است که مقصود بیولوژی چه فایده دارد و شما که مقصود بیولوژی میخوانید، در زندگی چه فایده می آید؟

یکی میگوید: به کمک علم بیولوژی، از



گروهی از شاگردان ممتاز لیسه آریانا

نحوه تربیه کردن انسان، و از تراکم نفوس و ثروت طبیعی اشجار باخبر میشود ...
و دیگری میگوید: که کیمیا و بیولوژی، ما را در تهیه غذای خوب کمک میکند تا چیز بهتری بخوریم.

خود استفاده بردند. در پهلوی اینها کورس های مبارزه با بیماری با سطح پرداخته می در تمام ولایات کشور به فعالیت آغازید و همه را به درس خواندن فرا خواند که به این ترتیب، آهسته آهسته گلم بیسواد را از کشور برمی داریم که موفقیت بزرگی است. او علاوه کرد که چند جلد کتابی از جواد فاضل خوانده است و چیز دیگری نخوانده است ... و مجله ژوندون را نیز خوانده و لی روزنامه اینس را نگاه گاهی میخواند.

و من به ادامه گفتارش گفتم که روزنامه اینس را هر روز بخوانید تا از واقعات هر روز کشور اطلاع یابید و بیشتر بفهمید که وضع و حال کشور به چه متوال است.

خوب، شما خود را معرفی کنید؟

اسم آینه سلطانی شاگرد صنف یازدهم رشته ساینس لیسه آریانا.

شما چه نظر دارید و چگونه تحولات آموزشی را می بینید؟



رحیمه رضایی، شاگرد ممتاز

تحولات عالی به خارج فرستاده شدند. امتحانات ماهانه به اساس ریسورس بنیادی تعلیم و تربیه بی اساس شمرده شد و از بین رفت.

بسیار خوب، نکات برجسته را بر سر دید و حال علاوه بدارید که چه مطالعه میکنید؟
همینگونه که جسم انسان به غذا ضرورت دارد تا زنده بماند و فعالیت بدارد ... به همین نحو روحش به مطالعه نیاز دارد تا چیزی بخواند و روح خود را تسکین نماید ... خواندن کتاب ها، ذهن را پروش میدهد و انسان را کمک میکند که بهتر زندگی کند.

من کتابهای مرگ دریا و سپید دندان جگت لندن و آثاری از شکسپیر و تاگور و کتابی بنام اسرار تندرستی را خوانده ام که ...
اسرار تندرستی را چه میکنید؟ چشم بدردور، نام خدا صحت ثان خوب است و ... و باز هم به دنبال این کتابها می گردید که وقت تانرا بکشید. از این کتاب هایگزیند که بدر زندگی نمی خورد.

از شوخی نیمه جدی به خنده میگذرد و با لحنی خنده سکوت میکند، اما پرسش دیگری را عنوان میکنم که همانا خواندن مجله ژوندون است.

اما او علاوه دارد، میخواهد که از این سوال زنده بگذریم و دیگر چیز نگوییم. ولی میگوید متأسفانه نمی خوانم.

من به تاسف او تاسف میخورم که چرا این شاگرد ممتاز مجله ژوندون نمی خواند. به پاسخ میگویم که روزنامه و مجله کشور تان را بخوانید تا از موضوعات داخلی کشور باخبر شوید. و او سر می جنباند و من قلم میخوانم که مضامین تکمیل گردد.

شاگرد ممتاز دیگر لیسه آریانا، خود را چنین معرفی میکند: اسمم رحیمه رضایی معلم صنف یازدهم رشته اجتماعات ... به سوال من چنین جواب میگوید:

بعد از انقلاب کبیر نور، قدرت سیاسی از دست اقلیت مفتخور استثمارگر به دست اکثریت زحمتکش افتاد و برام و خواست زحمتکشان، در جامعه تغییراتی رونما گردید که همه به نفع خلق شریف کشور ما بود. در ساجه تعلیم و تربیه، شاگردان با استعداد ما که بعد از فراغت مکتب کار نمی یافتند به سهولت شامل کار گردیدند و از آموزش

چنانکه همه دوستان گفتند، انقلاب کبیر نور در تمام ساحات زندگی تغییراتی بوجود آورد. و در چوکات تعلیم و تربیه نیز تحولاتی بنیان آورد که از آنجمله چیزی را میگویم که دیگران نگفتند: ایجاد رابطه

بروز اختلافات خانواده را بدبخت می سازد

ناگفته پیداست که در اجتماع انسانی زندگی با میلی و خانوادگی یک پدیده طبیعی است که از همان نخستین مراحل زندگی بشری برای اولین بار به شکل اجتماع کوچکی پیریزی گردید و به تدریج انکشاف نمود. زندگی در پرتو کانون خانوادگی لذت بخشی است و از همین جاست که فراگیری زندگی اجتماعی آغاز می گردد. هرگاه خانواده بی بتواند افراد و فرزندان خویش را در یک فضای پراز صمیمیت و آرامش خاطر تربیت کند و مزایایی زندگی را به آنها بیاموزد بدون شک اعضای آینده آن خانواده خوشبخت بار آمده نه تنها حل کنند مشکلات و نارسایی های زندگی خانوادگی می باشند بلکه می توانند در حل مشکلات و پروبلم های اجتماعی نیز فایده آید و سنجی را تحمل نمایند و در مرفوع ساختن ناگواری ها چون سخره سنگی پایداری و مقاومت نمایند مصدر خدمات ارزنده و قابل قدردی گردند و با افتخار می توانند سنگی از بنای جامعه نوین را سازند و در پیشرفت و انکشاف جامعه رول بس مهم و قابل ستایش را بازی نمایند.

هرگاه خانواده بی برای سعادت و ایجاد زندگی مسرت بارکمر همت به بسدد و راه اصولی زیست رایش گیرد حقیقتا اعضای آن خانواده در زندگی فردی و اجتماعی پیروز و موفق خواهند بود.

پس برای اینکه فامیل هایتواند درزیست اجتماعی و مخصوصا در زندگی فامیلی بهنجور شایسته بی پیش روند و زندگی شاد و مسعود و سعادتندی را استقبال نمایند بایست یک نکته توجه عمیق داشته و آنرا از نظر دور ندارند و بکوشند نادر زندگی آنرا شعاع قرار داده و طبق آن عمل نمایند و آن اینکه در زندگی خانوادگی اختلافات را راه ندهند بلکه آنرا بدور اندازند و از چنین عمل زشت پرهیز نمایند زیرا بروز اختلافات در میان خانواده روشی است ناپسند و تباہ کن که چون موربانه در نهاد فامیل رخنه میکند و آنرا آهسته آهسته تخریب نماید و کانون گرم خانواده را متلاشی می نماید همین اختلافات و جریوحت های بی مورد است که حتی جنایات و خون ریزی ها را بار می آورد. زیاد دیده شده که بروز یک قصیه کوچک و بی ارزش شالوده خانوادگی چندین ساله را ازهم می پاشد و اعضای آن گم راه و بی سرنوشته می شوند.

مناسفانه این موضوع در جوامع عقب نگه داشته شده خیلی به وفرت دیده شده است زیرا ضعف اقتصادی سبب بروز حوادث ناگوار فامیلی شده اعضای آنرا در خاک سیاه روزی و فلاکت می نشاند.

بقیه در صفحه ۴۰

را باید نشان شان کرد. ولی بعد از انقلاب کبیر نور زنان ما که قلابه اسارت ملی و طبقاتی را یکجا در موزه تاریخ تحویل داده است و در پروسه اعمار جامعه نویسن و بدون استعمار فرد از فرد بنوبه خویش رسالت سترگی را عهده دارند. زیرا زنانیکه دیروز در جهت حصول شاهد آزادی می رزمیدند امروز در فروغ انوار زربنه پوش خودشید انقلاب کبیر نور در فضای آزادی کامل زندگی میکنند.

اینجاست که زنان شریف و نجیب مبین ما در جهت درهم شکستن دشمنان لجوج وطن و انقلاب شان از یکطرف و در جهت اعمار جامعه کاخ سعادت خویش از جانب دیگر باید بیباک و دلیر بزمند. چون زنان آگاه ما یعنی آنانیکه مشعلدار ایدئولوژی انقلابی اند نه تنها کار و یکبار جهت مأمول فوق را وظیفه دارند بلکه آنان باید بیش از بیش در کارگاه، درمزارع، در دانشکده و یوختی ها و در حصار خانواده ها و در هر کجای دیگر راه باز کنند و زنان شریف و زحمتکش را بسیج نموده آگاهی دهند و در جهات مختلف اعمار و دفاع وطن تشویق ترغیب و تجهیز گردانند.

بخصوص وظایف زنان آگاه ما درین شرایط دشوار تر از سالهای ما بعد میباشد. یعنی همین حالا این زنان در جهات مختلف رسالت کار و یکبار به عهده دارند که منجمه درجهبه ضد اخلاقیات بورژوازی و ضد عنعنات قرون وسطانی فیدالی باید موضعگیری انقلابی داشته باشند.

هم اکنون تمام دشمنان وطن و انقلاب ما در منطقه و جهان در یک جبهه نا مقدس علیه ما می جنگند ما زنان نیز تحت رهبری حزب رافتحار دموکراتیک خلق افغانستان از هیچگونه فداکاری، جانبازی، و کار و یکبار خستگی نا پذیر روگردان نبوده و از انقلابیکه نه تنها بساط استعمار را برای ابد از بین سرزمین جید بلکه در فروغ آن از زنان شریف وطن ماکه از بند اسارت ملی و طبقاتی رهایی یافت مجدانه، بیگترانه و همه جانبه حمایت و حراست بعمل آورده، ماتیزبه توبه خود نایای جان و تا آخرین قطره خون که در تن داریم در امجای قطعی ارتجاع، استعمار و امپریالیسم مشهورانه می رزمیم.

زنان سلف کشور ماکه علیه استعمار جنگیده ما افتخارات مبارزات ملی و طبقاتی را از یکطرف و افتخار اعمار جامعه بدون طبقات را از جانب دیگر داریم و یک لحظه این وظایف و وجایب را فراموش نکرده و تحت درفش گلگون خلق در پرتو شعار مصولیت - قانونیت و عدالت با برادران خویش یکجا و هم سنگر متحدانه کار و یکبار انقلابی می نماییم و جهت اعمار جامعه بدون استعمار فرد از فرد به پیش میرویم.

زنده باد خلق شریف و زحمتکش افغانستان بیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش به سوی تحقق آرمانهای والای انقلاب شور.

جوادان باد شعار مصولیت - قانونیت و عدالت



فاطمه نیرو

اکنون زنان شریف کشور ما تحت شعار مصونیت، قانونیت و عدالت زندگی میکنند

زنان غیور و با شهامت ما شاهد عینی در تاریخ مبین ماست آوانیکه رزمندگان دلیر در مقابل دشمنان خلق و وطن می جنگیدند همین زنان مسجور بودند که مشک آب رابه مبارزین عطش زده می رسانیدند و بدین ترتیب سهم خرد را در جنگ ایفاء می نمودند. به حواله واقعات عینی تاریخ و طبرستان و رزم آورانیکه صفوف درهم شکسته مهاجمین استعمار انگلیس را از سرو روی کوهپایه آسمانی جاروب میزدند. درین زمره ۴۰۰۰ زن نیز شرکت چفته بودند که ۸۳ تن آن در عرصه داغ کارزار، باده ازخم شهادت سر کشیده و گلهای سرخ آزادی را گلگون تر داشتند.

بهر صورت بیاد یاوریم زهر آن نوعروسی محله عاشقان و عارفان را که تازه پادشاهانه حجله زندگی مشترک می نهاد با مهر آتشین به وطن در حین خینه بشتن بانگ بر آورده و همسر زندگی خود را در جبهه جنگ فرستاد و با شهید شدن او نقش خود را از این طریق نیز قهرمانانه بازی کرده و نام خود را جلاودانه در دل تاریخ فخر آفرین ثبت کرده و صدعا مثال دیگر که حاکی از غیرت، شهامت و روحیه وطنپرستی زنان دلیر افغانستان است. اما زنانیکه قبل از انقلاب کبیر نور چه در عرصه مبارزات ملی و طبقاتی در فتن مبارزه را بر افراشته نگه داشته اند افتخار عظیمی

در درازنای تاریخ شاندار ما بویژه در عرصه کارزار و آوردگاه ملی و قهرمانانه خلق حماسه ساز ما در برابر غول بدنهاد و هوس خوار استعمار انگلیس، آنگاه که نوامیس ملی و مادروطن به خطر روبرو بوده است. نه اینکه مردان رزم آور بلکه زنان با شهامت مانیز در یک سنگر و هم بابا این مردان در دفاع از وطن فداکاری کرده و قربانی داده اند. سیمای قهرمانی اینگونه زنان را میتوان در آینه شفاف شخصیت رزمنده و سلحشور ملالی - نازوانا - غازی ادی و غیره ملاحظه کرد.

آنگاه که قوای نابکار و اهریمن اشغا لگر انگلیس چون ملخ بر درو دیوار کابل علیه خلق ما خصمانه مصاف میدادند. زنان نوبل و مسالمت نیز در کنار مردان و جوانان آزاده و وطن پرست شمشیر و تفنگ بدست گرفته و سرازین دشمن بر میداشت و با اینکه با کوزه و تفرقه بر سر و روی مهاجمین بسد کش استعمار که درین ویا آن کوه کابل سرازیر میشدند آهنگرانه میکوبیدند و به این ترتیب احساس عالی و عشق آتشزای شانرا نسبت به وطن محبوب خویش و نفرت فرا بنده خویش را در برابر دزدان خون همت انگلیس ابراز میکردند.

چنانچه در هروقت وزمانی فداکاری های

میشود به حساب واردات دولت تحویل میشود که طبعاً برای مردم به مصرف میرسد .
سوال : خوب دکتور فریار تأثیر انقلاب کبیر نور را در راه خدمت به خلق از این طریق چگونه تحلیل و بررسی میکنید ؟

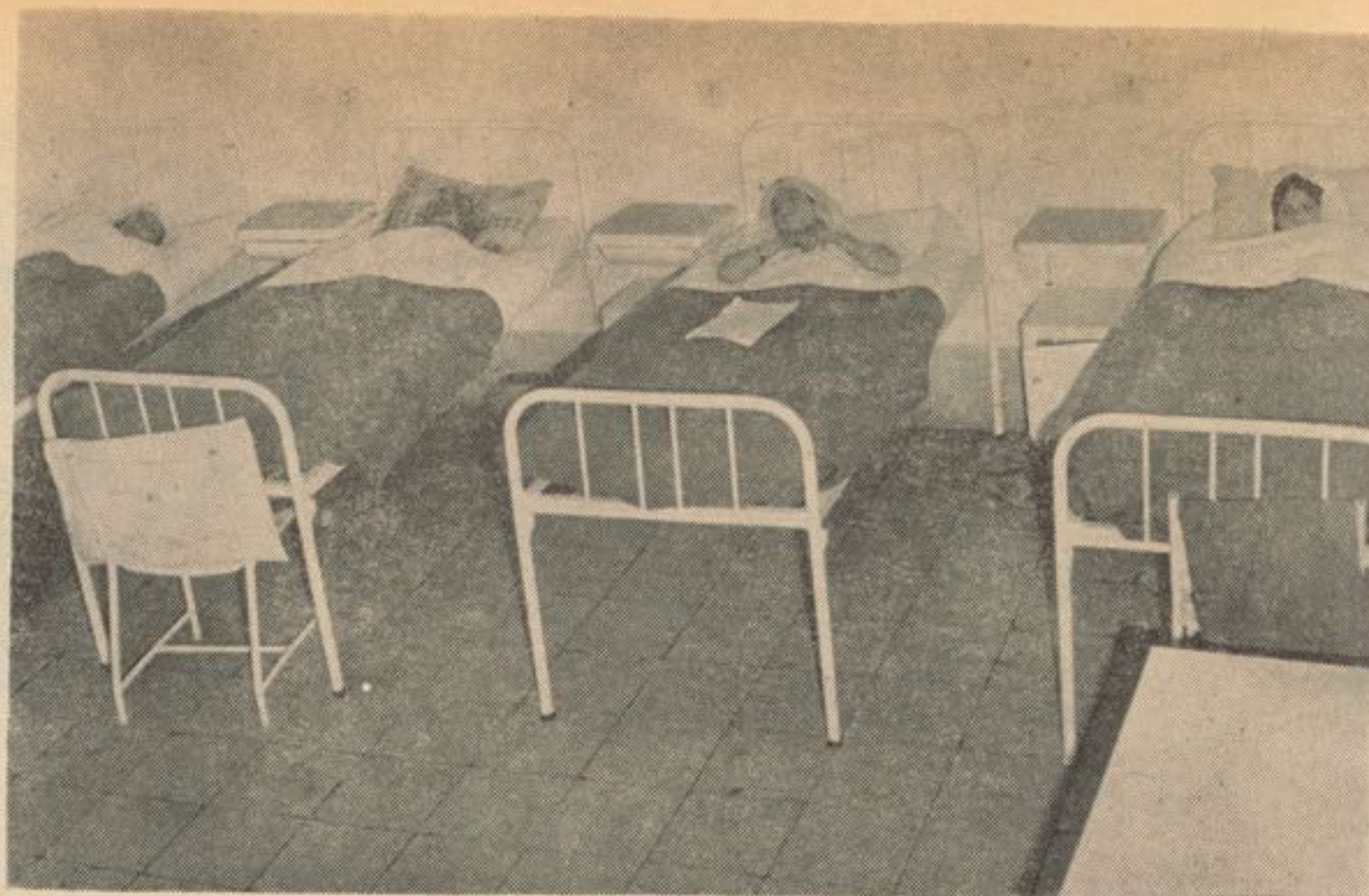
جواب : تأثیر انقلاب نور را در راه خدمت به خلق چنانکه در همه سکتور ها ملاحظه میشود در سکتور صحتی مخصوصاً در قسمت خدمات صحتی برای مادران و اطفال بوضاحت مشاهده میگردد .

طور مثال در سال ۱۳۵۷ در حالیکه ملالی زیرتون عین تعداد بستر سال قبل خود را دارا بود اما برای (۱۶۸۹۲) مادر اجزای ولادت (۸۸۲) عملیات صغیر و (۴۷۱) عملیات کبیر انجام داده است و نیز به تعداد (۵۵۷۳) مراجعین نسایی داشته که غیر از تسدای دوا برای (۳۴۱) نفر عملیات کبیر و برای ۱۹۸۲ نفر عملیات صغیر اجرا گردیده است در حالیکه وفیات ۵۵۰ رادر هردو هزار بوده است که ارقام فوق بلند بودن خدمت صحتی و پایان بودن تعداد وفیات را بصورت واضح و قابل توجه نظریه سال ۱۳۵۶ نشان میدهد . و همچنان در کلینیک حمایه طفل مادر ملالی زیرتون در سال ۱۳۵۷ به تعداد (۲۵۷۲) مادر، را جستر معاینه و تسدای اند . و نیز (۲۴۱۴۵۹) طفل معاینه و تسدای گردیده و (۱۱۷۹۱۲) طفل واکسین شده اند بر علاوه قراریکه ملاحظه میگردد در طول شش ماه اول سال ۱۳۵۸ این ارقام هنوز بالاتر میباشد و آنچه را قابل تذکر می دانیم اینست که خدمات از نقطه نظر کمیت سطح آن بصورت خوب بلند رفته و از نظر کمیت فعالیت ها عبارت از بلند بردن دانش طبی و پرسونل فنی و عرضه خدمات صحتی به شکل واقعی جهت خدمت بیشتر برای مادران و اطفال کشور صورت گرفته که نتیجه آن نهایت قناعت بخش و در خور اهمیت است .

سوال : طور تخمین تعداد مریضان شمارا در یکماه چند نفر تشکیل میدهد آیا گاهی چنین واقع میشود که مریضی را به عنوان نبودن گنجایش بستر نپذیرید و اگر چنین باشد به مریض چه کمکی را انجام خواهید داد ؟
جواب : بطور تخمین گفته میتوانیم که بقیه در صفحه ۵۷



موظفین ملالی زیرتون در مورد ارتقا بسترها به نامه نگار مجله توضیحات میدهند.



گوشه از افزودی بسترها در ملالی زیرتون.

(عکاسی فرید)

گفته میتوانیم که تعداد بستر ها فوق الذکر الی ۱۳۶۰ کافی خواهد بود .
سوال : خوب دکتور، آیا پرسونل سفارخانه اعم از داکتر نرس مستخدم و غیره بصرای خدمت مریضان کافی و شمرده میشود و هم به مقایسه مریضان تعداد آنها را ذکر نمایید بهتر خواهد شد ؟

جواب : برای سال ۱۳۵۸ نظریه فعالیت و اجزای پرسونل فنی واداری ملالی زیرتون که همه باروجیه انسانی و خلقی در خدمت مراجعین شب و روز قرار دارند تعداد آنها کافی پنداشته میشود .
سوال : لطفاً در مقابل بولیکه به عنوان اجرت اخذ می نماید چه خدماتی به آنها انجام میدید ؟
جواب: بولیکه به عنوان اجرا آت گرفته

ملالی زیرتون از (۱۶۵) بستر به (۲۵۰) بستر ارتقا یافت

تاکنون در تغییرات زیر بنایی و روبنایی جامعه و کشور عزیز ما افغانستان منجمله زمینه عرضه خدمات صحتی به خلق زحمتکش ما توجه جدی مبذول داشته است که جهت تأمین این مامول به ابتکار و هدایت محترم وزیر صحت عامه بشکل نهایت اقتصادی و خارج از پلان عملیاتی سال ۵۸ به تعداد (۸۵) بستر در ملالی زیرتون جدیداً در خدمت مادران کشور قرار گرفت .

سوال : آیا این افزودی در مورد بستر های مجانی صورت گرفته یا بطور و هم خواهشمندیم درباره تعداد بستر های مجانی و اجرتی برای خوانندگان مجله ژوندون و معلومات دهید .

جواب : قبل از افزایش بستر های جدید (۳۸) بستر اجرتی و ۱۲۷ بستر مجانی داشته در حالیکه از جمله (۸۵) بستر زیاد شده صرف چهار بستر آن اجرتی و بقیه کاملاً مجانی بوده و در خدمت مادران و مریضان کشور قرار دارد که این ترتیب فعلاً (۴۲) بستر اجرتی و (۲۰۸) بستر مجانی در یسن زیرتون موجود می باشد .

سوال : دکتور فریار به نظر شما تعداد بستر های فوق الذکر کافی دانسته میشود و اگر جواب منفی باشد در زمینه چه اقداماتی رویدست است ؟

جواب : با در نظر داشت ر شد روز افزون نفوس افزایش در تعداد مراجعین ملالی زیرتون

طوری که هموطنان عزیز اطلاع دارند نظریه اهداف والای انقلاب کبیر نور دولت خلقی ما باروجیه وطنپرستی و برای تأمین صحت همگانی کشور عزیز ما افغانستان یکسلسله خدمات قابل وصفی را برای زحمتکش کشور روی دست گرفته است که روی این منظور بتاريخ ۹ میزان دکتور زیری وزیر صحت عامه افزودی بستر های ملالی زیرتون را از یکصد و شصت و پنج به دو صد و پنجاه بستر افتتاح نمود .

خبرنگار ژوندون پیرامون موضوع فوق با دکتور محمد سمیع فریاد معاون ریاست ملالی زیرتون مصاحبه ای نموده است که اینک غرض اطلاع بیشتر خوانندگان محترم تقدیم میگردد :

سوال : گر لطف نموده در مورد تکیزه و ضرورت این اقدام نیک یعنی افزایش تعداد بسترهای ملالی زیرتون معلومات دهید ممنون خواهیم شد ؟

جواب : انگیزه از دیاد بستر در ملالی زیرتون زده ضرورتی بود که زسبب افزایش روزافزون مراجعین ولادی و نسایی احساس می شد .

قبل از انقلاب کبیر نور، همه کار هادر ملالی زیرتون بصورت آهستگی و بطی انجام میگرفت طوری که در این اواخر همه شاهد آن هستیم که دولت خلقی ما از انقلاب کبیر نور

د کار گر انوفخره

ای سره بیرغه زموږ ای دخلقیانو فخره
 دخواړی کښی یز گرو دکار گرانوفخره
 ته دایشیا دژبې دمعرفت نښه اسی
 زموږ د ویاړه ربه دافغانانو فخره
 خو چه کیما ن پاته وی خوجه کیوان باقی وی
 خو چه دستور ولری داکهکشان باقی وی
 داتقلاب د آسمان په سره افق کی به نه
 تل را دپیږی تل خوجه داجهان باقی وی
 (فیض الله توده ای)



درفش جاودان

بیرق گلگونه ی ما سر فراز
 تا ابد تا جاودان ، در اهتزاز
 بیرق آزادگان ، کارگران
 آرزوی د لکش لعل جوان
 مظهر آمل د هقانان ما
 این نشان منکر عصیان ما
 اهتزازش تابناک و دلپذیر
 رنگ سرخش پر فروغ و اوج گیر
 مژه بخش روزهای با شکوه
 با غرور و بر صلابت مثل کوه
 می دهد از زندگی ما را نوید
 روزهای روشن ما هم رسید .

خلک و یارلی دی

چی رښتینی انسان دی
 ددی خاوری وارثان دی
 مو لددار زښتو نو
 ز پیر و و نکی د بر مو نو

دورانمازه او ویاړلی
 دورا نو نو دی ستایلی
 کارگران او بزرگان دی
 دشر ف او پت حامیان دی
 واقعی قهرمانان دی
 نو و پیښو شهکاران دی
 خلک سر و پر گنو دی
 یوځ لښکر د ولسو دی
 پښتازان د انقلاب دی
 کلک حامیان د انقلاب دی
 سر و آلان دښتونو
 پښوایان د ولسو نو

د تاریخ چی معماران دی
 مستحق د نعمتو نو
 حماسوا بجا د و و نکی
 د ښځو ، د لښو

همیشه چی دی سر لوی
 د ټولو سر غند و به
 خلک وایه زیارکېنان دی
 شرافت چی پری تمام دی
 انقلاب په پروسوکی
 نو میالی د تاریخو نو
 خلک زور دی او قوت دی
 هغه زور چی نه ماتېږی
 چی د موی سر بازان دی
 عدالت تا عینو و نکی
 نو ژوندی دی وی تل خلک
 بریالی دی وی تل خلک

ا فخر به ستر و خلکو
 په سپېڅلو غوړو خلکو

«رازقی» نړیوال

پیوند

گډ کور

کوم ستورو چه زما سینه سپر نه وه
 یم دهر پر غلگر مخ ته درید لسی
 دمیالی می انگیز نه ټپو س و کړه
 هر مور چل نه پاڅیدلی ور خلی
 که دار یوش که سکندر که عربان و
 د مغلو تو پښان نه یم لږ ز و لسی

زه دانه وایم یوازی گوندی زه وم
 ولسو نو سره تللی - جنگید لسی

مانه یاددی دازیکو منی جنگ دی
 قتیبه غاصب لی ډیر دی ز غلو لسی
 په تاجکو او بلوڅو ورو نو ویاړو
 شاهکاری یی تا ریڅ نشی هیرولی
 دتاریخ په کړلیچو کسی ډیرو نورو
 دښمن ډیر دی لی زولی پر زو لسی

لا روی نه یو وطن کی دامو کوردی
 نغری مو بیا تو ډیری بل مو او ردی

از : سایه مرگ در میدان

مرگ در هر حالی تلخ است ، اما من :
دوستتر دارم که چون آرزو در آید مرگ
در شبی آرام ، چون شمع شوم خاموش
لیک مرگ دیگری هم است
در دناک ، اما شگرف و سرکش و مغرور
مرگ میدان : مرگ در میدان
با تبیدن های طبل و شیون شیون
با صفیر تیر و بر قشنة شمشیر را
غرقه در خون ، بیکری افتاده در زیر شمع اسپان !
و ، چه شیرین است
رنج بردن پا فشردن
در رة يك آرزو مردانه مردن !
و ندر امید بزرگ خویش
با سرود زندگی برب
جان سپردن !
آه ، اگر باید
زندگانی را بخون خویش رنگ آرزو بخشید
و بخون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید .
من به جان و دل پذیرا می شوم این مرگ خولین را .

دژ و ندون راز

ژوندون خودادی چی دژ و ندون دژ دی یکی
د ژوند به راز خور اخیزه پوهیدل دی یکی
به ورو ترو، دودیدلو دودیدل دی یکی
تولو و گروته به یونظر کتل دی یکی
دشکیلاکو، زیناکو خلاصیدل دی یکی
داجوت اوت نه دژ ژوندون بشر شوای
داجوت ، راحت نه دژ سمون کارگر شوای
ددی خاورینی کری مخ بانندی ژوندون ته خیرشی
د بشری تولو منع کی هر ترون ته خیرشی
پا بردگی ، فیوداله پسی بدلون ته خیرشی
دبدلون وو دوروپسی لوی اوشتون ته خیرشی
دغه نیک مرغنه تاریخی ژوند دپشتون ته خیرشی
اوس نو دخلکو به خدمت کی دژ و ندون سازشکاره شو.
دژوند سندر کی «روغنه» لوی سازشکاره شو.

روغن شگیوال

ای میهن !

بگذار ! تاروحم را بگو نه سیمرغ آتشین بهوایت پروازدهم .
بگذار ! تا با عشق تو از خوشتن نهی گردم .
وناخن ظریف صخره هایت را باخونم رنگینی بخشم .
وحلقه نامم را به سلسله ابدیت افکار و حماسه پیوندم .
واز مصیبت بی حالان و بی خیالان وار سته شوم .
ای سر چشمه عشق های لایزال !
ای خواهر بهشت های برترین !
ای میهن !
ای میهن !

عالم افتخار

سیمرغ آتشین

دیربست که با عبور طاقت شکن از کوچه های مه آلود گذشته ،
جاده های هزار رنگ رویای آینه فرایی سپرده ام
و در تمامیت این بی آغاز بی انجام
تنها بوی اندام عطر آگین توام از خوشتن در ربوده است .
و اینک باتو :
معشوق من بلوغ سر بلند زیبایی بسی همناست ،
و دختر لطافت های جاودانه بی تسخیر
و اینک باتو :
عشق من جنون بی مانند است :
که پشت استوار آسمان را می لرزاند .
و جنون من شور بی زوال زندگی است :
که مردگان مقابر ، از حسرتش بارهای دیگری میرند .
و مردگان برون از قبرها - تولد دوباره را تکرار میکنند .
و تو خواهر بهشت خیال جوش آرمانهای دورین دستی .
و من فرزند ابر مرد قاریخم .
و عشق ما حماسه بیدریغ توانمندی پر بهنام است ،
که اطمین نیلگونه را از آرامش همیشه محروم میکند .
و قتل افسانه دلدادگان را به گاهی مانده تر می سازد .
و زیبالت تسخیر ناپذیر است :
آنگه که نسیم بی طاقت عشق راز نک ،
پیراهن گلگونه بهار را در بیکر افشونگرت می رقصاند .
و آنکه که قلب مشتاق گیساس ها و نارنج ها
به بیجا بیج زلفان جنگلیت بی قرارند .
و آنکه که زنبور های آزمند عسلجو ،
با پستان شید آگین کوه ها و تپه هایت در نجوایند .
و در پیشگاهت (قاف پری ها) قبر فرسوده ای از مردگانست ،
آنگه که گردنبد متلاوی انگور به سینه باغپایت ،
شپوت های خمار آلوده را به سرستخیز می آرد .
و آنکه که انحنای کمرت ،
رقص ممنوع فرشتگان را در فراخ ابدیت می انگیزد .
و آنکه که گوشواره های طلائی نک و غروارید های پر خوشه بادام
گوشین هایت را از جاذبه لرزاننده سرشار میکند ،
و آنکه که لبشمار عامه ها و دره هایت ،
هوس های سر افکن را به بیداری فرا می خواند .
و «نوس» و «لیلا» زشت هایی بزیبایی متهم اند
آنگه که چشمان برکه های نورانیت ،
شکوه بیکرانه گردون را بساطل می سازد .
و آنکه که فضایل روشن در کف صخره هایت صیقل می خورد .
و آنکه که ترازه جادویی رگ های دریاست ،
مرغکان جنون را با وج های افرازد ،
و آنکه که شب هادر آغوش ،
زایش فرزندان کبکشان را توجه می کنند .
و آنکه که روز ها با بیجش بر اندام ناز نیست ،
طلل خنده روی خورشید را به هستی می آورند .
و کلمات از هراس تصویر ابدیت
آنگه که بیننده ات به حیرت همیشه اند راست .
و مرگ بر عاشقانت افسانه ایست بر ترس کودکان .
و زنجیر و زندان ابتذال این افسانه اند .
و جاوید انگي با عشق تو بارور می گردد .

دنیای اطفال



مادران باید به سوالات اطفال شان جواب بگویند

هدایت الله وفا

اطفال همیشه می خواهند در باره محیط و ما حول خود معلومات داشته باشند

بهمان سان که زندگي اجتماعي مستلزم آگاهی بر واقعیت های ذهني و عيني در مورد طبیعت است و انسان نمی تواند بدون کسب و داشتن معلومات کافی در زمره همقطاران خود بزندگی توافق حاصل نماید تا بتواند بشکل ایده آل زندگي اجتماعي را در پیش گیرد.

بهمان قسم ، اطفال و کودکان که بتازگی قدم در آستان زندگي اجتماعي میگذارند ، با وجودیکه پدر و مادر و دیگر اعضای فامیل در هر وقت و زمان با ایشان به منظور تنبیه و تریه همراهی میکنند و هدف شان نیز همین است که اطفال شانرا با محیط و زندگي اجتماعي آشنا ساخته و ذهنیت آنها را در مورد نحوه زندگي و سازش با محیط فامیل و اجتماع آماده و روشن سازند ، با ید طرز معاشرت و برخورد با دیگران را نیز به آنها بیاموزند ، تا باشد که ایشان در آینده بتوانند افراد متکمی به خود شده و همگام با کاروان تند تک زمان زندگي خود را عیار ساخته و به پیش ببرند .

با وجود این همه آرزو های نیک والدین ، باز هم هستند عده ای از پدران و مادران که در این قسمت فرو گذاشت نموده و آنطوریکه

لازم است در این امر مهم ، رسالت خود ها را نسبت مصروفیت ها و یا بعضی معاذیر دیگر ایفا کرده نمیتوانند . البته آنها به این پندار که در قسمت اعلايه واباته اطفال خود متوجه بوده و تاحد امکان تمام وسایل راحت اطفال خویشرا میاداشته اند . به زعم اوشان در صورتیکه سوال اعلايه واباته برای طفل حل شود ، طفل بعد از آن کدام احتیاجی به کمک بیشتر ندارد ، رشد نموده و تکامل خواهد نمود !

در حالیکه این کنگوری پدران و مادران با پندار وقضاوت سطحی و از خود را غی ، یک اصل اساسی را که در تربیه طفل شان رول ارزنده دارد ، فراموش مینمایند .

زیرا زمانیکه اولین نگاه های طفل به زشتی و زیبایی های طبیعت متوجه گردیده قادر به درک آنها می شود ، ممکنست در هر روز صدها سوال نزد او خلق گردد ، که در مقابل طفل بسیار مشتاقانه آرزو مندی نشان میدهد تا در مقابل هر سوال که در ذهنش خلق شده جوابهای مقتع بگیرد .

اما متأسفانه بسیاری از والدین قسماً به

سوالات اطفال خویش وقعی نگذاشته و اگر احياناً بسوالات کودکان شان جواب بدهند ، طوری وانمود میسازند که ، حالا طفل آنها قابلیت فهم جواب درست را ندارد و طفل نباید سوالاتی از قبیل :

چرا زمین سبز میشود ؟ چرا باران می بارد ؟ چرا پریده نمیتوانیم ؟ برای چه تاریکی میشود ؟ چرا گوسفند شیر میدهد ؟ و امثال اینگونه سوالات را از والدین بکنند ، البته زما نیکه کلان شد خود بخود به راز های طبیعت پی می برد .

در حالیکه این پندار مادران و پدران بکلی غلط بوده و فراموش مینمایند که تربیه سالم طفل تنها تامین خوا را که پوشاک و تهیه منزل را بکار ندارد ، بلکه تربیه سالم طفل مستلزم نمو و انکشاف بیشتر مغز و ذهن طفل بوده که توسط آن در شناخت خودی و سازش در اجتماع به طفل کمک میکند .

زیرا و قتیکه طفل با پندار های ساده و ابتدایی خود جواب مقتع از والدین اخذ نکند و یا به او دروغ گفته شود ، او با همان باور و اعتقاد یک پروالدین دارد ، جواب های غیر قناعت بخشی را که



دپولند دکوچنیانو درسامیو به یوه نندارتون کی دماشومانو دلدلو کتنو موشه

دبشیر احدی ژباړه

په پولند کی دمیند او ماشومانو

د حمایي مرکزونه

دپولند د خلکو په جمهوریت کی دکورنیو له مخی بخی اوناړینه په مساوی تو گه په او ماشومانو حقوقو د حمایي د پاره ټولنه کی حقوق لری دواړه مکلفیت لری چی یو لړ قوانین طرحه شوی دی ددغو قوانینو دکو رنیو ورځنی او ټیایو تا مین کړی .



په وارسا کې د ماشومانو د ټولګلو د یکسواتګونو د ناستېل پوه خټه

د هر ماشوم میاشتني لګښت (د معاش اندازه) بېله دې څخه چې د ماشوم د ژوندۍ یا نسي کېدو او یا پرې سوال طرحه شي د ټاکلو مقرراتو له مخې ټاکل کېږي او معیار یې د دوی کورنۍ د پوړۍ وړ څي د معاش درې چنده نسبتته شوی ده.

هغه پندۍ چې د هغوۍ ولادۍ امتیازات پای ته رسېږي د کور نیو د تخصیص په نامه د ځینو روغتیا یی او وقایوۍ خدمتونو څخه ګټه اخلي د مثال په توګه دغه راز ښځې چې زیاتره یې په فابریکو کې کار کوي په ټیټه بیه د رمل اخلي او په وړیا توګه د بستري کېدو او ستاسور پم دامتیا را تو څخه ګټه اخلي.

دغه راز د فابریکي اداره کونکي دا صلاحیت هم لري چې ځینو کارګرو ښځو ته د تحصیل دپاره لاره آواره کړي دغه راز ښځې په فابریکو کې اضافه کار کوي او په ضمن کې ښوونځیو ته هم ځي فابریکي دا واک هم لري چې ځینو ښځو ته تحصیلي پور سو ته ور کړي هغه پندۍ چې (۱۴) کلن ما شو م او یا د هغه څخه ګټه ما شو ما ن و لري دا حق لري چې په وړیا توګه دیندو او ما شو ما نو د حما یې د مشور ر ټي خدمتونو څخه ګټه واخلي.

هغه پندۍ چې په کور کې دوه کلن ما شو ما ن و لري او په کور کې سر پرست ونلري کولای شي چې په کور کې و اوسي او کار ته لاره نه شي دما شو م څارنه وکړي او خپل معاش دې پوره واخلی.

هغه کارګري ښځې چې په فابریکو کې کار کوي دما شو م دزیر یدو څخه وروسته تر دوو ما شو پوړۍ په سلو کې سل خپل معاش خپله اضافه کارۍ روغتیا یی بیه تر انسو ر ټي امتیازات او نور ټي ټي تر لاسه کولای شي. په دغه برخه کې د ښځو دما شو ما نو د شمیر زیاتوالی او کموالی نا لیر نلري.

دا هم امکان لري چې د (۱۴) کلنو او دهغه څخه د پورته عمر دما شو ما نو د پندۍ په هره میاشت کې تر (۱۴) ورځو پورې له خپلو پوره معاشونو څخه ګټه پاتی په ۵۰ مخ کې

هم ور کول کېږي. د امیند واری او دغه راز در خصیو پوخت کې هېڅ پوه ښځه له خپلې وظیفې څخه ګوښه کېدای نشي مگر یوا ځي هغه وخت ګو ښه کېدای شي چې فابریکه په لګه شي او یا در مسی مقا مانو د تجو یز له مخې د فابریکي کار وخت ول شي.

امیند واری د ماشومانو په پوښتنو نور امتیازات هم ور کول کېږي د مثال په توګه د عملیا نو او جراحي په وخت کې ټول طبي فعالیتونه په وړیا توګه اجرا کېږي دزیر یدو څخه وروسته هره ښځه کولای شي چې تر یو کلن عمر پورې د خپل ماشوم دغذائی رژیم اود هغه دنورو اجتماعي او کورني او تر پوړۍ مشخصاتو دپاره معیار او پروګرام و ټاکي.

هره امیند واره ښځه حق لري چې د یو کال په موده کې یعنی د هغې ماسو م لکه زیر یدو څخه درې میاشتي مخکې او ۹ میاشتي وروسته تر تر لره ددو میاشتو د پاره او که ضرورت پیدا شي تر شپږو میاشتو پورې له خپلو معاشونو او دغه راز د خپلو رخصتیو د امتیازاتو څخه ګټه واخلي.

دوضع شو یو مقرراتو له مخې په پوښتنو کې دیندو دپاره پخوا له اتو او نیو تر (۱۲) پورې د معاشونو او در خصیو دور څو امتیازات نا مین شوی وه خو اوس دغه معیار تر (۲۶) او نیو پورې اوږد شوی دی یعنی هره امیند واره ښځه کولای شي تر شپږو میاشتو پورې رخصتی واخلی او درخصتیوله حقو څخه ګټه واخلي هغه امیند واری ښځې چې دیر ستاری (نر- سنگ) وظیفه اجرا کوي په هرو (۲۴) ساعتونو کې له اوو څخه تر اتو ساعتو نو پورې د نرسنگ د خدمتو نو څخه په وړیا توګه ګټه اخستلای شي په هره کور نسي کې د هر ما شو م په زیر یدو سره دماشوم دلګښت دپاره دولت له خوا یو ټا کلی معاش تعینېږي باید وویل شي چې دغه معاش په ګډه سره دولت او دکارګري اتحادیو له خوا نامینېږي که چېرې ګو مه کور نسي د اقتصادي ستو نزي سره مخامخ شي نو په هغه صورت کې بیا هم د قینا نس دکریدیت څخه ګټه اخستلای شي.

کټون معیار ته ورسېږي یعنی عمر یې تر پنځو کلونو پورې ور رسېږي د هغوۍ روغتیا یی چاري په وړیا توګه د ګر ځنډو کلینیکو نو له خوا تر سره کېږي او په پای کې د ښوونځیو او تر پوړۍ هر کورنو دشا ګر دانو اوږده کونکو روغتیا نسي حالت ددغه ښوونځیو دمریو ټو ډاکترانو له خوا ارزیا یې کېږي.

په پوښتنو کې هغه پندۍ چې د امیند واری شي او په فابریکو کې وظیفه لري د امیند واری په موده کې څه نا څه د یو لړ ستونزو سره مخامخ کېدو نکی دی ددغه ستونزو او خطر ونو دلیری کولو دپاره د پولیسو دوضع شوی قوانینو له مخې ښځې اجازت نلري چې دا پند واری په موده کې په فابریکو کې لقیله کارونه تر سره کړي

او یا په خطر لرو نکو کارو نو کې ونډه واخلي، د فابریکو اداره کونکو مخکښت لري چې امیند واری ښځو ته په یوه سهار مناسبه وظیفه چې د هغې وجود ته ضرورت لري وټاکي.

همدا رنگه دیند واری ماشومانو د حما یی دکلینیک ډاکترانو د سپارښتنې له امله د امیند واری ښځو وظیفې هم له یو ځای څخه وبل ځای ته انتقال موندلای شي که چېرې د کورنۍ امیند واری ښځې معاش او اجوره دوظیفې او شغل دتبدیلیدو په صورت کې ګټه شي نو په دغه حالت کې د هغې دکار په ساتلو نو کې د وړیا توګه راځي چې په مالی لحاظه د هغې د معاش او یا اجورۍ کموالی جبران کړي. یو امیند واره ښځه هیڅکله مخکښت نلري چې اضافه کاری وکړي او یا د شپي له خوا کار وکړي.

دغه مقررات په ټول هغه هیواد کې د ټولو هغو پندو د پاره صدق کوي چې یو کلن ما شو ما ن و لري دما شو م دزیر یدو څخه وروسته دیندو دیر له پسي کار کولو ستو نزي محاسبه او ارزیا یی کېږي ددغه پرله پسي کار کولو په نتیجه کې دغه راز ښځو ته په معاش سر بیرته نور امتیازات

دواړه دګو چټانود روغتیا او ولسا نسي دپاره په مساوی توګه مخکښت نه لري په دغو قوانینو کې د ازدواج او دغه راز د اجتماعي عدالت په جوړکات کې د ملاق دپاره ځانګړی مقررات وضع شوي دي. ملاق هغه وخت صورت نیسي چې دمیره او ښځې تر منځ په بیلا بیلو عواضو کې د توا فقی نشوای محسوس شي او دواړه خوا وې ونګړای شي په شریکه توګه خپل ژوند ته دوام ورکړي. ملاق دپولند په قوانینو کې هیڅکله دګو چټا نو ژوند ته صدمه نشي رسولای.

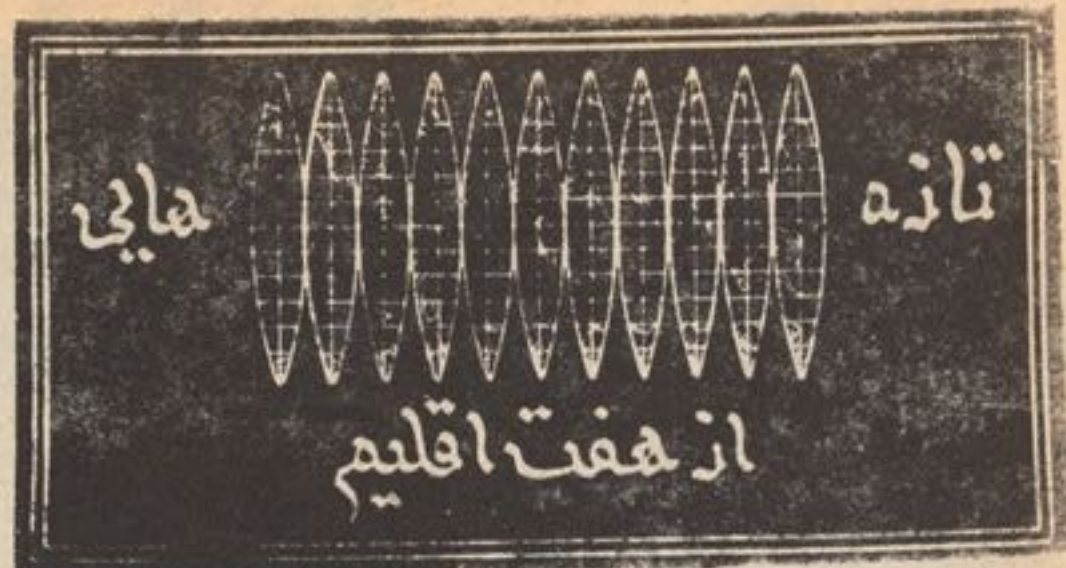
دګو رڼو دای ټیاو دنا مین موضوع په دغه هیواد کې د ګو رڼو د عایداتو او مالی حالت سره نژدې اړیکې لري هره ښځه په دغه هیواد کې بېله دې چې د هغې دکار او شغل مشخصات او یا د هغې عایدات په نظر کې ونیول شي حق لري چې څه د امیند واری په موده کې او څه دما شو م دزیر یدو وروسته مصونیت ولري اوله خپلې اغیا زاتو څخه ګټه واخلي دیو لنډ دځکو په جمهوریت کې هره امیند واره ښځه حق لري چې دیندو او ماشومانو په کلینیکو نو کې په وړیا توګه له روغتیا یی او مشور ټي خدمتونو څخه مستفیده شي هغې ښځې چې په فابریکو کې کار کوي د امیند واری په موده کې خپل معاش اخلي او هم تر شپږو میاشتو پورې په کور کې درخصتیود حقوق څخه ګټه اخستلای شي.

دپوړۍ احصا یی له مخې په پولند کې په سلو کې (۹۲) امیند واری ښځې خپل ماشومان په زیر ټون کې زیر وې او دغه کار په کلیو او یا ټیو کې هم رواج لري یوا ځي په سلو کې صفر اعشا ریس د دیند واری ښځې خپل ماشومان په کورونو نو کې زیر وې.

دما شو م دزیر یدو څخه وروسته هر ما شو م واکمنین کېږي اود هغه د صحتي حالت په باب د ماشوم درو غتیا په راپور کې یو لړ طبي اطلاعات لیدل کېږي یو کلن ماشومان په کلینیکو نو کې وخت په وخت معاینه او چک کېږي او کله چې دما شو م عمر د وړ



یو شمیر ماشومان د وارسا د ټولنوي واته په وړوکی دلوبی اوساعت تیري په لړ کې دیوشمیر رسمو نو دترسیم په حال کې لیدل کېږي.



ترجمه و تنظیم از برومند

باتیر و کمان بسوی بازی های المپیایی ۱۹۸۰

در قسمتی از مجل بر گزارى بازی های المپیایی در سال ۱۹۸۰، بخشی را برای آنده از ورزشکاران انان اختصاص درست کرده اند که آنجا با لباس های سفید ورزش ظاهر خواهند شد. یکی از سبکگیرندگان این ورزش که ضمن این گزارش ذکرى از نام وی بعمل خواهد آمد، از خودش و از ورزشی که قرار است ایفا دارد، مدعی است که: من کتون بدین نظر رسیده ام که از دیر زمانى بازی تیر و کمان را دوست داشته و آنرا منعیت یک ورزش پذیرفته بود و پس ازین نیز برایم ارزش جا و دالگی و همیشگی را دارا خواهد بود من درست از هشت سال قبل یعنی مو قعیکه پانزده سال داشتم بر ای اولین مرتبه تیر و کمان «در دست گرفتم»



آمادگی برای سبکگیری در بازی های المپیایی ۱۹۸۰ در قسمت بازی تیر و کمان.

آن زمان از ورزش ها فقط آبیازی و اتلیک را بلد بودم چندانگاه من شهر دو شنبه با آن مو قعت و اقلیم بخصو صیکه دارد میشود تمام سال را یک ورزشکار در هوای آزاد که خیلی ها گواراست مصروفی فرا گیری ورزش مطلوب خود باشند. اصلا ذوق ورزش «تیر و کمان» زمانی در من بیدار گردید که باری تعطیلات مکتب را به د هکده که پدر کلا نم آنجا زندگی داشت رفتم. پدر کلا نم با وصف آنکه روی چوب مسمی ایستاد و راه میرفت و تکلیف درد پاسخخت برایش شکنجه ده بود، با آنهم با تیر و کمان خودش را روز ها مصروف میداشت که عطش مرا برای رها ساختن تیر از کمان و تشنگی گیری بیش از حد بالا برده بود بعد یکمه مرا وا داشت که اینکار را بر گزینم. آنروز گار خوب بخاطر ام است ۹- سپتمبر ۱۹۷۰ تا ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۱ در آنر عشق و تیر این توانستم مهارت بسزایى در تیر زنی کسب و خود را کاندید مسابقه نمایم در ۱۹ سپتمبر ۱۹۷۲ من یک نو رم جدید را برای استادی درین قسمت وضع، و همان بود که در سال ۱۹۷۵ من در مسوولیت بحث اولین زن تاجیک لقب قهرمانی را در مساجه ورزش کمایی نمایم. اکثرا از طرف نا مه نگاران این سوال از من بعمل می آمدند که آیا چه چیزی بر ای من که یکد خسر ظریف و ملیح هستم اینهمه پیروزی را بار آورده و من کلمات اقتباس شده ام را که از شاعر توانا و مورد بستم میرزا بیدل بود باجلاان خود مضمونش را ادا میکردم «کسی که انرژی و نیرویش را بصرفی میرساند باید چون زه کمان به هدف نشیند انسان هدفمند میتواند کسار یک شیر را زار بسازد و مرام انسانی و نیاتیک خود را جامه عمل بپوشاند» من روز سه یا چهار ساعت تمرین می نمایم. بسیاری از دختران و زنان کوشیده اند خود را برتر از من جاه بزنند، با من حسادت ورزیده میگویند: «زیو» تو با قدیک مترو پنجاه و شش سانتی خود و جثه که اگر آنرا بف کتی از شرط لاغری به هوا می برد چطور تیر

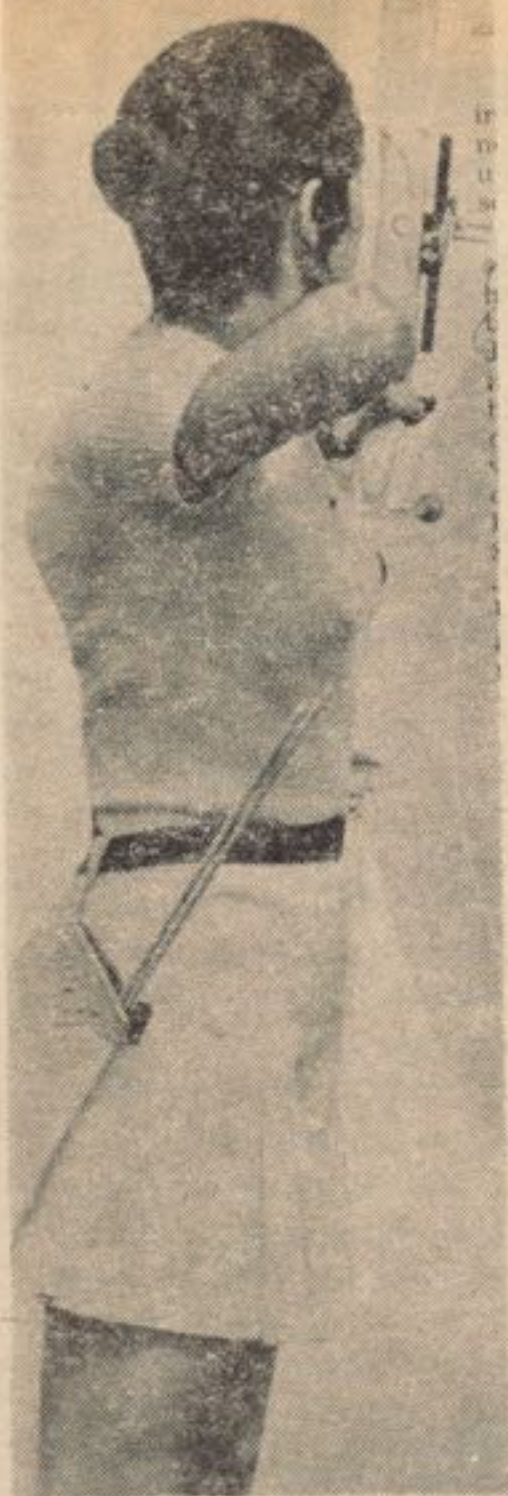
ها را اینهم از کمان رها و بیدی جا بجای میکنی آنهم چه با هرا نه. ازین حرفی بیسوده سخت خنده ام میگریقت مگر چنان ممکن بود بدون تمرین و پشتکار مخصوصا در ورزش باید قدمت یافت چه رسد به دستیابی بر قهرمانی ۲۰۰۰؟ عده را عقیده چنان بود که رها کردن زه کمان کاریست ساده لاکن من اکنون از آبیازی گرفته تا ورزش دو ش، فبال و والیبال را به همچو نفر هائیکه چنین ادعای بسی اساسی مینمایند، مسابقه بدهم. میدانم که بر د با منست، زیرا آنان به تمرین و اثرات آن ایمان نداشته و بطور حتم در مورد اساسات ورزش چیزی نمیدانند.

من در فواصل ۶۰-۷۰ و ۵۰ متر هر بار ۳۶ تیر را از کمان بیهم میتوانم رها کنم بعضا در هر مرتبه ۱۴۴ تیر را از کمان رها میسازیم که وزن هر تیر ۱۶ کیلو گرام است و چه مشکل است در دست نگهداشتن کمان و تیر که مجبورا اگر با وزن تیرها معاسیه کردد از حاصل ضرب آن دو تن بدست می آید. اینکه من صبح و شام تمرین میکنم در حقیقت هر روز چهار تن وزن رانه و بالا مینمایم در ورزش تیر و کمان سمت شمال نیز تأثیر قابل ملاحظه ای دارد. در سال ۱۹۷۷ من پنج ریکا رده چنانی قایم کرد و میدانم که قایم نمودن ریکارد چنانی چقدر مشکل است. در قدم اول اراده قوی در کسار دارد و اتکا بخود تا و سایل گام زنی بسوی قایم نمودن ریکارد را در انسان تخلیق نماید. آدم نباید غرور خود را از دست بدهد، این غرور را که تو یک برنده هستی و باید مباحثات نمایی، چه روزی فرا میرسد که انسان ناگزیر است با جهسان ورزش «خدا حافظ» بگوید. در بازی های المپیایی ۱۹۷۶ المپیایی در مونتر یال من به کسب جایزه برونز نایل آمدم و از لحظه در یافت مدال برونز همواره در تلاش آیدم تا این مدال برونز در بازی های بعدی به مدال طلا تبدیل گردد که دیده شود چه خوا هم کرد؟ گرچه در تیر و کمان ورزش شکار زبده انسان من سر بلند نکرده است و لیکن کنون از خوا هر م که حیثیت رقیب مرا دارد، هراس دارم. من بعدی خودم را مصروف و رزش نموده ام که فرصت برایم کمالا تنگ است.

زیسرا پس از اتمام تحصیلات در رشته فزیولوژی در یونیورسیتی دوشنبه من یک کورس اساسات ورزش نیز گرفتم و در واقع گرانپا ترین و بهترین سال های عمرم را وقف سیورت نمودم و تا زنده ام توانایی آنرا ندارم که

پشتیبانی های همه جانبه از خلق قهرمان و یتنام

دو سنی اتحاد شوروی با جمهوری یتسوی- شاهد همکار ی های بیدر یغانه، برادرانه و صمیمانه شو روی در مقابل کشور ها یککه تحت ستم طبقاتی و ارتجاع قرار گرفته و نیرو های اهر یعنی وامیر یا لیستی چیزی نمائند که زندگی شانرا بگیرد، نموده اند. که



ایمن ورزشکار در آرزوی کسب مدال طلاست.

از سیورت جدا شوم، از آنجا نیکه ورزش مطلوب ور شته تحصیلی ام فزیولوژی بر ارتباط باهم نیستند. میگوئیم از ورزش در آز ما نشات فزیولوژیکی استفاده ببرم تا خدمت بهتر را انجام داده باشم. شوهرم «ها مون» بعدی بخاطر این مشغولیت هایم خوشو دامت که به اصطلاح حتی مرا مجال نمیدهد که به آب سرد و گرم دست بزنم همیشه بهترین ها را برایم تدارک می بیند تا با خاطر آسوده و کمان آرا مش به امور محوله ام ببر دازم مخصوصا خور- سندی من بخاطر فرا رسیدن بازی های المپیایی نیست که یک خر سک را سمبول بازی های ۱۹۸۰ قبول کرده اند و من ناخود آگاه هشت سال تمام است که یک خر سک شیشه یی را در بکس خود نگهداشته ام.



صحنه از فیلم «پشاوره که بیانگر صلح و نوع دوستی است»

و بجلو متین و محکم گام زد. موضوعات متذکره زیاد تر در کارهای «فتیا» مقابل چشم تماشاگر چنان میگردد. از قول نویسنده ای مینگا رند که: هر گاه میخواهید حقیقت را در جامعه تابار دهید و برافواها ت چیره گردید، بایست ابتداء چیزهایی در مورد حقایق بنگار یسد؛ روی این اصل «فتیا» مدعی است که يك كتاب در مورد انسان ها یی نگاشته است که او شان انسان را گرامی میدارند، انسانی چون او را که سعی دارد هر مفکوره ضد صلح و ستی و ضد انسانیت و کرامت انسانی را خنثی و به تماشاگران واقعی نود و ستی و فداکاری را جلوه گرسازد وی که تازگی ها يك كتاب جامع هنری در مورد صنعت فیلم نوشته، ادعا میکند که انگیزه کوی را و داشت تابه قلم دست برد هما نا احساس سرشار وی نسبت برود هوجامعه است وی مدعی است که از نشر فانتزی ها و راه دادن فانتزی در هنر هفتم بدش آمده و میگوید يك سازنده فیلم باید فقط و فقط تصاویری از جامعه را در روی پرده انعکاس و در فرجه های بخر دانه بنماید نه اینکه از هنر هفتم منجبت یکنوع صنعت تجارتی کار گرفته شود و این اصلا مطرح نباشد که نیاز مبرم عصر چیست، بشریت از کارگردانان فیلم و سینما چه میخواهند، خیر بر خلاف بر کارگردانان فیلم است تا مردم در تالین عدالت، صلح و برابری در جامعه رهنمون گردد و به آنکه اندیشه های استعمارگری دارند، اندیشه های مترقی، عدالت و برابری و مساوات و صلحجویی را در وی جاگزین سازند. بنظر این هنرمند انتخاب کرکرها بقیه در صفحه ۴۳

حاجه موجودات دون همت و خالی مغز اند در ساخته های «فتیا» معبولا تماشاگر خودش را در نبرد با حریف می یابد. صحنه های فیلم چنان وجد آور میباشند که در بیننده حس میسر پرستی با متشبه در جه پیدار گردیده و میخواهد پایه پای سایر مبارزین در راه راندن دشمنان میسر گام بزنند و هیچ اجنبی را مجال پای گذاشتن در سر زمین خودند از نیرو بایستی مقام «فتیا» تازمالاتا فیسوز را گرامی داشت و به هنر او ارج فراوان گذاشت در پایان فیلم های ژر یسور و منادیوئیس مزبور بیننده خودش را راحت می یابد، بدین مفهوم که صحنه های اخیر فیلم نتیجه نبرد و پیروزی راجل و گرچشم تماشاگر میسازد و بیننده که سراسر فیلم را به تبیح و وسوسه و در اوج فیلم در منتهای وطن پرستی و نوع دوستی یافتند، در می یابد که بالاخره نیرو های مترقی چه ماهرانه و بصیرانه عمل نموده و به آئینه ترازیدی ها ئیکه تا آنوقت در فیلم مسلط بود پایان داده شده. از نیرو مقام این کارگردان موفق و اهداف عالی و انسانی او خیلی ها ارزنده و بسز است. هما تما ئیکه کتله های بشری و افراد بشریه نان و نقد به برای بقای خود ضرورت مبرم دارند به اندیشه های عالی و انسانی و کاملا مترقی نیز نیاز زمندند که بایستی و خواهی و نخواهی آنها فرا گیرند از تخیلات موهوم برهیزند و خوابو رو یا را کنار بگذارند و این شباهت را در خود بیدار سازند که بشر در واقع بسان يك حلقه زنجیر بهم مرتبط بوده و بایستی برای بشریت، برای آسایش بشریت و برای تأمین و همگانی ساختن صلح کوشیده

پول های فراوانی صرفه جویی و به اوشان سپرده میشود. برای تأمین گسترش صلح که اتحاد شو روی همه وقت فعلا نه نقشش را ایفاء داشته است، در مورد برای ویتنام نیز پیوسته صلح راه را مغان آورده. به همین منوال است همکاری همه جانبه میان کشور های شوروی و جمهوری سوسیالیستی ویتنام پس از سال های جنگ که از جمله میشود از کارخانه های انرژی، موتر و سایر مربوط به جهان فیلم، پروژکتور های فیلم، رادیو و تلویزیون نام برد. چنانچه در انا ئیکه تروپ های مهاجم چین بر خاک ویتنام گذاشتند، اتحاد شوروی با همان نقش مثبت و فعالیکه در زمینه آسایش جهانیان با آنها دوستان خود دارد همبستگی همه جانبه خود را با خلق قهرمان ویتنام ابراز داشت و با پشتیبانی تمام و همه جانبه شعار میدادند: دستها کوتاه از ویتنام!!

ویتنام قهرمان از همجو کمک های بسی قید و شرط شوروی مخصوصا در لحظات حساس که تروپ های عساکر اجنبی مردم و خاک شانرا تهدید مینمود دریافت داشته اند و همواره اسلحه مواد حیاتی، تجهیزات، ادویه، مواد غذایی و غیره شان توسط شوروی تأمین گردیده تا با شد که بسوی يك جامعه نوین فارغ از استثمار گام بزنند و این کمک ها مخصوصا زمانی شدت گرفت که امریکایی ها خیال از هم یا شیدن ویتنام را داشتند که برای کوتاه ساختن دستان تجاوز گران ویتنام و برای بقای ویتنام هزاران لیتر خون برای این خلق قهرمان ریخت حتی شاگردان مکاتب از پس انداز های ناچیز خود برای شاگردان ویتنامی ها بمنظور اینکه تعالیم خویش را فرا گرفته باشند کاغذ تهیه میداشتند و برای کمک به اطفال ویتنامی



همکاری کشور های سوسیالیستی با همدیگر نمونه خوبی برای گسترش صلح بحساب می آید.

سناریو نویسی و کارگردانی که نبرد باید عدالتی ها محتوای فیلم هایش است

این فیلم یکبار دیگر ارزش این فیلم انسانی تثبیت و دو بالا گردید. تماشاگر بعضی فارغ شدن از تماشای فیلم، هکذا حین تماشای فیلم خودش در میان همان صحنه پراز نبرد یافته و در می یابد که چنان فاشیست ها خجل میشوند. «فتیا» همچنان کوشیده بود در مورد نقش فاشیست ها در چلی موضوعاتی را شامل فیلم ساخته و واضح ساخته بود که فاشیست

در اینجا گزارش تازه داریم در مورد يك نویسنده، ژر یسور و کارگردانی که مدعی است نبرد محتوی تمام فیلم هایش را میسازد. منظور از «فتیا» تازمالاتا فیسوز است. نامبرده در سال ۱۹۷۳ فیلم «کلمه شیرین آزادی» را تنظیم و کارگردانی نمود که در فیلم مذکور مقام بلو و برادر در امریکای لاتین و تالیف ناشی از آن گنجاینده شده بود و با بروی پرده آمدن

انتون چخوف

د

ما کسيم کور کی

په نظر کی

تیریسې

په پرله پسې اوږو نواخته ډول خبرې کولې «دغه ډول احساسات د یو شخصو او کور په سر ښو و ټکي د ژوند له په دوران او وضع کې منځ ته راغلي او بیا د یو اېښو دل شوی دی او دیوې داسې روحیې شکل یې اختیا کړی دی چې په عمومي ډول سره د نړۍ په نسبت جزئی ترینه نظر په ناممکنه کوي. او نړۍ زمونږ له برداشت څخه پرته کوم بل شي نه دی...»

دلته هغه خپلې خبرې فلسفې ته راوگرځولې. او د یوه مست انسان په څیر چې د یخ د پاسه روان وی کله به هغې خوا او کله به دی خوا ته ښو پده.

چخوف په مېر با نې سره ورو پوښتنه غځی وکړه: «ستاسې په نا حیه کې څوک هلکان په لرغې وهی؟»

ښو و ټکي ډیر ژر له چو کی څخه پورته شو او خپل لاسونه یې په غوسې سره وښورول.

«څه مو وویل؟ ما؟ هیڅکله به زه هغوی ونه هم.»

اوپه خپلکان سره یې خپله ساه واېستله. انتون پا و لو و یخ دهغه د کرارو لو په خاطر موسکا وکړه او خپلو خبرو ته یې ادامه ورکړه. «عصباني کېږي مه، مگر ما تاسې ته وویل؟ اما په یاد می دی چې په ورځپاڼه کې می و لو ستل چې ستاسې په نا حیه کې یو معلم د مکتب هلکان په لرغې وهی...»

معلم ددو هم ځل له پاره کیناست، خپلې خولې یې وچې کړې. په آرام ژبه یې یو اسویلی وکیښ اوپه خپله ژوره او ځیره لهجه یې وویل:

«بېخي حقیقت لری. یوه داسې وضع منځ ته راغلې وه، هغه ښوونکی ماکاروفو و. او دده داکار هم د تعجب و ډ نه دی! یو عجیب مطلب خود درک کولو وړ دی.»

ما کور و ف واده کړی دی، څلور زا من لری، پنځه یې ناروغه ده، په خپله هم همداسې - مسلول میاشتنی حقوق یې شل رو بله دی... او مدرسه هم دیوځار سره شپا هت لری، یوازې یوه کولمه لری هغه هم صرف د ښوونکو له پاره. په یوې داسې او ضاع او حالت کې سړی دیوې آسمانې فریښتی په سر هم دسوک واک و کوی، او زما سره په همعقیده وی چې د مکتب هلکان له آسمانې فریښتی سره ډیر تو پیر لری. او دغه سړی چې خوشیې دمخه یې هڅه کوله په خپلو مصنوعي کلما توسره چخوف تر تاثیر لاندی راوړی.

ډیر ژر یې خپله عقابې شکله پوزه سره وړه پوله او داسې کلما تو ته یې مخه کړه چې د تېز وپه شان ساده او درانده وو. داسې کلما ت چې په هغو ناولو او شو مو حقا بقو چې درو سې په کلو باندی مسلط وو وړها اچو له...

ښو و ټکي دخپل کور په څخه د اجا زی اخیستو په وخت کې د چخوف وړو کی او وچ لاس او دده نری موسی په خپلو دواړو لاسو نو ټینګې کړې.

هغه وویل: «زه چې ستا د لیدلو له پاره را تللم لکه چې دخپل رئیس دلید لوله پاره ځم.»

خپل بو ټوټه می رتګ کړل، برګ او شیک لباس می واغوست او تصمیم می نیولی و چې تاسې ته ځان داسې وښیې چې دارژش و ډیم. او اوس چې ځم داسې احساس م لکه چې د خپل پوښه او لړدی دوست څخه جلا کېږم. یو داسې دوست چې ټول شیان درک کوی. دا څومره لو په خبره ده! د ټولو شیانو درک! ستاسې څخه ډیر تشکر ازه ځم. زه له ځانه سره له ارزښت ډکې مفکوری وړم. لوی خلک سا ده دی خو ډیر پو هیږی.

هغوی مو ډ غریبو خلکو ته نږدی دی

نسبت هغو ساده ډلو ته چې هور پکې ژوند کو و. د خدای په آمان، زه به هیڅکله نا می له پاده ونه باسم یعنی هیر به مونه کړم. پوزه یې ور پیده، شو ټلې یې دیوې ښکلې موسکا له پاره خلاصی شوی او ناڅا به یې زیبا ته کړه: بدخلک، بې بخته هم دی. پر هغوی باندی دی لعنتوی!

دتللو په وخت کې انتون پا و لوو یخ په کتلو هغه ډیر ګه کړ، په خپلو شونډو یې موسکا وکړه او ورته یې وویل: «ښه سړی. که څه هم ډیره موده به خپل تدریس نه ادامه ورته کړی.»

ولې؟

«هغوی به دی په چټکې وباسی... ترڅو چې لده څخه خلاص شی.»

له لړۍ چو پتیا څخه وروسته یې په ټیت غږ او وقار سره ادامه ورکړه.

(په روسیه کې یو شریف سړی یو ی داسې... ته ورته دی، چې پرستاران په باندی ماشومان ډاروی...)

زما په نظر، د انتون پا و لو و یخ په مقابل کې هر چاته یو داسې احساس پیدا کیده چې زیبا تره حقیقی، ساده او ډیر په ده پوری تړلی وی. او ما ډیر وخت لیدلی دی چې څرنگه ځینو اشخاصو دخپلو کتا بی غټو الفاظو پرده یوې خواته کش کړه او مروج عبار تو نه او ټول هغه نور یې ارزښته او واده شیان چې دروس خلک یې دهیجان په وخت کې استعما لوی د هغه په حضور کې ورڅخه کار اخیست. انتون پا و لو و یخ دماهی له غا ښوونو، دچر ګسو له ښکونو اوله او لو هغو شیانو چې ظاهری تعجب او جر ټنګ او جرو ټنګ لری اوپه بیګا نه وویو دی ارتباط لری او انسان هغه ددی له پاره استعما لوی چې ځانته ظاهری شکل او بڼه ور کړی بد راتلل او هغه یې خپه کاوه. زه متوجه و ډ هر وخت به

چې ده له همدی خو شپو شانو څخه له یوه سره پر خورده کاوه یو ډیر قوی احساس به ده ته پیدا کیده ترڅو چې له دغو کمالات را وړو لکه دا مو نو څخه ځان ته نجات ور کړی. هغه څه چې دده د خبرو د مقابل طرف حقیقی څیره او ژوندی روح دده له پاره بد ګرځوی.

انتون پا و لوو یخ تل دژوند په روح او ځان عقیده در لوده، تل دی پخپله و، رو حا آزادو، هېڅ دی ته توجه نه کوله چې نور له ده څخه توقع و کړی چې څنگه وی او یا نه وی.

دآب و تاپ څخه د ډکومو ضوعا تو په شاو خوا کې یې خبری نه خو ښیدلی. یو ځل یې له دریو فېشنی ښځو سره ملاقات در لوده چې دده کوټه یې دورېښتو جا مو له خش خش او گنگس کوو لکې خو شپو یې څخه ډکه کړی وه. په ډیر جلال او دبدی سره دخپل ګود په په مخکې ناستی وی او ویل یې چې له میا ست سره

ډیره تلاقه لری او دده څخه یې به پوښتنو پیل کړی و.

«انتون پا و لوو یخ فکر کوی چې جنگ به په څه ډول ختم شی؟» انتون پا و لوو یخ له یو ټو څی څخه وروسته د فکر کو لو په خاطر لږ څه چپ شو او بیا یې په آیت، له وقاره ډک او مهربانه غږ جواب و ر کړ: «شک نشته چې په سولې سره به ختم شی.»

«داڅو حتمی ده، مگر څوک به پر پالسی شی؟ یونانیان او یاترکان؟»

زما په نظر داسې ښکاري چې څوک ډیر قوی وی هغه به بریالی شی.

ښځو به یو غږ سره پوښتنه و کړه. او تاسې کوم طرف قوی بولی؟

«هغه طرف چې ښه تغذیه او زده کړه ولری.»

له نوموړو ښځو څخه یوې چیغه کړه: «آبادغه ټوټی نه دی.»

یوې بلې پوښتنه و کړه: «کوم یو ته تاسې ترجیح ورکوی؟ یو نا نیانوته او که ترکانوته؟»

انتون پا و لوو یخ په ډیری مېر با نې سره هغې ته وکتل اوپه صبر ناکه موسکایې جړله احترا م څخه ډکه وه هغې ته خوا ب ورکړ: «من میوه های شیرین را دوست دارم شما چطور؟»

هغې ښځې په تلاقی او لو ډ آواز سره وویل: «آه، بلی! من هم دوست دارم.»

بلې ښځې په خورا تاکید سره وویل: «څومره خوږ خوند لری.»

وروسته دوی دری واهو د خو پو میو و په پاره کې دو ستا نه خبری پیل کړی. او ویې ښودله چې دنوموړې موضوع په پاره کې ژور او له حیرا تیا ډک معلوما ت لری هغوی په ظاهر کې خوشحاله وی ځکه چې مجبو ری شوی نه وی چې په خپلو مغز و باندی فشار راوړی او دیو نایا نو او ترکانو سره په تلاقی و میښی باندی جدی قضا هر وکړی. هغه څه چې تر مخه شیبی پو ری یې په هغه پاره کې هېڅ فکر نه وکړی.

دتللو په وخت کې یې انتون پا و لوو یخ ته په خوشحالی سره قول ورکړ:

«موږ به تاسې ته یو څه غوږه میوه راوړیږو» دمیلمنو له تلولو څخه وروسته ما ورته وویل: «ښکلې مکالمه مودرلوده.»

لوده.

انتون پا و لوو یخ په ورو و خندل.

ویویل: «هرڅوک با ید په خپله

مخصوصه ژبه خبری وکړی.»

یو بل وخت می بیا یو سړی چې په ظاهره ښه سړی معلو مید و لید. چې چخوف ته مخامخ ولاړ و او خپل سر ته به یې دشا وخوا ټکان ورکړ او په داسې لهجه چې له اعتماد ډکه وه ویل یې:

نوریا

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

ارتباط مفاهیم در یک سیستم بصورت کل نکته دیگری که به ارتباط تدریس مفاهیم علمی بخاطر سپرد این است که مفاهیم در دماغ طفل به مثابه خریطه یا جوال چار-مغز نیست باهم ارتباطاتی دارند. اگر این طور نبود عملیات ذهنی که ایجاد تو حید و انسجام را میگرداند امکان پذیر نبود و هم مفهوم کلی جهان مسیر میگشت. همان مفاهیم جدا گانه وجود نمیداشت چه این مفاهیم خود مستلزم یک سیستم است. اساسی ترین عامل تحول در هر مرحله مفهوم سازی در چه کلسی بودن است. در مرا حل عالیتر انکشافی معنی کلمه قاعده تساوی مفاهیم است به اساس این قاعده بر مفهوم به کمک مفاهیم دیگر به طرق گوناگون و بشمار شکل میگردد. مثلا معنای کلماتی که از طریق تفکر غیر شعوری بدست می آید توسط خود آنها افاده میگردد و از کلمات دیگر در میان آنها استفاده نمیشود. مثلا اگر گفته شود کار چیست، خواهد گفت چیزیکه شاخ دارد. اما مفاهیم علمی (شعوری) به چندین صورت بیان میگردد. عسدد «یک» را میتوان به ۱۰۰۰ معنی ۹۹۹، فرق دودیدیکه بی هم می آید، یا هر عددیکه بر نفس خود تقسیم شود «غیره این تساوی مفهوم میباشد. خلاصه اینکه کلیت، تجرد، سیستماتیک بودن از خصوصیات مفاهیم علمی به سویه عالی میباشند. آنطوریکه در بحث مفاهیم علمی در اطفال دیدیم نقش زبان «نوشتن گرامر» نسبت به همه مضامین در کسب و فراگیری مفاهیم فوق العاده زیاد است. اکنون بدو نحو اهد بود اگر در باره تفکر و زبان به اختصار بحث کنیم چه این موضوع اهمیت تحصیل به زبان مادری در مکاتب ابتدایی را بیشتر واضح میسازد.

تفکر و کلمه

در بحث فکر و زبان (کلمه) او لئیر از همه به رابطه فکر و گفتار میپردازیم سپس زبان حال و زبان قال را به ارتباط فکر مورد بحث قرار میدهم و نتایج لازمه در زمینه انکشافی ذهن طفل در مکاتب ابتدایی متذکر میشویم:

ارتباط فکر و گفتار در مراحل ابتدایی تکامل:

تحقیقات در باره تفکر و زبان نشان میدهد که فکر و زبان در اساس خود رابطه چنتیک ندارد. رابطه داخلی بین این دو در انکشاف بطور شخصی حتمی و لازمی نبوده بلکه نتیجه آن میباشند. در حیوانات نیز حتی در اثر پاید ها که با انسان در زبان و ذکاوت شباهت دارند ارتباطی میان

تفکر و زبان به مشاهد نرسیده است. همچنان ثابت گردیده است که یک مرحله قبلی زبانی در فکر و یک مرحله قبلی فکری در زبان موجود است. کدام رابطه اصلی بین زبان و فکر وجود ندارد؟ اما در جریان تکامل فکر و زبان ارتباطی بین این دو برقرار میگردد، تغییر میکند و نمو مینماید. در مطالعه ارتباط زبان و فکر معنی کلمه را بحدی واحد فکر زبانی بکار میبرند معنی کلمه چنان ترکیبی از فکر و زبان است که به مشکل میتوان گفت این پدیده فکر است یا پدیده زبان، کلمه بدون معنی لفظ میانگالی میباشد بناء معنی محک کلمه بوده و جزء لاینجزای آن میباشند. معنی هر کلمه یک کلیه یا مفهوم است و چون کلیه ها و مفاهیم پدیده های فکر است، بناء معنی بنا به پدیده فکر میباشند. خلاصه اینکه معنی کلمه وقتی پدید فکر است که فکر محتوای آن باشد و پدیده زبان وقتی گفته میشود که زبان یا فکر رابطه داشته و توسط آن روشنائی پیدا کند معنی کلمه اتحاد زبان و فکر را امکان پذیر میسازد.

خلاصه اینکه در جریان تکامل زبان، ساختمان معنی و خصوصیت روانی آن

که با یک حرکت عدام به پیش و عقب از فکر به کلمه و از کلمه به فکر به فعالیت می افتد. در این عملیه رابطه فکر و کلمه تغییر مینماید، تغییراتی که خود انکشاف ذهنی تلقی میشود. همچنان فکر دوجیز را با هم ارتباط میدهد و بین آنها ارتباط قائم مینماید. بر فکر حرکت میکند، نمو میکند و انکشاف مینماید، وظیفه ای را انجام میدهد و مشکلی را حل میکند. این جریان فکر به صورت یک حرکت داخلی رخ داده مراحل مختلف را می پیماید.

زبان حال و زبان قال: در جریان فکر کردن با پد دو شاخه زبان را تشخیص کرد.

یکی از این دو شاخه عبارت است از ساخته داخلی، معنی دار و سیستماتیک (زبان حال) و دیگری عبارت است از ساخته خارجی و لفظی زبان حال قواعد حرکت هر یک از این دو ساخته جدا گانه می باشد این دو ساخته طور پیچیده و مرکب و غیر متجانس باهم اتحاد و بستگی دارد.

اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند و سپس چند کلمه را با هم ارتباط میدهند مثلا اول پیراهن، پتلون، کرسی



اطفال در فرا گرفتن زبان قال از کلمه شروع میکنند

و بعدا لباس. در مرا حل بعدی از جملات ساده شروع مینماید و به جملات مرکب و مختلف میبرد. دارد بالاخره به میان منطقی که شامل یک سلسله جملات مربوط و منسجم باشد میرسد. به عبار دیگر طفل در زبان قال از جز به کل میرود. اما در ساخته معنی (زبان حال) اولین کلمه طفل جمله است.

مثلا گدی خوب چیز است. یعنی از پیچیده های با معنی شروع کرده بعدا واحدهای معنی دار (معنی کلمه) را می آموزد و بالاخره به تجزیه و تحلیل آن اقدام مینماید پیشرفت در زبان باعث تقویه قوای فکری

میگردد در تکامل تقویه فکر در پیشرفت تقویه زبان کمک میکند. و این بسا وجود آن است که کلمات از خود قواعد منطقی جدا گانه دارد و هم در عقب کلمات گرامر فکر یعنی نحو کلمات قرار دارد.

معنی بر تلفظ تا ثیر مینماید و تلفظ بر معنی. این معنای آنها میدهد که در ابتدا معنی و تلفظ برای طفل ارتباط نسبی گسستگی دارد و او فکر میکند که هر دو یک چیز است. در این مرحله ابتدا می کلمه جزء لاینجزای شی یا چیز فکر میشود و این به نوع خود نماینده گی از خصوصیت بطور زبانی (آکا می) دوره بدوی میکنند مثلا یک حیوان از چپتی گاو میگویند که شاخ دارد اما این ارتباط معنی و تلفظ بعد ها بر هم میخورد و از هم فاصله میگیرند. قدرت استعمال زبان در اقسام و تقسیم مستقیا به این ارتباط دارد که طفل تا به اندازه معانی کلمات را در بیان و شعور خود از هم فرقی میتواند.

ماهیت زبان حال: رابطه فکر و زبان باهم پیچیده گی که دارد وقتی خود قهیده شده میتواند که ماهیت روانی زبان حال را بدانیم. زبان حال ساختمان مشخص داشته دارای قواعد خاصی خودش میباشند و با دیگر اشکال و فعالیت های زبان روابط پیچیده دارد.

در تشخیص زبان حال دانستن این مطلب مهم میباشند. اول اینکه زبان حال برای خود شخصی است نه مانند زبان قال برای دیگران، دوم اینکه اکثرا تلفظ در آن وجود ندارد. سوم اینکه در زمان حال فکر به شل درونی و داخلی در می آید. چهارم اینکه مقایسه با زبان قال نسبتا مرتبط و نامکمل است. و بالاخره در زبان حال از فکر به بحث مواد استفاده میشود نه از اصوات.

مشخصات سیستماتیک زبان حال: احساس کلمه بر معنای آن در زبان حال چر می میکند.

احساس یک کلمه عبارت از مجموع همه وقایع و حوادثی میباشند که در سطور انسان توسط کلمه تحریر میگردد. احساس یک کلمه پیچیده و دینامیک است که دارای چندین ساخته میباشند معنی کلمه یکی از ساخته های ثابت و دقیق آن است. احساس در قرینه و سیاق جمله ظاهر میگردد. کلمات در حالات و مواقع مختلف احساس های مختلف پیدا میکنند. اما معنی در جریان این تغییرات ثابت مینماید.

در زبان حال تفوق و برتری احساس بر معنی، تفوق جمله بر کلمه و از قرینه بر سیاق جمله قاعده کلی میباشد.

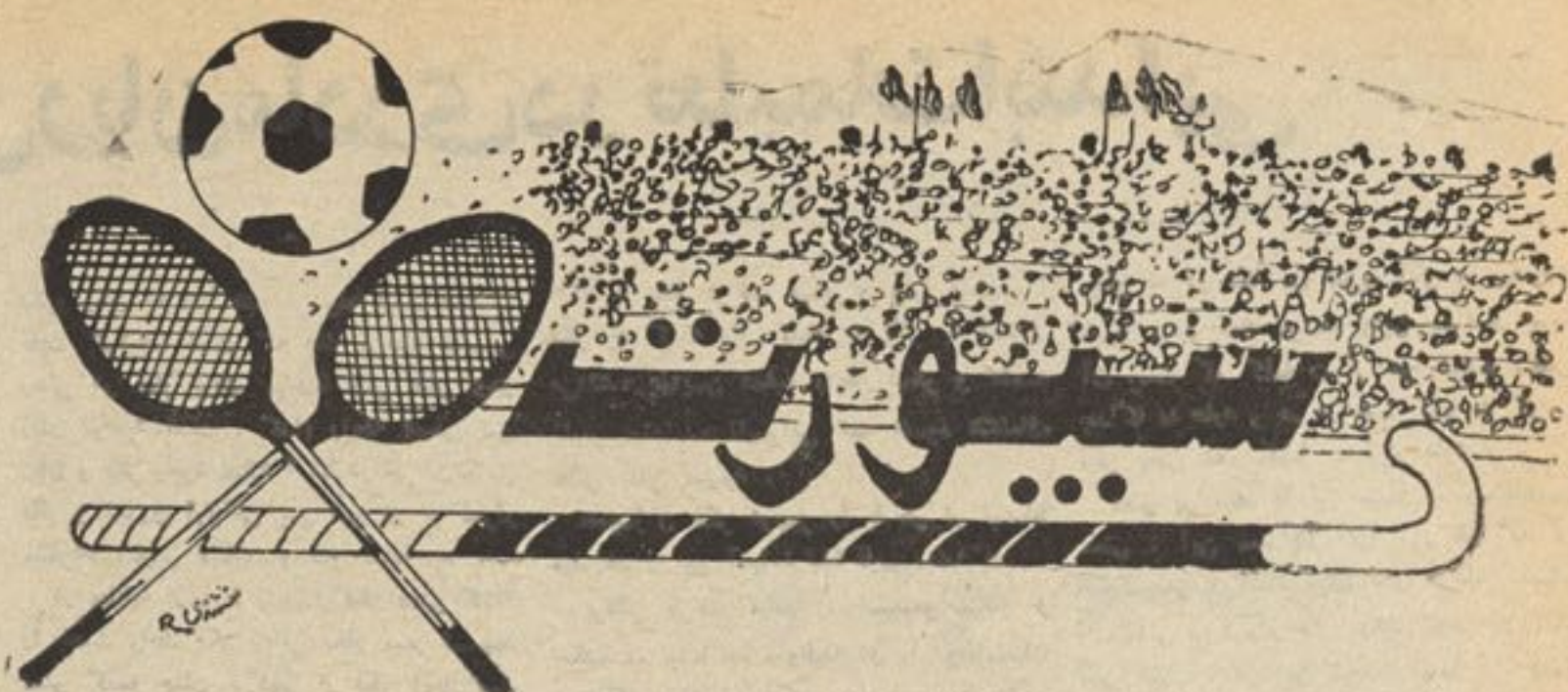
در ترکیب کلمات نیز زبان حال فرق دارد. از چند کلمه یک کلمه جدید ساخته بقیه در صفحه ۵۰



نرینا کپتان تیم والیبال رابعه بلخی

قمتدان ورزش به چهار اطراف میدان والیبال اخذ موقع نموده و منتظر شروع مسابقه بودند. ساعت ۳ و ۴ دقیقه مسابقه واد لیال بین دو تیم وزیده و برجسته لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه آغاز شد. تماشا چیان هریک به طرفداری یکی از تیم ها صدا می کشیدند و کف می زدند. در شروع مسابقه لیسه زرغونه بخاطر اینکه مقام قهرمانی تورنمنت بهاری خود را حفظ کرده با شد سعی به خرج میدادند تا تیم حریف نمره زیاد اخذ نکند و اینبار نیز نام خود را در صدر جدول مسابقات درج نمایند چند لحظه از مسابقه نگذشته بود که مسابقه از

طرف تیم لیسه رابعه بلخی سرعت گرفت و بازی رابعه حدی هیچانی سا ختند که تماشا چیان نیز به شور و هیجان آمده بودند. هر تویکه تو سطر یکی از پلیران لیسه زرغونه مس می شد همه ای می کشیدند اما بر عکس تیم لیسه رابعه بلخی با اخذ نمرات بیسم جدی تر شدند و می رفتند و خود نمره دانه بازی را دنبال می کردند بخصوص کپتان تیم نرینا قسمی بازی را اگر نموده بود که تمام ورزشکاران به شور و هیجان آمده بودند. رفا ناشر کپتان تیم لیسه زرغونه گفته بود: « وقتی در جریان مسابقه هیچانی می شویم توپ از شدت و سرعت شوت زمین را می شکافد » اینبار با زهم به هیجان آمده بود فکر میکردم با هر شوتش ۱۰۰۰ امتیاز لیسه رابعه بلخی بایسته کار بردن تخنیک های سپورتی برد مسابقه را به نفع خود کشاند و به جای تیم لیسه زرغونه نام تیم خود را در صدر جدول مسابقات درج نموده و ختم مسابقه دومقابل صفر به نفع تیم لیسه رابعه بلخی اعلان شد چند لحظه بعد از پایان گرفتن مسابقه والیبال همه تماشا چیان خود را به



انکشاف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست

گرفت مسابقات با لتر تیم ۳۶ مقابل ۷ و ۳۰ مقابل ۲۹ به نفع لیسه های آریانا و ملالی ودر مسابقات والیبال که بین لیسه های عایشه درانی و زرغونه، ملالی و رابعه بلخی سوریا و زرغونه برپا شد مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه زرغونه، لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه اعلان شد. حال جریان دو مسابقه قهرمانی را که والیبال و با سکتیال می باشد بصورت مختصر به شما ورزش دوستان محترم مجله زونون تقدیم نموده و گفت و شنودی را که با قهرمانان تازه و جوان این مسابقات بعمل آمده پیشکش می نمایم.

ساعت ۳ و ۴ دقیقه بعد از ظهر ۱۷ میزان بخاطر بازی زدید از مسابقات قهرمانی لیسی والیبال و با سکتیال به لیسه ملالی رفتیم. قبل از اینکه مسابقه والیبال صورت بگیرد علا

با لتر تیم ۳۰ مقابل ۱۷، ۴۱ مقابل ۲۰، ۴۲ مقابل ۲۸ و ۳۰ مقابل ۲۴ به نفع تیم های لیسه زرغونه، لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه زرغونه پایان یافت هم چنان در مسابقات والیبال که به تاریخ ۱۱۰۱-۹۸-۱۱۰۱ میزان بین لیسه سوریا و متوسطه اقلی شمس، لیسه آریانا و لیسه ملالی، لیسه رابعه بلخی و لیسه مریم، لیسه سوریا و لیسه آمنه فدوی صورت گرفت مسابقات با لتر تیم دو مقابل صفر به نفع لیسه سوریا، دو مقابل صفر به نفع لیسه ملالی، دو مقابل صفر به نفع لیسه رابعه بلخی و دو مقابل یک به نفع لیسه سوریا انجام یافت. در مسابقات با سکتیال که بین تیم های لیسه آریانا و لیسه مریم، لیسه عایشه درانی و لیسه ملالی صورت

مسابقات تورنمنت خزان و والیبال و با سکتیال لیسه های انان مرکز که بتاريخ ۸ میزان در میدانهای ورزشی لیسه ملالی آغاز گردیده بود بتاريخ ۱۷ میزان ختم گردید.

عبدالحجیب غفوری معاون مدیریت فنی ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه به پاسخ پرسشی گفت: مسابقات تورنمنت خزان بر عکس تورنمنت بهاری به سیستم ناک اوت در میدانهای ورزشی لیسه ملالی صورت گرفته و به ترتیب ذیل پایان پذیرفت:

مسابقات با سکتیال که بتاريخ ۱۱۰۱-۹۸-۱۱۰۱ میزان بین تیم های لیسه رابعه بلخی و لیسه زرغونه، لیسه آمنه فدوی و لیسه عایشه درانی، لیسه ملالی و لیسه انقلاب، لیسه زرغونه و لیسه سوریا صورت گرفت



مسابقه دهندگان با سکتیال تورنمنت خزان قبل از شروع مسابقه

باسکتبال لیسه ملالی را معرفی کنید!

کپتان تیم سامعه احمد متعلمه صنف ۱۱ و فتانه د قری فتانه افضلی، هما ابدالی، راحت مرادی، فاخره ناصری، محبوب مرتضی، ماری روق، بلقیس نورزی متعلمات صنف نهم، نادیه متعلمه صنف دهم و زهره مرتضی متعلم صنف یازدهم اعضای برجسته و فعال تیم باسکتبال لیسه ملالی می باشند. سامعه چند سال می شود که باسکتبال می کنی؟

البته از چندین سال به اینطرف علاقمند ورزش باسکتبال بودم، اکثراً در میدانهای باسکتبال لیسه خودتفرین میکردم که از سه سال به اینطرف عضو تیم لیسه ملالی می باشم، نظریه علاقه تشویق فامیل معلمین سپورت و اداره مکتب یک پلیر خوب شدم، که در پهلوی این بازی والیبال و تلتیک نیز دسترسی و علاقه دارم چنانچه در مسابقات التلیک که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه دایر گردیده بود نیز حصه داشتم.

سامعه چه چیز باعث شد تا کپتان تیم باسکتبال لیسه خود باشی؟
با پرسش این سوال از سامعه کپتان تیم تریا سجادی معلم سپورت و تفرین تیم چنین پاسخ میدهد:
نظریه استعدادش در جریان بازی، بکار بردن تخنیک و تاکتیک های خوب در وقت بازی و مسابقات و هم چنان نظر به پابندی وی در تمرینات مداوم و اخلاق پرورگزیده ای که دارد به حیث کپتان تیم باسکتبال تعیین گردید.

لطفاً ورق بزنید



گوشه ای از مسابقه قهرمانی باسکتبال که سامعه پلیر نمبر (۱۷) توپ را به حلقه گول برتاب می کند.



مسابقه هیجان انگیز قهرمانی والیبال

چهار اطراف میدان مسابقه باسکتبال رساندند و مسابقه جنجال برانگیز قهرمانی باسکتبال نیز آغاز شد، درین مسابقه دو تیم ورزیده که هر دو، یکی از طرف دیگر به هراس بودند به مقابله و مسابقه شروع نمودند این دو تیم عبارت بودند از تیم لیسه ملالی و لیسه زرغونه درین انسا تماشاچیان دسته دسته شده بودند و هر گروپ دسته به نفع یکی از تیم ها صدا میزدند که ملالی میبرد از گروپ دیگری صدا بالا می شد که زرغونه میبرد، این دو تیم که واقعا تیم های برانزده و قوی بودند با هم به نرم کردن دست و پنجه پرداختند و واقعا مسابقه جالب، دیدنی و هیجانی شده بود. مسابقه لحظه به لحظه و هر آن گرم تر شده می رفت، سامعه کپتان تیم لیسه ملالی فعالیت و تلاش زیادی داشت که توپ را به دایره گول بیاندازد، تریا شیرزاده عضو تیم لیسه زرغونه که توپ را بدست می گرفت چون برق توپ را به حلقه گول طرف مقابل می رساند اما افسوس که سنش خورد و قدش کوتاه بود اگر نه مقام قهرمانی را برای تیم خود کما می کرد، به گفته یکی از معلمین سپورت از ۱۳-۱۴ سال سنش بالا نیست قسمیکه درین مسابقه بازی میکرد در آینده قهرمان دائمی باسکتبال خواهد بود، ورزشکاران هر لحظه با کف زدن های بی دریغ حاضر تشویق می شدند تا اینکه لیسه ملالی تیم لیسه زرغونه را با اخذ ۴۹ نمره مقابل ۲۹ از میدان بدر کرده و قهرمانی باسکتبال لیسه های انان را به نفع خود کشانده، لقب جنجال برانگیز قهرمانی را کما می کردند.

اینک شما را در جریان گفت و شنود بکه باتیم های قهرمان انجام داده ایم قرار میدهم تا ببینیم که اعضای تیم های قهرمان چه یاد داشت های برای ورزش دوستان دارند.

از تریا سجادی معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی میبرسم: مدت چند سال میشود تفرین تیم باسکتبال لیسه ملالی هستید؟ به جواب میگوید: مدت دو سال می شود از انستیتوت تربیت بدنی فارغ و به حیث معلمه تربیت بدنی لیسه ملالی کار میکنم و ضمناً تفرین تیم باسکتبال این لیسه نیز می باشم.
تریا، کپتان تیم و اعضای برجسته تیم

برای او لین با ر دایر گردیده بود قاً بل توصیف می باشد ثریا سجادی گسه واقعا ترینر برجسته و فعال تیم لیسه ملالی می باشد . قرار گفته اعضای تیم باسکتبال از هر گو نه همکاری در مقابل ایشا ن فریغ نموده می گوید : اگر صفحات ورزش در مجله ژوندون از دویا سه صفحه زیاد تر شود بهتر خواهد بود تا در پهلوی گفت و شنود های ورزشی که تشویق زیاد ورزشکاران است مطالب مفید دیگر نیز چاپ شود .

ما معه کپتان تیم در اخیر میگو بد "در آینده می خوا هم یک ژورنال لیست ورزشیه شوم تا در دور نبح زحمتکشان افغانستان را ، آرزو های ایشا نرا و خواسته های تمام خلق افغانستان را به روی اخبار و مجلات انعکاس بد هم .

درین قسمت به پای صحبت تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی می نشینیم که ایشا ن یاد داشت های ورزشی خود چه میگویند !

شریفه بیج ترینر تیم والیبال لیسه رابعه بلخی اعضای تیم و کپتان تیم والیبال لیسه رابعه بلخی را به ورزش دوستان ژوندون معرفی کنید !

اعضای تیم والیبال لیسه رابعه بلخی که مقام قهرمانی را حاصل کرده اند عبارت اند از: مېوش وائق، نعلیقه قاضی، زرغونه ناسر و زولفت اعظم، متعلعات دوازده هم، فوزیه قاضی ، ملکه قاری زاده و نسرين متعلعات صنف نهم ، رویا صابری ، نسیمه وفا غله متعلعات صنف هشتم که پلیران ورزشیه والیبال لیسه خود می باشند نامبرده افزود سه غیر از تیم الف که مقام قهرمانی را کسب نموده اند سه تیم دیگر والیبال نیز در لیسه رابعه بلخی فعالیت ورزشی دارند که تیم ب و ج و هم چنان يك تیم برای سازمان خلقی زنان تاجیه ۴ حزبی می باشند که در اوقات مختلف تمرین می نمایند .

ترینا کارمند چند سال می شود والیبال می کنید و هم از یاد داشت های ورزشی خود به ورزش دوستان چیزی بگویند !

سازش سال به اینطرف عضو تیم والیبال لیسه خود می باشم البته درین مدت یادداشت ها و خاطره های زیاد ورزشی دارم اما بطور خلاصه با ید بگویم که هر ورزش کار در هر جایی که باشد چه میدان مسابقه و یا هر جای دیگر ، با پسند اخلاقی بر گزیده و یک داشته باشد ورزشکار را نیکه با هم مسابقه میدهند در وقت مسابقه هستند تماشاچیان نیکه هر جیسز می گویند اما برای ورزش کار لازم نیست تا به حرفهای تماشاچی گوش دهد و در جریان مسابقه پاسخ گفته اش را بداند که بدبختانه یکده از ورزشکاران ما دارای این خصلت بد می باشند درائنی مسابقه با تماشاچی به گفتگو پرور داخه و با او محکمه طلب می شود . دیگر اینکه يك ورزشکار با ید همیشه صمیمی بوده نه اینکه مانند بعضی ها چند روز یکه ورزش می کنند و اندام شان يك اندازه درست و ورزشی می شود بعدا بسه بقیه در صفحه ۹۰

ژوندون

و هیات نظارت تربیت بدنی آنرا جوا بخواهند گفت .

در خلال صحبت ، اعضای تیم میگویند: تخنیک عبارت از يك سلسله چال های مختلف ورزشی است که در جریان مسابقه به قوه کم انرژی به کار برده می شود . و تاکتیک يك سلسله حرکات است که از طرف بازیکن در وقت مناسب و بجای صورت میگیرد . و همچنان را جمع به يك پلیس خوب که کدام پلیس را پلیس خوب میتوان گفت چنین توضیحات دادند : يك ورزشکار با ید دایما خونمرد و آرام باشد و بیش آمزش با مردم طوری باشد که در میان مردم نمونه باشد .

در اثنای مسابقه خونمردا نه بازی کند ، با اعضای تیم خود صمیمیت داشته

سوریا نسبت به همه تیم ها خویتر و اعضای آن ورزشیه تر می باشند . تیم ها یکه در جریان مسابقه ضعیف بودند تیم لیسه مریم و آمنه فدوی می باشند سبب آنهم اینست که تیم های آنها تازه کسار بوده و زیاد تمرین نکرده اند ، البته تمرینات مداوم در ورزشیه شدن اعضای تیم رول پس عمده دارد .

از نظر من پلیران ورزشیه تیم های انان در لیسه زرغونه ثریا و سلطانیه ، در لیسه عایشه درانی ، لطیفه مریم و ملیحه ملالی در لیسه آریانا ملالی و زهره و در لیسه در لیسه رابعه بلخی ملالی در لیسه سوریا جمهوری لایا و مری می باشند که با ید

ریاست عالی ورزش از بین این پلیران ممتاز يك تیم ملی باسکتبال انان تشکیل

چه انگیزه و تلاشی سبب می شود که يك تیم را به موفقیت برساند ؟

اولتر از همه همبستگی کامل بین اعضای تیم ، تشویق تماشاچیان ، از تخنیک و تکنیک های خوب ورزشی استفاده کردن ، تمرینات مداوم قبل از مسابقه ، خونمردانه بازی کردن در وقت مسابقه و ... درین وقت که تمام اعضای تیم خاموش هستند یکی از آنها آهسته میگوید: علاقه نیز می تواند تیم را به موفقیت رساند و آنهم در وقت مسابقه .

ضمن صحبت میگویند : از سه سال به اینطرف تیم مادر تورنمنت های خزانیه مقام اول را حایز گردیده است گرچه در تورنمنت بهاری نتوانستیم مقام قهرمانی را کسب کنیم اما در مسابقات خزانیه سعی زیاد به خرج دادیم تا مقام



تیم قهرمان والیبال لیسه رابعه بلخی با هیات حکم بازی دیده میشوند .

باشد و هم در جریان مسابقه بازیکن ضعیف تیم خود را در هر قسمت یا ری و همکاری نماید .

ما معه شما که در مسابقات التلیک حصه داشتید از نظر شما این مسابقات چگونه بود ؟

برای اولین بار مسابقات التلیک بین انان در افغانستان اجرا گردید که ورزشکاران زیاد انان در آن شرکت ورزشیه بودند ، من هم یکی از مسابقه دهندگان این مسابقات بودم که در نتیجه انداخت گلوله خیز دور و دوش صد متر مقام اول را حایز گردیدم ، آرزو دارم که مسابقات التلیک انان هم مانند طبقه ذکر زیاد شود چرا که هر بازی ورزشی به هر اندازه ای که رشد داده شود و تشویق شود به همان اندازه طرفداران و علاقمندان زیاد پیدا میکنند چون در افغانستان مسابقات التلیک انان

بدهد که در سطح بالاتر ورزش قرار دارند تا باشد این تیم با ورزشکاران ما که دوست ما دست و پنجه نرم کنند و هم چنان از نظر من ساحه ورزش دختران ما نباید آقدر محدود باشد چه با ید ما همه پهلوی به پهلوی پسران مسابقه بدیم که این مسابقات سبب شود تا ما فعالیت های بشیر سپورنی داشته باشیم .

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار داشتید تیم مقابل را چگونه یافتید ؟

در مسابقه قهرمانی که در مقابل تیم لیسه زرغونه قرار گرفتیم واقعا اعضای تیم مذکور بخصوص ثریا ، رابعه و سلطانیه خوب ورزشیه می باشند و از تجارب خوب ورزشی برخوردار هستند اما اینکه تیم ما نام خود را در صدر جدول مسابقات جا داد موافقت که علاقمندان سپورت

قهرمانی سال گذشته تیم خود را حفظ کنیم که خوشبختانه همینطور شد . در جریان صحبت یکی از اعضای تیم بعد از جرت و فکر زیاد سخنان ما را قطع کرده می گوید : پاس دادن خوب ، دفاع خوب ، به هدف رساندن توپ به گول و هم چنان قرار گرفتن اعضای تیم در جای های معینه نیز باعث می شود تا يك تیم رابعه موفقیت برساند .

در پهلوی تیم خود کدام يك از تیم های باسکتبال لیسه های انان را ورزشیه میدانید ؟

بعد از اینکه همه بایکدیگر به برمش و چارو جنجال می افتند یکی میگوید تیم لیسه انقلاب دیگری میگوید تیم لیسه عایشه درانی دیگرش صدا میزند تیم لیسه زرغونه و ... بالاخره فیصله عمومی براین می شود که تیم باسکتبال لیسه

...اوس یی پر قبر

سری چندہی ولاری دی !!

دوهمه وخت څخه چې د خپل دخور زوی
گلروز سره له ښاره د کلی خوانه وخوژېدم
نومي دنازېو خوړدليدلو دپاره زده ديسر
للوښه کوله . نه پوهېدم چې دمسټکاراو
پي رحبه روزگار څپړو به پي خيره
خوږمه وربډله کړي او زرينښلي وي، او پدي
څلورو کالو کې چې زه له هيواد څخه بهر
پخپلو زده کړو بوخت وم ، نوبه د نيمسې
او خواړي د لاسه څه ناوړي لو پي او نڅري
پري تيري شوې وي .

ٻه ٽيره پياد هئي ڏا احوال جي ما ته پي
دخيل ما شوم (لس دولس کلن) زوي
گلروز به لاس راليزلي و، سخت پي زما
فکر وران ڪري. هئي ته پرون ڪو م ڪليو ال
ٽه پهر ڇهه زما دراتلو زيري وو وڌي و، نوبتي
واڙ ديگر خيل زوي ٻيڙ ته زمون ڪوڊ ته
زما دلبد لو دياره راو ليڙه، هئي خيل زوي
گلروز نه ويلي و، جي عامانه ڏي ووا به
چي ٿه ڏيره خيگانه مڻي درپسي ستر مڻي
به ڏنديد وڌي، خوڄه وڪرم جي زه خد اي
خواره ڪري يم ... ڪه راشم نوبتي سرپرسته
جيوتنه به مڻي ڇوڪريوه مڻي نوبتي پيدا ڪري
... نونه پخيله راشه جي وڌي ڳو رم .

مگر کله چې د هغې کورته را وړ سېدم
نو د گل روز ورو ورو او خو بندو څر-
گنده کړه چې ناز يو ته نن څه مړ وړي
شم نډه پيدا شوي، نو هغه د کلي د ننگسي
خوانه پټيوته تللي، چې له هغه ځايه سابه
کوړه راوړي او د خپلو وزيو ما شو ما نو
ورځ بري گوښه کړي.

دی خبرو می لاهم اند یشی راز یا نی
کری، او سره ددی جی دهقی دلد لـ
تلوسه می شیه به شیه به زره کی زیاده
لیدله، نو هسی خورا خبه او خواشینی دهقی
دراتلو به انتظار به بوه کو به کی کیناستم
که خله هم جی زه پخوا و ختو نو کی
دیر خله د لته راغلی وم ، مگر یا می
هم به دی کورکی خان یو ډول نابله او نا
آشنا احسا س کاوه. خو زره می لاهم ده
نازبو دباره به اند یشوکی ډوب و، هسی
ی یربوه زوږ بالیست ډډه ولگوته او دبسی
بردارسیو خواته منځ راواډاوه او دارسی
دکترو او مانو گوډو ښینو څخه می
آسمان ته وکتلی ، جی دیر لى درمند
درمند، سینو، خروو ریغو یکی غو پی
وهلی او آخواد یخوا تلی او رانلی .

مویه خوب کی هم نه لید له ،مدام به
زموږ کره جنجالو نه اواڅ وږب جوړو .
سر می و خنگاوه ، او ورو می دیوه
سوږ اسویلی سره وویل*
پوهیرم ... پوهیرم ...
گلروز رښتیا ویلی ، دهغه پلار نیکو یو
ماده او خوار مو تر وان و، چی دای په
ښارکی له یوی فاسدی نخځی سره یی
د یارانی گو تی خوری کړی وی ، اوڅپل
قول غوايد یی پر هغه لگول .

رښتيا په خوارانوڅه تير شويدي ؟ داهغه غم لړلې کيسې او افسانې دي چي يوازي خوارانو ته پوره معلومېدي ، هغو ته چه طبقاتي ستمونو دخوږيو منگو لو تر زور او فشار لاندي يې انسانې قربانيونه غاړه ايښي ده ، او دلته دهدي يو ل قربانيو نومونه نمونه گرانو او ستو تکړه پښکتن کوو .

خو زړه می لاهم دنازیو دپاره اند پښته
کوله ، بیا می هم له ارسۍ نه آسمان خوانه
وکتلی چی لاهۍ دخرو او تورو ورپخو
در مند ونه پکی رغی بدل ، اولنځ خړه
سپړه با دھۍ چی دارۍ ما تی پښیږی
سره تر نگو لی ، دانگه په یوی خوا کړی
دبادا مودونی له سپینو شکوفو څخه د کۍ
څانگی هم نغولی اوکلان یی پری رږول .
زړه می لږ څه تنگ غونډی شو ، او
گلروز ته می وویل .
هملکه ... دا خو ناوخته شوه، هوا هم
خړه ده ، نه چی موری جیر ته با را ن
باری گڼ کړی ها ؟

دفعه ستر می هم یوه شیبه د آسمان
برخړی لمنی ونیستی اوبیای پمزه نازده
توکه را نه وویل .

نه راهه شی ... و س به خلاصه شوی
هقی ن زما کوچنی ورور هم د خانه
سره یو لی دی ...

ديسر لي به ورځو کي پټيو ته تلل،
اوډپټيو څخه دنازه اوڅود رويه سپورا-
يو لو ل خود پسرلي يوه زده پوري دود او
هوا خوړي شاني کاردي، مگر داده ناز بو
ن له مجبو ري ورځي دا دود تر سره کاوه،
پدي کي مي کتلي چي زما اته نه کتنه
جوړزه (مرغي) راغله، هغي زما تر نظره به
دي څو کالو کي له بغوا نه پوره تو پسر-
ي بوندلسي و، يو خيرن اوزوږ ټکري يي
پرسرو، اولکه دکليوالو نجونو په شان يي
ټکري دبلو خټپه به اوږي اچو لي وه، خو
ښکي تر دي چي څه ووايي - گلروز ورته
ويل.

سهرغی ... او به وویشیدی ... او که خه
غوا یی غوینه تری سازه شوه .. ماما می
شتری دی ... زر جای رادم کیره .
سهرغی به یو ټول ویری او در دید لی
فالت هغه ته وکتلی او ویی ویل .
سهرغی او به ویش ... خو ...

او دهندي خو په ويلو سره يې نو ږه
بېره په خو له کي وجه شوه، او لکه
چې ددې خبرې له کولو څخه مخه شوه.
پورې ، متر گي يې بسکه واچو لې ...
لمروږ پري چيغه کړه .
...خه نو ... ژر چای رادم کړه ...خه ته
په يې ؟

سدهو م یی ... دادی دستي ... خو...
مگر دا واري له زياتي حياء نه رنگ
سور واو بست .. اولکه داچي چاخيري کولو نه
په خورا زور مجبو ره کړي وي، دا دری کلمې
یی په ډیرې سختی له خو لي را وونی .
سخو... وچ... جای نشه !

لو پرته تردی چی گلروز څه ووا یسی،
زړه می له جیب څخه یوڅه پیسې راوویستی او
گلروز ته می ورکړی چی د کلی له دوکان
څخه لږ وچ چای او شیر پنی راوړی .
گلروز هم په شرعید لی حالت پیسې
واخستی او خور او ورور یوډبل پیسې له کوټی
څخه ووتل . اوږه چی په کوټه کی یوازی پاته
شوم، نومی پیا هم دارسو له ککړو او
ماتو نیښو څخه بهرته وکتلی ، دا پیسې
ښکار یده چی د تورو او خړو وریشو غرونه
په آسمان کی خپڅی خوانه بهیری هډونه
می نا ځایه زیره شول ، مه کړه چی زلی
شیر ... ناز به لارا معلومه ند .

خوړا تند باد په چلیدو شو، او د بادامو
د نونۍ خانګې یې داسې سره ماتو لې
چې د شګو او پانی پر لکه ډولې په شان
نرۍ د زولۍ د دهمې خانګو تغاء ته مې
سترګې پرندې او څیر پانی شوی او په
دې حال کې مې دناز یو خوږغم خپلې
او زینبیلې څیره تر نظره شوه، خو دا ته
د تشخیص وړ نه وه، ګر یا چې د څلورو
کالو مېاړې د هغې څیره پخې زما له
هن څخه څه ګرۍ وې.

ٻيا مي هم لڪه د خوب او خيال ٻيه
 شان دداسي پوي خواري ٻيڻي خيريه
 جي ديسر لي د نري نارن لائني په پٽيو کي
 آسنه ده ، او سا به کويخو جي غره
 مي خيلو وڙيو ما شو مانو ته ور پاڇه کڙي.
 نسي به خيال کي مي ٻيا داسي پوه ٻيڻه
 نظر نه مجسمه شوه. جي دتازه سبو پٽو کي
 مي پر سردي او سره ددي جي باران
 وري په مٿيه منڍه دکور پرخوا رادوانده...
 خود ٻيڻيو له سختو سر نگيدو سره جي
 زور ور باد حال يي ويلي ، زما دخيالونو
 ري هم سره وشطيدل ، اوچي په انگري کي
 س يو وار دباداو پروني ستر گي وٽس
 رو مي ليده جي زورور با دونه لڪه
 پوي مستي نڀي په شان هري خوا ته
 ٿو له او راما ٿوله .

پدی کی بیا هم مرغی کوئی نه را خي
به يو چول سختی و سري او تشديدگی
و وار .

...هرو
و زلي راغله ...

اویایی به مات زده را ته وویل :
-مور بهی خنگه شی ؟
او ددی پوینتی به خواب زده هم نه
هید ؟ ، زده می ډیر تنگ شوی و ، او

روژه می مرغی هم عسی په خواشینی او
صومانه بڼه ولاړه وه، او له کوټی
بهر یی کتلی. ما هم آسمان ته وکتلی
گوږم چې عجب شور ماسور را روان دی،
ا لندی غږونه هم ورو ورو تر غوږه
پیل او داسی پر یښتاور سره یی کښه چې
په ویلی د خبرو ورځو په لمنه کسی د
و زو لیزی آخوادیخوا غور ځی... بیامی

سناریو نویسی ۹۰۰

نیز کار بست پس مشکل ویر مسؤولیت بطور مشهود در مآخه های «فتیا» از کلمه ها و اهدافی که معمولا در بسیاری فیلم های گمراه کننده دیده میشود ، گریز بعمل آمده همچنان با مآخه های جدی بیننده با خود میگوید که از یک سلسله کار های نا مطلوبی که اگر احیا نا با آن عادت داشته ، ابا میوزد ، از نظر «فتیا» قهرمانی در نهاد انسان است ، انسا نیکه مطا بق پخوا ست جامعه و اطرا فیا نش ویر انسا س خواست جامعه ، فرهنگ جامعه بطور کاملا انسا نی و بشر دو ستا نه عمل میکند ، بسوی قهر ما نی گام بر داشته ، هیا نسا نیکه انسان برای کسب آزادی ها در روی زمین گام بر میدارد من برای پیاده سا ختن بر سر گنر ین مفکوره های عالی انسا نی در صحنه های فیلم های محوله ام میگو شم نسا باشد که رسالت هنر پیشه و کار گر دا ن قلم را در زمینه بسر رسا نیده وبا التو به ایفا ء گرو وظیفه بوده باشم . در قلم های که «فتیا» آن ها را کارگر دانی میکند ، قیا فه های عبو س خیا نکاران در عر صه های مختلف ، چه خیا نت با مردم ، چه خیا نت اندر کار محبت و عشق و چه خیا نت در سایر امور بر ملا سا خته ، از خا ین يك هیولا در ست نموده و تثبیت میدارد که خائن رشتنه ها یی را که آدم ها را بهم پیو ند زده و محکم میسازد ، از هم میگذرد و جهان خیا نکاران جهان مرد گان و يك جهان تاریک است چه خوبست که برای بر قراری صلح حتی از جان خود گذشت سوی افتامیکند که من يك هنر مندو يك صنعتگرم بسا اسلحه ها ی خود که قلم و «سلو لایده» است ، با افکارم در جدل شده ، انسا نی ترین مفکوره ها ی بشری را باشجا عت وجوانمردی ضم سا خته وبا اراده قو یو شجا عت تمام به تما شا گران تحو یل میدهم در قلم «تساور» «فتیا» پرو بلم ها ی زیادی از جها ن مختلف دیده میشود و درك این مطلب که فاشیست ها دست به چه اعمال غیر انسانی وضد کرامت بشری میبرند و چسان توسط جها ن

نیان نفرین میشوند.

در قلم ها ی که «فتیا» کارگر دان آمنت یگو نه ای ترتیب یافته که تما شا گر را از عالم ابهام و نا باوری بیرون میکشد و در دنیای از حقیقت پرستی و حقیقت جو یرها میکند . با آلم از نگاه «فتیا» نباید نقایص را که خواهی نخواهی در قلم ها دیده میشود یکسره بشو س رژیسور ویاسناریو نو یس انداخت چه ممکنست بعضا هنر پیشگا نی در قلم ها ایفا گر نقش هایی گر دند که نتوانند بطوریکه لازمست کر کتر اصلی نقش خود را اجراء بنمایند و یا خصلتا بغواهند به اسا س پاره از عوامل خوب با زی نمایند وبا ید قلم ها را همه جانبیه ارزیا یی کر دو دربو ته نقدو انتقاد قرار داد . کتاب «فتیا» و تا ز سالا کیفیسوز» به همین نزدیکی بدسترس علاقمندان راستین هنر هفتم قرار گرفت . علاقمندانی که هنر را برای خلق ها میخواهند نه برای هنر ..

کراو ما چی فکر کاوه ، هغه بیخوده شوی ده ور آیت شوم ، او ورو می به دواوو لاسونو دنازیو خور ، دهغی خور چی دا خلور کاوه می نه وه لید لی ، سر را پورته کر ، خو لکه داجی همدا مه ل بی وروستی سلکی ووهله ، سربیی زما به لاسونو کی یو ورو حر کت وکی اوبیایی نودتل له پاره دهغو سبو دینپوکی خوا ته سترگی بر ندی او بی حر که پاتی شوی ، چی بیایی نو بختل بی هغه خیلو بچیا نو ته یوسی . او چی یودوه خلل می ور نا ری کری (نازیو ... ناز یو خوری!) نو پوه شوم چی هغه مه شویده او... بیانو سور محشر جوړو.

دا شا ن خواری نازیو خیلو مورنی وظیفه دخیل خان به قربانی سره سرته ورسو له . او لکه خنگه چی دکلیوا لو تر منځ لسه دی سختی او هیتنا کی پتی خنگه انسا نی جوړی شوی ، هغه شا ن دنازیو در ندی مور گلو ی خنگه هم دخلکو به خوڼو کسی کسی سازی شوی ، او خو چی دناز بود فیر دپاسه سری جنیدی دزمانی بسا دو نه دیوی ، ترهغو به داترخه انسا نه هم ژوندی ساتنه گیری او د یوی خواری او فدا د کاری مورد سر بند نی لوو درس به خلکو ته شی.

(پای)



خوچی مو له لیری د کو م ماشوم دژبا آواز ترغوره شو . اوچی خوقدمه نور هم ورنزدی شوونو دگل روز هسی چی خفتلی به سوی نفس راته وویل .

سما آوری !... هرو مرو به می دور ورد زهاغز وی .. او پتی توگه مو پ هم به هغه لوری مخه وکره ، چی له هغی خواخه د ژبا آواز اور- یدل کیده ، او چی لیر خه نورهم مخکی ولاوو ، تود غره تر خنگه دیوی لری لاری خواته موپوه غونډه وسکه ولید له ، خو لکه چی ، گل روز وپیژاند له ، لوی لری لری وویل .

هرو غه ده ماما ... مور می ده... هغه پخپله ده ! له لور پیتی خوا د آسمان بر یوی پتی خبر ی شوی ورځی کی دلبر روڼه سترگه را ښکاره شوه او د پتی پاتی دانی یی هم او به کری ، او چی ورو رسید و ، نو کتل ، اوچی نازیو هسی چی خان دخلکو سبو بر پنبو کی اچولی دی ، زوی یی تر خیلی سینی لاندی نیولی ده ، خسونور بیخوده غونډی وه ، بوازی ما شوم زوی یی به جیغو جیغو ژپل .

گل روز لیر خه به وار خطا حالت پری جیغه کره .

سموړی !... پوری ! اوپه دی کی یی خپل ماشوم ورور دهغی دسینی خنگه راپور ته

هم په خورا خوا شینی چرت واهه . ساوس به نو نازیو هرډول چی وی ، را- خو خید لی وی .. او راخی به ! خو چی دکوئی له چت خنگه دباران داوریږد لوسرهار هم زما تر غوره شو ، چی وار په واری شدت مونده . لیر شیبه ورو سته د نالندی غرهار داسی و ، چی ته به وا یسی دآسما نزهه ورځیروی ، او دیر پیناړ کونه هم داسی ایسیدل چی هد و دنیا به یی ستر- پایه سره لمبه کره .

پدی کی د کلاندروازی غر شو ... مرغی ور منم ، ، نیا یی هغی به کنگه چی مور به یی وی خو هلته چا خه ورته وویلی ، او بیا بیر ته یی خان په منډی کر کی ته را ورساوه اوپه یوډول ژپ غونی حالت چی ساه یی بنده بنده کیده ، راته یی وویل .

سما ... زمو پ یوه کلیو ال ، خبر راوه ، چی موردی به تنگی کی سختی پتی ایساره کړیده . زما زده هم سخت ودرزیده ، بسی واکه نیم خیزه شوم ، پدی کی بیا هم دکلاء ور خلاص شو ، گلروز راتنه ووت او ترخو یی خان ترکوئی پوری رارساوه ، نو ورسره داسی پتی هم راغله چی نابه و یلی د غو زانو باران دی .

گل روز هم سر تر پایه لوڼد خپشت شوی و ، آن تر دی چی دجای او شیر نی یو دی هم لری لندی شوی وی ، هغه یی په خورا وار خطا یی مرغی ته ورکړی مگر مرغی به بند ستونی او زپغونی توکه ور ته وویل .

لا لا ... دخپرو لالزوی راغلی و ... ویلی یی چی موردی به تنگی کی پتی ایساره کړیده ...

گل روز هم سخت وار خطا شو ، سترگی یی بریندی او بی حر کته پاتی شوی اوژدی وویل .

هغه لاندی راغلی ؟

او دارسی نه یی بهره وکتلی ، په هندو- مره شیبی کی بیا طو فانی پتی دیوی لویستی نه زیات دځمکی مخ یو پتلی و ، گلروز به ساه نیولی نو که راته وویل .

سما ... مور به می خنگه شی ؟... او زه م چی یوه و م چی پدی محشر کی له کوره و تل ، په لوی لاس خان مرگ ته سبا دل دی .. نومی وویل !

نه ... اوس خه نه گیری ... خدای دی خبر کری ... هر خه چی وشی ، نو و به شی !! خو زما زده هم ډیره نا طافتی کوله ، بیای هم انگر ته وکتلی .. دبادامو شکوفه خو لاخه کوی چی دوی خا نگی هم پ لی ورمائی کری وی ... خوچی پتی لیر بسا کراره شوه او ورو ، ورو له لو ید یخ خوا هوا را همکه شوه .

مرغی به ډک ستونی ورو ، ورو پدی ، او دگلروز سترگی هم له او ښکو ډکی وی او زما پر زده هم یو خدای خپروو ، دا س شوی و م چی نورنو پر خان نه یو هید م ، زرمی بوآونه په پنبو کرل او د گل روز سره به منډه منډه دکلی دتنگی خواته وخوخیدم .

هواواریه وار راهسکیدله ، اونورنود پتی بی ساری طو فان تیر شوی و ، خوله ختیخی خوا لسه یی لاهم غر مپا تر غوره کیده او د و پتی شوی پتی و یا لی ویالی اوپه به ټولو لارواو لورو روانی وی ، مگر مور هیخ شی ته هم نه کتلی او دلیو نیوپه شان مومندی وهلی .



دانشنامه

بامکتبه نائیبه

شهر، داستان و مطالب و چپ
و خواندن بی نرسیتید

ای کارگر

ایکه بر دی روز و شب و عذاب ای کارگر
میکنیدی زحمت و بودی خراب ای کارگر
ساخنی با زحمت و تکلیف صد کاخ بلند
بهر اربابان و خودی جای خواب ای کارگر
ایکه زیر پای تو جز پوریا چیزی نبود
ساخنی بهر خوانین تخت خواب ای کارگر
کمی به عرض و داد تو کس گوش میداد و جواب
گرچه کردی ناله چون تارریاب ای کارگر
خوب میدانم که شب ها تا صبح از درد و رنج
گریه کردی و ریختی از دیده آب ای کارگر
روزها تا شام بر دی زحمت و شب کی گذشت
گریه طفلت ز بی شیری به خواب ای کارگر
تا که بالیروی فرزندان صدیق و وطن
شد مقام ظلم و بی رحمی خراب ای کارگر
کاخ استبداد داود ستمگر شد خراب
شد دعای تو قبول و مستجاب ای کارگر
اثر علیشاه ناشاد

آزادی

بخوان ای طاهر خوش صوت در گله آزادی
به گلهای چین بر گو همه اخبار آزادی
نباشد بسته بالنت بعد از این دوران استبداد
بهریز سر بزن بالی بگو اسرار آزادی
اسیر آشیان تنگ ای طاهر چه میبایی
یا بیرون چین بنگر بکن رفتار آزادی
به زیر ظلم ظالم مرگ باشد زندگی کردن
نمیرای زنده دل، شوزنده از پیکار آزادی
اگر میل سفر در کوی آزادی بسر داری
بزن از پیش پایت هرزه ها و خار آزادی
سرو جانم فدای مین زیبای آزادم
«ظفر» از جان خود سیرم منم ایثار آزادی
نذیر احمد «ظفر»

صفحه ۴۴

بی احساس

نوشته - محمد ضیا «مهاجر»

سودی نبخشید . حتی التماسها و عذر های
آن ها نیز تأثیری در گفته های او نکرد .
در یکی از روز های ماه تیر که هوا تازه
گرم شده بود و نسیم ملایم و نوازش دهنده
میوزید . مادر قنبر برای صحبت کردن
بخانه کاکا امان رفت .

کاکا امان آروز به کارش رفته بود ،
زیرا آروز جمعه بود . او به آبیاری کردهای
گلی که در حویلی اش درست کرده بود ،
مشغول بود که مادر قنبر وارد حویلی اش
گردید . با آمدن مادر قنبر اولین دست از
کار کشید . هر دو بدخل خانه رفتند ، تا
برای آخرین بار روی طویانه عاقله بتوافق
برسند .

مادر قنبر که موهای نیمه سفید و سیاهش
را چادری خاکی رنگ پوشانیده بود و فقط
بعضی قسمتهایش از کنار چادر معلوم میشد ،
نگاهی التماس آمیزش را بصورت پر چین
و چروک کاکا امان دوخت و بعد گفت :

«بین کاکاجان این چندمین بار است
که از شما خواهش میکنم که دست از لجبایت
برداشته ، بحال ملاحظه کنید . ولی شما کمترین
توجهی به خواهش ما نمیکنید . تا حالا شاید
فهمیده باشید که چرا ما این همه اصرار
داریم که حتما باید این معامله خیر صورت

دخترش که اتفاقا از زیبایی خاصی برخوردار
بود ، تصمیم گرفته بود ، تلافی نداشتن دختر
دیگر را بکند . یعنی اینکه طویانه عاقله را
چند برابر طویانه یک دختر از داماد بگیرد .
و به این ترتیب تلافی کمبود دختر را بکند .
باری موقعیکه مادر و خاله «قنبر» برای
خواستگاری عاقله دختر «کاکا امان» بخانه
آنها آمدند کاکا امان بدون مقدمه ، موضوع
طویانه و خرج عروسی را پیش کشید . طویانه بی
راکه از خیلی وقتها قبل در نظر گرفته بود ،
با خرج کم شکر عروسی ، همه و همه را ذکر
کرد . در اخیر اضافه کرد : که اگر از
عهده پرداخت آن برآمده نمیتواند ، راه خود
را گرفته ، دنبال کار خود برود .

خانواده «قنبر» بارها نزد کاکا امان رفتند .
از او خواستند که در گفته های خویش
تجدید نظر بکند . و کمتر از آنچه که مطالبه
نموده است ، اخذ نماید . تا آنها بتوانند آنرا
پرداخت نمایند . ولی کاکا امان سر حرفش
ایستاده بود و میگفت :

«که قرانی از آنچه که گفته است ، کم
نخواهد کرد .

خانه زدن خانواده قنبر بالای طویانه و خرج
عروسی با دختر کاکا امان که بیشتر بخرید و فروش
اموال و یا جنس دیگر شباهت پیدا کرده بود ،

اوج قله های کوه

برگ باران خورده می رقصد به پای
باد تمیلاگر ،

عطر لعل گلیان
می کشد ناگه از فراز از دشت و

دامن ،

دود آبی رنگ ،

از دون گلهی بی رونق دهاتیان

تا آسمانها می رود بالا ،

قیل و قال غابریں

در سینه ی غوغای رعب انگیز باران

میشود خاموش ،

شاخه های نارون

کز ضرب شلاق دگر بار هر اس

انگیز

بوسه می ریزد به کام خاک باران
خورده و لعل
بستر آرام دریا ،
میشود لبریز از سیلاب ،
تخته سنگ ساحلی ،
بایمال موج بدمست و مهبیل سیل
میگردد .

تک چنار سالخورده

ریشه کن میگردد از طوفان

قلب من از تنگنای سینه ام

سر میدهد فریاد درد انگیز ،

آخ ، ای سیل ستمگر

آن چنار ، آن تخته سنگ آن ساحل

آرام دریا

جایگاه دید و وادید من و او بود .

ژوندون

از : ۲۰ اسرائیل (راسی)

طوفان

رعد می غرد .

ابر می پیچد درون دوه های سبز

باد غوغا میکند در لابلای جنگل

انبوه ،

موج دریا !

سینه می ساعد به روی صخره

های سرد

غرغش طوفان سکوت مرگبار دشت

هارا میزند برهم

ناله نای شبان خاموش میگردد به انگیز

سمسوردی
داتا توبی وی

در جهان ما امروز اگر واقعه نا بهنگام
طبیعی از قبیل زلزله، سیلاب، حریق و امثال
آن رخ دهد وعده ایرایی خاندان و متضرر
سازد، اطمینانی هم در بهلوی آن است که
عیارت از موجودیت همین نوع مؤسسات
خبریه است که بدستگیری و کمک آن می
شاید و آنرا ازین ورطه نجات میدهد.

وظیفه هر مصیبت زده است که هنگام
دریافت کمک ازین مؤسسات همبند بگوید:
(درود بروح پاک هانری دونات).

سه ماه از عروسی او میگذشت ، تا آنوقت او توانسته بود صاحبان قرضش را بدون پرداخت پول ، با حيله ، نیرنگ و یا با التماس کردن از پشت در حویلی شان که متعلق بخاله اش بود ، دور کند . اما خودش نیز از آنکار خسته شده بود و به شدت نسبت به آئوضع احساس تنفر و انزجار میکرد . نمیتوانست مانند گذشته ها آزادانه از خانه خارج شده ، هر جا که دلش میخواست برود و یا برای خریدن لوازم مورد ضرورت شان بازار برود ، زیرا هر کجا که میرفت صاحبان قرض او رادیده از یخش میگریفتند ، سود چندماه عقب افتاده را مطالبه می کردند ، او مجبور میشد به مقابل آنها از شیرین زبانی و گردن پی استفاده نماید و به او اطمینان بدهد که تا ماه آینده جمله پولهایش را پرداخت خواهد کرد . او بدین وسیله خود را از جنگ آنها نجات میداد . هر کجا میرفت انتظار داشت بدام صاحبان قرض نیفتد . حتی از دیدن سایه اش نیز بوخت میافتاد . صبح هاموقع ملا آذان در تاریکی غلیظ از خانه خارج میشد . دنبال کارش میرفت و شب هانیز در تاریکی بخانه باز میگشت ، تا بدام صاحبان قرضش نیفتد .

صاحبان قرض که عیدیدند قنبر آنها را
فریب میداد و از پول خبری نیست تا راحت
میشدند. هر کدام ایش خود نصیب میگرفتند

بقیه صفحه ۵۱

سمبول وحدت

او س که هم غا فل شی دا خو سخنه
دا بی سوادی ده دای سوادی ده
دادی داری بیغام ددی قرن خوا نا نوته
تو لو رو ششکر و غنو روز یارکینانوته
لودی اوکه بو دی دوطن تو لوبیجا نوته
دی سوادی قولو سر سخنه دینما نو نه
ورکه گری له خلکو دامیراث دلیودا لسی
دا بی سوادی ده دای سوادی ده
عطاء محمد ناری

در هفته مخصوص سره میاشت ما خاطره
انسانی را بپاد می آوریم که سا لپها
قبل بفکر ایجاد موسسه ای گردید که در
آن رفاه همگانی مصیبت زدران حوادث طبیعی
و غیره از آن تعویل می گردد .
بهره ۱

این شخص با این مفکوره عالی هانری -
دوالت بود . عقیده و عمل او را با این امر نیک
سنائی می کنیم .

سره عیاشیت ها، صلیب احمرها ایمن
دوسمات خیر به است که در حوادث غیر
مترقبه طبیعی به کمک مصیبت زدگان می
شوند .

نگردد، زیرا قنبرجان پسرم شدیدا عا شق دختر شما شده است و حاضر نیست با دختر دیگری غیر دختر شما ازدواج کند. اگر او دختر شما را دوست نداشت و شما هم منظور بی انصافی میکردید، حتما تا حال سراغ دختر دیگری میرفتیم. دختر که فقط دوست، اما بدبختانه پای ما اینجا بنداست نمیتوانیم جایی دیگری برویم.

کاسکا امان دستی برایش کشید. بعد در
والیکه به تقشیمای حلقه کنار دستش خیره
نگاه کرد، گفت:

- برای من فرق نمیکند که بدانم موضوع
رچه قرار است، و شما چرا ایشمه اصبرار
میورزید، بلکه از نظر من مهم آنست که بقول
خودم عمل کرده و بعدی که با خود بسته ام
با کنم.

- ولی ما خیلی کم بغل و فقیر هستیم .
 خودت اطلاع داری پدر قنبر چند سال قبل
 فوت کرد و حالاهه خرج خانه بگردن قنبر
 است . اگر قرار باشد پول قرض کنیم و طبق
 لغوخواه شما عروسی بر گزار کنیم ، تا دو
 گوش زیر قرض گور میشویم ، پسر ناعمر
 دارد باید سود پولهای را که قرض گرفته
 پرداخت . احساس کنید دو چه وضعی قرار
 بگیریم .
 - حرف من همانست که گفتم . اصلا من
 داینورود بی احساسم ، یعنی احساساتم را
 خالت نمیدهم .

دسو ادپه و یار

داد پر مخکښ ته وړاندې ستره دښمنې
ده
دای سوادې ده دای سوادې ده
خولا چه علم نلری په برخه یی خواری ده
دای سوادې ده دای سوادې ده
نن دنلری خلک راښار دی هخبد لسی
ی
دوی په خپله گټه او تاوان بڼه پوهیدلې
ی
ډیر له دی مرض نه په ژوند ون کسې
خپلېدلې دی

روی ارتجاع سیاه...

آری حزب دموکراتیک خلق را بوجسود آوردند. حزب بیکه با مبارزات قهرمانانه و موثر خویش در کوه و تالاب ترین مدت (طرف) جاده سال که از نظر عمر مبارزه احزاب مترقی بسیار کوه تالاب است (هفته زنجیرهای امپراتور و ستم آل یحیی و فتوای لیزم) از هم گسیخت و برای ابد خلق و کشور را از بلا استعمار و استبداد و ستم طبقاتی نجات داد. بلی این حزب قهرمانان همین حزب دموکراتیک خلق افغانستان است که انقلاب بی نظیری را که در جهان کم نظیر و در منطقه بی نظیر است به پایمردی و پشتپناهی خلق قهرمانان و زحمت کش افغانستان به پیروزی رسانید. اینکه این انقلاب قدم بقدم بطرف رها نشد و کامل خلق از همه انواع ستم و عقب ماندگی یا ممانعت قدم بر میدارد. حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان برای بهر وژی و بهزیستی خلق زحمتکش ما در تلاش بر ترم است ولی اینک باز هم ارتجاع و امپریالیسم و سایر ملت خواران از این پیروزی بی نظیر بخود می پیچد و با تمام قوا و تمام و سایر بنای توطئه و دسیسه را گذاشته اند اینبار دیگر ارتجاع و امپریالیسم گور خود را در یکدم می خود می بیند و از همه او لنگر ارتجاع منطقه که از پیروزی انقلاب کبیر نور زحمت کش هر انسان کشته شده است بدست بسته تکان بخورده است تا در جلو این انقلاب سنگ اندازی نماید.

امپریالیسم دهان خون آلود خود را بگوش ارتجاع منطقه نزدیک ساخته است و بیوسنه آنرا تلقین می کند که انقلاب کارگری در افغانستان صدای ناسا قوس مرکز شما نیز است و باید جلو آنرا گرفت چه زحمتکش منطقه این انقلاب را سر مشق نجات خود قرار می دهند. خود ارتجاع منطقه نیز در هر اس افتاده است و با استفاده از کمک های فراوان امپریالیسم توطئه و دسیسه را در قبال انقلاب خلقی براف می اندازد. امپریالیسم و ارتجاع با زهم اسلحه ی زنگ زده و کهنه ی خود را از نیام گندیده آن بر کشیده یعنی باز هم همان ارتجاع سیاه را امر تیار می و آتش می دهد تمسک دروغین و دور از واقعیت ارتجاع سیاه بازهم همان مسئله اسلام است. دستگاه های سخن پرانی امپریالیستی و رادیوها و نشرات ارتجاعی ارتجاع منطقه اشک تمساح می ریزد که اسلام در خطر است، در افغانستان اسلام نیست! موازین اسلامی از بین رفته !!

ولی باید امپریالیسم و ارتجاع بدانند که دیگر حالا سالهای ۱۹۱۴-۱۹۲۴ (دوره ایمانی نیست حالا خلق ما دوست و دشمن را تشخیص کرده اند و چهره یات آنها دیگر نشود. بی در عمل هم همینطور است و خسود ارتجاع سیاه، ارتجاع منطقه و امپریالیسم

خشم خلق

نماید چنانچه چند ماه قبل چهار هزار نفر ایرانی به لباس پرا دران هراتی ما به خا ک مقدس ما تجاوز نمودند و لی این خیره سران فراموش کرده بودند همانطوریکه در سال ۱۹۱۹ خلق افغانستان با از پا در آوردن استعمار انگریزی سر مشق آزادی بخوار می در منطقه و جهان شد آنها را نیز خورد و خمیر می سازد چنانچه همینطور هم شد. باز باردیگر بر هتایی سر تعجین فراری ملیشاهای پاکستانی زهر تلخ شکست و تجاوز را چشیدند حتی ناشیانه ترو خیره سرانه تر اینکه در مرکز کی بلنای دسیسه و توطئه را گذاشتند و لی از این کار خویش در سی که آموختند هرگز فراموششان نخواهد شد چه آنها فکر می کردند که می توانند با براه انداختن آشوب و بی نظمی در کابل به آرزوی پلیدشان بر سند ولی خلق ها دیگر آگاه و بیدار چون جان خود و وطن قهرمان خود را که مادر اصلی شان است محافظه می کنند این موضوع در واقع ی بالاخص در عمل ثابت شد و نه تنها تعجین ایرانی و پاکستانی قلع و قمع شدند و هندستان مر تجع شان نا بود شد بلکه خاطره ی شکست یکصد و چهل سال پیش و یکصد سال پیش انگلیس نیز دوباره زنده شد چنانچه ما بارها گفته ایم که خلق افغانستان تصمیم گرفته تانها خود بلکه خلق های زحمتکش منطقه را نیز تنویر و بطرف آزادی بکشاند نتیجه ی که از حادثه ی بالا حصار کابل گرفته شد جزء رو سیاه هر چه بیشتر ارتجاع سیاه و ارتجاع منطقه و امپریالیسم چیزی دیگری نبود.

واقعیت این است که ارتجاع سیاه هم در محکمه ی وجدان و هم در دادگاه منطق از توجیه خویش نا توان است و بیش از پیش به فریب خلق ها و تحسین ذ هنیته آنها دست می زنند و چون می بینند که اعمال آنها مشر هیچگونه ثمری واقع نمی شود مذبحخانه به اعمال هتیریک و ماجرا جوانه دست می زنند که در آن صورت نیز پوزشان به خاک یاس ما لیده می شود این واقعیت را در عمل دیدیم، آری در واقع هرات، در واقعات پکتیا و بخصوص در واقعه ی بالا حصار که ارتجاع ناشی و در حال مرگ با نقاب کشید و سیاه دست به توطئه زد و لی تا کام و روسا هتر از قبل بطرف نیستی و نا بودی رهسپار شد.

بگذار ارتجاع و امپریالیسم تلاش های مذبحخانه کنند خلق زحمتکش و شریف افغانستان روزتا روز صفوف خود را بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان فشرده و فشرده تر می سازند و از دست آورد های انقلاب کبیر نور و نا موس و وطن مردانه دفاع می کنند غول پاهلین ارتجاع و امپریالیسم از پافتاده است و در لب گودلیستی آخرین نفس های خود را می کشد.

ام ... حسن را کشتند اما هنرش زنده است. چارچی را طلب کنید. این تا چرا وازگون به بازار بیرید تا علامت سرنگونی سلطنت دیوانگان با شد. چارچی چار بزند که سلطنت دیوانگان به پایان رسیده قدرت به دست محنت کشان سپرده افتاده است دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد. تاج سرنگون را بیرون میکنند و صدای چارچی از بیرون شنیده می شود. چارچی - به همه مردمان واضح خاطر باد که سلطنت دیوانگان به پایان رسید و بر کشور، پس از این محنت کشان فرمان میرانند. دیگر هیچکسی بر هیچکسی ستم نخواهد کرد.

را مین سفر ما نروایی ما بر خواست مردم استوار است.

یکی صدا میکند زمین را تقسیم کنیم دیگری سمر ما به ها را تقسیم کنیم دیگری زنان را تقسیم کنیم دیگری آب را تقسیم کنیم دیگری آزادی به زحمتکشان! دیگری آرامی به زحمتکشان!

را مین سبتو رسید که زمین به دهقانان داده شود و کار و مزد عادلانه به کارگران... (منشی شروع به نوشتن میکند. چراغهای سبز خیره میگرد و ارواح نیلکان از یک گوشه من ظاهر می شوند)

همسرایان -

ما روای نیلکان شما ایم

ما روای نیلکان شما ایم

آی فرزندان!

آهن کوبها، ای کاوه زانان!

وای عرق ریزان کندمزارهای ده!

از طلوع اختر تابان پیروزی

ای همه دلپایان تا بر توره!

جاودان باد اتحاد جاودانان

آنکه خون خویش را بر آزادی انسان ریخت

او دگر باره

در بقا بدر زندگی سبز جاویدان تولد شد

شادمان باشید

حسن هرگز نمیرد

حسن بی انتها زنده است

در خروش رود

در غریب باد

در طلوع روشن خورشیدها زنده است

مرگ ابیت ناک اوتنها عبودی بود

از تاریخ، با آتش

به مرز سینه های خلق و افسانه

از حدود بسته یک مرز تابان مرز

ای نیلکان از شما خشنود!

آفرین بر اتحاد جاودانان

آفرین بر جنگ سخت برامانان

آی فرزندان

شادمان باشید

ای نیلکان از شما خشنود!

پایان

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

تیر پسی

خپله نمره می چی په دفتر کی لیکل شوی دی یاد داشت کوم. پسرله دی نه زه دزرگوو نمره په منځ کی یوه نمره پسم .

بل هڅه مشخصات نلرم پرته د ۲۵۵۹۹ نمری څخه .

دیو بل میز په وړاندی خپل کالی راباسم کالی می یوه کڅوړی کی اچوی او یواځی دوه نوی کمیسونه ور څخه پیلوی . بیخی لوڅ لیریم دوهمی کو ټی ته څم . یوه مرتبه کوته ده له سپینو کاشی گانو او نوی نلونو سره . دلته حمام دی . زه دتلی سره تلل کیرم . څلور پنځوس کیلو . هغه ډاکتر چی سپینه چینه اغوستی او خپل سړی خړیلی دی زما خواته راځی . هغه اصلاء دچسک اوسیدونکی دی او په فرانسی وی ژبه غږیږی .

- تاسی ناروغ یاست ؟
له ماله نه وروسته دتاریخ دعلم پوروفیسر راځی . هغه دسړی دټپ څخه شکایت لری ډاکتر دهغه شاو خوا گوری او په غوغ غږ ورته وایی :

(دغه خبره هیڅکله دلته ونه وایی .)
لاددغه جریان عجیبی کمیس پاتی دی چی ددی تاسوته یوایم : دیو میز گوتی پر سربردیو پداسی حال کی چی خپلی پنی لیری نیمو ، خپل ځان وړاندی خواته ټپوو . یو متخصص زموږ ویننه دسرنه تر پینو پوری خړی او باید اعترا ف وکړم چی دی دغه کار په ډیر مهارت سره سرته رسوی . په همدی وخت کی یو بل سړی چی مهارت یی دلمری سړی څخه لږ ندی زما سرماشین کوی . مخ گرځوم ، آندره دسرنه تر پینو پوری پینوی شوی دی . یوه نه پیژندونکی او مسخره بڼه غوره کړی ده . ماته وایی :

- آهه لکه که پوهشی چی څرنگه پښه دی غوره کړی ده ؟
شارلودیوی ډلی نه بللی ډلته څی . هر څوک یو پر بل بالدی ملنډی وهی .

تر ټولو زیات زموږ دتلی ډیره ورد خدا وردی هغه دیوینوونکی ښوونکی وچی په ډیر درناوی او غرور سره یی یوه توره ډیسره پر پنی وه اوس هغه هم دتورویو څیر خاندی . دلته سړی کوچنیانو ته ورته دی . کله چی دښوی کولو کار پای ته ورسید هغه حمام ته مویایی چی تودی اوبه لری . دڅو شیبی مخ کی میلستیا او ددغه حمام څخه وروسته موزده غواړی چی یوڅه چرت ووهو . شارلو ماته وایی : «بایسد له یو بل سره یو ځای پاتی شو .» تر اوسه نه پوهیږو چی څه پینی زموږ په انتظار کی دی .

پس له دی چی په توداووکی ولاییدو یی نه خنډه باید یخو اوبو کی ولایو . پدغه وخت کی دسړی چال چلند ددی چی د یخو اوبو څخه ولینتی خو په همدغه شیبه کی دری تنه غښتلی سړی چی کوتکی یی په لاسونو کی دی راځی اوبه بیرجمانه توگه قیدیان یی تروهلو او ټکو لو لاندی نیسی پدی توگه تودی لاری شته . یاسری دوهلو لاندی باید مړشی اویا په یخو اوبوکی ولایم . دپخواوو تر شاو لاندی ټوپونه وه ورو ورو یخنی نور دزغم وړنده اوس یواځی دکوتکو توغراوریدل کیری اوس اوس دلرگو تر گذارونو لاندی د پوی کوچنی دروازی خواته ټپل وهل کیرو . دیوی لوی قدنی پرمخ دپنولکی ښکاری موزهم دهمدغی قدنی سره ځانونه پاکوو .

زینو څخه چی تر څمکی لاندی کوتی ته رسیری ښکته شو . زموږ پر لیکه بالدی د «پرانگ» په امر یوغل پیل کیری دغه یوغل هماغه دوه کسه جنایی بندیان سرته رسوی . دغه ښاغلی ؟! موږ ته ښی چی دگشتاپو امرونه په بیه سرته ورسو زموږ زده کړه دوام لری .

مایو لوی او روښانه تالارته رهنمای کوی زموږ هر یوه ته ښایی چی دیولوی میز له مخی نه تیر شو او نمری تر لاسه کړو . وروسته بیاید دسرنه تر پینی پوری لوڅ شو او بللی کوتی ته لاړشو . دغه تشریفات دڅو کسو اس - اس تر څارنی لاندی او دهاغو جنایی بندیانوله خوا سرته رسیری «پرانگ» پر جوکی بالدی تاست دی او یو بکس گوری دهغه څخه دوه قطی خواږه راباسی اوبه ډیره تجبیانه توگه یی پخپل جیب کی نه باشی . اویاله کرکی سره بکس پرمخکه اچوی . دبکس څخه څو ټوکی کاغذ ټپت کیری .

یو بل ته گورو .
سیمون وایی . «څومره ښه شو چی ټول هغه شیان موچی درلودل ومو خوږل که نه اوس د دوی جیبونو ته ورتلل .»

زموږ مو لیست اندیوالانوڅخه یوتن پخپل وار سره خپل بکس پرانیزی اوڅو دانی هگی دهغه څخه راباسی او دنورو تر منځ یی ویشی او هغه بل بسکویت ویشی ، او یو بل غوښه . په یوه شیبه کی ټول بکسونه خلاصیری او هر څومره خواږه چی بکی شته وېستل کیری له دی خوا او هغه خوا څخه ماته هرشی وړاندی کیری اوبی له دی نه چی یو بل ته وگورو هر څه چی مولا س ته راځی خوږ ویی . ډیر زیات مریا خوږل کیری دغادی ډوډی پر ځای کلچي خوړو . یوه غیر منتظره میلستیا ده . آندره دتکی خولی سره په فیلسوفانه توگه وایی . «هر څه چی خوړو دغلیم دلایه څخه څی .» هر څوک زیار باسی چی دامکان تر حده پوری وڅوری څکه چی پدغه توگه لازمه اوزیات قوت ذخیره کیری . باید بیرته وکړو . اوس نور خواږه ، پرله دی نه چی ئی وژوو تر ستونی ئی تیروو . د ملگرو تر منځ دخکلو اوبه ویشله کیری . په ډیر اشتها سره خوړو او بیا هم خوړو . پدغو بکسونوکی ډیره شتمنی ځای په ځای شوی وه . نور ډیر خواږه لکه دکانسرو قوطی او داسی نور شته چی دخلاصولو وخت پسی نلرو . سوسپون اوداسی نور خوند ورخواږه پاتی کیری افسوس چی اوس ډیره ناوخته ده . «اس . اس» زموږ مشکوکو حرکاتوته متوجه شوی دی . نو دغه میلستیا قطع کوی .

زما وار را رسیری خپل جیبونه تشوم او

نوی دلمسی خاوند شوی و . دخولوله نورو لاندی شوی یو زموږ دتلی هیڅوک پدی بریالی شوی ندی چی ان لږ دمه هم وکړی .

دساتونکو ښه نشانه نشته . خو یواځی «پرانگ» دهغو دوو تنو بندیانو سره چی لارلارونکی جامی لری پاته دی . اوکله چی اس - اس ددوی کوم یوخواږی هغه دتیارسی په حال کی خپله خولی له سره باسی او په احترام دریری . دسروپستان یی پاک خړیل شوی دی هر ه څیره چی اس - اس وکړی هغه یواځی یوخواږ ورکوی .

یاوول . یاوول (د المانی کلمی دبه سترگو په لیمویه معنی .)

دغه دیاول کلمه یوه منظومه ده . د هغو امرانو دپلاشرط منلو څخه عبارت دی چی تاسوته یی ورکوی . دغه کلمه په عین حال کی د «هوکی حق لری» «هوهر ورو» «هوکی همداسی ده چی تاسی وایی» یعنی دمریتوب او دسپکاوی مثل . په فرانسی وی ژبه کی ددغی کلمی مرادی تشویندلی .

یوتن زندانی زموږ خواته مخ اړوی او په المانی ژبه وایی .

- ستاسو په منځ کی جهود نشته ؟
زموږ دتلی نه یوتن دلیک څخه بهرته راځی هماغه سړی چی موږ ورته ډاکتر «پارابلوم» ویل ده په ملی سرتیرو ډله کی گډون درلود اودده لقب دهغه ځای څخه منځ ته راغلی و چی تل یی په جیب کی یوه ډکه تپاچه درلوده هغه سړی چی لارلار لرونکی کمیس یی په ځان کی و . زله یی پورته کوی او وروسته بیادخلک سوک سره یی وهی او په مخکی یی غورځوی . ځوان ډاکتر دخوړی پنی سره جگیری . یو بل قیدی بیا په وحشیانه توگه پرمخ وهی اوبه آخره کی یی کله چی زموږ ځوان ملگری بیرته خپل ځای ته راځی پنی دپنوله زوره نه ښکاری خو دغه دوه تنه جنایتکاران په راضی شوی توگه خاندی .

داسی لوی چی وروسته به یی ډیر وگورو ددوی دتخصصی کړووهو څخه شمیرل کیری . پدغه ترڅ کی اس - اس خپل نوکان نیسی لاتراوسه یی ډیره لده ایستلی بڼه یی نچونوته ورته ده .

دیوه ساعت نه ډیره موده کیری چی موږ دلته یوکسله چی ورسیدو دسراوینو څخه موخولی بیدلی خو اوس دپختی احساس کوو یخ بادگیری اوهغه بیرغ یی چی دیوه برج په سرکی خوندندی ښوری . دغه بسو ج دساتونکی مرکز ځای دی .

دپرانگ داشاری څخه پوهیږو چی باید دهغو

کړندی : لاهم کړندی . هغه واپ ته چی پای نلری گوریم . څومره لار په مووهلی وی؟ نه پوهیږم خو زموږ پنی خواکی دکاج ولی شمیرل کیری . دواپ پیچومی کمیزی اودیوه پیچومی څخه وروسته دشبې په تورتم کی یوه دپانی زموږ ترستر گوکیری باید همالته وی . دپنځوسو مترو ډیرواټن ندی پاتی سل متره . لس متره . دادی ورسیدلو .

خوته ساتونکی . تم کیریو ددرگرو خنډه موږ دواړی نه لیری کیری او موږ دیوی زبانی دپانی په اوږدوکی چی داسی ښکاری چی

دیوی حلقی څخه راوځی پر مخ ځو . یو ځل بیادیوی لوی دروازی په وړاندی تم کیرو . ددروازی په سرکی یو عقاب چی دژړو څخه جوړ شوی دی دویات شوی صلیب پرسردالوتلو په حال کی لیدل کیری . پداسی حال کی چی دنورو ملگرو سره ددروازی څخه تیریریم .

یوکلک گذارمی پرمخ لگیری او «پرانگ» هغه خولی چی لاتراوسه پوری پسر می پاتی شوی اخلی او تر پینو لاندی یی کوی . اوس

په یوه دتیرو سره فرش شوی حویلی کی یو . دیوی زینی څخه پورته کیرو او یو بلی دروازی ته رسیری ددروازی دننه داسی یو ساختمان دی چی ټول دتیرونه جوړ شوی دی .

ورو سته بیا یو هیږ و چی دغه مانهی دخلورسوکسو دژوند په بدل کی جوړ شوی دی او هغه واپ چی موږ اوس دهغه نه تیر شولو دهمپانویانو په واسطه ښکل شوی دی . همداسی دهمدغو همپانو یانو څخه یوتن ماته کسه وکړه . یو ناشناس دهغو تیرو دیوه پرمخ دغه ټکی کیندلی دی : «دهغو درزی زرو

تنو همپانویانو په یادچی ددغه واپ په جوړولو کی یی خپل ځانونه له لاسه ورکړی دی .» دروازه خلاصیری یو سترواپ په څیر زموږ ترسترگو کیری چی دهغه په دواپوخواو کی دلرگپونه جوړ شوی کوتی دی هم واپ اوهم کوتی دسرتی دپانی سره روښانه شوی دی . دروازی ته تودی دوه تنه نارینه چی لار لار لرونکی جامی یی په ځان کی دی په پنی اعتنایی سره موږ ته گوری جنایتکارانوته ورته دی دغه منظره موږ بالدی عجیبه اغیزه کسوی .

نوموږ دجنایتکارانو سره یوځای بندی کوی . دیوه ساختمان په وړاندی ټول شوی یو موږ شمیری څلور پنځوس تنه . زموږ دلمری تعداد څخه یوتن کم شوی دی خونازیانو دغه پینی ته اهمیت نه ورکوی . هغه سړی چی اوس موږ منځ کی نشته دهغه کافی خاوندی چی د مقاومت دتخت غری هلته سره لیدل



تشکر داکتر صاحب

این نامه رایك خانم خارجی به داکتر
معالجتش نوشته است :
داکتر عزیزم خواهی که برایم دادیدانی
عالی داشت من دو باره جان تازه ای
گرفته ام. تایك هفته پیش قدرت حرکت
نداشتم که به پشت دست بچه ام را بزنم
حالا میتوانم به زوی شوهرم حمله کرده
صورت آنرا پرت و پنجال بکنم واز شما بسیار
ممنون هستم - امضاء گیزلا.

پدر برای هر کسی که شما میخواهید من حاضر م

در خانواده ای زن، شوهر و دختر هر سه کر بود ند. روزی پدر دختر را
رهگذری سلام داد چون وی کر بود به فکر اینکه از وی دو باره قیمت
گاو را پرسیده اند جواب داد: ده هزار.
بعد مو ضوع را بادختر شن چنیین
در میان گذاشت :

فلان آدم گاو مارا ده هزار افغانی
میخواهد صلاح شما چطور است؟
دختر گفت :

پدر به هر کس که شما میخواهید
من حاضر م تا مزدش گردم (!) در
سخن شما تردیدی ندا رم ، چون
قلب دختر در تپش بود مو ضوع
را با مادر در مشوره گذاشت ، مادر
هم بلا فا صله گفت: دل پدرت که
هر طور لباس برا یم می آورد
کی گفته که این خوب است و آن
خراب (!) .



زن: مادر، شوهرم ازدیدن شما بسیار خوشحال است !

خانم مک تاویس

مک تاویس وفامیلش برای سفر به دریا
رفته بود ند ناگاه توفان سختی شروع شد
و کشتی بر گشت زن و شوهر اسکاتلندی در
آن افتادند «مک» هر طور بود خود را نجات
داد و به ساحل رسید اما زن غرق شد .
یکسال بعد مک تاویس تسکرام زیر را از
شمار ساحلی دریافت داشت .

جازه همسران میان تعداد زیادی صندوق
پیدا شده تکلیف چیست ؟

اسکاتلندی زننگ چنین پاسخ فرستاد :
- بسیار خوب ممنون، صندوق هارا باز کنید
اگر مر وارید داشتند برای من ارسال فرمایید
چند راهم دو باره بفرستید. در بین دریا ...
سال بعد منتظر تلگراف شما هستم .



بدون شرح

دوای پیر مرد

پیر مردی عمرش رابه زنی داد و فوت کرد . پسر های آنها که در شهر زندگسی
می کردند مادر خود را به پیش خود بردند
و برای او مشروب خوراندند.

پیرزن بعد از نوشیدن مشروب گفت :
طعم این شربت چقدر شبیه دوا بی بود که
داکتر برای پدرتان نوشته بود تا قبل از غذا
بخورد !

برای رفع بی خوابی

داکتر : برای رفع بی خوابی در بستر هر چه
میتوانی کوشش کنشمار .

مريض: ولی من سبزی خوارم . آقای
داکتر از گوشت خوشم نمی آید .
- پس زردک یا ترب را بشمار !



داکتر کم بین استفاده از وسایل جدید!!

نکته‌ها

پیوند دلها

يك محصل فاكولته طب به محل ديگر رفت و ضمن بيانيه گفت :

دوستان عزيز ! گذشته ها خوب بود كه اكي ايمان به كسي دل مي داد دلش را از او نمي گرفتند ...

كسي پرسيد : چه خوبي داشت ؟ جواب داد كه خوفي عمليات قلب

و بيوند آن در ميان نبوده امروز بيجرديكه بكنس دل دادى آنرا مي گيرد و به دوكتوران متخصصين پيوند دلها مي دهد .

تنها كسي از آشنايان من كه ازدواج درختان و موفقيت آموزي انجام داد زخم بودا

...

در قديم ها وقتي مردى شب هنگام بخانه مي آمد از زنتي مي پرسيد : براي شب چي پختي ؟

ولي حالا مردى از زنتي مي پرسد : چي رامي خواهي «گرم» كني ؟

...

من باين دليل به اين رستوران مي آيم كه زخم هيچ وقت حاضر نيست غذا بپزد . - ولي من به اين جهت به اينجا مي آيم كه زخم اصرار دارد خودش غذا بپزد .

مركب ايدآل

فروشنده موترهاي دست دوم - به كرسنگي ماشين نگاه نكنيد، آقا عوضش مصرف تيل آن بسيار كم است .

مشتري چطور ؟

چون بيشتر وقت ها بايد در هر جاي جاده رهايش كنيد .

خوشبختي

حرف ازدواج و خوشبختي بود .

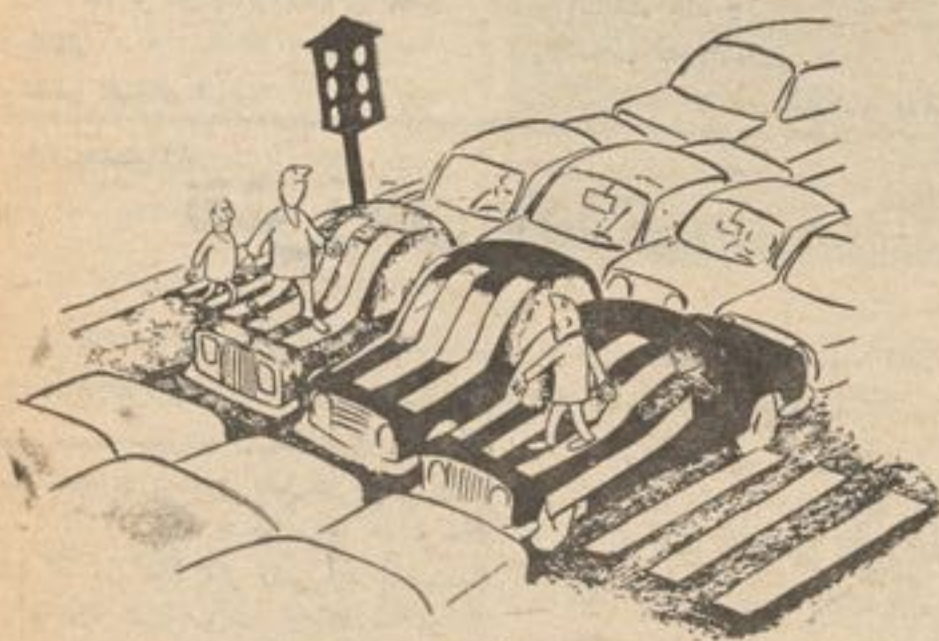
محمود گفت :

من وزخم بيست و پنج سال تمام به خوبي و خوشي زندگي كرديم و كاملا خوشبخت بوديم

و حرف را ناتمام گذشت . جمعيت پرسيدند :

- خوب بعد چطور شد ؟

بعد باهمديگر آشنا شديم و كارما به ازدواج كنشيد .



بدون شرح

توقبول كن

روزي اسكاتلندي داكترى را بالاي بستر برادرش كه مريض بود برد و گفت : كه برادرم مريض است . وقتيكه داكتر مريض را معاينه كرد گفت : برادر شما مرده است. مريض دفعتا از بستر برخاست و صدا زده گفت داكتر صاحب من زنده هستم نموده ام اما اسكاتلندي با شنيدن گپ برادر خود فوراً بالاي بستر آن رفت و آنرا زيرت و كوب گرفت و گفت توجه ميكنم داكتر كه ميگويد مرده اي راست مي گويد و توقبول كن .

ارسالي شايسته از ليسه آريانا

ص ۹۹



بلى خواهر جان: چون شوهرم كشتي ران است باين وسيله برايم نامه مي فرستد



بدون شرح

رفيق خوردى

احمد در مجلسي به خانمي از دوستان و همصنفان سابقش برخورد و ضمن سلام هاي گرم و نرم به او گفت :

واقعا پروين جان بسيار خوشحالم كه دوباره مي بينمت .

بين دنيا و روزگار رايجه فاصله عميقي بين دوستان ميندازه . بيست سال پيش من و تو باهم همصنف بوديم هر دو نوزده بيست سال داشتيم حالا من چهل ساله ام ولي شنيدم تو هنوز سي ساله هستي !



بدون شرح

بيچاره هنوز خوب نشده است

درد يوانه بعد از يك تداوي طولاني نزد داكتر معالج شان آمدند .

داكتر براي اينكه ازمايش انجام داده باشد براي شان گفت :

برويد بخانه ما به بينيد كه من هستم يانه؟ يكي از ديوانگان فوراً شروع به دويدن نمود تا به خانه داكتر برود و ببيند كه داكتر آنجا هست يانه؟ ديوانه ديگر خنديد و گفت بيجاره هنوز خوب نشده بيموش اينكه قيلقونى احوال بگيرد خودش ميرود .

ارسالي : عادلۀ از صنف يازدهم ك ساينس ليسه آريانا .



وقتيكه پراشوتيست بد مي آورد

شماره ۳۱

شعر مقاومت...

که آنها را يك يك بررسی می کنند به نور می اندازد، این ادبیات، ادبیاتی است از کوره بیرون برآمده که بیشتر متکی بر خرد و منطق است، تا عاطفه و احساسات. عنوان گنجان در این باره تا کید می کند که:

ادبیات مقا و مت در زنجیر انقلاب پیوسته عرب، حلقه ای است مهم که در این جنبش مترقی دست به دست می گردد. این ادبیات علمی علی الرغم مشکل ها و موانع وسد ها توانسته است به صورت ادبیاتی راستین ببالد و شخصیت انقلابی سازندگان مبارز آن را بنما یاند، چراغ صاعقه ای این حساب روشن یاد.

نمونه ای از شعر مقاومت در فلسطین سروده

سمیع القاسم را در اینجا می آوریم:

اگر با ید که نام را از دست بد هم

اگر باید که پیراهن و بستر را به فروش

اگر با ید که سنگتراشی کنیم

یا باربری،

یا جارو کشی.

اگر با ید که انبار ها یت را با کت

کنیم

با نان را از میان زبانه ها بجویم،

یا از گر سنگی بهرم و تمام شویم

دشمن انسان!

سازش نمی کنیم

و تا پایان می جنگیم

آخرین تکه ی خاکم را هم بگیر،

جوانانم را به زندانها بیا نداد.

آنچه را از من مانده هم بدزد

و کتا بنها یم را بسوزان،

به سگ هایت در ظرف های من نان بده.

دام ترس را بر باغهای دهکده ام

بگستر

دشمن انسان!

بقیه صفحه ۲۷

نقش زبان مادری...

میشود تا مفاهیم مختلف را افاده کرده باشد و هم اجزای ترکیب شده را ارایه کند. خصوصیت دیگر زبان این است که احساسات و مختلف کلمات با هم یکجا شده يك واحد را تشکیل میدهد. مثلا کلمه که در کتاب مکر رانی آید به تدریج همه احساسات را می کشد و بالاخره طرف مولف بکار رفته جمع می کند و بالاخره معادل کتاب میگرد. چنانچه می بینیم که عنوان يك کتاب نسبت به يك پارچه ادبی خویش احساس محتوای آنرا افاده مینماید. نتیجه:

درین مقاله ما به ارتباط نقش زبان مادری در تحصیلات ابتدائی در باره انواع مختلف تفکر، مفهومی سازی، تدریس مفاهیم علمی در مکاتیب.

ابتدائی، رابطه زبان و فکر بحث کردیم

صفحه ۵۰

تألیفات های مقا و مت در فلسطین. دیگر تحصیلات ابتدائی به زبان مادری را به وضاحت نشان میدهد.

۳- خواندن و نوشتن بهتر فکر کردن بهتر صورت میگیرد و تسلط به زبان مادری طفل را کمک مینماید که زبان دوم (پشتو و دری) را بهتر و به وقت کم بیا موزد که این طبعاً دلیل دیگر تحصیل به زبان مادری در مکاتیب ابتدائی می باشد.

هدف اصلی از تدریس مضامین نوشتن، گرامر، ریاضی ساینس و اجتماعیات برای اطفال در مکاتیب ابتدائی همانا تقویت قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است.

بقیه صفحه ۱۹

نظر گذرایی بر حکاکي...

در مورد بازار صنایع دستی مخصوصاً حکاکي و زرگری در خارج از کشور چه نظر داری؟

صنایع دستی مخصوصاً زرگری و حکاکي کشور ما ن سخت مورد علاقه ی خارجیان اند. زیورآلات محلی و نیمه قدیمی علاقه مند زیاد دارد و روز بروز بر تعداد علاقه مندان نظرت در مورد انکشاف فاین صنعت چیست؟

پشتیبانی دولت خلقی ما از صنایع که خوشبختانه از بدو تاسیس تا امروز دیده میشود بزرگترین موفقیت و انکشاف این صنعت را ارمغان میدهد.

یکی دیگر از عوامل انکشاف فو ترقی این هنر بستگی به مهارت های صنعت گر دارد.

صنعت گری که حرفه اش را مقدس بشمرد و برای انکشاف آن تلاش ورزد و در حرفه اش نوآوری های نظر به مقتضای زمان و فوق مردم بوجود بیاورد در امر انکشاف این صنعت نقش سازنده دارد.

متأسفانه در گذشته شرایط برای صنعت گر طوری اعتبار میگردد که او مجبور میشد از حرفه اش از صنعت اش دست بکشد و یا برای برود که خواسته او نبود یعنی می بایست برای منفعت این و آن از ایمان خود بگذرد به مشتری یا تشویش بگوید و جنس تقلبی را به آنها بفروشد همین امر باعث گردید که صنعت زرگری اعتبار و ارزش خود را در نزد مردم بازد و مردم کمتر اعتماد و اطمینان نسبت به فر-

به پولیند کی

واخلی خو که چیری موده یی له (۱۴) ورخو خنجه زیاته شی توبه دغه حالت کی دواکتر تصدیق ته اوتیا لیدله کیزی.

لکه خنجه چی پخوا وویل شو پس فابریکو او صنعتی تا سیما تو کی د هغو کارگرو پشو دپاره چی نه استعداد لری کو لای شی چی د تحصیل یو رسو نو خنجه گته واخلی په پولند کی زیاترو کارگر وپشو ته د لالوی دوری اوله هفی خنجه په لو و دورو کی تحصیل یو رسو نه برابر یزی په پولند کی د هغو کور لیدو د پاره چی معیوب کو چنان و لری په هره میاشت کی د کور لیدو د غرو په عادی معاشو نو

فرار گرفتن معلومات در این مضامین در این دوره تحصیلات هدی ثانوی دارد.

در تد ریس مقا هیم علمی به اطفال تشریحات و تعریفات چند آن مؤثر واقع نمیشود بلکه کوشش شود مفاهیم مورد نظر اطفال در حالات و مواقع مختلف ببینند و مطالعه کنند.

بالاخره باید این را تا کید کرد که باید زبان مادری معلمین مکاتیب ابتدائی خاستا در دوره اول با زبان مادری اطفال يك چیز باشد و از گذاشتن معلمینیکه زبان مادری شان با زبان مادری اطفال يك قوای ذهنی اطفال از طریق مفاهیم هر مضمون است.

بقیه صفحه ۱۹

آورده های صنعتی شان بنمایند و مردم ناگزیر رویه فر آورده های ما شینی خارجی نمایند. که خوشبختانه جلوه این همه کشفیات امروز گرفته شده و امید میرود که تمام صنایع کشور ما همان طوریکه آرزو است انکشاف نماید و راه شکوفائی را بیما یند.

یکی دیگر از موضوعات تیکه در انکشاف

این صنعت نقش مهمی دارد بلند ر فتن سطح

حیات و اقتصاد مردم است. هر قدر سطح

حیات بلند برود وقوه خرید ازدیاد یابد به

همان پیمانه صنعت انکشاف بیشتری می

کند و این مساله مربوط میشود به اقتصاد

یعنی هر قدر تقاضا بلند برود. به همان

پیمانه عرضه اضافه میگردد و وقتیکه

عرضه زیاد شد طبیعی است صنعت گر

تشویق میگردد و صنعت رشد می یابد.

تربیه پرسونل و مطالعه در باره این

صنعت باعث میشود که صنعت حکاکي و

زرگری از چار چوب و محدودیت های

خویش خارج گردد و توسعه بیشتر نماید.

در گذشته رسم بر این بود که این صنعت

رابرای شاگرد که طالب آموختن این

هنر بودند پدری یا موزند زیرا بعضی ها

چنین تصور میکردند که با فرا گرفتن این

صنعت و گسترش آن بازار فروش آنان

خراب خواهد شد از همین رو کوشش می

نمودند که این صنعت در خانواده شان باقی

بماند. ولی حالا این صنعت از این قید و

بست های پوسیده خارج گردید و راه

انکشاف را می بینیم.

سربیره پنجه سوه (زلوتی) و رکول کیزی

هغه کو رنی چی عایداتی متو سط

او یا له هغه خنجه په کښته معیار و نو کی

وی حق لری چی په وړکتو نو نو کی

دشیدو خو پو په مرکز و نو او دغه

راز لیلیه ښوونځیو کی د تحصیل اورونځیایی

او غذایی خدمتو نو لگښت تا دپه نه

کری.

باید وویل شی چی دشیدو خو پو په

یو مرکز کی په یوه ورځ کی دیو ما شوم

دلگښت اندازه دهغه دمورد یوی ورځی

دمعاش په سلو کی اوه تشکیلوی او همدا

رنگه په یوه وړکتون کی په سلو کی

(۲۷) او په یو لیلیه کی په سلو کی (۴۸)

تشکیلوی.

انکشاف تربیت بدنی

«بدن ما شی می پر دازد» که این کار یکی از خصلت های بدن ورزشکار است چه دختر باشد و چه پسر گرچه گفته های زیادی برای ورزشکاران داریم اما به این نکته اکتفا می کنیم یک ورزشکار همان قسمی که در مسابقات ورزشی قهرمان می شود در اخلاق خود نیز باید قهرمان باشد یعنی نمونه اخلاق در جامعه.

در تورنمنت خزان چند مسابقه نمودید و جایزترین آن با کدام تیم بود؟ در تورنمنت خزان سه مسابقه دربرو گرام ما بود که از جمله تیم لیس مریم حاضر به مسابقه نشد و با لیس ملالی دو مقابل صفر غالب شدیم و هم جالبترین مسابقه ما با قهرمانان والیبالی تورنمنت بهاری (لیسه زرغونه) بود البته شما هم مسابقه را از نزدیک دیدید که دو مقابل صفر بالای تیم لیس زرغونه نیز غالب شدیم.

ترینجان لطفاً از پلیران خوب و ورزیده لیس های انان نام بگیرد؟

عوزی از لیس سوریا، فروزان و جمیل از لیس زرغونه، ابیکه و پلوشه از لیس ملالی و هما از لیس عایشه درانی که واقعا پلیران ورزیده و والیبالی تیم های لیس های انان می باشند.

در جریان مسابقات نوالیس که از ورزشکاران دیدید، اید چه می باشد؟

در مسابقات لیس که انجام دادیم نوا قص زیادی در ورزشکاران انان ما دیده می شود که از جمله یک نقص عمده و قابل اصلاح را باید بگویم و آن اینست که در وقت مسابقه که مسابقه جریان می دشته باشد اگر تو سطر یکی از اعضای تیم تو بی می می شود سخنانی با هم ردوبدل می کنند که شایسته یک ورزشکار نیست از خواهران جوان ورزشکار خود

جدی خوا هستندیم تا این نفس را از خود برطرف نموده و در بین جامعه نمونه اخلاق باشند تا دیگران که از مسابقه دیدن می نمایند از اخلاق خوب یک ورزشکار استفاده خوب نمود و هم به ورزش تشویق شوند نه اینکه با دیدن همچو ورزشکاران کم تجربه و بی بند و بار از سیورت و دنیا ی ورزش گریزان شوند.

شما که این انتقاد را با لای بعضی از ورزشکاران می کنید آیا تیم شما ؟؟؟

تاخیر اعضای تیم ما همه ما تند یک وجود هستند در وجود انسان اگر غصه ی برد آید تمام وجود ناراحت می باشد همینطور اگر در بین اعضای تیم ما یک نفر ما ناراضی باشد همه متاثر می باشیم که همین همبستگی و صمیمیت بین تیم ما باعث پیروزی ما گردیده است باز هم هر کسی از سطر و نوا قص خالی نیست اگر کدام وقتی از ما سطر می شود دیگران باید ما را متوجه بسازند تا آن پاینت منفی را از خود دور بسازند.

درین وقت چشم به این شعارهای افتد که بروی دیوار های اتاق سیورت خطاطی شده است:

مشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی خود نمایی نیست مشق و تمرین بر اینکه در جای و مکان عملی گردد.

ورزش دوستان! خدمات صحتی خلق را بهبود بخشید و در حیات روزمره خلق ورزش را توسعه دهید.

مشق و تمرین در رشته های مختلف تربیت بدنی یکی از اهداف دولت انقلابی ماست.

دوره بهبود ورزش دو جامعه چه نظر دارید؟

ساولتر از همه تشویق زیاد ترورزشکاران سبب توسعه و پیشرفت سیورت در جامعه می گردد و هم در جریان مسابقه حق بین حکم و رفری میدان...

دوین انان حق تلفی یکی از رفری های دوران فرتوت گذشته کدام هر حصه حتی

در مسابقات ورزشکاران نیز چشم پوشی می نمود به یاد شان آمده چنین میگویند در دوران حکمروایی داود مستبد در مسابقه ای که بین تیم لیس ما و تیم لیس زرغونه برپا گردید اعضای تیم ما فوق العاده با استعداد و موفق بودند که برد مسابقه باید از آن ما می بود اما چون معلم سیورت و تریتر تیم لیس زرغونه یکی از دوستان نزدیک رئیس تربیت بدنی آن وقت بود رفری و حکم میدان جبرا از نمرات تیم ما چشم پوشی نمود و برد مسابقه را به

نفع لیس زرغونه اعلان نمود که بعد از آن روحیات اعضای تیم ما کشته شد و روز بروز از سیورت دلسرد شدند تا

اینکه انقلاب بزرگ و زنجیر شکن تور موفق گردید و به آن ناروایی ها خاتمه

داد که بعد از پیروزی انقلاب کبیر تور تیم مادوباره جان گرفته و روز بروز ورزیم تر شده می رود و هم در پهلوی تشویق و سایل ورزشی با ید بد سترس ورزشکاران قرار گیرد ترینر های ورزیده که از هر نگاه آگاهی ورزشی داشته باشند به کار گماشته شوند که اینها همه

سبب پیشرفت سیورت در جامعه می گردد.

در اخیر اعضای تیم جمعا می گویند ریاست تربیت بدنی در پهلوی همه اقدامات نیکی که کرده است اگر یک چمنایوم ورزشی برای شاگردان انان لیس ها احداث کند بسیار خوب می شود چرا که از طرف زمستان جای مناسب برای تمرین نداریم و این مدت سه ماه اگر تمرین نشود به همان اندازه از استعداد های ما کاسته خواهد شد.



سمبول المپای ۱۹۸۰ مسکو که در فالینچه هایشیوه خاص بافته شده است

گفت و شنودی

زهرا جان ... شما چه پیامی به شاگردان تابل دارید؟

پیام من به شاگردان تابل اینست که دروس خویش را در یک تقسیم اوقات معین بکنجا نند و یا خاطر جمع مطابق به تقسیم اوقات طرح شده، دروس خویش را بخوانند. درس ها را تکرار کنند ... درس گذشته را به آینده نسپارند بلکه درس آینده را روزی پیشتر مرور کنند و بخوانند و مطالب مشکل آنرا یادداشت بگیرند و با معلم خویش در مفاهیم شوند و مشکلات را مرفوع بدارند ... آنگاه دیده میشود که شاگرد تابل صفت،

شاگرد موفق صفت است.

در آینده چه رشته را دنبال میکنید؟

میخواهم یک طبیب شوم و به درمان هموطنان بپردازم.

چه کار نیکویی ... واقعا فکر عالی دارید.

رحیمه جان .. شما چه میگویند؟

شاگردان تابل عزم جزم کنند و تصمیم شکست ناپذیر اتخاذ کنند که درس بخوانند. هرگاه به وقت معین دروس خویش را بخوانند حتما موفق میشوند و ناکام نمی مانند و حاجت به پشیمانی و سرافکندگی نیست که خود را ملات بکنند و بگویند که استعداد نداریم و هرچه میخوانیم چیز

یاد نمی گیریم.

آمنه جان .. چه نظر دارند؟

به نظر من، مطالب ذیل موفقیت بار می آورد:

- ۱- داشتن یک تقسیم اوقات معین.
- ۲- مسایل بفرنج و مشکل درسی را برسیدن.
- ۳- کار امروز را فردا نه انگندن.
- ۴- تلاش برای هدف معین.
- ۵- مطالب را به دقت فرا گرفتن.
- ۶- مطالب آموخته شده را ارزیابی کردن.

تشریح هرگاه گفتنی دیگری نباشد حرفهای من تمام است و موفقیت شمارا آرزو میکنم - خدا حافظ ...

دمار انوزهر اودهغه گئی

په لاندنی برخه کی پولیتری-دمتخصصینو دغیبنی په اساس دلته دوی هر حلې نیری مهمی دی لمړی د لاس چالاکي او دو هم سیکا لویکی تیاری . له مارا نرو خفه زهر داسی لاس ته راخی چی لمړی دمار د بدن له ټاکل شوی برخی خخه کلک نیول کیږی خخه که چیری لږ پوره اویا کښته ونیول شی نو ممکنه ده چی زهر توئی نشی اویا داجی دانسان دچیچلو باعث شی دزهر اخیستی په وخت کسی باید پښکا نه کسان نژدی نه وی خخه ممکنه ده چی دماردزهر و تویولو په عوض انسان وچیچی . په شوروی اتحاد کسی هر کال دوه سو و گرامه

وچ زهر لاس ته راوړل کیږی یعنی د هغو کلنی محصول په یوه واړه لوبی کسی خاښیری مگر بیا هم دا اندازه زیاته ده تصور وکړی چی ددی اند ازی یو پر دریځه برخه دشوروی اتحاد درمل جوړولو دوو گرامه خا نو او فایر یکو لپاره کفا یت کیوی او پاتی برخه نی لوید یز المان ، سویس ، ها لیند او فرانس ته صادریری . د یوه گرام و چو زهر و بیه نژدی شپږ سوه روپله ده یعنی دلاویه نسبت غو واره قیمت دی لمدی غایه لیدل کیږی چی دمارانوزهر غو مره دا هیت وپ ماده ده مگر دا ماده په ډیرو مشکلا تو سره لاس ته راوړل کیږی.



دمارانو دزهر کارکوونکی له مارانو خخه دزهر اخیستلو په حال کی لیدل کیږی.

الغی مارا رد مارانو په ډله کی هغه ماروی چی هیکله په انسان با لندی پرید او حمله نه کوی یواخی له خپل خانه دفاع کوی مگر بیا هم د خراب اوبند شهرت خاوندی . غرنګه چی قبول شوی ده تر اوسه انسانانو دجنگی او جنگال په وختو لویکی له دوی نه نوم وپی مگر راشی چی ووینو په ژوندانه کی اغی خه رول لری؟ متخصصینو او محقیقینو دامحاسبی کړیدلی چی یواغی مار یواخی ډیمر لسی په موسم کی دوهره موی کانون خوری چی دیوه هکتار زراعتی ځمکی دمحمول دله منځه وړ لولپاره کفا یت کوی . اویا داجی که چیری دراد یکو لیست (روماتیزم) تکلیف وگرونو حتما به له هغو مواد و خخه استفاده وکړو کوم چی دهغه په ترکیب کی زهری ماده شامله وی . ددی لپاره چی دزهر قیمتی ماده په لاس را وپوړو لمړی باید مار ښکار کړو بیا نی تر روزنی لاندی ونیسو او ورو منځه له هغه ځینی زهر لاس ته راوړو . هغه متخصصین چی دزهر ومار په فنی ډول لاس ته راوړی دشوروی اتحاد په شان لوی هیواد کی هم دغو تنو څخه تجاوزنه کوی . دزهر و لاس ته راوړل هم آسان

انزوی

های

رنگا

چین

جهان

نتیجه ما نور اخیر لا براتوار بیولوژیکی فضایی شوروی

مترجم : سرخودی

استعمال گردیده که بنابر داشتن وزن، حجم و قیمت زیاد استفاده از آنها غیر عملی میباشد . در میکائیزم جدید جنرال الکتریک از نلک سودیم سلفیت دیکاهایدريت به عنوان ماده ذخیره کننده حرارت استفاده بعمل آمده . این ماده کیسایوی، که بنام نلک مایر نیز یاد میشود، یک نلک معمولی وادزان قیمت صنعتی بوده که بخاطر داشتن خاصیت ذخیره حرارت زیاد مشهور میباشد . این ماده در اثر جذب حرارت از هوای گرم و آفتابی ذوب گردیده وزمانیکه درجه حرارت آن از ۳۲،۲ درجه سانتیگراد در اوقات عصر وروز های ابرآلود کمتر گردد دو باره به حالت جامد درآمده و انرژی حرارتی را آزاد میسازد .

جنرال الکتریک غنیده دارد که هر گاه به محتویات ظرف حاوی نلک حرکت دورانی داده شود دو مشکل فعلی باسودیم سلفیت دیکاهایدريت رفع خواهد گردید . در اثر حرکت دورانی (۳-۴) از بلور شدن و تشکیل قشر در اطراف و دیوار های ظرفی که باعث بطلی شدن انتقال حرارت میگردد جلوگیری بعمل آمده و همچنان این حرکت متداوم جهت حفظ تعادل فزیکي نلک متذکره کمک مینماید تا خاصیت جذب حرارت آن مدت مدیدی دوام کرده بتواند با استعمال این سیستم که هنوز هم تحت تجربه قرار دارد، استفاده از انرژی آفتاب در اوقات غیر آفتابی سهل تر و ارزاتر میگردد .

مذکور توسط نار های متعدد عنکبوت مانند پوشانیده شده است . پس از انجام موفقانه مانور سفینه ای فضایی (کوزموس - ۱۱۲۹) دانشمندان نخستین مرحله تجارب خویش را درین زمینه آغاز نمودند .

بعد از آن مواد وعناصر بیولوژیکی که توسط سفینه از فضای خارجی بزمین آورده شده است به مرکز تحقیقات علمی محلی که عده کثیری از دانشمندان شوروی ، بلغاریا، پولند، جمهوری دموکراتیک آلمان، هنگری، رومانی ، چکوسلواکیا ، ایالات متحده امریکا، فرانسه وانگلستان دورهم جمع شده بودند فرستاده شد .

قرار است مواد متذکره پس از انجام تجارب علمی در اختیار دانشمندان کشورهاییکه در اجرای موفقانه این مانور سهم گرفته اند گذاشته شود .

سفینه فضایی تحقیقاتی شوروی موسوم به کوزموس - ۱۱۲۹ که چند ماه قبل جهت معلوم نمودن کواکب زندگی اجسام بیولوژیکی به فضای خارجی پرتاب گردیده بود اخیرا موفقانه بزمین باز گشته است .

سفینه متذکره هنگام مراجعت بزمین نمونه های از حشرات، خزندگان، نباتات و همچنان سلول ها وصفی های بیولوژیکی را با خود آورده است .

از طرف دیگر دانشمندان هنگام مانور این سفینه موفق شده اند تا اطلاعات مزیدی را پیرامون زندگی اجسام بیولوژیکی نلک نمایند . یکی از متصدیان امور تحقیقات بیولوژیکی انستیتوت طبی مسکو به نمایندگی آژانس نووستی اظهار داشته گفت که : پس از تسمین سفینه ای (کوزموس - ۱۱۲۹) بزمین در محل متذکره یک ساحه جدید «صفی مانند» تشکیل گردیده است . ساحه

ترجمه کریم الله وهاج

ذخیره انرژی آفتاب توسط نلک

ساینس دانان مرکز تحقیق و انکشافی جنرال الکتریک نیویارک موفق به کشف یک سیستم ذخیره انرژی گردیده اند که توسط استفاده از انرژی آفتاب آب یا صخره های مخصوص

لکه‌های آفتاب و تاثیر آن بالای

حیات

آیا کسی هست که آفتاب این مشعل درخشان و با شکوه آسمان را شناسد؟ قرون متمادی آفتاب همچون گره آتشین نور می‌فشاند، صبحگاهان در شرق پدیدار و شب هنگام در غرب ناپدید می‌گردد. طی این مدت نور و حرارت کافی برای بشر، حیوانات و نباتات به سطح زمین می‌رسد. این مخزن انرژی سودمند، مدت‌ها تحت مشاهده متوالی بوده است. در روزهای پیشین توسط چشم‌غریبان و بعد هائریه تلسکوپ نظارت میشد.

در حدود سال‌های ۲۸ قبل از میلاد چینی‌ها اولین کسانی بودند که با چشم غیر مسلح به آفتاب نگاه کردند و به وجود قطعات سیاهی بر سطح آن پی بردند و عقیده بر آن بودند که این قطعات شاید بعضی «پرندگان در حال پرواز» باشد. گالیله که طرح نخستین تلسکوپ نجومی را ریخت یکسلسله مشاهدات مکرر از طریق تلسکوپ پرداخت و پیشنهاد کرد که قطعات سیاهی بر سطح آفتاب موجود است از آنوقت آفتاب را چون رب النوع آتش می‌پرسیدند و گالیله در اول متردد بود

مشاهداتش را اعلام بداد. امروز این قطعات سیاه بحث لکه‌های آفتاب شناخته شده است. دانشمندان هوا شناسی و متخصصین اقلیم شناسی معتقد اند که موقع اعظمی بودن لکه‌های آفتاب مقدار بارندگی زیاد بوده و هم زمین سرد و طوفانی می‌باشد.

این‌گونه بهم بستگی‌ها در سایر حوزه‌های محیط انسان نیز یافت شده مثلاً بارندگی زیاد، موجب افزایش حاصلات گردیده و در نتیجه قیمت‌ها پایین می‌آید به این صورت پیدایش لکه‌های آفتاب وقتی به درجه اعظمی برسد بر اقتصاد منطقه تاثیر می‌افکند.

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه‌های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه‌های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت یخی

تغییرات تشعشعات آفتاب و خصوصاً تابش ماورای بنفش و ازدیاد تشعشعات ساطعه از آن هنگام اعظمی بودن لکه‌های آفتاب، پدیده‌های بیولوژیکی را بیشتر متاثر می‌سازد. وقتی لکه‌های آفتاب اعظمی باشد، سبیل ذرات باردار از سطح آفتاب نشات کرده و زمانی که به سطح می‌رسند، تأثیری در کیفیت یخی

طریقه جدید ذخیره انرژی در جهان امروز

در شرق باشد مهندسين خانه سازی و مسکن وی را مجبور نمودند که روی رستوران را بطرف جنوب بگرداند تا مشتریان بتوانند در حين گرفتن مواد زیادتر وسایط شان را در آنجا توقف دهند و از طرف دیگر منزل آفتاب رخ بوده میتواند مقدار زیاد حرارت نوری را جذب نماید.

در گذشته ها که مهندسين و اعمار کنندگان منازل با چنین طرح مخالفت نشان میدادند اکنون خواهان آن اند تا سیستم های ذخیره انرژی را هرچه بیشتر تقویت بخشند.

جان وایت کولب یکی از اشخاص مسئول خانه سازی میگوید که سیستم ذخیره انرژی برای تاجران و صاحبان مشاغل مختلف نهایت سودمند بوده زیرا اکثریت مردم راجع به تکیس انرژی خیلی ها نگران می باشند بنابراین تلاش های صورت می گیرد تا حرارت شمسی را در عوض حرارت های انرژی در درون منازل نیز به شکل اساسی آن بکار برند.

سانی بوهر یکی از باشندگان شهردیویس یکی از منزلی را که سیستم جدید استفاده از انرژی شمسی در آن بکار رفته بود مورد استفاده قرار داده است گرچه این منازل آنقدر مرغوبیت و زیبایی که انتظار را بطرف خود بکشاند ندارد اما خیلی ها اقتصادی و مقرون به صرفه می شود.

منها ز لیکه به این منظور اعمار گردیده

در شهر دیویس ایالات متحده برای ذخیره انرژی متخصصین به این نظر اند که از وسعت سرک بکا هند هر قدر که بتوانند راه های رفت و آمد را باریکتر ساخته و بواسطه غریب اشجار در دو کنار سرک ها بالاخره بتوانند یکنوع سقف طبیعی در آن بوجود آورند برای ذخیره انرژی بهتر می باشد زیرا سرک های که دارای وسعت زیاد و بدون پوشش بوده حرارت زیادی را انعکاس میدهند.

متخصصین این شهر به این نظر اند که همه باید عوض استفاده عراجه جات از بایسکل حاجت رفت و آمد شان روزانه استفاده نمایند همچنین متخصصین در تلاش اند تا سیستم حرارتی شمسی را در یکی از حوض های آب بازی به کار انداخته و سالانه در حدود ده هزار دلار راجعت تعلیم و تربیه جوانان مبنی بر آموزش ذخیره انرژی مصرف نمایند.

مردم شهر دیویس که اکثر آنها را جوانان و دهاقین تشکیل میدهند از موفقیت های که در زمینه ذخیره انرژی بدست آورده اند خیلی خوشحال و مسرور به نظر می رسند. این سیستم جدید ذخیره انرژی عینی بر تنگ نبودن سرک و خانه های رهائشی، ویوتا مهندسين و تاجرين راه تشويش انداخته است چنانچه زمانیکه گلدو نالد میخواست رستورانی را اعمار نماید که روی آن بطرف

همه آیمز بوده است و شگفتی آن در اینست که باوصف تلاش های پیگیر و مشاهدات عمیق علمی که طی زمان درازی انجام شده تا اندازه برای منجمین غیر قابل درک بوده و بخصوص اینکه چه رمزی در شکل آنها نهفته میهم نبود. ستاره شناسان عقیده داشتند که لکه های آفتاب اساساً بر طبق پیدایش اختلالات و بحران هادر اقبشار سطحی اتموسفیر شمسی ظهور می رسد.

سیکروسکوپی (روش مطالعه تولید طیف) فن اساسی شناسایی و بررسی اتموسفیر شمسی بوده و نتیجه حاصله از آن اینست که حرارت لکه در حدود چار هزار درجه سانتیگراد است گرچه این رقم بهرآب کمتر از درجه حرارت آفتاب میباشد باوجود آن لکه ها مانند آفتاب نور و حرارت برای عالم هستی تولید مینماید و در مناطق بسیار قوی و گرم تابش نور آنقدر کم است که لکه، برنگت سیاه معلوم میشود در واقع اگر سطح آفتاب تیره و تاریک گردد و فقط دسته بزرگی از لکه های آفتاب از آن نشات کند این دسته خواهد توانست چنان روشنائی به زمین عرضه دارد که گویی صدها مهتاب می درخشند.

البته رویت این تابندگی برای چشم غیر مسلح زجر دهنده بوده امکان کوری شخص نظاره کننده وجود دارد.

امواج رادیویی وارد میکنند. سبیل ذرات باردار اکثراً پروتون ها و الکترون وقتی به زمین نزدیک میشوند داخل حوزه مغناطیسی زمین شده و امتداد خطوط قوه قرار میگیرند در بنوقت ذرات به سوی حوزه های قطبی انحراف کرده باعث ظهور روشنائی درخشنده شفق قطبی میشود. ذرات سریعتر و با انحراف کمتر قادرند به طبقات پایینتر اتموسفیر نفوذ کنند و اقبشار فوقانی اتموسفیر را ایونیزه نمایند طوری که میدانیم بهترین وسیله برای بخش مخابرات رادیویی امواج الکترو مغناطیسی است که متناوباً از سطح زمین بسوی طبقات فوقانی جو، انتشار یافته در آنجا عملی ایونیزیشن اجرا و بلافاصله از آنجا منعکس میگردد.

بدین ترتیب هنگام فعل و انفعالات شدید آفتاب، عمل ایونیزیشن، وضع اقبشار اتموسفیریک را مختل ساخته منجر به برهم خوردن حالت انعکاس شده در نتیجه پرازیت هایی را در مخابرات رادیویی پدید می آورد. اشارات رادیویی شاید از یک فرستنده به محل مطلوب نرسد و هم طوفان های مغناطیسی، شفق های قطبی و تغییرات در وضع انتشار امواج رادیویی همه زائیده واکنش های لکه های آفتاب است.

منشاء پیدایش لکه های آفتاب سالها

دارای کلکین های است که میتواند نور آفتاب را در اوایل تابستان دور نگه داشته و در زمستان ها نور آفتاب را به داخل اتاق جذب کند ولی باوجود عدم وسعت منازل و فقدان چشم دید کلکین ها باشندگان چنین منازل اکثراً به صورت آرام در آن امرار حیات می نمایند زیرا مصارف برق چنین منازل نهایت تخفیف یافته است.

روی این ملحوظ همه فروشگاه های بزرگ

یکتعداد زیاد بایسکل هادر بیرون فروشگاه داشته و به این منظور به مشتریان عرضه می نمایند تا بتوان در سیستم و طرح ذخیره انرژی هر کدام سهم شان را ادا نمایند چنانچه در شهر مشیگن شاروال مذکور در گذشته روزانه پنج و شش دالر را در خرید پترویل به مصرف می رسانید اما اکنون تاجار و پنج هفته هم میتوانند بدون خرید نفت به کار و بار شان ادامه دهند.



منازل آفتاب رخ در زمستان از مصرف انرژی کاسته و اشجار در تابستان منازل را سرد نگه میدارد.

بی احساس...

که اگر دفعه دیگر او را به جنگ بیاورند ، ناسود و یا اصل پول را از او بگیرند ، رهائی نخواهند کرد . به این ترتیب بر شدت عمل خویش میافزودند .

در یکی از روزهای ماه اسد صبح خیلی زود در خانه قنبر بصدرا آمد . قنبر با آنکه میدانست یکی از صاحبان قرضی است ، معینا برای باز کردن در پناه افتاد . در باز کرد ، کسانم یکی از صاحبان قرضش بود . کافم مرد جوان و نیرومندی بود . ناچشمی بقنبر افتاد ، شروع کرد بدشنام دادن . زیرا چندین مرتبه او را قریب داده و به او دروغ گفته بود .

قنبر بزرگمت لبخندی بر لب آورد . میخواست با ملایمت او را رام کند . ولی دشنام دادن کافم اوج گرفت . او که دیگر از آن وضع بکلی خسته شده بود و مرگ را بر آن زندگی ترجیح میداد ، نتوانست بیش از آن غرورش را پایمال شده ببیند ، و در برابر کافم احساس عجز کند . لذا به دشنام های کافم جواب داد . در یک لحظه جنگ شدید بین دو جوان نیرومند در گرفت . رهگذران برای خلاص کردن آندو جوان خشمگین اجتماع کردند ، میخواستند بهر ترتیب شده آندو را از همدیگر جدا کنند .

قنبر که نیرو توانش کمتر از کافم بود ، نمیتوانست حریف او شود ، در همان لحظات اول ضربات محکم و کشنده از جانب او دریافت کرد ، که بکلی گیج و متنگ گردید ، کنترل اعصاب خویش را از دست داد . همینکه رهگذران او را از جنگ کافم رها ساختند ، او با عجله بطرف حویلی دوید ، از لای در نیمه باز خودش را بداخل حویلی انداخت . بعد وارد آشپزخانه شد . کارد بزرگی را از طاقچه آنجا برداشت ، با همان سرعت که وارد شده بود ، از آنجا خارج گردید . همینکه از در حویلی قدم بکوچه نهاد ، با سرعت برق به طرف کافم پرید . قبل از آنکه رهگذران بتوانند جلو او را بگیرند ، با کارد چندین ضربه بشانه ، سینه و کمر او وارد کرد . کافم سعی کرد خودش را بقنبر که اکنون دورتر از او ایستاده شده بود برساند . ولی موفق نگردید در حالیکه خون شدت از سینه اش جاری بود . کف کوچی افتاد .

در یک لحظه قنبر با دیدن خون بحال عادی باز گشت . متوجه شد ، چه خاکی بر سرش ریخته است . لرزشی در سراسر وجودش احساس کرد ، سستی عجیبی که ناشی از ترس وارده بود ، بدنش را فرا گرفت . قبل از آنکه مردم موفق بدستگیری او شوند ، تکانی بخود داده کارد را به یکطرف بر تان کرد و سپس با سرعت فرار کرد . موقعیکه خاندنوی محلی به محل حادثه حاضر شدند ، کافم چند لحظه قبل آن در انزخوری جان سپرده بود . تلاش خاندنوی برای پیدا نمودن قاتل یعنی قنبر بی نتیجه بود . مثل اینکه او آب شده و در زمین فرو رفته بود . بدین ترتیب هنوز بیشتر از چند ماهی از عروسی «قنبر» ، مرد جوانی که بایکدنیا امید و آرزو ازدواج کرده بود ، نمیگذشت . که او یعنی داماد ، یک قاتل

فراری شد .

یکماه بعد از آن واقعه یکروز گرم تابستانی مادر و همسر قنبر ، در حویلی زیر سایه درخت «تکاسی» نشسته بودند ، با کمال افسرده گی و ناراحتی راجع به واقعه آنروز که منجر به کشته شدن کافم و فرار قنبر از جنگ خاندنوی ها شده بود ، صحبت میکردند که ناگهان در حویلی باز شد و قنبر داخل گردید . هر دو بر جای شان میخکوب گردیدند ، زیرا انتظار ورود او را در آنوقع نداشتند . قنبر جلو آمد ، در حالیکه در آنوقع به شدت میگریست ، دست مادرش را گرفت و بوسید . مادر نیز متقابلا صورت او را بوسید ، بعد با نگاه خشم آلود او را در انداز کرد و گفت :

چرا اینجا آمدی ، من پسر جنایت کار نداشتیم و اکنون هم خیال میکنم ندارم . من شیرم را بتو نمیبخشم . چرا آنمردا کشتی؟ آخر تو که آدم کش نبودی .

ولی مادر قصصی بمن نبود ، ابتدا او بمن حمله کرد و مرا زیر مشت و لگد گرفت . گنج شده بودم جواسم درست کار نمیکرد . بدون کنترل عصاب دست به آن عمل ناشایسته زدم و خیلی پشیمانم .

حالا دیگر کار از کار گذشته ، پشیمانی پدرم نمیکرد ، همه ترا یک قاتل میدانند . خاندنوی ها نیز در بدر دنبال میکنند .

قبول دارم که یک قاتل کثیف شده ام . ولی شما هم باید بدانید ، که تهداب این قتل بچه وسیله و چطور گذاشته شد . یعنی اینکه چه چیز باعث این چنین قتل ها و قتل ها میشود . چه کسی باعث ایجاد قتل ها و آشوب ها میگردد . محرک اصلی این قتل و نظیر آن ، چه میباشد . و از کجا سرچشمه میگردد . دست چه اشخاصی این آتش بدبختی را مشتعل کرده و آنرا دامن میزنند . این دست ، دست پدرانی است که دختران شان را مانند مال و یا جنس می فروشند ، و پولی را که از جهت فروش دختران شان بدست می آورند ، عنوان طویانه و شیربها را به آن میدهند و میخواهند مردم را قریب دهند . کاکامان از جمله همین اشخاص میباشد . او بود که سبب شد مافردا رشویم ، همیشه در فکر حيله و نیرنگ برای دور کردن فرستادگان از پشت در حویلی باشیم ، تا بالاخره آنواقعه شوم اتفاق افتاد .

عاقله که چشمان زیبایش بر از اشک بود و بصورت شوهرش خیره شده بود ، حرفی نزد . شاید به این دلیل که قنبر راجع بجای میدانست . فکر میکرد همین پدرش باعث بدبختی شوهرش ، خودش و آنمرد مقتول شده است نه کسی دیگر . در حقیقت چندین خانواده را بدبخت و پریشان کرده است .

قنبر گفت که از این پس تصمیم دارد ، دزدی نکند ، یعنی شبها با رفقای جدیدش به خانه های مردم برای دزدی برود و روزها مخفی شود .

مادر و همسرش خیلی او را نصیحت کردند که دنبال دزدی و اعمال زشت دیگر نرود . بلکه رفته خودش را بعاموریت معرفی کند ، شاید در مجازاتی تخفیف داده شود ، اما قنبر قبول نکرد و گفت :

آب که از سر پرید چه یک گز چه صد گز .

درست در همین موقع صدای ضربات محکمی که از آنطرف ، بدر حویلی وارد میشد بلند گردید .

قنبر تگاهی از روی ترس بدر حویلی انداخت بعد بطرف مادر و همسرش چرخید و گفت :

حدس میزنم که خاندنوی ها برای دستگیری من آمده اند . زیرا بعضی ها که مرا راه دیده اند ، بعاموریت خبر برده اند . خوب گوش کنید فقط چند کلمه با شما صحبت میکنم . بعد من از راه بام هافرا میروم و شما میتوانید در را باز کنید . ازین بعد دیگر در فکر من نباشید ، اگر دستگیر نشدم و از راه دزدی پولی بدست آوردم به شما میرسانم ولی اگر خبر دستگیری مرا شنیدید ، فقط در حقم دعا کنید و از خداوند برایم طلب مغفرت نمایید .

قنبر بعد از ادای این کلمات با چشمان گریان از مادر و همسر داغ دیده اش خدا حافظی کرد . چند لحظه بعد خودش را بالای بام رسانید و بعد از آنجا ناپدید گردید .

بقیه صفحه ۴۱

سترا تژی سیاسی...

انگلیس بشمول پرا دران محمد زانی رول خوبی بفتح انگلیس ها انجام دادند . طوریکه قبلا گنتیم انگلیس قدم بقدیم در افغانستان هم از نظر

سیاسی و هم از نظر نظامی پیشرفت میکرد و طراحان سیاست انگلیس بعد از این مرحله ناشی استعمار گرانیه دیگری یعنی تجزیه افغانستان را در پیش گرفت و این سیاست نیز نسبت مسا عد بود ن محیط کار گر افتاد ، خانه جنگی ها تشدید شد ، پنجاب پشاور ، دیره جات و بونوو کشمیر از بیکر افغانستان بفتح دولت سکهای پنجاب متزع گردید . سر جان کمی انگلیسی درین مورد چنین می نویسد : بی اتفاقی ها و خانه جنگی های داخلی که امپراطوری افغانستان را پارچه پارچه نمود سبب سلامتی حکومت انگلیس در شرق گردید ؟

بقیه صفحه ۲۸

بروز اختلافات...

این جاز و جنجال هانه تنها بالای زن و شوهر تأثیر مؤمی گذارد بلکه اطفال ایشان را نیز که مسؤولین امور و آینده داران این سرزمین اند عناصر پر از عقده و بدبخت بار خواهد آورد .

از آن جایی که بار مسوولیت این عمل خیلی گران است و کمتر هر عنصر آگاه جامعه بشری را خشم می نماید بر همه اعضای آگاه جامعه و مخصوصا زنان و مادران آگاه و صاحبان خرد جامعه است تا این بلای خانمان سوز را در جامعه وبخصوص در فامیل های خویش راه ندهند و ازین مرش مدعش و تباه کن در هراس باشند و اشتبا ها سی که باعث خرابی و پرهم زدن زندگی خانوادگی

و اجتماعی می گردد جلو گیری نمایند و بکوشند واقعیت های زندگی را با چشم ودل باز بپذیرند و از زندگی رویایی و تخیلی دوری جویند برای خود قصر های مرمرین خیالی نسازند و بالاخره آنرا به پنجه های خود ویران نسازند .

زنان که در گذاشتن سنگ تهداب زندگی فامیلی نقش فعال دارند ، مسوولیت بیشتر به آنها امر می نماید تا خانه را کانون آرامش و صفا صمیمیت ساخته در خوشبختی اعضای آن از هیچ نوع اینار و خود گذاری دریغ نکنند تا بنام مشعل دار دوستی و صمیمیت در فامیل از او قدر و منزلت به عمل آمده و همه آنان را بنام زنان مهربان ، مادران گرامی عناصر خوش برخورد بدانند و در نهایت از آنها به نام مجسمه اخلاق و مکر کتر عالی انسانی تجلیل به عمل آرند .

۵- سوسیالیسم :-

سوسیالیسم در حقیقت مرحله‌ای از جامعه‌ای بدون طبقات است سوسیالیسم آن فراموشی اقتصاد - اجتماعی است که طبق قوانین عینی رشد جامعه بجای سرمایه‌داری معتبر می‌شود. در دوران سرمایه‌داری، اقتصاد کشور بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید مبتنی است. در سوسیالیسم برعکس، اقتصاد کشور بر مالکیت اجتماعی وسایل تولید بنیاد گذاری می‌شود یعنی در جامعه‌ای سوسیالیستی بجای یک مشت ثروتمند سرمایه‌دار، صاحب و مالک کارخانه‌ها و معادن و زمینها و وسایل حمل و نقل و غیره، خود زحمت کشان مالک این وسایل هستند. در جوامع سوسیالیستی که تاکنون بوجود آمده دو نوع مالکیت اجتماعی را می‌توان تشخیص داد :

یکی مالکیت سراسر خلق و یادداشتی، دیگری مالکیت جمعی یا گسترده‌ی یک کورپراتیوی. در هر دو نوع این مالکیت اجتماعی، روابط نوین تولیدی یعنی روابط مبتنی بر همکاری رفیقانه و کمک متقابل حاکم است.

البته باید تصریح کرد که صحبت از مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید است و گرنه در جامعه‌ای سوسیالیستی مالکیت شخصی فردی بر وسایل مصرفی و نیز در مراحل و شرایط معین حتی مالکیت فردی بر وسایل تولید کوچک، بشرطیکه وسیله‌ای بهره‌کنشی از دیگران نشود، باقی می‌ماند.

مختصات عمومی این فراموشی چنین است : (البته در جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات.)

۱- مالکیت اجتماعی وسایل تولید پایه این فراموشی است.

۲- بین افراد جامعه روابط همکاری رفیقانه و تعاون برقرار می‌شود.

۳- کار در اثر فارغ شدن از بار استثمار به کار آزاد بسود اجتماع بدل می‌گردد یعنی در واقع کار نیست که عضو جامعه بسود خود انجام میدهد.

۴- رشد خود بخودی و نا موزون جامعه‌جای خود را به رشدی میدهد که بنحو آگاهانه‌ای تنظیم و اداره شده است یعنی افراد جامعه، به اتکاء قوانین عینی طبیعی و اجتماعی، با آگاهی کامل از این قوانین بسود تکامل مادی و معنوی جامعه استفاده می‌کنند.

مختصات فوق‌هم برای مرحله‌ی سوسیالیستی و برای مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات خاص است. با آنهم بین این دو مرحله تفاوت‌های وجود دارد و این تفاوت‌ها و تمایزها در جریان ساختمان آگاهانه‌ی جامعه‌ای بدون طبقات بتدریج از میان می‌رود. همچنان این تمایزها بدرجه‌ی تصحیح مادی و معنوی دو مرحله مربوط است. و در آخرین تحلیل به سطح تکامل نیروهای مؤلده بستگی دارد. رهبر

انقلاب کبیر اکتوبر درین باره می‌گوید :

«... سوسیالیسم نخستین نوع جامعه‌ی نوین است. اما جامعه‌ی بدون طبقات نوع عالی تر جامعه است و تنها زمانی می‌تواند بسط یابد که سوسیالیسم کاملاً تحکیم شده است...»

اینک ببینیم تفاوت‌های اساسی ایندو فاز در کجاست.

۱- در سوسیالیسم هنوز مالکیت همه خلقی وسایل تولید در همه رشته‌های اقتصاد شکل نگرفته است. مالکیت اجتماعی همانطوریکه در بالا گفتیم دو نوع است :

الف : شکل دولتی که همه خلقی است. ب : شکل کورپراتیوی (در شوروی مالکیت کلخوزی، و برهمن پایه بین دو طبقه‌ی دوست یعنی کارگران و دهقانان کورپراتیوی تفاوت باقی می‌ماند.

۲- از آنجاییکه وحدت زنگانی کارجمعی و فعالیت فکری پدید نشده، لذا قشر روشنفکر کماکان باقی می‌ماند.

۳- سطح تکامل بازده کار در سوسیالیسم هنوز برای ایجاد وفور نعمات مادی کافی نیست و بعلاوه هنوز کار به نیاز حیاتی افراد مبدل نشده است. لذا اصل توزیع در سوسیالیسم عبارتست از: «از هر کس بمیزان استعدادش و به هر کس بمیزان کارش». این امر کنترل اکید میزان کار و میزان مصرف را ضرور می‌سازد و این خود یکی از مهم ترین وظایف دولت سوسیالیستی است. دولت در این زمان به رهبری حزب انقلابی و پیش آهنگ کلیه امور اقتصادی و فرهنگی جامعه را اداره و رهبری می‌کند.

۴- محصولات هنوز بصورت کالا تولید میشوند یعنی مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند و لذا برای اداره‌ی اقتصاد باید از احکام های اقتصادی از قبیل قیمت، سود، اعتبار و غیره استفاده کرد.

۵- با آنکه در شعور افراد جامعه ایدئولوژی سوسیالیستی تسلط دارد، با این حال هنوز ضرورت مبارزه با نظریات، آداب و عادات غیر پرولتری و بقایای روحی، اخلاقی جامعه‌ی کهن باقی است. بهین جهت گفته میشود که فاز اول هنوز «لکه‌های مادر زاد جامعه‌ی کهن را با خود دارد و افق تنگ حقوقی پرولتری را حفظ می‌کند. تردیدی نیست که علاوه بر نیروی عادت در روحیات و افکار مقاومت مستقیم و غیر مستقیم بهره‌کشان سابق در درون جامعه، وجود سرمایه‌داری جهانی و تأثیر تخریبی امپریالیسم، تکامل سوسیالیسم را با مشکلات و موانع همراه می‌سازد و درین شرایط تصور آنکه سوسیالیسم بتواند به آسانی و بدون فراز و نشیب راه خود را به جلو بگذراند تصور غیر دیالکتیکی است. و اما مشخصات جامعه بدون طبقات بقرار زیرین است :

۱- جامعه بدون طبقات مرحله‌ی عالی تکامل جامعه است که طی آن نیروهای مؤلده بشکل بی سابقه در تاریخ می‌شکند و عالی ترین سطح زندگی برای خلق تأمین میشود. اصل توزیع در جامعه‌ی بدون طبقات عبارتست از: «از هر کس به اندازه‌ی استعدادش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش».

۲- تمایز طبقاتی بین کارگر و دهقانان و روشنفکر برپایه‌ی تکامل تکنیک و بسط معرفت عمومی از میان می‌رود، لذا دولت مناسبات حقوقی ایدئولوژی سیاسی و حقوقی زوال می‌یابد.

۳- کار در جامعه‌ی بدون طبقات وظیفه نیست، بلکه به نیاز حیاتی و منبع حظ عمیق روحی مبدل می‌شود، زیرا کار نیست خلاق، مجهز به عالیترین تکنیک، موافق با بهترین شرایط و منطبق بر بهترین نتایج.

۴- جای دولت را خود مردم دانی اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات می‌گیرد یعنی خود اعضاء اجتماع که مشکل اند برپایه‌ی موازین اخلاقی جامعه‌ی بدون طبقات که به طبیعت و نیاز روحی افراد مبدل می‌شود، امور جامعه را می‌گردانند. زوال دولت به معنی از میان رفتن سازمانها و دستگاه‌های اداره کننده جامعه نیست بلکه به معنی از میان رفتن آن دستگاهی است که مظهر تسلط یک طبقه (که در سوسیالیسم نماینده‌ی اکثریت زحمتکش جامعه است) بر طبقه اقل و طبقات اجتماعی است. همراه زوال دولت موسساتی که مخصوص آن هستند زوال می‌یابند.

۵- کلیه‌ی شرایط برای تکامل استعدادها، شکستگی شخصیت افراد و نیل بعد اعلی جمال روحی و کمال جسمی تأمین می‌شود.

ساخن جامعه‌ی بدون طبقات یک پروسه‌ی تدریجی و قانونمند است که بر اساس تکمیل بیش از پیش جامعه‌ی سوسیالیستی روی میدهد شرط این انتقال تدریجی اجرای سه وظیفه‌ی عمده است :

الف: ایجاد پایه‌های مادی و فنی جامعه‌ی بدون طبقات بر اساس عالی ترین تکنیک و سطح اعلی دستاورد های علمی.

ب- استقرار مناسبات اجتماعی جامعه‌ی بدون طبقات و بسط دموکراسی سوسیالیستی.

ج- تربیت روحی و جسمی انسان نو. و حال بر میگردیم دو باره به بررسی سوسیالیسم :

پس از دور انهای طولانی بردگی، فئودالیسم و سرمایه‌داری که برشالوده‌ی استثمار فرد از فرد و بهره‌کشی قرار داشتند. در دوران سوسیالیسم اصل استثمار فرد از فرد بر می‌افتد و اصل بهره‌برداری هر کس به اندازه‌ی کارش از محصولات مصرفی جامعه حکمروا می‌شود. بهین جهت است که می‌گوییم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم عالیترین و عمیق ترین تحول و چرخش تاریخی در تکامل جامعه‌ی بشری است. این گذار در نتیجه انقلاب سوسیالیستی انجام پذیر می‌گردد.

جامعه‌ی سوسیالیستی مرحله بلوغ اقتصادی و فرهنگی بشریت است. تاریخ واقعا انسانی جامعه بشری ازین هنگام آغاز می‌شود و به همین سبب دوران های گذشته را ما قبل

تاریخ زندگی بشریت نامیده اند. گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم یکبارگی و بصورت انجام نمی‌شود. بلکه جریانی است بفرج و طولانی و بسیار متنوع که در طول آن اقتصاد جدید شالوده ریزی می‌شود، فسر هنگ نوپوچود می‌آید و روپنای اجتماع از بیخ و بن تغییر می‌پذیرد. در جامعه‌ی سوسیالیستی از استثمار و طبقات بهره‌کش و بهره‌ده سرایشی نیست، در سوسیالیسم ستم ملی و نژادی از بین می‌رود، آزادی و تساوی واقعی همه‌ی افراد جامعه تأمین می‌شود. زیرا تا وقتی که وسایل تولید در دست عده‌ای معدودی سرمایه دار متمرکز است از تساوی حقوق صحبتی نمیتواند در میان باشد.

تا وقتی زحمت کشان مجبور به فروش نیروی کار خود بوده و در زیر دنده های چرخ عظیم استثمار قرار دارند آزادی واقعی بدست نخواهد آمد.

در سوسیالیسم رشد اقتصادی و فرهنگی بخاطر ارضای هرچه بیشتر وحدت اکثر نیازمندپای مادی و معنوی روزافزون همه‌ای افراد و از طریق رشد و تکامل مداوم تولید برشالوده عالیترین تکنیک و آخرین دست آورد های دانش صورت می‌گیرد. چنین است شالوده‌ای اقتصادی و روابط تولیدی و خصلت و هدف جامعه‌ای سوسیالیستی.

درین جامعه روابط نوین تولیدی که اجتماعی است با خصلت نیروهای تولیدی که آنهم اجتماعی است، تطابق دارد و همین تطابق علت اساسی رشد سریع و مداوم اقتصادی است. سراسر حیات اقتصادی جامعه سوسیالیستی بوسیله‌ی برنامه‌ای جامع، رشد و تکامل می‌یابد. تاریخ باالنسبه کوتاه جامعه‌ی سوسیالیستی به آشکار ترین و غیر قابل انکار ترین وجهی برتری این جامعه و اقتصاد آنرا بر سرمایه داری و اقتصاد سرمایه‌داری ثابت کرده و راه نجات از عقب ماندگی، راه ترقی سریع، راه تأمین رفاه روزافزون توده های خلق را نشان داده است. رشد اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری هم صورت میگیرد ولی جزء بسیار ناچیز از ثمرات آن، آنهم در نتیجه‌ی مبارزات طولانی خلق نصیب زحمتکشان می‌شود و این سرمایه‌داران معدود صاحب وسایل تولید هستند که قسمت اعظم نتایج این رشد را تصاحب می‌کنند. در حالیکه رشد اقتصاد در جامعه‌ای سوسیالیستی متوجه ارضای هرچه کماالمتر حوائج مادی و فرهنگی همه‌ی اعضاء جامعه است.

از نظر اجتماعی در نتیجه‌ی ای از بین رفتن طبقات استثمارگر، جامعه‌ای سوسیالیستی از طبقات دوست یعنی طبقه‌ی کارگر و دهقانان و قشر اجتماعی روشنفکران تشکیل می‌شود و هرچه این جامعه بیشتر رو بتکامل رود تفاوت‌های ساسی میان کاربردنی و کار فکری بین شهر و ده بیشتر زایل می‌شود و در مرحله‌ی جامعه‌ی بدون طبقات که عالیتر و متکامل تر از قبل است این تفاوت‌ها کاملاً از بین می‌رود.

کاردر جامعه‌ی سوسیالیستی اساسی بهره‌وری شخص از نعم اجتماعی است و هر کس مطابق کار و لیاقت و استعداد و خدمتش

خلق ز حمتکش کشور...

امپریالیستی در اهتزاز است. اینست که به نمایندگی از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تمام کارکنان دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بشما فخر ما را نثار افتخار و طن، افسران محبوب، خرد ضابطان عزیز و سر بازان پاره قلب خود بشما جوانان، پسران و دختران مبارز و انقلابی وطن و به شما صاحبان اصلی و واقعی افغانستان عزیز خلق زحمتکش پشتون، بلوچ، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن و نورستانی و اقوام وطن محبوب در هر جا که هستید و قلوب شما برای وطن، برای خلق و برای انقلاب تان می تپد بهترین و صمیمی ترین تبریکات خود را بمناسبت این روز پرافتخار تاریخ وطن محبوب ما

افغانستان عزیز تقدیم می دارم. مردانگی و شجاعت قهرمانی و فداکاری، صلح پسندی و وطن پرستی شما را توأم با اهتزازات انقلابی و ظفر آفرین این بیرق گلگون سرخ خلق احساس می نمایم، قلبم همیشه در محبت و عشق شما با وطن پرستی می تپد که بر شما افتخار می کند و آرزوهای مراگر متر میسازد.

زنده باد خلق دلیسر افغانستان

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان

پیروز باد قوای مسلح قهرمان خلق.

سر بلند باد بیرق سرخ ما، این مثل افتخارات قهرمانی های حزب ما

قوای مسلح قهرمان ما و خلق زحمتکش ما!

واژه های سیاسی

سهم می برد و اوج می یابد. سوسیالیسم بجای اصل سرمایه اصل کار را منشاء ارزیابی فرد قرار می دهد. چنین است خلاصه توضیح سوسیالیسم و جامعه سوسیالیستی که آنرا بنحو ذیل نیز تعریف کرده اند: «سوسیالیسم عبارتست از تحقق همزمان مالکیت جمعی بر وسایل اساسی تولید و مبادله اعمال قدرت سیاسی طبقه ای کارگر و متحدین آن، ارضای هر چه کاملتر نیازمندیهای مادی و معنوی دایما در حال افزایش اعضای جامعه و ایجاد شرایط لازم برای تجلی کامل شخصیت هر فرد. باید اضافه کرد که جریان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشورهای مختلف بسیار متنوع و گوناگون است و در شرایط مختلف تاریخی انجام میگیرد.

هر خلقی که گام در جاده رشد سوسیالیستی می گذارد صورت ویژه و خاص از آنرا که با شرایط همان کشور، با درجه ای تکامل آن، با سن و تاریخ آن با خصوصیات فرهنگی و اجتماعی آن و با عوامل خصوصی دیگر آن تطبیق می کند ارائه می دارد. با وجوده های این خصوصیات ملی و خصوصیات هر کشور و اهمیت فراوان آنها، جریان انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارای یک رشته قوانین عام نیز هست. رهبری طبقه ای کارگر و حزب آن، انجام انقلاب سوسیالیستی به این یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری یا دموکراسی سوسیالیستی باین یا آن صورت و برقراری دیکتاتوری پرولتری یا دموکراسی سوسیالیستی با این

یا آن صورت، وحدت زحمتکشان، استقرار مالکیت اجتماعی، تکامل طبقه نشسته و پلان، انقلاب سوسیالیستی در زمینه ی فرهنگ و ایدئولوژی بر افکندی ستم ملی و اجرای سیاست اثر نالیزم پرولتری ازین قیاس است. در سند اصلی کنفرانس جهانی احزاب مترقی و کارگری (۱۹۶۱) گفته می شود:

سوسیالیسم افق رهایی از امپریالیسم را به بشریت نشان داده است. نظام اجتماعی نوین مبتنی بر مالکیت بر وسایل تولید و حاکمیت زحمت کشان قادر است رشد برنامه ای و بی بحران اقتصادی را بنود خلق ها تأمین کند، حقوق اجتماعی و سیاسی زحمتکشان را تقسیم نماید، شرایط را برای دموکراسی واقعی، شرکت واقعی توده های عظیم خلق در اداره جامعه، برای تکامل همه جانبه ی شخصیت فرد، برای برابری حقوق ملل و دوستی فی مابین آنها ایجاد نماید.

در عمل ثابت شده است که فقط سوسیالیسم قادر به حل آن مسائل بنیادی است که در برابر بشریت قرار گرفته است.

و هکذا سیستم جهانی سوسیالیستی (کشورهای سوسیالیستی) با جنبش آزادیبخش ملی و مبارزه ی طبقه ای کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته سه شاخه ی نیرومند و شط عظیم تحولات اجتماعی را تشکیل میدهند که جامعه ی انسانی را از دوران سرمایه داری بدوران سوسیالیستی انتقال میدهد و این هائمه ترین و مهم ترین جریانات ضد امپریالیستی ضد جنگ و ضد تبعیض و غیره هستند.

تجلیل از نخستین...

روان است و دفن گلگون آن با هر لحظه از اهتزاز خود پشت درخیمان دشمنان بدنام خلق را عین زنده، ارتجاع و امپریالیسم را بران داشته تا بخاطر نجات و ادامه نفوذ خویش به پروانه خشکی دست اندازد و بهر توده خاکستری پنجه زند. البته این واکنش ضد انقلابی امپریالیسم و ارتجاع فاسد منطقه و جهان تنها مقابل انقلاب خلقی افغانستان تبلور نمی یابد بلکه دهر گوشه جهان که خلقها تصمیم بازادی و رهایی از ستم میگیرند، غول بدقیافه استعمار داندان می ساید و دیوانه وار جهت سرکوب آن می شتابد.

گردانندگان صنایع جنگی انحصارات سرمایه داری دولتی که از تخفیف تشنج و وخامت اوضاع بین المللی بچون رسید، اند با تمام قوا میکوشند تا برای بقا و ادامه حیات سر بسازی خویش، صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی و مبارزات گسترده کارگران کشورهای سرمایه داری و جنبش های رهایی بخش ملی را سد نموده و باینوسیله با ایجاد یک فضای آرام و آشفته جهانی ماشین صنایع جنگی ممالک امپریالیستی و مترقی جهان در عده زیادی از ممالک آسیایی

و افریقایی یوحشت افتاده، سخت در تلاش مذبوحانه قرار دارد تا باشد ابتکار گذشته را در زنجیر زدن خلق کشورهای مذکوره دریابد و یا حداقل از توسعه جنبش و ابتکار توده ها در امر رهایی از اسارت و بندگی بانخن و دندان مانع شود. «بیشرفت تعرض صلح جامعه کشورهای سوسیالیستی که باشتی بانی افکار عمومی جهان به پیروزی های چشمگیری مانند کنفرانس هلسنکی و قرارداد های اروپای مرکزی و پیشرفت مذاکرات درباره محدود کردن سلاحهای هسته ای استراتژیکی بین اتحاد شوروی و امریکای (بخصوص سالت دو) نایل آمد و راه را برای تحکیم و تقویت صلح جهانی باز کرده است» امپریالیسم توطئه گر و ماجراجو را چنان بچون کشیده که با قبول انحراف از همه اسامات و تصاویر سازمان ملل متحد، علنا دست با اقدام ضد انقلابی زند و با مداخله در امور داخلی کشورهای بقای حیات شرم آورش را تدارک یبند. آنجاست که محافل ارتجاعی یا کستان و دولت قصاب و تروریست ایران، رادیو بی بی سی و صدای تاریخ زده آلمان غرب را بیشتر از پیش عیار میکند تا باشد بمده آنها هم انقلاب کبیر لور را در افغانستان «بدنام» نماید (۱) و هم جلوی شوری نیرو های صلح خواه جهانی را بند سازد.

اینجاست علت اساسی هجوم ۴۰۰۰ عسکر بی بند و بار ایرانی و یورش دیوانه وار هزار هائی از ملیشه بی شعور پاکستانی در خاک مقدس افغانستان و اینجاست منبع تمام شرارت و پروپاگند زهر آگین بلند گویان امپریالیسم علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان و سایر کشورهای مترقی جهان!

اما با وجود این همه اقدامات ضد انقلابی مرتجعین منطقه و جهان، خلقها به پیش تا خند و انقلاب کبیر لور از جا نجبید و برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیشاهنگ طبقه کارگر کشور) پیروز مندانه در راه ایجاد جامعه عاری از طبقات متخاصم گامهای عظیم و فرسنگی برداشت.

امروز که خلق غیور و زنجیر گسل افغانستان با سرور و شادمانی برافراشتن بیرق گلگون خویش را جشن می گیرند، یکبار دیگر شکست منفذحانه ارتجاع و امپریالیسم با همه شیوه های نو استعماری با ثبات میرسد و پیروزی خلقها در امر رهایی شان از یوغ اسارت و استعمار جباران و قلدان سرمایه سالاری جهان وثیقه میشود.

پیروز باد حزب دموکراتیک خلق افغانستان برافراشته باد درفش انقلابی زحمتکشان افغانستان و جهان.

نظر به تصمیم یونسکو این نشریه بزبانهای انگلیسی و اسپانوی ترجمه گردیده است. این کار بی سابقه برای آب شنا سان کشور هایی که در پروگرام (دهه بین المللی آشناسی) اشتراك دارند و مطالعاتی را در مورد آب به منافع تمام بشریت انجام میدهند در خور نهایت ارزش است.

درین نشریه علمی معلومات دلچسپ در قسمت منابع آبی توضیح گردیده است. برای مثال ساینس دانان معاسبه کرده اند که (۹۶۵) فیصد منابع آبی جهان را ابحار تشکیل میدهند تازه ترین منابع آبی جهان در قسمت های قطب وجود دارد.

آبهای که درینج چالها جمع گردیده يك منبع عظیم آبی بوده که (۶۹) فیصد منابع آبهای تازه کره زمین را تشکیل میدهد.

اما باید تذکر داد که صرف مقدار آبی که در دویا ها جریان دارد معمولا منابع واقعی آبی بوده که برای رفع ضروریات در دسترس انسان قرار دارد.

طوریکه بهمگان معلوم است آب یگانه ماده خام معدنی بوده که عملیه های طبیعی نهایت پیچیده و جریان آن را در کره زمین سهولت میبخشد.

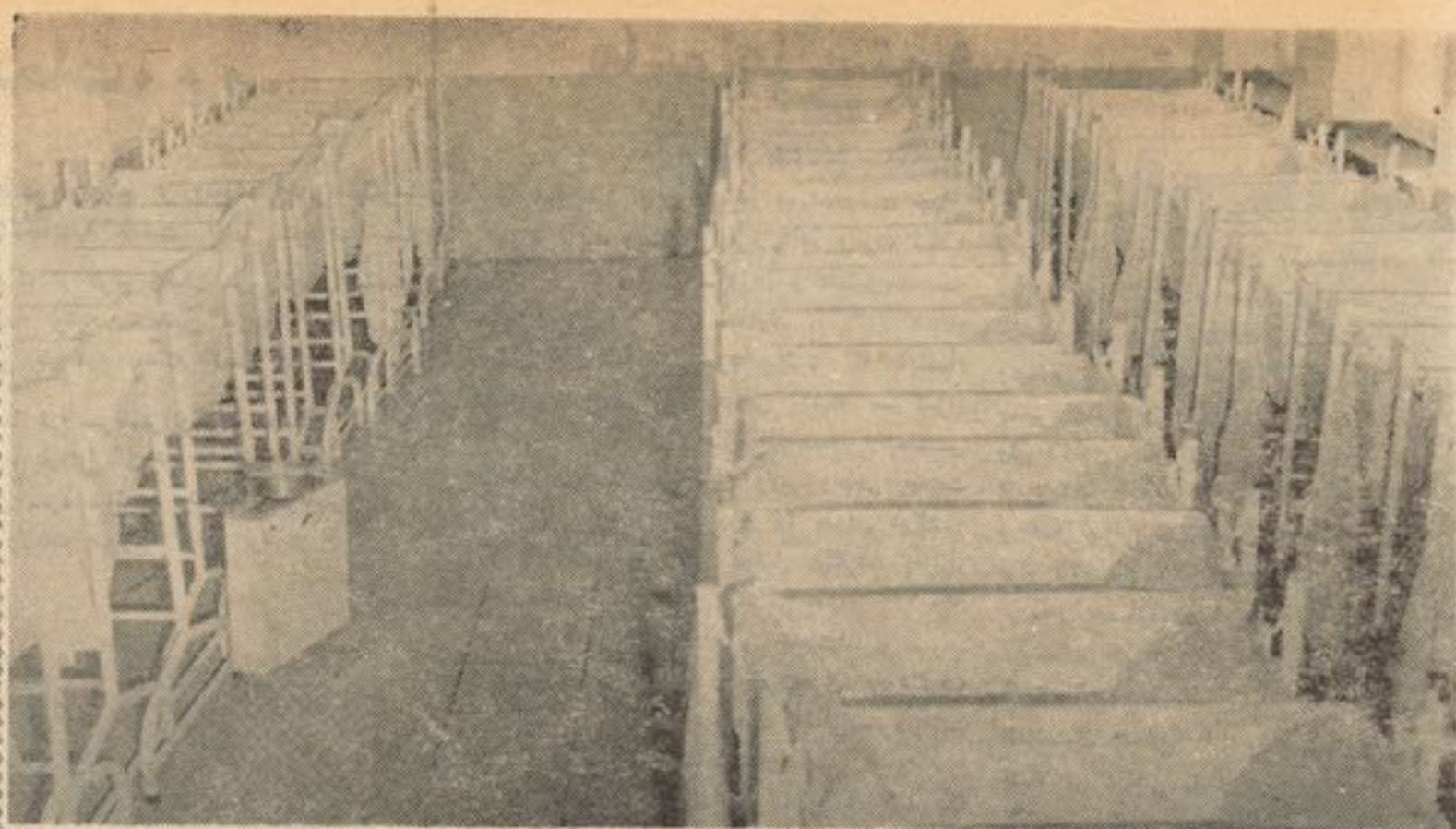
از روی این نشریه تثبیت گردیده که مقدار آب حاصله از منابع آبی سالانه مساوی به مجموع مقدار آبی است که در یکسال از دریاها به ابحار میریزد برطبق نظریه ساینس دانان این ها منابع حقیقی آب اند که احتمال دارد در قرن آینده مقدار آن خیلی افزایش یابد.

بنابراین مذاکرات موجوده ناشی از قلت آب و آنچه بحران آبی خوانده شده بسکلی بی اساس است.

بندی استفاده از منابع آبی کره زمین باید بحیث يك مشکل نهایت علمی و تخنیکی تلقی گردد که بشریت با آن مواجه میباشد.

ساینس دانان عقیده دارند که مشکل چیره با استفاده از همچون نشریه های علمی در این باره همگان قرار میگیرد که این امر در تقویه بنیه اقتصادی هر کشور در خور اهمیت فراوان است.

دانشمندان هنوز هم مصروف تحقیقات بیشتر در مورد انکشاف و استفاده بهتر از منابع آبی میباشند تا باشد که سلسله کاوشها درین باره ادامه یابد و زمینه تحقیق بیشتر میسر گردد.



(عکاسی فرید)

گوشه از اطاق نوزادان که در آن نیز تعداد بسترها افزایش بعمل آمده

بقیه صفحه ۲۹

ملالی زیر نتون

محترم ملالی زیر نتون اینست که دکتوران، قابله ها و باقی پرسونل فنی این شفاخانه که صیادقانه در خدمت مادران عزیز می باشند اعتماد کامل داشته و طبق هدایت آنها رفتار نموده و در قسمت تدای ازین طریق همکاری نمایند و به علاوه باید موقع مراجعه در کلینیک های حمایه طفل و مادر چون ازدحام میباشد باید نوبت را مراعات کنند و از بی حوصله گی کار نگیرند و با مراجعه مکرر مطابق پروگرام کلینیک ها و طبق هدایت داکتر و قابله مربوط صحت خود و اطفال خود را برای آینده نسل نیرومند و سالم و وطن عزیز و قایه و مراقبت نمایند و مقررات شفاخانه را که همواره بنفاد آنها است رعایت کرده و با انتقادات معقول و سالم خود به این موسسه همکاری کنند.

سوال : خوب دکتور اگر مریض شما توان خرید دوا را نداشته باشد برای حفظ حیات و سلامتی آن چی میکنید ؟

تعداد مریضان و مراجعین ملالی زیر نتون بصورت اوسط در حدود دوهزار هفتاد ماهانه میباشد تعداد مراجعین کلینیک های حمایه طفل و مادر در ملالی زیر نتون ماهانه بیشتر از دوازده هزار نفر میرسد و بر علاوه در ملالی زیر نتون شب و روز بشمول روز های تعطیل مریضان همه وقت داخل بستر میشوند.

سوال : دکتور فریار لطفا در مورد سامان و لوازم دست داشته معلومات بدهید اگر جواب منفی باشد برای رفع این مشکل در آینده چه اقداماتی در نظر دارید ؟

جواب : تا فعلا سامان و لوازم کسافی در اختیار داریم که رفع ضرورت و احتیاج شده میتواند.

سوال : توقع شما از مریض ها و مریضداران چه می باشد و برای هموطنان خود با ارتباط وظیفه چه پیامی دارید ؟

جواب : توقع ما از مریضان و مراجعین

لطیف (بارز)

ترجمه از منابع خارجی

منابع آبی

در جهان

برای استفاده اعظمی از آب در رشد اقتصادی يك کشور و انکشاف منابع آن بودجه های هنگفتی به مصرف میرسد مخصوصا در

آب که یکی از مواد نهایت مهم و اساسی برای هر زنده جان و ذیروح بوده نقش آن مخصوصا در زراعت و صنعت حیاتی میباشد.

سالیهای اخیر دانشمندان برای انکشاف و توسعه منابع آبی مساعی بیشتری بخرج داده و این مساله را از نگاه علمی و تخنیکی آن مورد کاوش های عمیق و دامنه دار قرار داده اند.

دانشمندان اتحاد شوروی اخیرا نشریه علمی را در مورد موازنه جهانی و منابع آبی کره زمین تدوین نموده اند.

این نشریه علمی از طرف اکثریت سازمانهای بین المللی بشمول سازمان جهانی مترولوژی بحیث يك اثر ارزنده مورد تقدیر قرار گرفته است.

سهمگیری و کمک

انسان آگاه انجام داده و در افتخار عالی
نامین زندگی شرافتمندانه خلق های شریف
کشور سپیم شوند .
س- طی هفته مخصوص سره میاشت چی
کمک های با هموطنان ما صورت گرفته
است ؟

ج- طی هفته مخصوص برای مرکز و تمام
ولایات کشور یکتعداد پوشاک از قبیل
دریشی، کرتی، جاکت، بوت، موزه و غیره
که قیمت مجموعی آنها بالغ بر پنج ملیون و

چار صد و نودونچ هزار و نوزده افغانی میگردد
توسط نماینده جمعیت افغانی سره میاشت
وهیاتیکه از طرف والیان هر ولایت تعیین
گردیده بود به مستحقین توزیع گردید .
این بار دوم بود که کمک افغانی سره -

میاشت در سرتاسر ولایات ارسال گردیده
است . بار اول آن در ۱۸ ثور امسال که روز
جهانی سره میاشت بود کمک سرتاسری در
تمام ولایات صورت گرفته بود .



در این موسسه برای کسانی که واجد شرایط کار اند کار داده میشود.

مور به داسی اساسی قانون

۱۶۵ مخ پاتی

تینگار کړی او ویلسی دی . ددی له پاره
چی د مو کراسی واقعا انقلابی اور بنیینی
وی باید له پرو تا ریا سره زیاتی او ټینگی
او یکی و لری او د پرو تا ریا له مبارزی
څخه چی تر پا به پوری یوازی انقلابی
طبقه ده ملاتړ وکړی .
زمو به هیوادکی داسی نظام مسلط دی
چی د کار گرانو او بز گرانو په پوره
یو والی او یو ستون و لاری نو څر گنده
ده چی دلته به داسی قانون جوړ یږی
چی د کار گرانو او نورو زیار ایستو نکسو
دگټو کلک مدافع بهوی او دلته به داسی
حکومت وجود ولری چه تل به دفاعه نظم تر
کنترول لاندی وی .
که دافغانستان ددموکراتیک جمهوریت
داسی قانون د طرحی او تصویب کمیسیون
غیر یو ته یو نظر واچو ونو پدی ټکی
مو پوخ باور پیدا کیږی چی دا کمیسیون
تولی د جوړولو په لور .

معاوامل ستم و مصیبت

را همه خلقهای نوع پرور و صلح دوست جهان
مورد ناپید و یشتبانی قرار داده و نفرت شانرا
در برابر جنگ افروزان و عاملین سیه
روزیهای بشر ابراز میدارند .

هفته مخصوص سره میاشت که بابیام
حفظاله امین منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی لومړی وزیر و حامی جمعیت
افغانی سره میاشت روز ۲۴ میزان در کشور
آغاز یافت در حالی تجلیل میگردد که انوار
زرین انقلاب نور زندگی خلق مارا جان
تازه یی بخشیده و خدماتی جمعیت افغانی سره
میاشت در پران رنگ و روتی مثنوی بخود گرفته
است چنانچه حامی جمعیت افغانی سره میاشت
در پیام بشر دوستانه شان چنین فرمودند :
« با پیروزی انقلاب نو در همانطوریکه
در کلیه شئون زندگی خلق افغانستان
تغییرات عمیق و بنیادی رونما گردیده است ،
جمعیت افغانی سره میاشت نیز در فروغ
اهداف والای انسانی و بشر دوستانه انقلاب
شکوهمند نور از حالت رکود و بی تحرکی بدر
شده و در مقیاس وسیعتر و با پروگرام منظم تر
دست اندر کار خدمات ملی و بشر دوستانه
خود گردیده است . »

واقعا باید گفت که جمعیت افغانی سره میاشت
نیز مانند سایر موسسات فرهنگی ، اجتماعی
و اقتصادی از تاثیر انقلاب نور بی بهره

نمانده چنانچه این موسسه خبریه که در واقع
برای کمک به مستمندان و آسیب رسیدگان
بمیان آمده است در دوره های تاراجگر
خاندان نادری به یک منبع سرشار عایداتی
وعیاشی شهزادگان دربار مبدل گردیده و از
مسیر اصلی اش بکلی انحراف داده شده بود .
ولی اکنون چنان نیست زیرا دست چپاولگران
از دارایی عامه برای ابد کوتاه ساخته شده
و همه چیز از خلق است و در خدمت کسانی
قرار داده میشود که واقعا نیازمندان باشند .
مادر حالیکه اکنون در تقویه چنین
موسسات خبریه تلاش میوزیم در پی آنیم
تا در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق
افغانستان چنانچه با پیروزی انقلاب نور
بنیاد بی عدالتی را از بین وین بر کندییم
تلاش میوزیم تا هر گونه تناقضات اجتماعی
را از میان برداریم و جامعه ای را ایجاد نماییم
که در آن هر فردی از افراد جامعه جاده رفاه
و خوشبختی را با پای خود طی نموده و
محتاج دستگیری دیگران نباشد .

به پیش سوی ایجاد جامعه بدون هرگونه
ستم و مصایب
نابود باد عاملین بدبختی های انسان در
سراسر جهان
پیروز باد خدمتگزاران واقعی انسان

مطالب کوتاه و خواندنی

درفش گلگون

بقیه صفحه ۹

شکوه آفرین نور را به پیروزی رسانیدند .
پس به بانگ رسا اعلام می داریم و می گویم
که ای غرور آفرین درفش گلگون خلقی :
ماهم بانشار خون خود که همچون رنگ
زیبای توست از وطن ، این مادر واقعی خود ،
از خلق هاین برادران و خواهران واقعی خود ،
از دست آورد های انقلاب نقرمند نور این
افتخار واقعی خود ، دفاع می کنیم و هرگز به
هیچکسی و هیچ قدرتی اجازه نخواهیم داد که
حتی در مخیلهی خود فکر بدی راجع به وطن
خلق و انقلاب ماداشته باشد .
بگذار که این سمبول همبستگی زحمت -
کشان ما ، این یادگار نیاکان ما ، این
نمایانگر رنگ خون های پاک راه آزادی وطن
ما ، این سمبول پیروزی کار و یکپار خلق ما
بر اوج آسمانها ، در بیکرانهی زمان بامنائت
و وقار در اهتزاز باشد . بگذار درفش گلگون
ما یا این سمبول رستاخیز خلق ما تاج سر
کوهپایه های پامیر ، و هندوکش و بابا و سلیمان
باشد . بگذار انعکاس تصویر آن بروی آب
های تیره قام آمو و هلمند و مرغاب قوت دل
زحمت کشان ما باشد . بگذار این بیرق
خلق بروی ویرانه های که با دست های
سازندهی زحمت کشان آباد و اعمار می شود
فرهتزاز در آید ، پس بلند و بلند تر باد
درفش لاله گون جمهوری دموکراتیک افغانستان
زنده باد خلق این نگهبانان بیرق خلقی .

و اینهم نمونه دیگر از یاد فراموشی
در جاپان ، مثل اکثر کشور های دیگر ،
در احصایه های اشیای گمشده ، چتری در امر صدر
لست قرار میدهد . سال گذشته جاپانی ها
چارصد و هشتاد هزار چتری را در ایستگاه های
راه آهن فراموش نموده و علاوه بر آن دوهزار
ملیون ین جاپانی را از خود بجای گذاشته
بودند .
نوعی چون؟ ثابت و یکاردی تازه؟
پیتر سنایمن از آفریقای جنوبی چهل روز
چهل شب را با چاند افی مهلک در یک محفظه
شیشه یی بسربرد . وی چندین بار نزدیک بود
جانش را از دست بدهد . با وجود آن وی حتی
میخواست برای پنجاه روز تلاش نماید .
بهر حال ، او یکارد قبلی را درین زمینه (که
سروشش روز بوده و توسط شخص دیگری از
امریکای جنوبی به ثبت رسیده بود)
شکستاند .

جواب نامه های شما

همکاران عزیز

سلام عرض میکنم ، امیدوارم صحتتان خوب باشد و روز و روزگار تان خوش بگذرد. بنابر وعده قبلی ، دنباله اظهارنظر ما را در مورد صفحه دوستان مجله ادامه میدهم و علاوه میکنم که متصدی صفحه دوستان مجله ، همیشه در تلاش است که این صفحه را رنگین تر و پرمحتوی تر از هر شماره قبلی مجله پیشکش خوانندگان ارجمند نماید. اگر به اینکار موفق شده است ، حق فی در میان نیست و اگر تا هنوز به این امر اوجها نرسیده است ، امیدواریم بروزی همسرش یار باشد .

در صفحه دوستان ، اکثر یک داستان کوتاه و چند پارچه شعر ، توأم با یک مطلب کوتاه دیگر به نشر میرسد که نویسندگان همکاران خود همین صفحه اند ، اگر گاهی چند مطلبی از نویسندگان و شاعران بزرگ در این صفحه بجای میرسد ، تا دلیلی یا زحم تشویق قلم بدستان تازه کار است که داستان و قصه ای را به آری یا زگر دانه یا شعری به گزینش و انتخاب خویش از چمنزار لاله سان بر نقش و نگار ادب و شعر بر گزیدند و با فرستاده اند تا به نشر بپردازیم ...

ما نه تنها ، شعر انتخابی ارسال می کنیم ، کاران عزیز خود را به دست نشر می گذاریم بلکه بخاطر تشویق بیشترشان در کارهای فکری ، به اسم و نشان خودشان درج مجله میکنیم که از سوی علاقمندی ها ترا بمعنی اخصی گفته به ادبیات و بصورت عموم به مسایل اجتماعی و اندیشیدن و فکر کردن برمی انگیزیم که اگر همین علاقمندی ایجاد گردد ، مانیم کار خود را انجام یافته ، پذیرفته ایم و موفقیم .

فعلا این چند پرسش را با دوستان این صفحه در میان میگذاریم تا چه در نظر آید و چه پسند افتد : آیا این صفحه را با همین گونه مطالب آذین ببندیم ؟ غیر از شعر و داستان ، چه نوع مطالب دیگر را بجا بیاوریم ؟ گاهی باشعر شاعران تازه کار خوشی او را نیز چاپ نکنیم ؟ آیا در پهلوی اشعار نو جوانان و جوانان ، اشعار پخته و محکم شاعران معروف را جهت خوبتر ساختن این صفحه بجا بیاوریم ؟ به همین ترتیب آیا داستانهای از داستان نویسان مشهور را مخصوص برای داستان نویسان این صفحه که بیشتر چیزی یاد بگیرند بجا بیاوریم ؟ بهر حال میرسیم بجواب نامه های دوستان .. دوست مهربان محمد ضیا مهاجر سلام میگویم و سلامتی شما همکار عزیز

را میخواهیم . به قرار وعده قبلی ، اینک حرفی بر داستان «بی احساس» شما ست که جهت تشویق و خشنودی شما لازم استیم به حلیه طبع آراسته گرد دو شما را به کارتان بیشتر دلگرم سازد . دوست عزیز گفته بودید «که تقریبا یکی از همکاران دایمی و همیشگی مجله به حساب میاید ، ولی در این مدت هیچ چیزی از شما نرسید که چشم ما را روشن بسازد ، مگر اینکه همکار دایمی ما نیستید ؟ یا اینکه از مجله ژوندون مهاجرت کرده اید و آهنگ سفر دیگری دارید ...

دوست ارجمند .. داستان «بی احساس» شما سوژه خوبی دارد و چیزی که کم دارد فقط سلامت و روانی و ترکیب کلمات است که حتما در آینده در رفعتی میگردید و این نقیصه را جبران میکنید ، حرف آخر اینکه جواب نامه چند شماره قبل را که اختصاصا قسمتی از آنرا به شما اختصاص داده بودیم ، چیز از تجارب داستان نویسی و کتاب خوانی تان را به مانگفتید ، مگر چرا ؟ خدانگهدار تان ، پیروزی از آن تان

محترم مستوفیت فاریاب مناسفیم که مجله ژوندون به شما دستدرازان ژوندون نرسد ، علی الحسب نامه پر شکایت شما را به مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها و مجلات سپردیم که ترتیب اثر بدهد و کار را به عجله انجام دهد و گفتیم که این عجله کار شیطان نیست ، کار فیکان است ، هرچه زودتر شود بهتر و شاکي ممنونتر و بالاخره ما خوشتر که به دوستان ما مجله میرسد .. به امید دریافتش خدا حافظ .

محترم ما موریت مالیه خواجه غار صد البته که حق بطرف ایدو باید مجله ژوندون به شما برسد ، اگر نرسد ، گناهی را بر ما نگیرید که گنا هگار نیستیم بلکه تقصیر از توزیع نا توضیح «بی» مدیریت عمومی توزیع روزنامه ها و مجلات است که درست توزیع نکرده است و درست توضیح ...

نامه شما را به مدیریت توزیع روزنامه ها و مجلات سپردیم که مشکل شما را برطرف نماید ... همکار مهربان عبدالقدیر بران متعالم صنف یازدهم لیسه رحمن بابا از طرف متصدی صفحه مسا بقات و سر-گر میما سلام عرض میکنیم و مطلب جدول متقاطع شعار «معدویت ، قانونیت و عدالت» شما را به او سپردیم که تا در یکی از شماره های مجله به ترتیب آسیای بابا بجا بیاوریم و شما را ممنون بسازد ...

دوست عزیز ، به امید ارسال مطالب خوبترتان ، میگویم خدا حافظ و دنیا به مرادتان و شیرینی به کامتان ... رفیق عزیز غلام حیدر (مردمی) معلم لیسه میرفضل الله کشم بدخشان

سلام دوست عزیز ، مجله ما رئیس ندارد و کاشکی میداشت که کارش ریاست طلب است ... فقط مدیریت مسؤول دارد «رجوع کنید به پایان ستون چارم»

دوست ارجمند ... باز هم کاشکی فرهنگیان مسلمان نما می بودند .. آنچه مورد نظر شماست ، فرهنگیان مسلمان نماست نه فرهنگیان مسلمان نما !!

دوست عزیز ، مجله ژوندون «واقع ریاست رادیو تلو یزیون» نیست . بلکه مقام بل مطبوعه دولتی در ایالتان نو ساخت مکرور-یونی ، اخذ موقع کرده است .. هر دو پارچه شعر شما از پختگی و صلاحیت کلام عاری است و به امید همکاری های بهتر

تان این چند مصرع را بجا بیاوریم : بر خود بیایید قوم باشهامت افغان گشتید نصیب افتخار نام قهرمانان از گردن ما دور شد زنجیر اسارت آماده فرماییم از بهر امتحانان گردشمان نظر بکنند سوی ما بختیم سر کوب می کنیم و نا بود ازین جهان ... به امان خدا ...

همکار ارجمند ناصر آذین از رادیو افغانستان شعر «مادر وطن» شما را گرفتیم و در یکی دو شماره بعد به ترتیب نوبت بجا خواهد رسید .. اما گله داریم .. حتما میبایست گله ای چه ، کارچه ؟ آخر من گله داشتم با شما که شعرم غلط چاپ شده است ، و واقعا همینطور است ، و به احترام شما ، به متصدی صفحه دوستان هدایت دادیم که رفع شکایت بدارد و شما را ممنون بسازد .

دوست عزیز ... ما گفتیم گله ای داریم و آن اینکه از بسکه قهر بودید بی سلام و پرسش آن شعر را فرستاده اید مگر چرا ؟ اگر آورده اید واضعاجیزی بنویسید و ما را واقف گردانید ، زیرا هیچ يك از همکاران مجله را قهر و عصبانی نمیخواهیم . اگر تنی قهر شد ، ما سر جنگ نداریم ، اگر گناه از ما بود ، عرضی ملامت میکنیم و در غیر آن ... باز هم «با دوستان مروت بادشمنان مدارا» اما جای شکرش باقیست که ما دشمنی نداریم که برسد به مدارا ... میکنیم بر حال تان دعا ... به امان خدا .

همکار مهربان اشرف متعالم لیسه عبدالحی گردیزی از پکتیا : سلامهای گرم کارکنان مجله ژوندون را بپذیرید و بهتر میشود اگر همکاری شما با ارسال مطالبی ادامه یابد که باب ذوق مجله ژوندون باشد یعنی که ، مطالبی بفرستید که اختصاصا برای يك دسته خاص اجتماعی تعلق نداشته باشد . از اینرو نشر مضمون «معدنی مواد خنک تشکلیبی» از چاپ بازمی ماند .

هرگاه خواستار نشر آن باشید ، این مضمون تا آنرا به نشریه اختصاصی این موضوعات ، به وزارت معادن و صنایع به مدیریت نشرات آن وزارت بفرستید و انتظار چاپش را ببرید . موفق باشید .

چند دوستی پرسیده اند :

که چرا عکسهای هما مالانی و راکسی را به پشتی مجله چاپ نمی کنید و چرا عکسهای سکسی را کوئل ویلش را

دوستان عزیز ، نخست مبرسیم چرا خود را معرفی نکرده اید ، مگر از پرسش تان ترسیده اید ، چطور مگر ؟ پرسش شما حرف غلطی نیست ولی جواب ما اینست که

آنسبو بشکست و آن پیما نه ریخت و لطف اندام را کوئل ویلش هم باب مسا یل بفرنج پیچ در پیچ امروز نیست اگر نه هر پانزده در پا نزده لطف اندام را کوئل ویلش و راکسی و .. کی وکی دیگر را از گریبان مجله ژوندون بیرون می کشیدیم و صد براه می انداختیم که آنچه خوبان همه دارند ژوندون تنهای تنهادرادامادوستانه عرض کنیم که چاپ ساق خوش تر است لعبت لعبتگان ستاره بر طناز و کر شمه غرب چه دردی از درد امروز را می گشاید ؟

و چرا صفحات مجله زیبای مادر انحصار چند عذوه گر طناز بمب اخلاق ، اخلاصمندانه گذاشته شود ... از حرف بیشتر می گذریم که علاقمندان جواب نامه ها ما را به برگویی متهم (!) نکنند و باز ز زعمه سر ندهند که جای يك جواب نامه را این چرندیات تسر گرفت . بگوید که راست میگویند یا نه ... یا فقط از این بعد پاسخ هر نامه را بگویم بلی ، نه بلی ، نه بلی ، نه خدا حافظ تان خوانندگان عزیز مجله ژوندون والسلام



مدیر مسؤول : شیر محمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرایی
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۴۹

مطبعة دولتی

بیرق آزادگان



دش درخشان چو ناهید و مهر
دش فروزنده تر از سپهر
دش توای بزرگوار کر
دش توای توده رنجبر
یکی بیرق سرکش لاله کون
به کردار آتش به کردار خون

بیرق ما، سببول ربایی ملیونها ز جمتکش و رنجبر این مرز و بوم
است که زندگی خالی از اسارت و ستم را آغاز کرده اند.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library